انتشارات انصار امام مهدی عليه‌السلام عدد (۱۲۴)

چهل حدیث

در مورد مهدیین

و فرزندان قائم عليه‌السلام

نوشته: شیخ ناظم عقیلی

چاپ اول

۱۴۳۶ هـ.ق – ۲۰۱۵ م

دی ماه ۱۳۹۳ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام)

لطفاً از وب‌سایت ما بازدید فرمایید:

http://almahdyoon.co

http://almahdyoon.co/ir


بسم الله الرحمن الرحيم



و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما

مقدمه:

سپاس خداوند جهانیان را و درود بر محمد و آل محمد، ائمه و مهديين (عليهم السلام) باد.

عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) : (من حفظ من أمتي أربعين حديثاً مما يحتاجون إليه من أمر دينهم بعثه الله يوم القيامة فقيهاً عالماً).

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: (هر کس از امت من، چهل حدیث را در مورد آن چه که مردم در امر دینشان به آن محتاج می‌شوند، حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت، فقیهی عالم مبعوث می‌کند).[1]

وعن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: (من حفظ من أحاديثنا أربعين حديثاً بعثه الله يوم القيامة عالماً فقيهاً).

امام صادق (عليه السلام) فرمود: (هر کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند در روز قیامت او را عالمی فقیه مبعوث می‌کند).[2]

وعن ابن عباس، عن النبي (صلى الله عليه وآله) ، قال: (من حفظ من أمتي أربعين حديثاً من السنة كنت له شفيعاً يوم القيامة).

ابن عباس از پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) روایت کرد که حضرت فرمودند: (هرکس از امت من، چهل حدیث از سنت حفظ کند، من در روز قیامت شفاعت او را می‌کنم).[3]

وعن الحسين بن علي (عليه السلام)، قال: (إن رسول الله أوصى إلى امير المؤمنين علي بن أبي طالب

---

۱. خصال، شیخ صدوق: ص۵۴۱.

۲. کافی: ج۱ ص۴۹.

۳. خصال، شیخ صدوق: ص۵۴۱ و ۵۴۲.

(علیهم السلام) وكان فيما أوصى به أن قال له: يا علي، من حفظ من أمتي أربعين حديثاً يطلب بذلك وجه الله (عزّ وجلّ) والدار الآخرة حشره الله يوم القيامة مع النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقاً ...).

امام حسین (علیه السلام) فرمودند: (رسول الله (صلی الله علیه و آله) در میان وصیت‌هائی که به پدرم امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) کردند، فرمودند: ای علی! هرکس از امتم، چهل حدیث را حفظ کند و در پی حفظ این حدیث خواهان وجه خدا (رضایت خدا) و آخرت باشد، خداوند او را در روز قیامت، به همراه انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان محشور می‌کند. و آنان چه خوب رفیقانی هستند).[٤]

در راستای هدفِ خاصی که این احادیث شریف دنبال و بدان ترغیب می‌کنند و این‌که افراد جویای رضای الهی به دنبال احادیث اهل‌بیت (علیهم السلام) و جمع و حفظ این احادیث هستند، به طور اختصاصی عدد چهل حدیث را برگزیدم، و از آن‌جا که این عدد، دارای راز بزرگی بوده. لذا بر نوشتن و تألیف کتابی با عنوان «چهل حدیث»، بر آمدم و این هدیه‌ی ناقابل را تنها و خالصانه برای وجه الهی، می‌خواهم. امید است که خداوند این نوشته‌ها را ذخیره و توشه‌ام قرار دهد،در روزی که نه مال سود می‌بخشد و نه فرزندان، جز آن کس که با قلبی اطمینان یافته به‌سوی خدایش بشتابد.

من موضوع (چهل حدیث در مورد مهدیین و فرزندان قائم (علیهم السلام)) را برگزیدم، زیرا این موضوع از اهمیت بسیاری برخوردار است، و نیز با موضوع امامت و خلافت الهی در زمین نیز ارتباط دارد. این خلافت همان خلافتی است، که خشنودی و غضب و بهشت و جهنم الهی، بر اساس آن صورت می‌گیرد.

قال الصادق (علیه السلام): (المنكر لآخرنا كالمنكر لأولنا).

همان‌طور که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (کسی که آخرین امام از ما را انکار کند، همانند این است که اولین ما را انکار کرده است).[٥]

---

٤. خصال، شیخ صدوق: ص٥٤٣.

٥. اعتقادات، شیخ صدوق: ص١٠٤.

بیان و توضیح این موضوع، از آن جهت عظمت ویژه‌ای پیدا می‌کند، که علمای آخرالزمان و پیروان آنان، و کسانی که دنبالشان می‌روند، به انکار وجود امامت بعد از امام مهدی حجت بن الحسن (علیه السلام) و یا محصور بودن امامت در دوازده امام (علیهم السلام) کمربسته‌اند و نسبت به وجود متن‌ها و روایات متواتر و شرعی، در جهت اثبات حقانیت امامت و حجج الهی بعد از وفات امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) غفلت می‌ورزند، گویا گوش‌هایشان هرگز احادیثی را که در نکوهش انکار امام منصوب از جانب خدا را نشنیده است، یکی از این روایات را در این جا ذکر می‌کنم:

الشيخ الكليني بسنده عن الإمام الصادق (عليه السلام)، أنه قال: (ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكيهم ولهم عذاب أليم: من ادعى إمامة من الله ليست له، ومن جحد إماماً من الله، ومن زعم أن لهما في الإسلام نصيباً).

شیخ کلینی با اسناد خود از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: (خداوند در روز قیامت با سه کس از مردم نه سخن می‌گوید و نه پاکشان می‌سازد و برای آنان، عذابی دردناک و رسوا کننده است، کسی که ادعای امامت کند درحالی‌که حق او نیست، و کسی که امامی از جانب خدا را انکار کند، و کسی که گمان کند از اسلام، برای دو گروه قبل نصیبی هست).[٦]

حداقل برای آنان شایسته است، که راه ورع و احتیاط را در پیش گیرند و امامت مهدیین (علیهم السلام) را انکار نکنند، حتی اگر به آنان اعتقاد نداشته باشند، همان طور که برخی از علمای گذشته این کار را در پیش گرفتند. پس عدم اعتقاد به یک امر، دلیل بر انکار آن نیست. ممکن است که انسان به چیزی اعتقاد نداشته باشد، اما هرگز آن را انکار نمی‌کند، بلکه احتمال وقوع آن را همواره در نظر می‌گیرد و جایز می‌داند یا این که علمِ آن را به خداوند، نسبت می‌دهد.

اما متأسفانه می‌بینی که با هر گونه ضرر احتمالی که به دنیای‌شان مربوط می‌شود، با احتیاط کامل برخورد می‌کنند؛ اما نسبت به آن چه به آخرتشان مرتبط می‌شود، سهل‌انگاری

---

٦. کافی: ج١ ص٣٧٣.

می‌کنند و این امر از کمی ورع و ترس از خدا در نفوس‌شان نشأت می‌گیرد؛ و همانند فرقه‌ی واقفیه،[۷] که آخرت خود را با بهایی اندک در مقابل دنیای فانی فروختند، این فقها و پیروانشان خواهان بازگشت به فرقه‌ی واقفیه در آخر الزمان هستند، آن هم با انکار امامت عترت ولی‌عصر (عليه السلام) و اوصیای ایشان (عليهم السلام)، و گمراه کردن مردم و ریشخند و تمسخر آنان، به خاطر جاه و مقام و منصب و اموال و یافتن پیروان فراوان.

با این‌حال، هیچ دلیل شرعی برای محصور ماندن امامت در دوازده امام نمی‌یابیم، بلکه بر عکس دلایل شرعی متواتر و بسیاری به استمرار امامت بعد از امام مهدی (عليه السلام) در نسل دوازده‌گانه‌ی آنان (عليهم السلام) دلالت می‌کند. درست است که روایات بسیاری مبنی بر این که امام مهدی (عليه السلام)، خاتم ائمه (عليهم السلام) و یا اوصیاء هستند، وجود دارد. اما این به معنای ختم مطلق امامت نیست. بلکه این ختم به منزله‌ی ختم مقام خاص و بلند دوازده امام(عليهم السلام) است، که از امیر المؤمنین (عليه السلام) آغازشده و با امام محمد بن حسن عسکری (عليه السلام) خاتمه یافته است، همان طور که امام علی (عليه السلام) به‌عنوان خاتم اوصیاء توصیف‌شده؛ اما ما یقین داریم که ائمه بعد از ایشان (عليه السلام)،اوصیای امام علی (عليه السلام) می‌باشند؛ پس در می‌یابیم که خاتم اوصیاء بودن، به مقام خاص یا به لحاظ معینی اشاره می‌کند، نه به معنای مطلق.

علاوه بر آن، متونی که به امامت نسل امام مهدی (عليه السلام) دلالت می‌کند، حاکم هستند نه محکوم؛ به‌عبارت دیگر، تفسیرکننده و آشکارکننده و بیان‌کننده‌ی بقیه‌ی روایاتی هستند که گمان می‌شده به معنای محصور بودن امامت در دوازده نفر است؛ زیرا آن‌ها به‌قدری صریح و روشن هستند که در این مورد قابل تأویل نیستند. درحالی‌که آن‌چه در برابر آن‌ها آورده می‌شود، همه متن صادرشده از معصوم نیست و در کم‌ترین حالت قابل بررسی و اظهارنظر است، تا بتواند در برابر نصوص صادره در مورد مهديين، جمع گردد.

کسی تصور نکند که من خواهان نفی موضوع امامت دوازده امام هستم، هرگز. امر امامت در روایات متواتر آمده است و رسول الله (صلى الله عليه وآله) در وصیت خویش، هنگام وفات به آن

---

۷. فرقه‌ی واقفیه، گروهی بودند که بعد از شهادت امام موسی کاظم (عليه السلام) در زندان هارون ادعاء کردند که ایشان وفات نکرده‌اند، بلکه غایب شده‌اند و ایشان همان مهدی موعود هستند که در آخرالزمان باز خواهند گشت و به این صورت، منکر امامت امام رضا (عليه السلام) گردیدند.

اشاره کرده‌اند، و آن نزد پیروان اهل‌بیت (ع) مسلّم است، اما اشکال وارده این است که امامت را فقط در دوازده امام محصور می‌کنند و امامان بعد از صاحب‌الزمان (ع) را انکار می‌کنند. لذا این سخن به عنوان عناد و سرپیچی در برابر متن صریح شرعی، قلمداد می‌شود.

بسیاری از علماء را می‌بینیم که از جواز استمرار امامت بعد از امام مهدی (ع) یا وجوب آن سخن می‌گویند. هرچند که مسئله‌ی حصر امامت در دوازده امام (ع) امری بدیهی و از ضروریات مذهب بوده است، پس چرا این علماء با آن به مخالفت برخاستند؟!

اما کسانی که به امکان استمرار امامت بعد از امام مهدی (ع) یا وجوب آن معتقدند، چه کسانی هستند؟

۱- شیخ صدوق در کتاب (کمال‌الدین و تمام النعمه) ص ۷۷، می‌گوید: (تعداد ائمه دوازده تن است و دوازدهمین نفر، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان طور که از ظلم و جور پر گشته است. و پس از او نیز همان خواهد بود، که او فرماید. یا پس از او امامی خواهد بود و یا آن که قیامت بر پا خواهد شد و اعتقاد ما در این باب، اقرار به امامت ائمه‌ی دوازده‌گانه است و آن چه که او در باره‌ی پس از آن، فرماید).

سخنان شیخ صدوق (ره) به صراحت نشان می‌دهد، که او به محصور بودن امامت دوازده امام (ع) اعتقاد نداشته است؛ زیرا در این باب گفته است: (و پس از او نیز همان خواهد بود که او فرماید. یا پس از او امامی خواهد بود و یا آن که قیامت بر پا خواهد شد). یعنی این که شیخ صدوق بین نصب امام یا قیام قیامت، مردد است، پس او نصب امام جدید بیشتر از دوازده امام (ع) را جایز دانسته و به‌طور قطع به محصور بودن امامت، نزد دوازده امام، سخن نگفته است. پس اگر ایشان یقین قطعی در مورد امامان بعد از ولی‌عصر (ع) ندارد، یقین و اعتقاد قطعی هم در محصور بودن امامت در دوازده امام (ع) ندارد.

۲- شیخ مفید، در کتاب ارشاد ج۲ ص۳۸۷ می‌گوید: (و بعد از دولت قائم (ع) برای هیچ کس دولتی نیست، مگر آن چه که در روایت از قیام فرزندش ان شاء الله به ارمغان آورده است و به‌صورت قطع و یقین و اثبات به آن پاسخ داده نشده و بسیاری از روایات ذکر

کرده‌اند، که مهدی این امت وفات نمی‌یابد، مگر چهل روز قبل از قیام قیامت، روزی که در آن هرج و مرج می‌شود و علامت آن خروج مردگان و قیام ساعت حساب و جزا است، و خداوند داناتر است، که او ولی توفیق و حق است و از او خواهان عصمت از ضلالت هستیم. او است که ما را به راه راست، هدایت می‌کند...).

آشکار است که شیخ مفید (رحمه الله) در سخنان خود، بیان می‌کند امامت با وفات امام مهدی (علیه السلام) پایان نمی‌یابد، بلکه ممکن است فرزندش بعد از ایشان (علیه السلام) زمام امامت را به دست گیرد، همان طور که در روایت آمده و البته او در این امر، به یقین نرسیده. پس شیخ مفید هم به محصور بودن امامت نزد دوازده امام (علیهم السلام) اعتقاد نداشته، زیرا در این مورد به یقین نرسیده بود و بین قیام فرزند امام مهدی (علیه السلام) بعد از ایشان، یا قیام قیامت، چهل روز بعد از وفات صاحب‌الزمان (علیه السلام) در تردید بوده است.

ثم إن قول الرسول (صلى الله عليه وآله): (... ولا يكون انتهاء دولته إلا قبل القيامة بأربعين يوماً).

سپس فرمایش رسول الله (صلى الله عليه وآله): (... برای دولت او پایانی نیست، مگر چهل روز قبل از قیام قیامت).[٨] این حدیث با حکم مهدیین از نسل امام مهدی (علیه السلام) هیچ تعارض و تناقضی ندارد؛ زیرا روایت می‌فرماید: (برای دولت او پایانی نیست) و هرگز نگفته برای عمر یا زندگی ایشان، پایانی نیست. و دولت امام مهدی (علیه السلام) به عمر امام (علیه السلام) وابسته نیست، زیرا بعد از حضرت توسط فرزندان ایشان، یکی پس از دیگری، استمرار می‌یابد و حکم مهدیین (علیهم السلام) حکم پدرشان امام مهدی (علیه السلام) است، همان‌طور که حکم دوازده امام (علیهم السلام)، حکم رسول الله (صلى الله عليه وآله) بود، همه‌ی آنان (علیهم السلام) از یک منبع سرچشمه می‌گیرند. بنابراین مقصود از روایت، این است که بعد از قیام امام مهدی (علیه السلام) تا روز قیامت، دولتی نیست مگر برای آل محمد (علیهم السلام). و پنهان نیست که مهدیین از آل محمد (علیهم السلام) هستند و آنان عترت قائم (علیه السلام) می‌باشند، که در حدیث دیگر بیان شده است:

عن رسول الله (صلى الله عليه وآله): (... فإن الدنيا لم تبق لأحد قبلنا ولا تبقى لأحد بعدنا. دولتنا آخر

٨. کتاب سلیم بن قیس هلالی، تحقیق محمد باقر انصاری: ص ۴۷۸.

الدول، يكون مكان كل يوم يومين ومكان كل سنة سنتين. ومنا من ولدي من يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً).

رسول الله ﷺ می‌فرمایند: (...دنیا هرگز برای احدی قبل از ما و بعد از ما، باقی نمی‌ماند. دولت ما آخرین دولت‌ها است که به جای هر روز، دو روز و به جای هر سال، دو سال می‌باشد. و از ما اهل‌بیت ﷺ از فرزندانم، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان طور که پر از ظلم و ستم گشته است).[۹]

فقوله ﷺ: (فإن الدنيا لم تبق لأحد قبلنا ولا تبقى لأحد بعدنا دولتنا آخر الدول).

فرمایش ایشان که (دنیا هرگز برای احدی، قبل از ما و بعد از ما باقی نمي‌ماند. دولت ما آخرین دولت‌ها است). یعنی تمام دولت‌هایی که قبل از قیام قائم ﷺ هستند، همه به زوال و نابودی می‌گرایند و بعد از قیام قائم ﷺ هیچ دولتی باقی نمی‌ماند، مگر برای اهل‌بیت ﷺ، دولتی که مؤسس آن قائم آل محمد ﷺ است و آن آخرین دولتی است که تا روز قیامت بر پا می‌ماند.

وعن أبي جعفر ﷺ قال: (دولتنا آخر الدول، ولن يبق اهل‌بيت لهم دولة إلا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا إذا رأوا سيرتنا: إذا ملكنا سرنا مثل سيرة هؤلاء، وهو قول الله عز وجل: (والعاقبة للمتقين)).

و امام باقر ﷺ می‌فرماید: (دولت ما آخرین دولت‌ها است و برای اهل‌بیت ﷺ دولتی نخواهد بود، مگر بعد از همه‌ی دولت‌ها، شاید هنگامی که سیره‌ی ما را ببینند، بگویند: اگر حکومت می‌کردیم، سیره‌ی آنان را در پیش می‌گرفتیم و آن قول خداوند است که می‌فرماید: «و عاقبت از آن پرهیزگاران است»).[۱۰]

۳- شیخ طبرسی دراعلام الوری باعلام الهدی، ج۲ ص۲۹۵ می‌گوید: (روایت صحیح

---

۹. کتاب سلیم بن قیس هلالی، تحقیق محمد باقر انصاری: ص ۴۲۷.

۱۰. الغیبه شیخ طوسی: ص ۴۷۲-۴۷۳.

السندی هست که می‌فرماید: بعد از دولت قائم (علیه السلام) دولتی برای هیچ احدی باقی نمی‌ماند، جز آن که در مورد قیام فرزندش انشاء الله روایت‌شده و روایت به قطع و اثبات نرسیده و بیشتر روایات ذکر کرده‌اند که امام مهدی (علیه السلام) وفات نمی‌یابد، مگر چهل روز قبل از روز قیامت، که در آن روز هرج و مرج می‌شود و نشانه‌ی آن خروج اموات و قیام ساعت است، و خداوند داناتر است).

سخنان شیخ مفید و تردید شیخ طبرسی و عدم قطعیت در پایان یافتن امامت با وفات امام مهدی (علیه السلام) با هم نزدیکی دارند.

۴- ابن ابی فتح اربلی درکشف الغمه ج۳ ص۲۶۶ می‌گوید: (و بعد از دولت قائم (علیه السلام) دولتی برای احدی باقی نمی‌ماند، جز آن‌چه که در مورد قیام فرزندش انشاء الله روایت‌شده و روایت به قطع و اثبات نرسیده و بیشتر روایات ذکر کرده‌اند که امام مهدی (علیه السلام) وفات نمی‌یابد، مگر چهل روز قبل از قیامت، که در آن هرج و مرج می‌شود، و نشانه‌ی آن خروج اموات و قیام ساعت است و خداوند داناتر است به آن چه هست، و او ولی توفیق برای حق است و از او عصمت از ضلالت، را مسألت می‌داریم و به وسیله‌ی او به راه راست، هدایت خواهیم شد).

و این کلام مانند کلام شیخ مفید است که قبلاً ذکر کردیم.

۵- شریف مرتضی در رسایل ج۳ ص۱۴۵و ۱۴۶می‌گوید: (ما به قطعیت نرسیدیم که بعد از وفات حضرت صاحب‌الزمان محمد بن حسن (علیه السلام) تکلیف بر زمین گزارده می‌شود، بلکه ممکن است که عالم بعد از ایشان، زمانی طولانی را طی کند و جایز نیست که زمان از وجود ائمه بعد از ایشان (علیه السلام) خالی باشد، بلکه شایسته است که بعد از ایشان، ائمه‌ای باشند تا به حفاظت و صیانت از دین و مصالح اهل آن قائم باشند، و این امر با راه و روش امامت تناقضی ندارد. چرا که از آن چه موجب تعبد ما است، بر می‌آید که ما واضح و عیان دوازده امامی هستیم و گفتن این قول باعث خارج شدن از اصل مذهب دوازده امامی نمی‌شود، چرا که دوازده امامی کسی است که به دوازده امام اعتقاد داشته باشد و ما این را ثابت نمودیم و این چیزی است که به طور منحصر به فردی، فقط ما شیعیان به وسیله‌ی آن از دیگران جدا

شده‌ایم).

کلام شریف مرتضی از هر گونه بیان و توضیح بی‌نیاز است. او نیز به طور قطع و یقین اعتقاد ندارد که امامت با وفات امام مهدی (عليه السلام) پایان یابد، بلکه به وجود ائمه‌ای بعد از حضرت (عليه السلام) نیز اشاره می‌کند.

۶- شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرک سفینه البحار ج۱۰ ص۵۱۷-۵۱۶ می‌گوید:

(ابو بصیر می‌گوید: به امام صادق (عليه السلام) عرض کردم: یا بن رسول الله از پدر بزرگوارتان شنیدم که فرمودند: بعد از قائم دوازده مهدی می‌باشند. فقال: (إنما قال: اثني عشر مهدياً و لم يقل اثنا عشر إماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاتنا ومعرفة حقنا).

حضرت فرمودند: (پدرم فرمودند دوازده مهدی و نفرمودند دوازده امام، اما آنان قومی از شیعیان ما هستند ،که مردم را به مودت معرفت حق ما دعوت می‌کنند).

می‌گویم: (این روایت مبین مقصود روایت ابوحمزه و منتخب البصائر است و هیچ اشکالی در آن و غیر از آن که بر وجود دوازده مهدی بعد از امام زمان (عليه السلام) دلالت می‌کند، نیست. زیرا آنان هدایت‌کنندگان از اوصیای قائم و قائمان به امر ایشان (عليه السلام) هستند تا زمان و زمین، خالی از حجت الهی نباشد).

و شیخ نمازی در این‌جا نه تنها وجود ائمه، بعد از امام زمان (عليه السلام) را جایز می‌داند، بلکه می‌گوید هیچ اشکالی در آن نیست. زیرا زمان و زمین، خالی از حجت خدا نمی‌ماند.

الميرزا النوري في النجم الثاقب ج۲ ص۷۳، قال بعد أن ساق اثني عشر دليلاً على ذرية الإمام المهدي (عليه السلام): (... ولم يصل خبر يعارض هذه الأخبار إلّا حديث رواه الشيخالثقة الجليل الفضل بن شاذان النيسابوري في غيبته بسند صحيح عن الحسن بن علي الخراز،قال: "دخل علي بن أبي حمزة على أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، فقال له: أنت إمام ؟ قال: نعم. فقال له: إني سمعت جدّك جعفر بن محمد (عليهما السلام) يقول: لا يكون الإمام إلاوله عقب. فقال: أنسيت يا شيخ أو تناسيت ؟! ليس هكذا قال جعفر (عليه السلام)، إنما قال جعفر(عليه السلام): لا يكون الإمام إلا وله عقب إلا الإمام الذي يخرج عليه الحسين بن علي (عليهما السلام) فإنّه لا عقب له. فقال له: صدقت جعلت فداك

هكذا سمعت جدّك يقول".

۷- میرزای نوری در نجم الثاقب ج۲ ص۷۳، بعد از این که دوازده دلیل، بر وجود ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) ذکر می‌کند، می‌گوید: (... و هرگز خبری معارض با این اخبار نرسیده، جز یک حدیث که شیخ ثقه فضل بن شادان نیشابوری به سند صحیح از حسن بن علی خراز، نقل می‌کند و می‌گوید: (علی بن حمزه بر امام رضا (علیه السلام) وارد شد و به ایشان عرض کرد: آیا شما امام هستید؟ فرمود: آری. عرض کرد: من از جد شما جعفر بن محمد (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: هیچ امامی نیست، مگر این که برای ایشان فرزندی باشد. امام رضا (علیه السلام) فرمود: ای شیخ! آیا فراموش کرده‌ای یا خودت را به فراموشی می‌زنی؟! جعفر (علیه السلام) این‌طور نفرمودند؛ بلکه فرمودند: امامی نیست که فرزندی نداشته باشد، جز آن امامی که حسین بن علی در زمان او خروج می‌کند، زیرا برای او فرزندی نیست. عرض کرد: راست گفتید، فدایتان شوم، جدتان این‌چنین فرمودند).

شیخ طوسی در کتاب غیبت خود، این خبر را نقل کرده و گفته مقصود از امامی که فرزندی ندارد، یعنی آن امام که فرزندی ندارد که امام باشد، و او همان خاتم اوصیاء است و فرزند امامی بعد از خود ندارد، یا کسی که حسین بن علی (علیه السلام) در زمان او خروج می‌کند، فرزندی ندارد و با اخبار یادشده تعارضی ندارد، و خداوند داناتر است.

کم‌ترین چیزی که میرزای نوری در کلام خویش گفته است، جایز بودن بیشتر شدن امامان از دوازده امام (علیه السلام) است. بلکه هرکس کلام میرزای نوری در نجم الثاقب را خوانده باشد، به قطعیّت می‌رسد که میرزای نوری به امامت مهدیین از نسل امام مهدی (علیه السلام) اعتقاد داشته و در این جا دچار تردید شده است؛ زیرا او در مقام استدلال پاسخ با این حدیث از امام مهدی (علیه السلام) که ذریه‌ای ندارد، ناتوان شده، اما با این وجود ذکر کرده و فرموده که: امامی که حسین بن علی (علیه السلام) بر او خروج می‌کند، فرزندی ندارد؛ یعنی امام حسین (علیه السلام) ممکن است بر یکی از مهدیین، از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) که فرزندی ندارد، خروج کند.

۸- شهید سید محمد باقر صدر (رحمه الله) در کتاب (جامعه‌ی فرعونی) فرمود: (به زودی مهدی

(علیه السلام) تمام اسباب فساد و انحراف را که در رأس آن ظلم فراعنه و ستم آنان است، ویران می‌کند و جامعه‌ی عدل و قسط الهی را تأسیس می‌کند و در تمام عرصه‌های حیات بشری راه‌هایی ترسیم می‌کند. سپس بعد از ایشان دوازده خلیفه می‌آیند، که در میان مردم با سنت و شیوه‌ای که حضرت (علیه السلام) بنیان گزاری کرده‌اند پیش می‌روند و در خلال حکومت این دوازده خلیفه، جامعه‌ی انسانی به درجه‌ای از کمال انسانیت و علم و اخلاق می‌رسد که به هیچ‌چیزی جز خداوند میل و رغبت ندارند و در این برهه از زمان است که وارثان حقیقی زمین پدیدار می‌شوند قال تعالی: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغاً لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ که خداوند در مورد آن فرمود: «در زبور، بعد از ذکر نوشته بودیم که زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند»).[۱۱]

۹- شهید سید محمد صادق صدر، در کتاب تاریخ ما بعد از ظهور ج۳ ص۷۷۹ در این باب می‌گوید: (و اما سخن ایشان -مقصود طبرسی- و بیشتر روایات که ذکر کردند ایشان (علیه السلام) وفات نمی‌یابد، مگر چهل روز قبل از قیامت... و این روایات را که می‌گوید حجت چهل روز قبل از قیامت، رفع خواهد شد -وفات می‌یابد-؛ پاسخ‌خواهیم داد که مقصود از حجت، امام مهدی (علیه السلام) نیست، بلکه شخص دیگری است که در مدت‌زمان طولانی بعد از امام مهدی (علیه السلام) پیدا شده است.

... و اما از زاویه‌ی کافی بودن روایات اولیاء برای اثبات تاریخی، طبق روش ما در بررسی وقایع واضح است و قابل اثبات است، زیرا تعداد روایات در این مورد زیاد است و این روایات تأییدکننده‌ی یک‌دیگر هستند و تا حد زیادی معنای مشابه دارند.

... و ما نیز درمی‌یابیم که روایات رجعت غیر قابل اثبات است و روایات اولیاء را همان طور که شنیدیم، قابل‌اثبات می‌بینیم. لذا راهی جز تصدیق روایات اولیا، همان‌گونه که هست، نخواهیم داشت).

۱۰- شیخ علی کورانی در کتاب (معجم موضوعی امام مهدی)، فصل (یمانی کعب بعد از

---

۱۱. جامعه‌ی فرعونی: باب ۴، فصل ۳، ص ۱۷۵.

مهدی (علیه السلام) است و او قریش را نابود می‌کند). می‌گوید: (اما احادیث منابع ما، دلالت می‌کند که دولت موعود الهی، قرن‌ها به‌دست امام مهدی (علیه السلام) ادامه می‌یابد و بعد از ایشان (علیه السلام) به‌دست مهدیین از فرزندان ایشان ادامه خواهد داشت و خداوند در طول حکومت بر زمین برنامه‌هایی خواهد داشت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) به مدت طولانی، به زندگی دنیایی (در حال زندگی عادی یا حکومت) باز می‌گردند و همچنین نزول عیسی (علیه السلام) در زمان مهدی (علیه السلام) رخ می‌دهد. ایشان مدتی زندگی کرده و وفات می‌یابند و نیز دجال، در زمان امام مهدی خروج کرده و حضرت گمراهی او را علاج نموده و او را می‌کشد).(۱۲)

پس ترویج اعتقاد پیروان اهل‌بیت (علیهم السلام) منحصر به دوازده امام (علیهم السلام) صحیح نیست و سخنان علمای متقدم و متأخر و معاصر شاهد دیگری بر این مدعاست، و علاوه بر سخنان آنان نصوص و متون شرعی بسیاری، در مورد اثبات حقانیت ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) و حکومت و خلافت ایشان بعد از پدرشان (علیه السلام) روایت شده است، و نیز قابل توجه است که این متون به بیش از چهل حدیث می‌رسند، اما من به برکت عدد چهل، به چهل حدیث بسنده کردم، که روایات به این عدد مقدس دلالت می‌کند.

اما ذیل این چهل حدیث، احادیث دیگری نیز درج خواهم کرد که موضوع برای خوانندگان عزیز آشکار و روشن گردد. و از خداوند یاری و توفیق را خواستاریم.

و الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل الائمه و المهدیین و سلم تسلیما کثیرا

ناظم عقیلی

شب جمعه ۱۸/ جمادی الأول/۱۴۳۲ هجری قمری.

مصادف با ۰۲/ اردیبهشت/ ۱۳۹۰ هجری شمسی.

---

۱۲. برنامه‌ی الکترونی انتشارات مرکز تحقیقات تخصصی در زمینه‌ی مهدویّت.

حديث اول:

الشيخ الطوسي: أخبرنا جماعة، عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البزوفري، عن علي بن سنان الموصلي العدل، عن علي بن الحسين، عن أحمد بن محمد بن الخليل، عن جعفر بن أحمد المصري، عن عمه الحسن بن علي، عن أبيه، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذي الثفنات سيد العابدين، عن أبيه الحسين الزكي الشهيد، عن أبيه امير المؤمنين (عليه السلام)، قال: (قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) – في الليلة التي كانت فيها وفاته – لعلي (عليه السلام): يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة، فأملا رسول الله وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الاثني عشر إماماً سماك الله تعالى في سمائه: علياً المرتضى، وامير المؤمنين، والصديق الأكبر، والفاروق الأعظم، والمأمون، والمهدي، فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك. يا علي، أنت وصيي على اهل‌بيتي حيهم وميتهم، وعلى نسائي: فمن ثبتها لقيتني غداً، ومن طلقتها فأنا برئ منها، لم ترني و لم أرها في عرصة القيامة، وأنت خليفتي على أمتي من بعدي، فإذا حضرتك الوفاة فسلمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه سيد العابدين ذي الثفنات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الثقة التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد (عليهم السلام). فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين).

در كتاب غيبت شيخ طوسى[١٣] آمده: از ابوعبدالله الحسين بن على بن سفيان بزوفرى، از

١٣.در مورد سند روايت وصيت دركتاب‌هاى (انتصار وصيت) و(دفاع از وصيت) و (وصيت و وصى احمد الحسن (عليه السلام)) به طور مفصل شرح و توضيح داده‌ام.در اين جا كافى است كه ذكر كنيم، ميرزاى نورى در كتاب (النجم الثاقب) ج٢، ص٧١ حكم به اعتبار سند روايت وصيت داده است. وى در استدلال براى وجود ذريه براى امام مهدى (عليه السلام)آورده است: (شيخ طوسى، به سند معتبر از امام صادق (عليه السلام) روايتى نقل كرده است كه در آن بعضى

علی بن سنان موصلی، از علی بن حسین، از احمد بن محمد بن خلیل، از جعفر بن احمد مصری، از عمویش حسن بن علی، از پدرش از ابو عبدالله جعفر بن محمد از پدرش باقر از پدرش سید عابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کنند که حضرت فرمودند: رسول الله (صلی الله علیه و آله) در شب وفات خویش، به امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (ای ابو الحسن، صحیفه و دواتی برای من بیاور). و پیامبر (صلی الله علیه و آله) وصیت خویش را املا کردند، تا به این مقطع از کلام رسیدند که فرمودند: (ای علی بعد از من، دوازده امام می‌باشند و بعد از آنان دوازده مهدی؛ و تو ای علی، اولین دوازده امام هستی، خداوند تو را در آسمان به این نام‌ها نامیده است: علی مرتضی، امیر المؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی و هیچ کس غیر از تو، صلاحیت این اسامی را ندارد. ای علی! تو وصی من بر اهل‌بیتم، مرده و

وصایای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیر المؤمنین در شب وفات‌شان آمده است و از جمله‌ی فقرات آن، این جمله است: پس چون هنگام وفات وی (امام مهدی) فرا رسد، آن را به فرزندش، اول مقربین تسلیم کند).

میرزای نوری از بزرگان علما است و ید طولایی در علم حدیث و رجال دارد و ممکن نیست که در صدور چنین حکمی بدون علم و درایت، اهمال کرده باشد.و این چنین شهادت چنین عالمی که در علم و تقوایش همه متفق هستند، کلامی مختصر و مقامی عظیم دارد.

برای بررسی احوال رجال سند روایت، هدف آن است که ببینیم آیا آن شخص معتبر است، و در نقل روایت قابل اعتماد هست یا خیر. و هنگامی که به این نتیجه رسیدیم که راویان سند روایت معتبر هستند، مقصود حاصل است و بیش از آن اطاله‌ی کلام ضرورتی ندارد. چرا که هدف از بررسی احوال رجال سند یک روایت، وصول به همین نتیجه است.

حکم میرزای نوری بر مبنای روش علامه‌ی حلی در اعتماد به راویان است. همان گونه که سید خویی بارها در معجم خود ذکر کرده است، شیوه‌ی علامه‌ی حلی اعتماد به همه‌ی راویان شیعه‌ای است؛ که در مورد آن‌ها مدح یا ذمی وارد نشده است. شیخ طوسی در مورد رجال سند روایت وصیت، شهادت داده است که همه‌ی آن‌ها شیعه‌ی امامیه بوده‌اند. چرا که این روایت را در زمره‌ی روایاتی نقل کرده که از طریق خاصه (یا شیعه) نقل شده‌اند. واین همان شیوه‌ی علامه‌ی حلی است که بنای آن اعتماد بر تمام راویان شیعی است، تا جایی که در مورد آنان مدح یا ذمی وارد نشده باشد.

به همین ترتیب حکم میرزای نوری، همان مفهومی است که شیخ علی نمازی شاهرودی، در مورد اعتبار وصیت آورده است که بر مبنای اعتبار راویان آن و صحت عقیده‌ی آنان است، همان گونه که در شرح احوال بعضی از رجال سند وصیت، بر آن تصریح نموده است.

تفصیل همه‌ی این‌ها و منابع آن همراه با شرح احوال تک تک رجال سند وصیت، در کتاب (انتصار وصیت) آمده است و هر کس بخواهد، می‌تواند به آن مراجعه کند.

زنده‌ی آن‌ها هستی و بر زنانم، هر کدام از آن‌ها را که تو به همسری من، باقی گذاری، فردای قیامت مرا می‌بیند و هر کدام را که طلاقش دادی، من از او مبرا هستم و هیچ وقت مرا نمی‌بیند، و من نیز او را در عرصه‌ی قیامت نخواهم دید؛ و تو بعد از من خلیفه و جانشین من بر امتم هستی و اگر زمان وفاتت رسید، آن را به فرزندم حسن بر وصول تسلیم کن، و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندم حسین شهید مقتول تسلیم کند، و اگر وفاتش رسید، به فرزندش سید عابدین ذی الثفنات[14] علی تسلیم کند، و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش محمدباقر تسلیم کند، و اگر وفاتش رسید، به فرزندش جعفر صادق تسلیم کند، و اگر وفاتش رسید، به فرزندش موسی کاظم تسلیم کند، و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش علی‌رضا تسلیم کند، و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش محمد ثقه تقی تسلیم کند، و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش علی ناصح تسلیم کند، و اگر زمان وفات او رسید، آن را به فرزندش حسن فاضل تسلیم کند، و اگر زمان وفاتش رسید، آن را به فرزندش، محمد نگاه داشته‌شده از آل محمد (علیهم السلام) تسلیم کند، و آن‌ها دوازده امام می‌باشند. سپس بعد از او دوازده مهدی است ،که اگر زمان وفاتش رسید، آن را به فرزندش، اول مقربین تسلیم کند، که سه نام دارد، نامی همنام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد است و نام سومش نیز مهدی است و او اولینِ مؤمنان است).[15]

در مورد وصیت مقدس، از نظر متن و سند در کتاب‌های (وصیت و وصی احمد الحسن (علیه السلام)) و(دفاع از وصیت) و (انتصار وصیت) به طور مفصل شرح و توضیح داده‌ام. هر کس خواهان احاطه به این مطالب است، به کتب مذکور مراجعه کند. و در این جا، به همین کلام بسنده می کنم:

این حدیث شریف به‌صورت آشکار، اعلام می‌کند که دوازده مهدی بعد از خاتم ائمه‌ی دوازده‌گانه امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) می‌باشند. (ای علی بعد از من، دوازده امام می‌باشند و بعد از آنان دوازده مهدی) و نیز این حدیث، بر وجود ذریه برای امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند؛ که اولین مهدیین (احمد) فرزند حضرت است: (سپس بعد از ایشان، دوازده مهدی است؛ که اگر زمان وفاتش رسید، آن را به فرزندش، اول مهدیین تسلیم کند، که سه

---

14. ذی الثفنات، یکی از القاب امام زین العابدین علی بن حسین (علیه السلام) است؛ که به معنای (صاحب پینه‌ها) است. این لقب از آن جهت برای ایشان، به کار می‌رفته که پیشانی ایشان بر اثر سجده‌های طولانی پینه بسته بود.

15. غیبت شیخ طوسی: ص۱۵۰.

نام دارد، نامی همنام من و نام پدرم و او عبدالله و احمد و نام سومش مهدی است و او اولین مؤمنان است).

آشکار است که نه فقط اولین مهدی، بلکه تمام دوازده مهدی از ذریه‌ی امام مهدی می‌باشند. روایتی را که بر این امر دلالت می‌کنند، ذکر خواهم کرد؛ این امر نزد اهل‌بیت (علیهم السلام) مشخص است و هیچ شکی در آن نیست، زیرا امامتی که از ذریه‌ی امام حسین (علیه السلام) تا روز قیامت استمرار یافته است، به عمو یا برادر یا دائی تعلق نداشته است، تا این که به امام زمان و حجت بر تمام انس و جن امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) رسیده است و حدیث وصیت دلالت می‌کند که امامت بعد از امام مهدی (علیه السلام) به فرزندش احمد، اول مهدیین واگذار می‌شود. پس حتماً مهدی دوم، از ذریه‌ی احمد (علیه السلام) است. همین گونه تا آخرین مهدی.

فقد أخرج الشيخ الكليني بسنده عن أبي عبد الله (عليه السلام)، أنه قال: (لا تعود الإمامة في أخوين بعد الحسن والحسين أبداً، إنما جرت من علي بن الحسين كما قال الله تبارك وتعالى: ﴿وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللّهِ﴾،[١٦] فلا تكون بعد علي بن الحسين (عليه السلام) إلا في الأعقاب وأعقاب الأعقاب).

شیخ کلینی با اسنادش، از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: (امامت بعد از حسن و حسین، هرگز در مورد دو برادر باز نمی‌گردد و از علی بن حسین (علیه السلام) جاری گشته است، همان طور که خداوند فرموده (و مراتب خویشاوندان در کتاب خدا، بعضی بر بعض دیگر مقدم شده است).[١٧]و بعد از علی بن حسین (علیه السلام) ادامه نمی‌یابد، مگر در اعقاب و اعقاب اعقاب).[١٨]

وأخرج أيضاً بسنده عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال: (لا تجتمع الإمامة في أخوين بعد الحسن والحسين إنما هي في الأعقاب وأعقاب الأعقاب).

و نیز حضرت فرمودند: (امامت بعد از حسن و حسین، در دو برادر جمع نمی‌گردد، بلکه آن

---

١٦. الأنفال: ٧٥.

١٧.الأنفال: ٧٥.

١٨.کافی: ج١، ص ٢٨٦– ٢٨٥.

در نسل آنان و نسل نسلِ آنان، است).[۱۹]

و این کلمه‌ی (اعقاب)، (نسل‌ها) که در روایت، تکرار شده است، اشاره به نسل ائمه و نسل مهديين عليهم السلام دارد. یعنی نسل ائمه در این روایات با کلمه‌ی اعقاب (نسلِ آنان) و نسل مهديين با کلمه‌ی اعقابِ اعقاب (نسلِ نسلِ آنان) مشخص شده است.

حدیث دوم:

السيد بهاءالدين النجفي في كتابه منتخب الأنوار المضيئة، قال: ومما جاز لي روايته أيضاً عن أحمد بن محمد الأيادي ، يرفعه إلى علي بن عقبة ، عن أبيه ، عن أبي عبد الله عليه السلام: (إن منا بعد القائم عليه السلام اثنا عشر مهدياً من ولد الحسين عليه السلام).

سید بهاءالدین نجفی، در کتاب خویش منتخب الأنوار المضیئه[۲۰]می‌گوید: و روایتی دیگر از احمد بن محمد الایادی[۲۱] هست که جایز است آن را نقل کنم: علی بن عقبه[۲۲] از پدرش[۲۳]

---

۱۹. کافی: ج۱، ص ۲۸۶.

۲۰. کتاب (منتخب الأنوار المضيئة)، کتاب منتخب و مختصری از کتاب (الأنوار المضيئة) نوشته‌ی سید بهاء الدین نجفی می‌باشد و این کتاب از اصول معتمد به شمار می‌رود و علامه مجلسی در بحار الأنوار، و دیگر علماء بدان اعتماد دارند همان‌طور که از حسن بن سلیمان حلی در مختصر بصائر الدرجات، همین روایت را از مؤلف (الأنوار المضيئة) نقل می‌کند. و سید بهاء الدین نجفی و غیره از کتاب احمد بن محمد الایادی، کتابی تحت عنوان (الشفاء والجلاء) در غیبت امام مهدی عليه السلام بوده و شیخ طوسی این کتاب را (حسن) توصیف کرده و در کتاب غیبه خود از آن نقل کرد پس این روایت در باب توثیق اعتمادِ متقدمین کفایت می‌کند و همچنین الایادی از ثقه علی بن عقبه نقل می‌کند او نیز صاحب کتاب است و ابن عقبه از پدرش که او نیز صاحب کتاب بوده روایت می‌کند، لذا عدم شناخت واسطه‌ی بین الایادی و ابن عقبه برای جلبِ اعتمادِ ثقات و بزرگان مذهب در خصوص کتابش و نقل و استحسان از آن، به سبب وجود روایات صحیح دیگر با همان متن یا مضمون این روایت، ضرورتی نداشته است.

۲۱. او، ابوعباس- یا ابوعلی- احمد بن علی رازی خضیب الایادی است که نجاشی در ص۹۷ به شماره ۲۴۰ او را ذکر کرده و گوید: (احمد بن علی ابو عباس رازی خضیب الایادی، اصحاب ما گفتند: هرگز آن‌گونه نبوده و گفته شد: در آن غلوگوئی و بزرگ‌نمائی شده و برای او کتاب (الشفاء والجلاء) در غیبت و کتاب الفرائض، کتاب الآدب است که محمد بن محمد از محمد بن احمد بن داوود ما را از کتبش با خبر کرده). پایان.

و شیخ طوسی در الفهرست ص۷۶ به شماره ۹۱ ذکر کرده و گوید: (احمد بن علی خضیب الایادی مُکنی به ابا العباس است و به او ابوعلی رازی، گفته شده، هرگز در حدیث ثقه نبوده و متهم به غلو است و کتاب حسن الشفاء

و الجلاء در غیبت،کتاب الفرائض، کتاب الآداب را داشته که حسین بن عبید الله از محمد بن احمد بن داوود و هارون تلعکبری همگی ما را از آنها مطلع کردند.

می‌گویم: آشکار است که نجاشی هرگز به ضعف آن مرد یا غلو او یقین نداشته بلکه به نقل و قول‌ها نسبت داده و این به عدم یقین او به آن‌چه بدو نسبت دادند می‌باشد.

و نمی‌توان به تهمت‌زنی اهل قم و غیرشان به غلو اعتماد کرد و در مورد آن در تحقیق روایت (و قائمان بعد از او)، سخن گفتم بلکه آن احتمالاً برخاسته از ستایش و مدح متهم بوده؛ زیرا اهل قم و غیرشان، همواره راوی را به مجرد روایت فضایل و کرامات اهل بیت (ع) که آن‌ها را طبق اجتهاد غلوشان روایت می‌کردند (راوی را) غلوگو و ضعیف در حدیث می‌شمردند. و ختم کلام در باب این موضوع از عده‌ای بزرگان از جمله بهبهانی و غیره ارائه شد.

پس ممکن نیست به تضعیفشان اعتماد شود تا این‌که علّت اتهامشان به غلو و ضعف را کشف کرده و آن را از طریق معتمد، ثابت کند و سید بهاء الدین نجفی در منتخب الأنوار المضیئة ص۲۵۰، در یکی از اسانید روایاتش او را به (ثقه) توصیف کرد و گفت: (از ثقه احمد بن محمد الأیادی (ره) از محمد بن صالح همدانی- یکی از وکیلان مذکور- گوید: برای صاحب الزمان (ع) نوشتم...). پایان

و محقق (منتخب الأنوار المضیئة) در حاشیه‌ی شماره ۱ ص۳۰ نقل کرده که مؤلف (الأنوار المضیئة) او را به (شیخ فقیه) توصیف کرده و کتاب (الشفاء والجلاء) را بدو نسبت داده و این متن کلام است: (... احمد بن محمد الأیادی که از او در مواضع متعدد این کتاب روایت می‌کند و در الأنوار المضیئة (نوشته شده)- باب امامت، فصل ۲ ضمن ب ۸- از او به عنوان شیخ فقیه احمد بن محمد الأیادی مصنف کتاب الشفاء والجلاء یاد کرده است). پایان

پس شکی در وثاقت این مرد حداقل در چنین روایات و آن دست که بر حُسن عقیده و موالاتش دلالت دارند، باقی نمی‌ماند.

۲۲. نجاشی در ص۲۷۱ به شماره ۷۱۰ آن را ثقه دانسته و گوید: (علی بن عقبه بن خالد اسدی، ابوالحسن مولی کوفی، ثقه ثه است از امام صادق (ع) روایت کرده، برای او کتابی‌ست که جماعت از آن روایت می‌کنند، احمد بن محمد جراح از محمد بن همام از حمید بن زیاد از محمد بن تسنین از عبد الله بن محمد حجال از علی بن عقبه در کتابش و برای پدرش عقبه نیز کتابی‌ست که سعد ذکر کرده است). پایان

۲۳. نجاشی ص۲۹۹ به شماره ۸۱۴ او را ذکر کرده و گوید: (عقبه بن خالد اسدی کوفی، از امام صادق (ع) روایت کرده، و دارای کتاب است.

حسین گوید: محمد بن علی بن تمام از ابوجعفر احمد بن محمد بن لاحق از احمد بن حسن بن علی بن فضال از پدرش از علی بن عقبه از پدرش عبه بن خالد به ما از آن کتاب خبر داده است). پایان

و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث ج۵ ص۲۴۸-۲۴۷ به شماره ۹۴۳۲ گوید: (عقبه بن خالد: از اصحاب امام صادق (ع) است که در تفسیر العیاشی سوره‌ی یونس ص۱۲۵ از او از امام صادق (ع) در مدح و جلالش روایت شده، وجد ج۶ ص۱۸۶-۱۸۵ و کمبا ج۳ ص۱۴۲-۱۳۲ و در ج۲ ص۲۰۶ سوره‌ی رعد و دارای کتاب است که حسن بن علی بن فضال از پدرش از پسرش علی بن عقبه از پدرش روایت کرده و امام صادق (ع) بر او رحمت فرستاده، کمبا ج۷ ص۳۷۹، وجد ج۲۷ ص۱۰۳ و در باب حُسن و کمال او در السفینه

نقل می‌کند که ابو عبدالله امام صادق (علیه السلام) فرمود: (همانا از ما، بعد از قائم (علیه السلام) دوازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) است).[۲۴]

و این روایت همان معنی روایت وصیت است و از حیث اثبات ائمه‌ی دوازده‌گانه و مهدیین دوازده‌گانه مانند آن است، زیرا بر این امر دلالت می‌کند که بعد از قائم (علیه السلام) دوازده مهدی می‌باشند. یعنی بعد از ائمه‌ی دوازده‌گانه، دوازده مهدی خواهند بود و این که وجودشان از ذریه‌ی امام حسین (علیه السلام) است، تأکیدی بر این اصل است که امامت از ذریه‌ی حسین (علیه السلام) تا روز قیامت است و از آن جا که امامت به امام مهدی حجت بن الحسن (علیه السلام) رسیده است، بعد از ایشان (علیه السلام) نیز به ذریه‌ی حضرتش انتقال می‌یابد. و شاید خداوند به این جهت، مهدیین را تا روز قیامت از ذریه‌ی حسین (علیه السلام) قرار داده تا پاداش دنیوی ایشان به خاطر قتل و حرمت‌شکنی و هتک ساحت مقدس ایشان در روز عاشورا باشد، و این امر در دعای روز سوم شعبان، روز ولادت امام حسین (علیه السلام) ذکر شده است:

(...المعوّض من قتله أنّ الأئمّة من نسله، والشفاء فی تربته، والفوز معه فی أوبته، والأوصیاء من عترته بعد قائمهم وغیبته...).

ذکر شده و در ترجمه‌ی عثمان بن عمران، فرمایش امام صادق (علیه السلام) در مورد او و عثمان و معلی تقدیم شده که فرمودند: خوش آمدید، خوش آمدید، چهره‌هائی که ما را دوست دارد و ما نیز دوستشان داریم، خداوند شما را با ما در دنیا و آخرت قرار دهد. الخ و کلینی در صحیحی فرمایش امام صادق (علیه السلام) را روایت می‌کند که بدو فرمود: ای عقبه، خداوند در روز قیامت از بندگان چیزی نمی‌پذیرد جز این امری که بر آن سیر می‌کنید). پایان

و کشی روایتی در مدح او ذکر کرده که بر حُسن عقیده و موالاتش دلالت می‌کند: (محمد بن مسعود از عبد الله بن محمد از الوشاء از علی بن عقبه از پدرش گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: ما خادمی داریم که نمی‌داند راه ما چیست پس اگر گناهی کند و بخواهد قسم بخورد می‌گوید: نه سوگند به چیزی که هرگاه یادش می‌کنید، گریه می‌کنید. حضرت فرمود: خداوند شما را به واسطه‌ی ما اهل بیت رحمت کند). اختیار معرفة الرجال شیخ طوسی: ج۲ ص۶۳۴.

و شیخ کلینی آن‌چه بر بزرگی منزلت عقبه بن خالد دلالت داشته را روایت می‌کند: (من و معلی و عثمان بن عمران بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدیم وقتی ایشان ما را دیدند فرمودند: (خوش آمدید، خوش آمدید، چهره‌هائی که ما را دوست دارد و ما نیز دوستشان داریم، خداوند شما را با ما در دنیا و آخرت قرار دهد). الکافی: ج۴ ص۳۴. می‌گویم: و کلام اهل بیت (علیهم السلام) در زکاوت و وثاقت تو را کفایت می‌کند و عقبه بن خالد و فرزند در اسناد تفسیر قمی: ج۱ ص۲۷ در تفسیر بسمله ذکر شدند.

۲۴. منتخب الأنوار المضیئة: ص۳۵۴-۳۵۳، مختصر بصائر الدرجات: ص۴۹، بحار الأنوار: ج۵۳، ص۱۴۸.

(...در عوض کشته شدن او، امامان از نسل او هستند، و شفا در خاک او است، و رستگاری با او در بازگشتش خواهد بود، و اوصیای بعد از قائم آنان و غیبت او از نسل او خواهند بود،...).

همان طور که ذکر آن، خواهد آمد.

حدیث سوم:

أخرج القاضي النعمان المغربي، عن علي بن الحسين (عليه السلام)، أنه قال: (يقوم القائم منا- يعني المهدي -ثم يكون بعده اثنا عشر مهدياً- يعني من الأئمة من ذريته -).

قاضی نعمان مغربی[۲۵] از علی بن حسین (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: (قائم از ما

---

۲۵. حر عاملی در أمل الآمل: ج۲ ص۳۳۶-۳۳۵ به شماره ۱۰۳۴، برای او ترجمه کرده و گوید: (ابوحنفیه نعمان بن ابی‌عبد الله محمد بن منصور بن احمد بن حیوان یکی از ائمه‌ی بزرگوار مشار الیهم می‌باشد که امیر مختار مسبحی در تاریخ او را ذکر کرده و گوید: (از اهل علم و فه و دین و مزید بر ان بود و تصنیف‌های معدودی داشته از جمله کتاب (اختلاف) اصول المذاهب و غیره- پایان. و مذهب مالکی داشته سپس به مذهب امامی منتقل می‌شود و در ابتدای دعوت کتابی برای بندگان تصنیف کرد و کتاب الاخبار في الفقه وکتاب الاختصار في الفقه و ابن زولاق در کتاب اخبار (قضاة) مصر در ترجمه‌ی ابوالحسن علی بن نعمان مذکور گوید: و پدرش نعمان بن محمد قاضی در نهایت فضل از اهل قرآن و عالم به معانی آن و عالم به وجوه فقه و به اختلاف فقهاء و لغت و شعر، دانا و عارف به احوال مردم با عقل و انصاف بود و از برای اهل بیت، هزاران برگه در نهایت و حُسن تألیف در قالب کتب نگاشت و در مناقب و مثالب کتابی نیکو نوشت و بر مخالفان پاسخ‌هائی می‌داد، به ابوحنفیه ومالک و علی شافعی و ابن سریج، پاسخ داده، کتاب اختلاف فقهاء و پیروزی از برای اهل بیت (علیهم السلام) و از برای او قصیده‌ی فقهی ملقب به منتخبه بود و ابوحنفیه‌ی مذکور ملازم همنشین عزیز (ابی) تمیم (معد) بن منصور بود و هنگامی‌که به آفریقا به دیار مصری رسید همراهش بوده و مدتی نگذشت که سر انجام در تاریخ رجب سال ۳۶۳ در مصر وفات یافت و تمام این ماجرا را ابن خلکان ذکر کرده است.

و سید بحر العلوم در الفوائد الرجالية: ج۴ ص۱۴-۵، ترجمه کرده و گوید: (نعمان بن محمد بن منصور، قاضی مصر در آغاز امر مذهب مالکی داشت سپس به مذهب امامی منتقل شد و بر طریقه‌ی شیعه کتابی تصنیف کرده از جمله: کتاب (دعائم الإسلام) و در آن و در غیره پاسخ‌هائی بر فقهای عامه همچون ابی‌حنفیه و مالک شافعی و غیرشان عرضه داشته و صاحب (تاریخ مصر) از قاضی نعمان ذکر کرده: (او بر علم و فقه و دین و خواص و مزید بر آن بوده و کتاب (الدعائم) کتاب بسیار نیکو و محتوایش قابل تصدیق بوده جز این‌که در آن از ائمه‌ی بعد از امام صادق (علیه السلام)

ما اهل‌بیت قیام می‌کند، (امام مهدی (علیه السلام)) سپس بعد از ایشان دوازده مهدی می‌باشند. (مهدیین، از نسل امام مهدی (علیه السلام)))[۲۶]

هم چنین این روایت، روایت مقدس وصیت را تأیید می‌کند و در تصدیق دوازده مهدی بعد از امام مهدی (علیه السلام) با آن مشترک است و همراه با آن وجود دوازده امام (علیهم السلام) و دوازده مهدی (علیهم السلام) را به اثبات می‌رساند.

حدیث چهارم:

الصدوق: حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق ، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال: حدثنا موسى بن عمران النخعي ، عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي، عن علي بن أبي حمزة ، عن أبي بصير ، قال: (قلت للصادق جعفر بن محمد (عليهما السلام): يا ابن رسول الله، إني سمعت من أبيك (عليه السلام) أنه قال: يكون بعد القائم اثنا عشر مهدياً، فقال: إنما قال: اثنا عشر مهدياً، و لم يقل: إثنا عشر إماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاتنا ومعرفة حقنا).

شیخ صدوق می‌فرماید: علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق، از محمد بن ابی‌عبدالله الله کوفی، از موسی بن عمران نخعی،از عمویش حسین بن یزید نوفلی،[۲۷] از علی بن ابی‌حمزه،[۲۸]

به سبب هراس از خلفای اسماعیلی جائی که قاضی منصوب از جانب آنان در مصر حکومت می‌کرد چیزی روایت نکرده اما او از ورای تقیه به آشکار ساختن مذهب خود اقدام کرده و این امر بر صاحب‌دلان پوشیده نیست).

و میرزا نوری در باب آن و در مورد کتابش (دعائم الإسلام) کلام مفصل را عرض کرده و بر آن مدح و ثنا گفته و امامیّتش را ثابت کرده است. به خاتمة المستدرک: ج۱ ص۱۵۹-۱۲۸ مراجعه شود.

۲۶. شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی: ج ۳، ص۴۰۰.

۲۷. نجاشی در ص۳۸ شماره ۷۷ وی را ذکر کرده و گوید: (حسین بن یزید بن محمد بن عبد الملک نوفلی نوفل النخع، مولایشان کوفی ابو عبدالله، شاعری ادیب بود و در ری سکنی می‌گزید و همان‌جا وفات یافت و قومی از اهل قم گفتند که او در آخر عمرش غلو کرده والله اعلم و روایتی از وی ندیدیم که بر این امر دلالت کند، او صاحب کتاب تقیّه است، و ابن شاذان از احمد بن محمد بن یحیی از عبد الله بن جعفر حمیری از ابراهیم بن هاشم از حسین بن یزید نوفلی از وی روایت کرده و کتاب سنّت برای اوست). پایان

و شیخ طوسی در الفهرست: ص۱۱۴ شماره ۲۳۴ وی را ذکر کرده و گوید: (حسین بن یزید نوفلی، دارای کتاب است که عده‌ای از اصحاب مان از آن کتاب به ما خبر دادند، از ابومفضل از بن بطه از احمد بن ابی‌عبد الله از وی روایت کرده است). پایان

از ابو بصیر نقل می‌کند که گفته است: به امام جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) عرض کردم: (ای فرزند رسول الله، من از پدرتان شنیدم که فرمودند: بعد از قائم، دوازده امام است). حضرت فرمودند: (پدرم فرمودند: دوازده مهدی و نفرمودند دوازده امام، لکن آنان قومی از شیعیان ما هستند، که مردم را به مودت و معرفت حق ما دعوت می‌کنند).[۲۹]

ممکن است کسی که از حقیقت غافل است، تصور کند که امام صادق (علیه السلام) امامت مهدیین (علیهم السلام) را نفی کرده است. اما حقیقت این است که امام (علیه السلام) بر کلام پدر خویش امام

خوئی در معجم رجال حدیث: ج۷ ص۱۲۲ شمره ۳۷۱۵ او را ثقه دانسته و گوید: (حسین بن یزید: ... و ابراهیم بن هاشم از وی روایت کرده. کامل الزیارات: باب ۳۰، در دعای الحمام و لعنش بر قاتل حسین (علیه السلام) حدیث ۱، و از اسماعیل بن مسلم و از موسی بن عمران در تفسیر قمی: سوره‌ی النحل در تفسیر فرموده‌ی خداوند: (خداوند به عدالت و احسان امر می‌کند...)، روایت می‌کند). پایان

و خوئی در معجم رجال حدیث در مورد دیگری در تصحیح یکی از طرق شیخ طوسی: ج۴ ص۲۳ گوید: (... و چگونه بوده، طریق شیخ همچون طریق صدوق به سوی آن صحیح بوده و هرچند که در آن‌ها حسین بن یزید نوفلی بوده؛ زیرا ثقه است و در اسناد علی بن ابراهیم بن هاشم در التفسیر واقع گشته: مبنی بر آن‌چه می‌آید و طریق صدوق به سوی آن در اسماعیل بن مسلم است). پایان

۲۸. می‌گویم: وجود علی بن ابی‌حمزه در میان واقفه، دلیلی برای عدم اعتماد به آن‌چه از ثقات در نقل روایت می‌کند نیست و این همان چیز مشهور در بین قوم بوده و لذا شیخ طوسی در عده و دیگر علماء آن را ثقه دانستند:

شیخ طوسی در عدة الأصول (ط.ق): ج۱ ص۳۸۱ گوید: (و به سبب آن‌چه گفتیم طائفه به اخبار فطحی مثل عبد الله بن بکیر و غیره و اخبار واقفه مثل سماعه بن مهران و علی بن ابی‌حمزه و عثمان بن عیسی و بعد از اینان آن‌چه بنی‌فضال و بنی‌سماعه و طاطریون و غیرشان روایت کردند و آن‌چه که در مورد آن هیچ خلافی نزدشان نیست). پایان

و محقق حلّی در المعتبر: ج۱ ص۹۴ گوید: (گفته نشده: علی بن حمزه واقفی است و عمار فطحی به روایاتشان عمل نمی‌کند؛ زیرا می‌گوئیم: وجهی که به سببش به روایت ثقه عمل شده، پذیرش اصحاب و انضمامش به قرینه است؛ زیرا اگر چنان نبود، عقل از عمل به خبر ثقه در صورتی که در قول ثقه نمی‌گشت امتناع می‌ورزید و این معنا در این‌جا موجود است و اصحاب به روایت اینان عمل کردند همان‌طور که در آنجا عمل کرده بودند و هرچند گفته شود: هر یک از آنان، روایت را در برخی مواضع ردّ کرده. بگوئیم: همان‌طور که روایت ثقه در برخی مواضع متعلل به این‌که خبر واحد بوده را ردّ کردند وگرنه کتب اصحاب معتبر می‌شد آن‌ها را می‌بینی که مملو از روایت علی مذکور و عمار است و ما هرگز از فقهایمان ندیدیم که دو روایت را ردّ کنند بلکه برخی از مفتیان به مضمونش عمل کردند). پایان

می‌گویم: علاوه بر وقوع علی بن ابی‌حمزه در اسناد تفسیر قمی که مؤلفش به وثاقت تمام راویانش گواهی داده و میرزا نوری در کلام طولانی در خاتمة المستدرک: ج۴ ص۴۶۴ و ما بعد آن وی را ثقه اعلام کرده. مراجعه شود.

۲۹. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۵۸.

باقر ﴿عليه السلام﴾ تأکید می‌کند که فرمودند: (دوازده مهدی) و نفرمودند: (دوازده امام) و این که امام باقر ﴿عليه السلام﴾ نفرمودند: (دوازده امام) به معنی نفی امامت از مهدیین نیست. چرا که برای کلام اهل‌بیت ﴿عليهم السلام﴾ حکمت‌ها و غایات و رموزی نهفته است و فرمودند که کلام ایشان هفتاد وجه دارد و از هر وجه برای آنان، مقصودی است.

و امام صادق ﴿عليه السلام﴾ همواره در حضور برخی‌ها، به‌صورت تقیّه از امر مهدیین، سخن می‌فرمودند، زیرا ائمه ﴿عليهم السلام﴾ همواره در کتمان و راز ماندن امر مهدیین کوشا بودند، و هرگز از آن سخن به میان نمی‌آوردند، مگر به دلایل خاص برای مؤمنان به این امر. و مقصود از این سخن امام صادق ﴿عليه السلام﴾ در معنای کامل‌تر و وسیع‌تر آن است که مقام امامت ائمه‌ی دوازده‌گانه ﴿عليهم السلام﴾ برتر از مقام امامت مهدیین دوازده‌گانه ﴿عليهم السلام﴾ است. و امام صادق ﴿عليه السلام﴾ خواهان نگهداری و مصونیت این امر بودند. زیرا هنوز زمان آن نرسیده بود و ممکن بود که عقل‌ها قدرت درک و فهم و تحمل آن را نداشته باشند.

و ائمه‌ی اطهار ﴿عليهم السلام﴾ در اخبار و روایات و دعاهای خویش، از امامت مهدیین ﴿عليهم السلام﴾ سخن به میان می‌آوردند، و مهدیین را تحت تکفل خود قرار داده بودند. حال اگر بگوییم که این روایت متشابه است و امامت مهدیین را نفی می‌کند، باز هم این روایت تصریح قطعی بر این امر ندارد و روایات دیگری که صراحتاً امامت مهدیین را اثبات می‌کنند، بر این روایت حاکم خواهند بود و این روایت را تفسیر خواهند نمود.

وقد روي عن الرضا ﴿عليه السلام﴾، أنه قال: (من رد متشابه القرآن إلى محكمة هدى إلى صراط مستقيم، ثم قال: إن في أخبارنا متشابهاً كمتشابه القرآن ومحكماً كمحكم القرآن، فردوا متشابهها إلى محكمها، ولا تتبعوا متشابهها دون محكمها فتضلوا).

امام رضا ﴿عليه السلام﴾ فرمودند: (هر کس متشابه قرآن را به محکم آن باز گرداند، هدایت یافته و در صراط مستقیم است). سپس فرمودند: (اخبار و روایات ما دارای محکم و متشابه، هم چون محکم و متشابه قرآن است. پس متشابه آن را به محکم آن باز گردانید؛ و هرگز متشابه را بدون

محکم آن تبعیت نکنید، چرا که گمراه خواهید شد).[۳۰]

از آن‌چه ذکر شد، روشن می‌شود که معنی روایاتی که دلالت می‌کند که امام (ع) خاتم و آخرین ائمه یا خلفا و اوصیاء است، به معنی این است، که ایشان خاتم مقام امامت و خلافت و اوصیای خاص مربوط به ائمه‌ی دوازده‌گانه (ع) است، نه به معنای نفی امامت و خلافت و وصیت بعد از ایشان (ع). همان طور که امیر المؤمنین (ع) در روایات بسیار، به‌عنوان خاتم اوصیاء وصف شده‌اند:

عن علي بن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه، عن علي بن أبي طالب (ع)، قال: (قال رسول (ص): يا علي، ما سألت ربي شيئاً إلا سألت لك مثله غير إنه قال لا نبوة بعدك، أنت خاتم النبيين وعلي خاتم الوصيين).

علی بن موسی بن جعفر از پدرش از پدرانش از علی بن ابی‌طالب (ع) نقل فرمودند که حضرت فرمودند: رسول الله (ص) فرمودند: (ای علی، هیچ چیز از خداوند طلب نکردم، مگر این‌که مثل آن را برای تو طلب کردم. جز این‌که به من فرمود، بعد از تو نبوتی نیست و تو خاتم انبیا هستی و علی خاتم اوصیاء است).[۳۱]

وعن رسول الله (ص): (أنا خاتم النبيين، وعلي خاتم الوصيين).

هم‌چنین رسول الله (ص) فرمودند: (من خاتم انبیا و علی خاتم اوصیاء است).[۳۲]

وعن أبي الطفيل، قال: خطب الحسن بن علي (ع) بعد وفاة علي (ع) وذكر امير المؤمنين (ع) فقال: (خاتم الوصيين، وصي خاتم الأنبياء، وأمير الصديقين والشهداء والصالحين).

ابی‌طفیل گوید: حسن بن علی (ع) بعد از وفات علی (ع) خطبه‌ای خواندند و در ذکر

۳۰. عيون أخبار الرضا: ج۲، ص۲۶۱.

۳۱. عيون أخبار الرضا: ج۱، ص۷۸، بحار الأنوار: ج۳۹، ص۳۶.

۳۲. عيون أخبار الرضا: ج۱، ص۷۹.

امير المؤمنين عليه السلام فرمودند: (او خاتم اوصياء، وصى خاتم انبياء و امير صديقان و شهدا و صالحان است).[۳۳]

وعن حكيم بن جبير، قال: خطب علي عليه السلام فقال في أثناء خطبته: (أنا عبد الله، وأخو رسوله، لا يقولها أحد قبلي ولا بعدي إلا كذاب، ورثت نبي الرحمة، ونكحت سيدة نساء هذه الأمة، وأنا خاتم الوصيين).

حكيم بن جبير مى‌گويد: امير المؤمنين عليه السلام خطبه‌اى خواندند و در اثناى آن فرمودند: (من بنده‌ى خدا و برادر رسولش هستم. اين سخن را، كسى قبل از من و بعد از من نخواهد گفت، مگر آن كه دروغ گو باشد. من وارث پيامبر رحمت و همسر سرور زنان اين امت و خاتم اوصياء هستم).[۳٤]

وعن أبي ذر، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: (أنا خاتم النبيين، وأنت يا علي خاتم الوصيين إلى يوم الدين).

ابوذر مى‌گويد: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: (من خاتم انبيا و تو اى على، خاتم اوصياء تا روز قيامت هستى).[۳٥]

وروي في مخاطبة أصحاب الكهف لامير المؤمنين عليه السلام: (... **قالوا: يا خليفة رسول الله ... إننا فتية آمنا بربنا وزادهم الله هدى، وليس معنا إذن أن نرد السلام، إلا على نبي أو وصي نبي، وأنت وصي خاتم النبيين، وأنت خاتم الأوصياء ...**).

در گفتگوى اصحاب كهف با امير المؤمنين عليه السلام روايت شده كه آنان گفتند: (اى خليفه‌ى رسول خدا...! ما جوانانى هستيم كه به خدا ايمان آورديم و خداوند بر ايمانمان افزود، و ما پاسخ سلام كسى را نمى‌دهيم، مگر آن كه پيامبر يا وصى پيامبر باشد و تو وصى خاتم انبيا و خاتم اوصياء هستى...).[۳٦]

آيا ممكن است كسى اذعان كند، كه اين روايات اوصياى بعد از امير المؤمنين على بن

۳۳.امالى، شيخ طوسى: ص۲۶۹ و ۲۷۰.

۳٤. اربعين، محمد طاهر قمى شيرازى: ص۶۶.

۳٥. اهمية الحديث عند الشيعة، شيخ آقا مجتبى عراقى: ص۲۴۹.

۳٦. الروضة فى فضائل امير المؤمنين ، شاذان بن جبرئيل قمى: ص۲۰۵.

ابی‌طالب (علیه السلام) را نفی می‌کند؟

اگر گفته شود: مقصود از خاتم بودن امیر المؤمنین (علیه السلام) برای اوصیاء، به معنای خاتم اوصیای انبیا است، می‌گویم: این امر خلاف درک انسان است و در نزد پیروان اهل‌بیت (علیهم السلام) ثابت و آشکار است، که ائمه‌ی دوازده‌گانه، همه اوصیای خاتم انبیا هستند و روایات در این باب متواتر است، که از میان آن‌ها دو روایت را برگزیدم:

الشيخ الكليني: محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عيسى، عن صفوان بن يحيى، عن صباح الأزرق، عن أبي بصير، قال: (قلت لأبي جعفر (عليه السلام): إن رجلاً من المختارية لقيني فزعم أن محمد بن الحنفية إمام، فغضب أبو جعفر (عليه السلام)، ثم قال: أفلا قلت له ؟ قال: قلت: لا والله ما دريت ما أقول، قال: أفلا قلت له: إن رسول الله أوصى إلى علي والحسن والحسين فلما مضى علي (عليه السلام) أوصى إلى الحسن والحسين ولو ذهب يزويها عنهما لقالا له: نحن وصيان مثلك ولم يكن ليفعل ذلك، وأوصى الحسن إلى الحسين ولو ذهب يزويها عنه لقال: أنا وصي مثلك من رسول الله ومن أبي ولم يكن ليفعل ذلك، قال الله عز وجل: ﴿وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ﴾ هي فينا وفي أبنائنا).

ابو بصیر می‌گوید به امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: (من با مردی از مختاریه[۳۷] دیدار کردم و او می‌پنداشت که محمد حنفیه امام است). امام (علیه السلام) خشمگین شدند و فرمودند: (آیا به او چیزی نگفتی؟). عرض کردم: (نه، به خدا سوگند، نمی‌دانستم چه بگویم؟) حضرت (علیه السلام) فرمودند: (آیا به او گفتی که رسول الله (صلى الله عليه وآله) به امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و حسن و حسین وصیت کردند و هنگامی که علی (علیه السلام) وفات یافتند، به حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) وصیت فرمود و اگر می‌خواست که امر وصیت را به دیگری بسپارد، همانا حسن و حسین می‌گفتند: همانا ما مانند شما از سوی رسول خدا (صلى الله عليه وآله) وصی هستیم، با این که ایشان چنین کاری را انجام نمی‌داد و همین گونه اگر امام حسن (علیه السلام) می‌خواست به کس دیگری وصیت کند، حتماً حسین (علیه السلام) به او می‌گفت که من همانند شما، از سوی رسول خدا (صلى الله عليه وآله) و پدرم وصی هستم گرچه او

۳۷. **مختاریه عنوان فرقه‌ای است، که خود را پیروان مختار بن ابی‌عبید ثقفی می‌دانند و معتقدند محمد حنفیه (فرزند امیر المؤمنین) مهدی این امت است. البته طبق روایات اهل بیت (علیهم السلام) خود مختار چنین عقیده‌ای نداشته است.**

چنین کاری نمی‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «و مراتب خویشاوندان بعضی بر بعض دیگر مقدم شده است».[۳۸] این آیه در مورد ما و در مورد فرزندان ما است).[۳۹]

این روایت اشاره می‌کند که حسن عليه السلام و حسین عليه السلام همانند پدرشان علی بن ابی‌طالب عليه السلام اوصیای رسول الله صلى الله عليه وآله هستند. علاوه بر آن، روایت دلالت می‌کند که رسول الله صلى الله عليه وآله همان‌طور که به امیر المؤمنین وصیت فرمودند، به حسن و حسین نیز وصیت کردند.

الشيخ الصدوق: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه، قال: حدثنا محمد ابن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد، عن حماد بن عيسى، عن عمر بن أذينة، عن أبان بن أبي عياش، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن سليم بن قيس الهلالي، قال: سمعت سلمان الفارسي رضي الله عنه يقول: (كنت جالساً بين يدي رسول الله في مرضته التي قبض فيها، فدخلت فاطمة فلما رأت ما بأبيها من الضعف بكت حتى جرت دموعها على خديها، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله: ما يبكيك يا فاطمة ؟ قالت: يا رسول الله، أخشى على نفسي وولدي الضيعة بعدك، فاغرورقت عينا رسول الله بالبكاء، ثم قال: يا فاطمة، أما علمت إنا اهل‌بيت اختار الله عز وجل لنا الآخرة على الدنيا وأنه حتم الفناء على جميع خلقه، وأن الله تبارك وتعالى اطلع إلى الأرض اطلاعة فاختارني من خلقه فجعلني نبياً، ثم اطلع إلى الأرض اطلاعة ثانية فاختار منها زوجك، وأوحى إليّ أن أزوجك إياه وأتخذه ولياً ووزيراً وأن أجعله خليفتي في أمتي، فأبوك خير أنبياء الله ورسله، وبعلك خير الأوصياء، وأنت أول من يلحق بي من أهلي، ثم اطلع إلى الأرض اطلاعة ثالثة فاختارك وولديك، فأنت سيدة نساء أهل الجنة، وابناك حسن وحسين سيدا شباب أهل الجنة وأبناء بعلك أوصيائي إلى يوم القيامة، كلهم هادون مهديون، وأول الأوصياء بعدي أخي علي، ثم حسن، ثم حسين، ثم تسعة من ولد الحسين في درجتي، وليس في الجنة درجة أقرب إلى الله من درجتي ودرجة أبي إبراهيم ...).

از سلمان فارسی رضي الله عنه نقل شده است که گفت: من در هنگام بیماری رسول صلى الله عليه وآله که در آن وفات یافتند، در نزد ایشان حضور داشتم. در این هنگام فاطمه عليها السلام بر ما وارد شدند. هنگامی که پدرشان را در آن حالت ضعف دیدند، گریستند و اشک بر گونه‌ی مبارکشان جاری گشت. رسول الله صلى الله عليه وآله به ایشان فرمود: (فاطمه جان چرا گریه می‌کنی؟)، فرمود: (یا

۳۸. الأنفال: ۷۵.

۳۹. الكافي: ج۱، ص۲۹۱ و ۲۹۲.

رسول الله، بر خودم و فرزندانم، بعد از شما می‌ترسم). چشمان رسول خدا (ص) از اشک پر شد. سپس فرمود: (ای فاطمه! می‌دانی که خداوند برای ما اهل‌بیت، آخرت را بر دنیایمان برگزید و نابودی جمیع خلق، امری حتمی است و خداوند تبارک و تعالی، نظری بر زمین افکند و مرا از میان خلق برگزید و پیامبر قرارداد و برای بار دوم بر زمین نظر افکند و از میان آن همسرت را برگزید؛ و به من وحی کرد که تو را به همسری او درآورم، و او را ولی و وزیر برای خود برگزینم، و او را جانشین خود، در امتم قرار دهم. پس پدرت بهترین انبیای الهی و رسول او است و همسرت بهترین اوصیاء است؛ و تو اولین کس از اهل بیتم هستی،که به من ملحق می‌شوی. سپس خداوند، برای بار سوم بر زمین نظری کرد و تو و فرزندانت را اختیار نمود. پس تو، سرور زنان بهشتی هستی و فرزندانت حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت هستند؛ و فرزندان همسر تو اوصیای من تا روز قیامت، هستند که همگی هدایت‌کننده و مهدی و هادی هستند. اولین وصی بعد از من، برادرم علی است و بعد از او حسن و سپس حسین و پس از او نه تن از فرزندان حسین (ع) هستند، که در درجه و رتبه‌ی من هستند و در بهشت، هیچ درجه‌ای مانند درجه‌ی من و درجه‌ی پدرم ابراهیم در نزدیکی به خداوند نیست).[۴۰]

این روایت دلالت می‌کند که ائمه از ذریه‌ی علی (ع) تا روز قیامت، همگی اوصیای رسول‌الله (ص) هستند. پس چگونه گفته می‌شود علی (ع)، خاتم اوصیای انبیاء (ع) است؟!

در روایت آخر، تفاوت بین مقام امامت دوازده امام (ع) و مقام امامت مهدیین (ع) بر اساس فرموده‌ی رسول الله (ص) مشخص می‌شود که فرمود: (اولین وصی بعد از من، برادرم علی است و بعد از او حسن و سپس حسین و پس از او نه تن از فرزندان حسین (ع) هستند، که در درجه و رتبه‌ی من هستند و در بهشت هیچ درجه‌ای مانند درجه‌ی من و درجه‌ی پدرم ابراهیم (ع) در نزدیکی به خداوند نیست...). یعنی ائمه‌ی دوازده‌گانه (ع) دارای درجه‌ای هم چون درجه‌ی رسول الله (ص) هستند،[۴۱] اما مهدیین، پایین‌تر از آنان می‌باشند.

---

۴۰. کمال الدین و تمام النعمة: ص۲۶۲-۲۶۳.

۴۱. کمال الدین وتمام النعمة: ص۲۶۲-۲۶۳.

درجه‌ی رسول الله (صلى الله عليه وآله) در بهشت (وسیله) نام دارد، که دارای هزار پله است و فاصله‌ی یک پله نسبت به پله‌ی بعد، به اندازه‌ی یک‌صد سال دویدن اسب چابک طول می‌کشد. همان طور که از اهل‌بیت (علیهم السلام) نقل‌شده[۴۲] و به این معنی است که درجه‌ی (وسیله) هزار مقام دارد، نه یک مقام یا دو مقام.

علاوه بر آن تفاوت، تنها در مقام امامت به طور مطلق نیست، بلکه در مقام ائمه‌ی دوازده‌گانه نیز تفاوت وجود دارد و امیر المؤمنین (علیه السلام) بالاتر از حسنین (علیهما السلام) است و حسن (علیه السلام) برتر از حسین (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) فاضل‌تر از نه معصوم از ذریه‌ی خویش است و امام مهدی (علیه السلام) بالاتر از هشت پدر خویش، از ذریه‌ی امام حسین (علیه السلام) است. و همان‌طور که امیر المؤمنین (علیه السلام) در مقام خویش خاتم اوصیاء است، امام حسین (علیه السلام) نیز در مقام خویش خاتم اوصیاء است و هم چنین امام حسن عسکری (علیه السلام). و تمام این مقام‌ها، در مقام امامت ائمه‌ی دوازده‌گانه (علیهم السلام) است، که با امیر المؤمنین (علیه السلام) آغاز می‌گردد و با حجت بن الحسن (علیه السلام) خاتمه می‌یابد، و بعد از این مقام، مقام دیگری است که با اول مهدیین (احمد الحسن (علیه السلام)) آغاز و با دوازدهمین مهدی، از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) خاتمه می‌یابد.

و اگر گفته شود: ختم امیر المؤمنین (علیه السلام) بر اوصیاء، این است که ایشان خاتم اوصیائی است که بلافاصله بعد از انبیاء می‌آیند.

می‌گویم: روایاتی که دلالت می‌کنند که امیر المؤمنین (علیه السلام) خاتم اوصیاء هستند، ختم را به

---

۴۲. امیر المؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ی وسیله فرمودند: (أيها الناس إن الله تعالي وعد نبيه محمدا (صلى الله عليه وآله) الوسيلة و وعده الحق و لن يخلف الله وعده، ألا و إن الوسيلة أعلي درج الجنة و ذروة ذوائب الزلفة، و نهاية غاية الأمنية، لها ألف مرقاة ما بين المرقاة إلي المرقاة حضر الفرس الجواد مائة عام– و في نسخة ألف عام– و هو ما بين مرقاة درة إلي مرقاة جوهرة، إلي مرقاة زبرجدة، إلي مرقاة لؤلؤة، إلي مرقاة ياقوتة، إلي مرقاة زمردة، إلي مرقاة مرجانة، إلي مرقاة كافور، إلي مرقاة عنبر، إلي مرقاة يلنجوج، إلي مرقاة ذهب، إلي مرقاة فضة، إلي مرقاة غمام، إلي مرقاة هواء، إلي مرقاة نور قد أنافت علي كل الجنان و رسول الله (صلى الله عليه وآله) يومئذ قاعد عليها. مرتد بريطتين ريطة من رحمة الله و ريطة من نور الله، عليه تاج النبوة و إكليل الرسالة قد أشرق بنوره الموقف و أنا يومئذ علي الدرجة الرفيعة و هي دون درجته و علي ريطتان ريطة من أرجوان النور و ريطة من كافور و الرسل و الأنبياء قد وقفوا علي المراقي، و أعلام الأزمنة و حجج الدهور عن أيماننا و قد تجللتهم حلل النور و الكرامة، لا يرانا ملك مقرب و لا نبي مرسل إلا بهت بأنوارنا و عجب من ضيائنا و جلالتنا). الكافي: ج۸ ص۲۵-۲۴.

طور عام برای تمام اوصیای قبل از ایشان، ذکر می‌کنند، که شامل اوصیای غیر مستقیم انبیاء مانند اوصیای حضرت عیسی (علیه السلام) نیز است. آیا حضرت امیر المؤمنین خاتم این اوصیاء نمی‌باشند؟ پس این تخصیص که خود محتاج به تخصیص شده است، از کجا آمده است؟!

و حتی اگر این معنا را برای خاتم اوصیاء بودن امیر المؤمنین بپذیریم، یعنی امیر المؤمنین (علیه السلام) از لحاظ معین به دلیل اشتراکی که اوصیای قبل از خود دارند، و نیز به جهت تفاوتی که با اوصیای بعد از خود دارند، به عنوان خاتم اوصیاء وصف شده‌اند. و این دقیقاً همان پاسخ ما به ختم امامت توسط حضرت حجت بن الحسن (علیه السلام) است. یعنی ایشان (علیه السلام) از لحاظ معین خاتم ائمه‌ای می‌باشند که قبل از ایشان (علیه السلام) بودند، اما ائمه‌ی بعد از ایشان (علیه السلام) نسبت به آن، متفاوت می‌باشند. و همان‌طور که از روی جزم و یقین نمی‌دانیم که علت خاتم اوصیاء بودن امیر المؤمنین (علیه السلام) چیست، اما دانستیم که حضرتش (علیه السلام) خاتم اوصیاء در مقامی خاص است، به همین ترتیب به طور قطع و یقین نمی‌دانیم که علت خاتمیت ائمه و اوصیاء توسط امام مهدی (علیه السلام) چیست، و اگر مقام امام (علیه السلام) را به معنای خاص تنها به ائمه‌ی دوازده‌گانه اختصاص دهیم، مهديين یا اوصیای بعد از ایشان (علیه السلام) شامل این امر یعنی خاتمیت امام مهدی (علیه السلام) نمی‌شوند.

همان‌طور که ذکر کردم، باید تفاوتی بین مقام امامت ائمه‌ی دوازده‌گانه (علیهم السلام) و مقام امامت مهديين دوازده‌گانه باشد، و آن، همان تفاوت مقام رسول الله (صلی الله علیه و آله) در درجه‌ی وسیله است، که هزار پله دارد و امامان دوازده‌گانه (علیهم السلام) در آن‌ها جای گرفته‌اند، با مهديين دوازده‌گانه (علیهم السلام) که به دنبال آنان (علیهم السلام) می‌آیند. و همچنین ائمه‌ی دوازده‌گانه (علیهم السلام) به سبب زندگی در زمان طواغیت و ظلم و ستم آنان به‌عنوان (شب) وصف شده‌اند، اما مهديين (علیهم السلام) که در دولت عدل الهی، زندگی خواهند کرد، در قرآن از آنان (علیهم السلام) به‌عنوان (روز) یادشده است و در این مورد روایاتی در باب ائمه و مهديين (علیهم السلام) وارد شده است، که دو روایت زیر از باب نمونه، ذکر شده است:

الشيخ النعماني: أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس الموصلي، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهري، قال: حدثنا أحمد بن علي الحميري، قال: حدثنا الحسن بن أيوب، عن عبد

الكريم بن عمرو الخثعمي، عن المفضل بن عمر، قال: (قلت لأبي عبد الله عليه‌السلام: ما معنى قول الله عزّوجلّ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً﴾؟ قال لي: إن الله خلق السنة اثني عشر شهراً، وجعل الليل اثنتي عشرة ساعة، وجعل النهار اثنتي عشرة ساعة، ومنا اثني عشر محدثاً، وكان امير المؤمنين عليه‌السلام ساعة من تلك الساعات).

شیخ نعمانی: از مفضل بن عمر نقل کرده‌اند که گفته: از امام صادق علیه‌السلام در مورد قول پروردگار پرسیدم، که فرمودند:(بلکه ساعت را تکذیب کردند و ما آتش‌سوزان دوزخ را، بر کسی که ساعت را تکذیب کرد، مهیا نموده‌ایم). [۴۳]حضرت فرمودند: (خداوند سال را دوازده ماه و شب را دوازده ساعت و روز را دوازده ساعت و از ما دوازده محدث قرارداد و امیر المؤمنین علیه‌السلام ساعتی از آن ساعات است). [۴۴]

الشيخ النعماني: أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله، قال: حدثنا محمد بن جعفر القرشي، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عمر بن أبان الكلبي، عن ابن سنان، عن أبي السائب، قال: قال ابوعبدالله جعفر بن محمد عليهما‌السلام: (الليل اثنتا عشرة ساعة، والنهار اثنتا عشرة ساعة، والشهور اثنا عشر شهراً، والأئمة اثنا عشر إماماً، والنقباء اثنا عشر نقيباً، وإن علياً ساعة من اثنتي عشرة ساعة، وهو قول الله عزّوجلّ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً﴾.

شیخ نعمانی: از ابی‌سائب گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: (شب، دوازده ساعت و روز، دوازده ساعت و ماه‌ها، دوازده ماه و ائمه، دوازده امام و پیشوایان دوازده پیشوا (نقیب) هستند و همانا علی علیه‌السلام ساعتی از دوازده ساعت، است و در مورد اوست که خداوند فرموده:﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾، (بلکه ساعت را تکذیب کردند و ما آتش سوزان دوزخ را، بر کسی که ساعت را تکذیب کرد، مهیا نموده‌ایم). [۴۵]

پس علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام ساعتی از دوازده ساعت است، یعنی ساعتی از ساعات شب،

---

۴۳. الفرقان: ۱۱.

۴۴. غیبت، نعمانی: ص۸۷–۸۶.

۴۵. غیبت، نعمانی: ص۸۷.

که بر ائمه‌ی دوازده‌گانه دلالت می‌کند، که در زمان ظلم و ستم زندگی می‌کردند و ساعات روز به دوازده نقیب یا پیشوا (مهديين) اشاره می‌کند، که در دولت روز یا دولت مساوات و عدل الهی، زندگی خواهند کرد.

و امام مهدی (عليه السلام) خاتم ائمه‌ای است، که مستقیماً از صلب امامان قبل از خود هستند، و بعد از ایشان نیز امامانی هستند که به طور غیرمستقیم، از صلب ایشان می‌باشند. که این می‌تواند یکی از معانی ممکن، برای خاتمیت ائمه توسط ایشان باشد.

در بازگشت به حدیث اصلی به کلام حضرت (عليه السلام) می‌رسیم که فرمودند: (لکن آنان قومی از شیعیان ما هستند، که مردم را به مودت و معرفت حق ما دعوت می‌کنند). البته تعبیر شیعه به این معنا نیست که مهديين امام نیستند، بلکه عنوان (شیعه) صفتی بسیار عظیم است، که پیامبر خدا ابراهیم (عليه السلام) با آن وصف شده است؛ در حالی‌که خداوند بر امامت وی، تصریح کرده است و نیز حسن (عليه السلام) و حسین (عليه السلام) با این صفت، توصیف شدند که آنان (عليهما السلام) از شیعه‌ی اهل‌بیت (عليهم السلام) هستند و این توصیف هرگز با امام بودن آنان تعارضی ندارد و حسن و حسین (عليهما السلام) از شیعیان امیر المؤمنین (عليه السلام) بودند، در حالی‌که خود نیز امام و حجت الهی هستند.

عن الصادق جعفر بن محمد (عليهما السلام) أنه قال: (قوله (عز وجل): ﴿وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾، أي إن إبراهيم (عليه السلام) من شيعة النبي (صلى الله عليه وآله)، فهو من شيعة علي، وكل من كان من شيعة علي فهو من شيعة النبي صلى الله عليهما وعلى ذريتهما الطيبين).

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: (این که خداوند فرمود: (و از جمله‌ی شیعیان او، ابراهیم بود).[٤٦] به این معنی است که ابراهیم (عليه السلام) از شیعیان پیامبر (صلى الله عليه وآله) و از شیعیان علی (عليه السلام) است و هر کس که از شیعیان علی (عليه السلام) باشد، شیعه‌ی پیامبر (صلى الله عليه وآله) نیز هست؛ که درود خداوند بر ایشان و بر ذریه‌ی پاک ایشان باد).[٤٧]

---

٤٦. الصافات: ۸۳.

٤٧. تأويل الأيات، شرف الدين حسيني: ج۲، ص۴۹۵.

وقال الإمام الرضا (علیه السلام) لأشخاص ادعوا أنهم من شيعة علي (علیه السلام): (ويحكم إنما شيعته الحسن والحسين وأبو ذر وسلمان والمقداد وعمار ومحمد بن أبي بكر الذين لم يخالفوا شيئاً من أوامره، و لم يركبوا شيئاً من فنون زواجره، فأما أنتم إذا قلتم إنكم شيعته، وأنتم في أكثر أعمالكم له مخالفون مقصرون في كثير من الفرائض، متهاونون بعظيم حقوق إخوانكم في الله، وتتقون حيث لا يجب التقية، وتتركون التقية حيث لابد من التقية، فلو قلتم إنكم مواليه ومحبوه، والموالون لأوليائه، والمعادون لأعدائه، لم أنكره من قولكم ولكن هذه مرتبة شريفة ادعيتموها إن لم تصدقوا قولكم بفعلكم هلكتم إلا أن تتدارككم رحمة من ربكم).

و امام رضا (علیه السلام) به اشخاصی که مدعی تشیع علی (علیه السلام) بودند، فرمود: (وای بر شما، شیعیان علی (علیه السلام)، حسن و حسین و ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابوبکر بودند؛ که با هیچ یک از اوامر حضرتش مخالفت نمی‌کردند، و اقدام به هیچ کاری که موجب رنجش او بود، نمی‌کردند. پس چگونه می‌گویید که شیعه‌ی ایشان هستید، درحالی‌که در بیشتر اعمالتان از ایشان تخلف می‌کنید، و در ادای واجبات کوتاهی می‌کنید و حقوق بزرگ برادرانتان در راه خداوند، را پایمال می‌کنید، و در زمانی که تقیه لازم نیست، تقیه در پیش می‌گیرید، و زمانی که وقت تقیه فرا می‌رسد، آن را ترک می‌کنید. پس اگر می‌گفتید که از موالی و دوستداران او هستید و با دوستان ایشان دوست و با دشمنان ایشان دشمن هستید، سخنان شما را انکار نمی‌کردم. اما این مرتبه‌ی شریفی که ادعای آن را کردید، اگر سخن خود را با کردار خود، تصدیق نکنید، هلاک خواهید شد، مگر آن که رحمتی از جانب پروردگارتان شما را دریابد).[48]

حدیث پنجم:

الشيخ الطوسي في التهذيب: عنه (محمد بن أحمد بن يحيى) ، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل ، عن صالح بن عقبة ، عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيهعن حبة العرني،قال: (خرج امير المؤمنين (علیه السلام) إلى الحيرة فقال: لتصلن هذه بهذه– وأومى بيده إلى الكوفة والحيرة –حتى يباع الذراع فيما بينهما بدنانير، وليبنين بالحيرة مسجد له خمسمائة باب يصلي فيه خليفة القائم (عجل

48 .بحار الأنوار: ج65، ص 158.

الله تعالى فرجه)؛ لأن مسجد الكوفة ليضيق عنهم، وليصلين فيه اثنا عشر إماماً عدلاً، قلت: يا امير المؤمنين، ويسع مسجد الكوفة هذا الذي تصف الناس يومئذ ؟! قال: تبنى له أربع مساجد، مسجد الكوفة أصغرها، وهذا، ومسجدان في طرفي الكوفة من هذا الجانب وهذا الجانب- وأومى بيده نحو البصريين والغريين-).

شیخ طوسی در التهذیب: از محمد بن احمد بن یحیی[۴۹] از محمد بن حسین،[۵۰]از محمد بن اسماعیل،[۵۱] از صالح بن عقبه،[۵۲] از عمرو بن ابی‌مقدام،[۵۳] از پدرش،[۵۴] از حبه عرنی،[۵۵] نقل

---

۴۹. نجاشی در رجالش ص۲۲۲-۲۲۱ شماره ۶۲۲ در مورد وی گوید: (محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی، جلیل‌القدر و کثیر الروایت است...).

۵۰. محمد بن حسین بن ابی‌خطاب است که نجاشی در رجالش ص۳۳۴ شماره ۸۹۷ و شیخ طوسی در الفهرست ص۲۱۵ شماره ۶۰۷ وی را ثقه دانستند.

۵۱. وی محمد بن اسماعیل بن بزیع است که نجاشی در رجالش ص۳۳۰ شماره ۸۹۳ و شیخ طوسی در رجالش ص۳۶۴ شماره ۵۳۹۳ او را ثقه اعلام کردند.

۵۲. محقق خوئی در معجم رجال حدیث: ج۱۰ ص۸۵-۸۴ شماره ۵۸۴۲ او را ثقه دانسته است.

۵۳. نجاشی در ص ۲۹۰ شماره ۷۷۷ او را ذکر کرده و گوید: (عمرو بن ابی‌مقدام ثابت بن هرمز حداد مولی بنی‌عجل، از علی بن حسین و امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) روایت کرده، برای او کتاب لطیف است، حسین بن عبید الله از ابوالحسین بن تمام از محمد بن قاسم بن زکریا محاربی از عباد یعقوب از عمرو بن ثابت روایت می‌کند). پایان

و روایتی در حق وی روایت شده که بر عُلُو مقامش و حسن موالاتش از برای اهل بیت (علیهم السلام) دلالت می‌کند. الکشی: حمدویه بن نصیر از محمد بن حسین از احمد بن حسن میثمی از ابی‌عرندس کندی از مردی از قریش با ما حدیث گفته که: (نزدیک کعبه بودیم و امام صادق (علیه السلام) نشسته بودند به ایشان عرض شد: چه بسیارند حاجیان! حضرت فرمود: چه اندکند حاجیان (واقعی)! پس عمرو بن ابی‌مقدام از کنار گذشت و حضرت فرمود: این حاجی (واقعی) است). اختیار معرفة الرجال- شیخ طوسی: ج۲ ص۶۹۰.

و علامه در قسمت اول از خلاصة الأقوال ص۲۱۲ وی را ذکر کرده و گوید: (عمرو بن ابی‌مقدام، الکشی با اسنادی متصل به ابی‌عرندس از مردی از قریش روایت کرده که امام صادق (علیه السلام) در موردش فرمودند: این امیر حاجیان است، و این روایت از مرجحات می‌باشد...). پایان

و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۶ ص۲۳ شماره ۱۰۷۲۱ وی را ذکر کرده و گوید: (عمرو بن ابی‌مقدام: ... و عمرو از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بوده. و کشی روایت کرده که به امام صادق (علیه السلام) عرض شد: چه بسیارند حاجیان! حضرت فرمود: چه اندکند حاجیان (واقعی)! پس عمرو بن ابی‌مقدام از کنار گذشت و حضرت فرمود: این حاجی (واقعی) است. و محدث نوری و مامقانی وثاقتش را با احتجاج به اموری ذکر کردند از جمله: روایت اجلاء هفده بار آنان را ذکر کرده و به نقل توثیقش از ابن غضائری و علامه در معتمدین وی را ذکر کردند و همچنین صدوق در مشیخه و نجاشی او را از اصحاب امام سجاد و امام باقر و صادق (علیهم السلام) برشمرده و

می‌کند که گفته است: امیر المؤمنین (علیه السلام) به‌طرف حیره خارج شدند و فرمودند: (این با این، متصل می‌شود). حضرت با دست خویش به سوی کوفه و حیره اشاره کردند. (تا جایی که یک ذراع از زمین بین آن دو، به چند دینار فروخته می‌شود، و مسجدی در حیره بنا می‌شود که پانصد در خواهد داشت و جانشین قائم –که خداوند فرجش را نزدیک گرداند– در آن نماز خواهد گزارد، چرا که مسجد کوفه برای آنان کوچک است و در آن دوازده امام عدل

دارای کتاب لطیفی است). پایان علاوه بر آن، او در اسند تفسیر قمی و کامل الزیارات–کسانی‌که خوئی آنان را دلیل بر وثاقت راویان دانسته– واقع گشته. به ترجمه عمرو بن ابی‌مقدام در معجم رجال حدیث: ج۱۴ ص۸۰–۸۱ شماره ۸۸۶۳ مراجعه شود.

۵۴. او، ثابت بن هرمز است و همچنین ثابت حذاء و ثابت حداد نامیده می‌شود، بتریه از وی روایت کرده اما یک روایت یا بیشتر وجود دارند که بر رجوعش از آن دلالت می‌کند و برخی علماء برای دلالت بر رجوعش به سوی حق آن را ذکر کردند علمائی همچون شیخ محمودی در نهج السعادة: ج۸ ص۸۸–۸۶ و وحید بهبهانی در کتاب (تعلیقة علی منهج المقال) ص۱۰۱ و سید محسن امین در اعیان شیعه: ج۴ ص۱۹.

در هر حال، گرویدن به مذاهب فاسد مستلزم عدم وثاقت در نقل نیست همان‌طور که نزد قوم مشهور و معروف بوده آن‌ها به آن‌چه واقفیه و افطحیه و غیرشان نقل می‌کنند اعتماد دارند مادامی که در نقل ثقه باشند.

نجاشی ص۱۱۷–۱۱۶ شماره ۲۹۸ ذکر کرده و گوید: (ثابت بن هرمز ابومقدام حداد. نسخه‌ای از علی بن حسین (علیه السلام) روایت کرده که پسرش عمرو بن ثابت از وی روایت کرده، ابن نوح گوید: علی بن حسین بن سفیان از علی بن عباس بن ولید از عباد بن یعقوب اسدی از عمرو بن ثابت از پدرش از علی بن الحسین (علیه السلام) روایت کرده).

و خوئب در معجم رجال حدیث: ج۴ ص۳۰۷ شماره ۱۹۸۳ وی را ذکر کردهو گوید: (ثابت حذاء= ثابت بن هرمز. از جابر بن یزید جعفی روایت کرده و عمروبن مقدام از وی روایت کرده. تفسیر قمی: سوره البقره در مورد فرموده‌ی خداوند: (وهنگامی‌که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید همه سجده کردند جز ابلیس...) می‌گویم: ظاهراً تحریفی واقع شده و صحیحش عمرو بن ابومقدام است همان‌طور که در چاپ قدیم بوده و ثابت حذاء همان ثابت حداد است همان‌طور که از برقی تقدیم شد). پایان

و آشکار است که محقق خوئی در مورد کسی که در اسناد روایات تفسیر قمی واقع می‌گردد حکم واثق را بر وی جاری می‌کند و محمد جواهری در تخلیصش برای معجم خوئی مسمی به (المفید من معجم رجال الحدیث) ص۹۷ تصریح کرده و گوید: ۱۹۸۳–۱۹۷۶–۱۹۷۵– ثابت حذاء: از تفسیر قمی روایت شده که او ثقه است– و صحیح کسی‌ست که عمرو بن ابومقدام از وی روایت کرده همان‌طور که در چاپ قدیم آمده نه عمرو به مقدام). پایان

۵۵. از خواص اصحب امیر المؤمنین (علیه السلام) است همان‌طور که شیخ علی نمازی شاهرودی گفته، به مستدرکات علم رجال حدیث: ج۲ ص۲۹۱–۲۹۰ شماره ۳۱۲۲ مراجعه کنید و شیخ طوسی در رجالش ص۶۰ شماره ۵۱۷ ذکر کرده که از اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام) است.

نماز خواهند گزارد). عرض کردم: (آیا در آن روز، مسجد کوفه که آن را برای مردم وصف نمودید، توسعه خواهد یافت؟) فرمود: (برای کوفه، چهار مسجد ساخته خواهد شد، که کوچک‌ترین آن، مسجد کوفه خواهد بود، و این مسجد و دو مسجد در دو طرف کوفه، در این‌طرف و آن طرف). و با دستشان به دو طرف کوفه، اشاره فرمودند).[٥٦]

روایت تصریح دارد که آن مسجد، در آخرالزمان یا در عصر امام مهدی (عليه السلام) بنا خواهد شد و به این دلیل، مشخص می‌شود که دوازده امام عدلی که در این مسجد نماز می‌گزارند، همان مهديين دوازده‌گانه مذکور در وصیت رسول الله (صلى الله عليه وآله) هستند، که ائمه (عليهم السلام) در روایات و دعاهای فراوان بر وجود ایشان (عليهم السلام) اشاره می‌کردند، و اولین آنان همان خلیفه، یا جانشین قائم (عليه السلام) است که همان اول مهديين احمد الحسن (عليه السلام) است، که وصیت رسول الله (صلى الله عليه وآله)، بر وجود ایشان (عليه السلام) تصریح دارد.

حدیث ششم:

أصل محمد بن المثنى الحضرمي، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن شريح الحضرمي ،عن ذريح المحاربي ، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: سألته عن الأئمة بعد النبي فقال: (نعم، كان امير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليه الإمام بعد النبي صلوات الله عليه واهل‌بيته، ثم كان علي بن الحسين، ثم كان محمد بن علي، ثم إمامكم اليوم، من أنكر ذلك كان كمن أنكر معرفة الله ورسوله، قال: ثم قلت: أنت اليوم جعلني الله فداك ؟ فأعدها عليه ثلاث مرات، قال: إني إنما حدثتك بهذا لتكون من شهداء الله في الأرض، إن الله تبارك وتعالى لم يدع شيئاً إلا علمه نبيه صلوات الله عليه، ثم إنه بعث إليه جبرئيل أن يشهد لعلي بالولاية في حياته يسميه امير المؤمنين، فدعاء نبي الله تسعة رهط فقال: إنما أدعوكم لتكونوا من شهداء الله أقمتم أم كتمتم، ثم قال: قم يا أبا بكر فسلم على علي امير المؤمنين، قال: عن أمر الله وأمر رسوله نسميه امير المؤمنين ؟ فقال: نعم، فقال: فسلم عليه، ثم قال: يا عمر، قم فسلم على امير المؤمنين، فقال: عن أمر الله ورسوله

---

٥٦. تهذيب الاحكام، شيخ طوسی، ج٣، ص٢٥٣.

سميته امير المؤمنين ؟ فقال: نعم، ثم قال للمقداد بن الأسود: قم فسلم على امير المؤمنين، فقام فسلم على علي و لم يقل كما قالا، ثم قال لأبي ذر الغفاري، قم فسلم على امير المؤمنين، فقام فسلم، ثم قال لحذيفة: قم فسلم على امير المؤمنين، فقام فسلم، ثم قال لعبد الله بن مسعود: قم فسلم على امير المؤمنين، فقام فسلم، ثم قال لبريدة الأسلمي: قم فسلم على امير المؤمنين، فقام وسلم، وكان بريدة أصغر القوم، ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنما دعوتكم لتكونوا شهداء أقمتم أم كتمتم. فأمر أبو بكر على الناس وبريدة غايب بالشام فلما قدم بريدة أتى أبا بكر وهو في مجلسه فقال: يا أبا بكر، هل نسيت تسليمنا على علي بإمرة المؤمنين نسميه بها واجباً من الله ورسوله ؟ قال: يا بريدة، إنك غبت وشهدنا وإن الله يحدث الأمر بعد الأمر و لم يكن الله ليجمع لأهل هذا البيت النبوة والملك.

فقال لي: إنما ذكرت هذا لتكون من شهداء الله في الأرض، إن منا بعد الرسول سبعة أوصياء أئمة مفترضة طاعتهم سابعهم القائم إن شاء له [إن شاء الله له] إن الله عزيز حكيم، يقدم ما يشاء ويؤخر ما يشاء وهو العزيز الحكيم، ثم بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين. فقلت: من السابع جعلني الله فداك أمرك على الرأس والعين، قال: قلت ثلث مرات قال: ثم بعدي إمامكم وقائمكم إن شاء الله، إن أبي ونعم الأب كان قال رحمة الله عليه كان يقول: لو وجدت ثلاثة رهط فاستودعهم العلم وهم أهل ذلك حدثت بما لا يحتاج إلى نظر في حلال ولا حرام وما يكون إلى يوم القيمة، إن حديثنا صعب لا يؤمن به إلا عبد مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان.

ثم قال: والله إن منا لخزان الله في الأرض وخزانه في السماء لسنا بخزان على ذهب ولا على فضة، وإن منا لحملة العرش يوم القيمة محمد وعلي والحسن والحسين ومن شاء الله أربعة أخر من شاء الله أن يكونوا).

اصل محمد بن مثنى حضرمی[۵۷] [۵۸] می‌گوید: جعفر بن محمد بن شریح حضرمی،[۵۹] از

---

۵۷. محمد بن مثنی بن قاسم حضرمی، نجاشی در رجالش ص۳۷۱ شماره ۱۰۱۲ وی را ثقه دانسته و ذکر کرده که برای او کتاب است: (محمد بن مثنی بن قاسم کوفی، ثقه و دارای کتاب است، حسین از احمد بن جعفر از حمید از احمد از محمد بن مثنی ما را از کتابش خبر داده). و علامه حلّی در الخلاصه ص۲۶۴ و ابن داوود حلّی در رجالش ص۱۸۲ و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۷ ص۳۰۳ شماره ۱۴۳۸۰ وی را ثقه دانستند و شاهرودی گوید: (محمد بن مثنی بن قاسم حضرمی: کوفی و بر وثاقتش اتفاق‌نظر و دارای کتاب است).

۵۸. اصل محمد بن مثنی بن قاسم حضرمی از اصول معتبر و معتمد بر آن است و اکنون موجود است همان‌طور که آغا بزرگ تهرانی بدان اعتراف کرده و نزد حر عاملی و علامه مجلسی و غیرشان بوده است.

ذریح محاربی[۶۰] روایت می‌کند که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد ائمه‌ی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم. حضرت علیه السلام فرمودند: (آری، علی بن ابی‌طالب علیه السلام و اهل بیت ایشان، امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. سپس علی بن حسین علیه السلام، سپس محمد بن علی علیه السلام، سپس امام امروز شما، هر کس منکر این امر شود، همانند کسی است که معرفت خدا و رسولش را انکار کرده است). عرض کردم: (فدایتان شوم، آیا امروز شما امام هستید؟) این سؤال را سه بار، تکرار کردم. حضرت فرمودند: (من به این دلیل در مورد آن، با تو سخن گفتم، تا از شاهدان الهی بر زمین باشی. خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را بر زمین رها نکرده، مگر این که علم آن را به پیامبرانش داده است. سپس جبرئیل را به سوی ایشان مبعوث ساخت، تا به ولایت علی علیه السلام در حیاتش شهادت دهد، و نام امیر المؤمنین را بر او نهد، و رسول الله

ضیاء الدین محمودی محقق کتاب اصول شانزده‌گانه از اصول اولیّه ص۲۰ گوید: (کتب شیخ حر بر پشت نسخه‌ای که در تحقیقاتمان بدان اعتماد کردیم بوده- از مملکاتش بوده-: "بدان من احادیث این کتب چهارده‌گانه را دنبال کردم و مشاهده کردم که بیشتر احادیث آن در کافی یا دیگر کتب معتمده موجود است و باقی مؤیداتی از برای آن هستند و هرگز در آن چیزی غریبی نیافتم جز دو حدیث محتمل بر تقیّه و غیرشان" و در زیر این عبارت نوشته شده: "محمد حر آن را آزاد کرده").

علامه مجلسی در بحار الأنوار: ج۱ ص۴۴ گوید: (و کتاب محمد بن مثنی بن قاسم حضرمی، نجاشی مؤلف آن را ثقه دانسته و طریقش به آن را ذکر کرده و در نسخه‌ی قدیم سندش این‌چنین روایت شده: شیخ هارون بن موسی تلعکبری از محمد بن همام از حمید بن زیاد از احمد بن زید بن جعفر ازدی بزاز از محمد بن مثنی).

و میرزا نوری در خاتمة المستدرک: ج۱ ص۷۷ گوید: (و اما کتاب محمد بن مثنی بن قاسم حضرمی: سند آن در نسخه‌ی قدیم آن‌چه در سند کتاب جعفر تقدیم شده و نجاشی گوید: محمد بن مثنی بن قاسم کوفی، ثقه، صاحب کتاب است از حسین از احمد بن جعفر از حمید از احمد از محمد بن مثنی ما را از کتابش خبر داده است).

۵۹. شیخ طوسی در الفهرست: ص۹۳ شماره ۱۴۸ وی را ذکر کرده و گوید: (جعفر بن محمد بن شریح حضرمی صاحب کتاب است که در اسناد اول آن را روایت کردیم از ابن همام از حمید از احمد بن زید بن جعفر ازدی بزاز از محمد بن امیه بن قاسم حضرمی از جعفر بن محمد بن شریح).

و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۲ ص۲۰۲ به شماره ۲۷۸۱ برای وی ترجمه کرده و گوید: (جعفر بن محمد بن شریح بن سعد حضرمی: صاحب کتابی‌ست که تلعکبری روایت کرده و در بحار از آن نقل کرده و این کتاب نزد من است و به طور حسن و کمال از آن استفاده می‌شود و پدرش از ثقات صادقین علیهما السلام می‌باشد). و ابن داوود حلی در قسمت اول از رجالش ص۶۵ شماره ۳۲۸ او را ذکر کرده است.

۶۰. شیخ طوسی در الفهرست: ص۱۲۸ شماره ۲۸۹ و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکاتش: ج۳ ص۳۷۷ شماره ۵۵۲۹ و محقق خوئی در معجمش: ج۸ ص۱۶۰-۱۵۶ شماره ۴۴۷۹ وی را ثقه اعلام کردند.

صلی الله علیه و آله نه نفر را فراخواند و فرمود: شما را فراخواندم تا از شاهدان الهی باشید، چه آن را آشکار کنید و چه پنهان دارید. سپس فرمود: ای ابوبکر! برخیز و بر امیر المؤمنین درود فرست. گفت: آیا با امر الهی و رسولش او را امیر المؤمنین بنامیم؟ فرمود: آری، بر او درود فرست. سپس فرمود: ای عمر، برخیز و بر امیر المؤمنین، درود فرست. گفت: آیا با امر الهی و رسولش، او را امیر المؤمنین بنامیم؟ فرمود: آری. سپس به مقداد بن اسود فرمود: ای مقداد برخیز و بر امیر المؤمنین درود فرست. برخاست و بر علی علیه السلام درود فرستاد و چیزی نگفت. سپس حضرت صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری فرمود: برخیز و بر امیر المؤمنین درود فرست؛ او برخاست و درود فرستاد. سپس به حذیفه فرمود: برخیز و بر امیر المؤمنین درود فرست، برخاست و درود فرستاد. سپس حضرت صلی الله علیه و آله به عبدالله بن مسعود فرمود: برخیز و بر امیر المؤمنین، درود فرست. برخاست و درود فرستاد. سپس حضرت صلی الله علیه و آله به بریده اسلمی فرمود: برخیز و بر امیر المؤمنین درود فرست. بریده، کوچک‌ترین آنان بود. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: شما را فراخواندم، تا از شاهدان باشید، چه آن را آشکار کنید و چه پنهان دارید. بعداً ابوبکر شروع به فرمانروائی بر مردم کرد، در حالی‌که بریده در شام بود. پس هنگامی که بریده بازگشت، در مجلس ابوبکر، حضور یافت و گفت: ای ابوبکر! آیا درود خودمان را به علی فراموش کردی، که ایشان را به‌عنوان امری واجب از طرف خدا و رسولش، امیر المؤمنین بنامیم؟ ابوبکر گفت: ای بریده، تو غایب بودی، ما شهادت دادیم و خدا امری دیگر را بعد از وقوع یک امر ایجاد می‌کند و هرگز خدا ملک و نبوت را یک جا به اهل بیت نمی‌دهد). سپس به من فرمودند: (این را ذکر کردم، تا از گواهان الهی، بر زمین باشی. همانا از ما، بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله هفت نفر از اوصیاء امام هستند، که اطاعت از آنان علیهم السلام واجب است و هفتمین آنان قائم است. (اگر خدا برایش بخواهد.) همانا خداوند عزیز و حکیم است و هر چه را بخواهد، مقدم می‌دارد، و یا به تأخیر می‌اندازد و او عزیز و حکیم است. سپس بعد از قائم علیه السلام یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشند). عرض کردم: (مولای من، فدایتان شوم، امر شما بر سر و چشم است. هفتمین امام کیست؟) (این سؤال را سه بار، تکرار کردم) حضرت فرمودند: (سپس بعد از من امام شما و قائم شما خواهد بود، اگر خدا بخواهد. همانا پدرم —که خوب پدری بود و رحمت خدا بر او باد– مي‌فرمود: اگر سه شاهد یافتی، که آنان اهل علمی باشند، که اگر برای آنان روایت کنی، نیازی به نظر در حلال و حرام خدا نباشد و مربوط به

وقایع تا روز قیامت باشد، علم را به آنان بسپار. همانا حدیث ما دشوار است، کسی به آن ایمان نمی‌آورد، مگر مؤمنی که خداوند قلب او را به وسیله‌ی ایمان امتحان کرده است). سپس فرمودند: (به خداوند سوگند، ما خزانه‌داران الهی در زمین و در آسمان هستیم، ما نگهبان خزائنی هستیم، که از طلا و نقره نیستند و حاملان عرش از ما، در روز قیامت محمد و علی و حسن و حسین هستند، همراه با چهار نفر دیگر، هر کس که خداوند بخواهد).[٦١]

شاهد اصلی از این روایت، فرمایش حضرت است که فرمودند: (همانا از ما، بعد از رسول الله (ص) هفت نفر از اوصیاء امام هستند، که اطاعت از آنان (ع) واجب است و هفتمین آنان، قائم است. (اگر خدا برایش بخواهد). همانا خداوند عزیز و حکیم است و هر چه را بخواهد، مقدم می‌دارد، و یا به تأخیر می‌اندازد و او عزیز و حکیم است. سپس بعد از قائم ، یازده مهدی از فرزندان حسین (ع) می‌باشند). این روایت به طور آشکار، بر وجود مهدیین از فرزندان حسین (ع) بعد از امام مهدی (ع) دلالت می‌کند که از این نظر، با روایات گذشته و روایاتی که بعد به آن خواهیم پرداخت، نقطه‌ی مشترک دارد.

اما امری باقی می‌ماند، که شرح آن نتیجه‌بخش است و آن فرموده‌ی حضرت (ع) است که می‌فرمایند: (همانا از ما بعد از رسول الله (ص) هفت نفر از اوصیاء امام هستند، که اطاعت از آنان (ع) واجب است و هفتمین آنان قائم است). که مقصود از ظاهر آن، بعد از امام صادق (ع) هفت امام است که هفتمین امام،قائم (ع) است. ائمه‌ای که بعد از امام صادق (ع) می‌باشند، به طور طبیعی بعد از رسول الله (ص) نیز می‌باشند. و لازم نیست که این ائمه بلافاصله بعد از رسول الله (ص) باشند، زیرا روایات متواتر وجود دارد که حاکی از آن است که امامان بعد از رسول الله (ص) دوازده امام و بعد از ایشان (ع)، مهدیین از نسل امام مهدی (ع) می‌باشند و امامان فقط به هفت نفر محدود نمی‌شوند. پس در مورد این روایت با روایات متواتر دیگر حکم می‌شود. در حقیقت مقصود امام صادق (ع) در این کلام این بود، که ایشان خواستند بر امامت هفت امام، پس از خود تأکید کنند، زیرا آنان (ع) در آینده

٦١.اصول شانزده‌گانه، اصل محمد بن مثنی حضرمی: ص٩١- ٩٠.

می‌آمدند، اما شیعیان بر امامت ایشان (علیهم السلام) متفق نبوده یا دچار واقفیت می‌شدند درحالی‌که امامت امام صادق (علیه السلام) و پدران بزرگوارشان(علیهم السلام) امری ثابت، در نزد شیعه بوده است و شیعیان آن زمان، زندگی خود را در میان آنان گذرانده بودند.

پس مقصود امام (علیه السلام) از فرموده‌ی خویش (از ما) خودشان را می‌فرماید، یعنی (از من) که من از وجود و ذریه‌ی رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستم.که این فرموده‌ی ایشان را، روایات بعدی تأیید و تصدیق می‌کند:

عن أبي بصير، قال: قال ابوعبدالله (علیه السلام): (على رأس السابع منا الفرج).

ابو بصیر می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (گشایش و فرج بر سر هفتمین ما است).[۶۲]

یعنی در طلوع فجر هفتمین ذریه از امام صادق (علیه السلام)، فرج و گشایش است و آن قیام قائم (علیه السلام) است که در روایات از شهرت کافی برخوردار است؛ و این همین روایتی است که شیخ طوسی طی احتجاج در مقابل واقفیه، به آنان پاسخ داد و فرمود: (احتمال می‌رود که هفتمین آنان باشد، زیرا این امر از فرموده‌ی حضرت (علیه السلام) (از ما) بر می‌آید که حضرت به خودش، اشاره‌کرده و مانند این است که بگوییم هفتمین امام از ایشان، قائم به امر است و هرگز در خبر نیامده که هفتمین امام از اول ما و اگر آن چه را که احتمال گرفتیم، بگوییم تناقض و تعارض از بین می‌رود).[۶۳]

ولی چون مقصود امام صادق،هفتمین فرزند ایشان است، در این صورت امام مهدی (علیه السلام) هفتمین فرزند ایشان نمی‌باشند، بلکه او همان مهدی اول (احمد) از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است و به این ترتیب، بر مبنای فرمایش امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: (همانا از ما، بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) ، هفت نفر از اوصیاء امام هستند، که اطاعت از آنان (علیهم السلام) واجب است و هفتمین آنان قائم است). امام مهدی محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) ششمین فرزند از ذریه‌ی امام صادق (علیه السلام) می‌باشند و هفتمین آنان (علیهم السلام)، مهدی اول احمد (علیه السلام) خواهد بود.

۶۲.غیبت، شیخ طوسی: ص۵۳.

۶۳.غیبت، شیخ طوسی: ص۵۴.

و به همین دلیل حضرت (علیه السلام) فرمودند: (سپس بعد از قائم ، یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) خواهند بود). چرا که مقصود از قائم، در این‌جا امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) نیست و اگر ایشان منظور حضرت (علیه السلام) بودند، در حدیث فرموده می‌شد: (همانا بعد از قائم دوازده مهدی خواهند بود). همان‌طور که وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و دیگر روایات در این باب، سخن فرمودند.

ممکن است امامت این امامان هفت‌گانه، سلسله‌وار و پی در پی نباشد و حضرت (علیه السلام) به خاطر اموری که به حیات و شرایطی که بر آن امامان (علیهم السلام) عارض می‌شود، بر امامتشان تأکید کردند، همان طور که حضرت جعفر بن محمد (علیه السلام)، صادق نامیده شد، باوجود این که همه‌ی آنان صادق بودند و حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) کاظم نامیده شد، درحالی‌که همه‌ی آنان کاظم بودند و هم چنین بقیه‌ی ائمه (علیهم السلام) نیز دارای القابی هستند و نیز همان‌طور که چهار تن از ائمه (علیهم السلام) به ماه‌های حرام موصوف شدند، که در این روایت آمده است:

عن جابر الجعفي، قال: سألت أبا جعفر (علیه السلام) عن تأويل قول الله عز وجل: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتَابِ اللّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَات وَالأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلاَ تَظْلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ﴾، قال: فتنفس سيدي الصعداء ثم قال: (يا جابر أما السنة فهي جدي رسول الله (صلی الله علیه و آله)، وشهورها اثنا عشر شهراً، فهو امير المؤمنين (و) إلي وإلى ابني جعفر، وابنه موسى، وابنه علي، وابنه محمد، وابنه علي، وإلى ابنه الحسن، وإلى ابنه محمد الهادي المهدي، اثنا عشر إماماً حجج الله في خلقه وأمناؤه على وحيه وعلمه. والأربعة الحرم الذين هم الدين القيم، أربعة منهم يخرجون باسم واحد: علي امير المؤمنين، وأبي علي بن الحسين، وعلي بن موسى، وعلي بن محمد (علیهم السلام)، فالإقرار بهؤلاء هو الدين القيم ﴿فَلاَ تَظْلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ﴾. أي: قولوا بهم جميعاً تهتدوا).

جابر جعفی گوید: از امام باقر (علیه السلام) در مورد قول پروردگار، پرسیدم که فرمود: (تعداد ماه‌ها، نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ این، آیین ثابت و پا برجا (ی الهی) است؛ بنابراین، در

مورد این ماه‌ها به خود ستم نکنید).[٦٤] حضرت به‌سختی نفس عمیقی کشیدند و فرمودند: (ای جابر، سال، جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و ماه‌های سال، دوازده ماه است و آن ماه‌ها از امیر المؤمنین (علیه السلام) تا من و فرزندم جعفر و فرزندش موسی و فرزندش علی و فرزندش محمد و فرزندش حسن و فرزندش محمدهادی مهدی هستند، که دوازده امام و حجت‌های الهی بر خلق هستند و امینان الهی بر وحی و علم او هستند، و چهار ماه حرام، همان دین قیم می‌باشند که چهار تن از آنان با یک نام خارج می‌شوند: علی امیر المؤمنین (علیه السلام) و پدرم علی بن حسین (علیه السلام) و علی بن موسی (علیه السلام) و علی بن محمد (علیه السلام). پس اقرار و اعتراف به ولایت آنان، دین قیم است. پس در مورد آن‌ها به نفس خود ستم نکنید، یعنی به همه‌ی آنان اقرار کنید، تا هدایت شوید).[٦٥]

روایت بعدی نیز در ذکر هفت امام (علیه السلام) آمده است، اما دلیلی بر تسلسل آنان (علیهم السلام) نیست.

عن سماعة قال: قال أبو الحسن (علیه السلام): ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ قال: (لم يعط الأنبياء إلا محمد وهم السبعة الأئمة الذين يدور عليهم الفلك، والقرآن العظيم محمد (صلی الله علیه و آله)).

سماعه گوید امام رضا (علیه السلام) در مورد آیه‌ی: (و به راستی که هفت آیه از مثانی (یعنی سوره حمد) و قرآن بزرگ را به تو عطا کردیم).[٦٦] حضرت فرمودند: (این هرگز به انبیا داده نشد، جز به محمد (صلی الله علیه و آله) و آنان، هفت امامی هستند که فلک به دور آنان به گردش درآید و قرآن عظیم محمد (صلی الله علیه و آله) است).[٦٧]

وعن يونس بن عبد الرحمن، عمن رفعه قال: سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن قول الله عز وجل: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ قال: (إن ظاهرها الحمد، وباطنها ولد الولد، والسابع منها القائم (علیه السلام)).

و یونس بن عبد الرحمان، از کسی نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) در مورد تفسیر آیه‌ی

---

٦٤. التوبه: ٣۶.

٦٥. غیبت، شیخ طوسی: ص ١۴٩.

٦٦. الحجر: ٨٧.

٦٧. بحار الأنوار: ج٢۴، ص١١٧.

فوق فرمودند: (ظاهر این آیه، حمد است و باطن آن، فرزندانِ فرزندان هستند، که هفتمین آنان، قائم (عليه السلام) است).[۶۸]

وعن القاسم بن عروة عن أبي جعفر (عليه السلام) في قول الله: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ قال: (سبعة أئمة والقائم).

و قاسم بن عروه از امام باقر (عليه السلام) در مورد تفسیر آیه‌ی فوق، نقل می‌کند که فرمودند: (آنان هفت امام و قائم هستند).[۶۹]

در هر حال مقصود ما، از ذکر این روایات اثبات هفت امام نیست، بلکه ما فقط درصدد اثبات وجود مهديين از ذریه‌ی قائم (عليه السلام) هستیم، که این روایات و نصوص قرآن، شاهدی برای آن هستند.

حدیث هفتم:

الشيخ الطوسي في كتاب الغيبة: محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري ، عن أبيه ، عن محمد بن عبد الحميد ومحمد بن عيسى ، عن محمد بن الفضيل ، عن أبي حمزة ، عن أبي عبد الله (عليه السلام) في حديث طويل أنه قال: (يا أبا حمزة، إن منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين (عليه السلام)).

شیخ طوسی در کتاب الغیبه[۷۰]: محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری،[۷۱] از پدرش،[۷۲] از

---

۶۸. بحار الأنوار: ج۸۹، ص۲۳۶.

۶۹. بحار الأنوار: ج۲۴، ص۱۱۷.

۷۰. طریق طوسی به محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری صحیح است همان‌طور که محقق خوئی در معجم: ج۱۷ ص۲۴۹-۲۴۷ در ترجمه حمیری شماره ۱۱۱۰۸ بدان اعتراف کرده است.

۷۱. نجاشی در ص۳۵۵-۳۵۴ شماره ۹۴۹ او را ثقه دانسته و گوید: (محمد بن عبد الله بن جعفر بن حسین بن جامع بن مالک حمیری ابوجعفر قمی، ثقه، سرشناس، نویسنده‌ی صاحب امر (عليه السلام) بوده و از ایشان مسائلی در ابواب شریعت پرسیده. احمد بن حسین به ما گفته: این مسائل در صل و توقیعاتش بین سطور به من رسیده، و برای او برادرانی بودند جعفر و حسین و احمد، همه دارای مکاتباتی بودند. برای محمد کتبی بود از جمله: کتاب الحقوق، کتاب الأوائل، کتاب السماء، کتاب الارض، کتاب المساحة والبلدان، کتاب ابلیس وجنوده، کتاب الاحتجاج...). پایان

۷۲. نجاشی در ص۲۲۰-۲۱۹ وی را ثقه دانسته و گوید: (عبد الله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری ابوعباس قمی، شیخ اهل قوم و سرشناس‌ترینشان، سال ۲۹۰ و اندی وارد کوفه شد و اهل آن از وی شنیدند و کتب

محمد بن عبدالحمید و محمد بن عیسی،[۷۳] از محمد بن فضیل،[۷۴] از ابوحمزه،[۷۵] از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت (علیه السلام) در حدیثی طولانی فرمودند: (ای ابوحمزه، از ما بعد از قائم، یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) است).[۷۶]

مقصود و مراد از قائم، در این روایت اولین مهدی از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است، که بعد از ایشان یازده مهدی هستند؛ همان‌طور که در روایات قبل توضیح داده‌شده، بعد از امام

بسیار نگاشت، معروفترین آنها: کتاب الامامه، کتاب الدلائل، کتاب العظمة والتوحید، کتاب الغیبه والحیره، کتاب فضل العرب، کتاب التوحید والبداء والإراده والاستطاعه والمعرفة، کتاب قرب الاسناد الی الرضا (علیه السلام)، کتاب قرب الاسناد الی ابوجعفر بن الرضا (علیه السلام)، کتاب ما بین هشام بن حکم وهشام بن سالم والقیاس والارواح والجنة والنار والحدیثین المختلفین، مسائل رجال و مکاتباتشان با ابوالحسن ثالث (علیه السلام)، مسائلی از برای محمد الحسن (علیه السلام) بر دست محمد بن عثمان عمری، کتاب قرب الاسناد الی صاحب الامر (علیه السلام)، مسائل ابی‌محمد وتوقیعات، کتاب الطب، عده‌ای اصحاب ما از احمد بن محمد بن یحیی عطار از وی تمام کتب او را به ما اطلاع داده است). پایان

۷۳. این واسطه از دو شخص که هر دو از ثقگان جلیل‌القدر هستند تشکیل شده و توثیق یکی از آن دو کفایت می‌کند و فقط به ذکر محمد بن عبد الحمید بسنده خواهم کرده، نجاشی در ص۳۳۹-۳۳۸ شماره ۹۰۶ وی را ثقه دانسته و گوید: (محمد بن عبد الحمید بن سالم عطار ابوجعفر، عبد الحمید از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده و از اصحاب ثقه‌ی ما از اهل کوفه بود، برای وی کتاب النوادر است که ابوعبد الله بن شاذان از احمد بن محمد بن یحیی از عبد الله بن جعفر از وی، ما را از کتابش باخبر کرده). پایان

۷٤. او محمد بن فضیل بن کثیر صیرفی ازدی است که شیخ طوسی ذکر کرده که وی متهم به غلو است و بیش از یک بار بیان کردم که تهمت غلو نمی‌تواند دلیل محکمی برای تضعیف یک راوی باشد به خصوص این‌که از جانب متقدمین همچون اهل قم و امثالشان باشد کسانی که روایات در فضل و کرامات اهل بیت را غلو می‌دانند؛ زیرا با اجتنهاد و فهم ناقصشان منسجم نمی‌باشد.

و میرزا نوری نقل کرده که محمد بن فضیل همان کسی‌ست که از ابوحمزه متحد با محمد بن قاسم بن فضیل روایت می‌کند همان‌طور که در خاتمه مستدرک: ج۵ ص۴۲۳ آمده است: (... محمد بن فضیل همان محمد بن قاسم بن فضیل است همان‌طور دانشمند فاضل اردبیلی در جامع بدان یقین طافته و حکم علامه را با صحت این طریق تأیید می‌کند و ابوحمزه همان بزرگواری‌ست که به منزله‌ی لقمان زمانش بوده، و در نجاشی: از امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (او در زمانش نظیر سلمان در زمانش است). پایان

و مؤید دوری محمد بن فضیل از تهمت غلو، عدم تعرض نجاشی به آن در ترجمه محمد بن فضیل است لطفاًبه رجال نجاشی: ص۳۶۷ شماره ۹۹۵ مراجعه شود.

۷۵. وی، ثمالی، ثابت بن دینار است که ثقه جلیل و مشهور می‌باشد.

۷٦. غیبت، شیخ طوسی: ص۴۷۹- ۴۷۸.

مهدی (محمد بن حسن عسکری) دوازده مهدی است، نه یازده مهدی. پس هیچ تعارض و تناقضی بین روایات نیست. چه بسا لقب قائم و یا مهدی بر هر یک از ذریه‌ی امام مهدی (ع) گذاشته شود. همان‌گونه که امام صادق (ع) در روایتی، در مورد فضیلت کوفه فرمودند: (و در آن قائم و قائمان بعد از او، خواهند بود). پس آنان قائمان بعد از قائم (ع) بر امت می‌باشند و هر یک از مهديين، قائم و مهدی و امام و حجت واجب الاطاعه است.

حدیث هشتم:

ابن أبي حاتم في تفسيره بسنده عن كعب الأحبار، قال: (هم اثنا عشر، فإذا كان عند انقضائهم فيجعل مكان اثني عشر اثنا عشر مثلهم، وكذلك وعد الله هذه الأمة فقرأ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾، وكذلك فعل ببني إسرائيل).

ابن ابی‌حاتم در تفسیر خود، با استناد از کعب الاحبار می‌گوید: (آنان دوازده تن هستند. پس هنگامی که زمان آنان به پایان رسید، خداوند به جای آنان دوازده خلیفه همانند آنان قرار می‌دهد و این‌چنین وعده‌ی خداوند به امت تحقق می‌یابد که فرمود:(خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین کند، همان‌گونه که پیشینیان آنان را جانشین کرد).[۷۷] و این همان کاری است ،که خداوند با بنی‌اسرائیل نیز انجام داد).[۷۸]

این خبر اگرچه با استناد از رسول الله (ص) نیست، اما موافق احادیث قبلی و بعدی این کتاب از رسول الله (ص) و اهل‌بیت (ع) است. و بر وجود دوازده وصی از آل محمد (ع) بعد از ائمه‌ی دوازده‌گانه دلالت می‌کند، و این قرینه‌ی آن است، که او این خبر را از پیامبر خدا محمد (ص) شنیده و صحیح و غیرقابل تکذیب است. و کم‌ترین چیزی که در مورد آن می‌توان

---

۷۷. النور: ۵۵.

۷۸. تفسیر ابن ابی‌حاتم: ج ۸، ص۲۶۲۸.

گفت، این است که تأیید کننده‌ی موضوعی است که در مورد آن سخن می‌گوییم و تصریح بر دوازده وصی، بعد از امام دوازدهم از آل محمد (ص) دارد.

شیخ صدوق نیز در کتاب خصال، همین مطلب را با عبارات دیگری، از کعب الاحبار نقل کرده و گفته است: کعب الاحبار در مورد جانشینان پیامبر می‌گوید: (آنان دوازده تن هستند، پس هنگامی که زمان آنان به پایان رسید، طبقه‌ی صالحی می‌آیند، که خداوند عمر آنان را فزونی می‌دهد؛ و این‌چنین وعده‌ی الهی در مورد امت محقق می‌شود و این آیه را خواند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾[۷۹]، (خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین کرد). و خداوند با بنی اسرائیل نیز چنین کرد و شایسته نیست که این امت در یک روز یا نصف روز جمع گردد: ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾، (و همانا یک روز نزد پروردگارت، مانند هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید).[۸۰]

حدیث نهم:

القاضي النعمان المغربي، قال: ومن رواية يحيى بن السلام، يرفعه إلى عبد الله بن عمر، أنه قال: (ابشروا فيوشك أيام الجبارين أن تنقطع، ثم يكون بعدهم الجابر الذي يجبر الله به أمة محمد (ع)، المهدي، ثم المنصور، ثم عدد أئمة مهديين).

قاضی نعمان مغربی می‌گوید: یحیی بن سلام از قول عبدالله بن عمر می‌گوید: (بشارت دهید که نزدیک است روزگار جباران و ظالمان پایان یابد. سپس بعد از آنان، زورمندی است که خداوند به وسیله‌ی او امت محمد (ص) را نیرومند می‌سازد، مهدی و سپس منصور است و بعد

۷۹. حج:۴۷

۸۰. خصال، شیخ صدوق: ص۴۷۴-۴۷۵، عیون أخبار الرضا: ج۲، ص۵۵-۵۶.

از آن امامان مهديين هستند).[۸۱]

عبدالله بن عمر، اين خبر را به رسول الله صلی الله عليه و آله نسبت نمی‌دهد، اما اين روايت، با آن‌چه که از رسول الله صلی الله عليه و آله و اهل‌بيت عليهم السلام روايت‌شده، موافق است، زيرا خبر دادن از غيب است که به جانشينی در آخرالزمان مربوط می‌شود، که معمولاً جز از طريق معصوم روايت نمی‌شود و با اجتهاد و رأی شخصی قابل‌دستيابی نيست.

اين خبر نيز به طور آشکار به خلافت تعدادی از مهديين عليهم السلام بعد از امام مهدی عليه السلام دلالت می کند.

حديث دهم:

الشيخ الطوسي بأسانيده عن يونس بن عبد الرحمن: أن الرضا عليه السلام كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا: (اللهم ادفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك ... اللهم، أعطه في نفسه وأهله وَوَلَدِهِ وذريته وأمته وجميع رعيته ما تقر به عينه وتسر به نفسه وتجمع له ملك المملكات كلها قريبها وبعيدها وعزيزها وذليلها ... اللهم، صل على ولاة عهده والأئمة من بعده وبلغهم آمالهم وزد في آجالهم وأعز نصرهم وتمم لهم ما أسندت إليهم من أمرك لهم وثبت دعائمهم واجعلنا لهم أعواناً وعلى دينك أنصاراً فإنهم معادن كلماتك وخزان علمك وأركان توحيدك ودعائم دينك وولاة أمرك وخالصتك من عبادك وصفوتك من خلقك وأولياؤك وسلائل أوليائك وصفوة أولاد نبيك والسلام عليه وعليهم ورحمة الله وبركاته).

شيخ طوسی[۸۲] با اسناد خود از يونس بن عبدالرحمان می‌گويد: امام رضا عليه السلام به دعاء

---

۸۱. شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی: ج۳، ص ۴۰۰.

۸۲. سيد بن طاووس در جمال الاسبوع ص۳۰۷ ذکر کرده که شيخ طوسی اين دعاء را در اسانيد متعدد روايت کرده، از يونس بن عبد الرحمن و اين متن کلامش است: جماعتی که ذکرشان را در مواضع متعدد اين کتاب با استنادشان به جدّم ابوجعفر طوسی ذکر کردم تقديم کرد: ابن ابی‌جيد از محمد بن حسن بن سعيد بن عبد الله حميری و علی بن ابراهيم و محمد بن صفار همه از ابراهيم بن هاشم از اسماعيل بن مولد و صالح بن سندی، از يونس بن عبد الرحمن و جدّم ابوجعفر طوسی از آن‌چه از يونس بن الرحمن از طُرُق متعدد روايت کرده من برای اجتناب از اِطناب،

برای صاحب الامر، با این دعاء سفارش می‌فرمودند: (اللهم ادفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك... اللهم أعطه فی نفسه وأهله وَوَلَدِهِ وذريته وأمته وجميع رعيته ما تقر به عينه وتسر به نفسه وتجمع له ملك المملكات كلها قريبها و بعيدها وعزيزها وذليلها... اللهم، صل على ولاة عهده والأئمة من بعده وبلغهم آمالهم وزد فی آجالهم وأعز نصرهم وتمم لهم ما أسندت إليهم من أمرك لهم وثبت دعائمهم واجعلنا لهم أعواناً وعلى دينك أنصاراً فإنهم معادن كلماتك وخزان علمك وأركان توحيدك ودعائم دينك وولاة أمرك وخالصتك من عبادك وصفوتك من خلقك وأولياؤك وسلائل أوليائك وصفوة أولاد نبيك والسلام عليه وعليهم ورحمة الله وبركاته)،

(خداوندا، دفع کن از ولیت و خلیفه و حجتت بر خلقت...، خداوندا، عطا کن به خود او و اهل او و فرزند او و ذریه‌ی او و امت و رعیت او، چیزی که باعث روشنی چشمش گردد و او را شادمان سازد؛ و حکومت همه‌ی سرزمین‌های دور و نزدیک و قوی و ضعیف را برای او جمع کن...؛ خداوندا بر والیان عهد او و امامان بعد از او درود فرست، و آنان را به آرزوهایشان برسان و بر اجل‌هایشان بیفزایی و پیروزی آنان را گرامی دار و آن چه از امر خود به آنان محول کرده‌ای،کامل کن و دعای آنان را مستجاب کن و ما را از یاری کنندگان آنان و یاوران دینت قرار ده، که آنان معادن سخنان تو و مخزن‌های علم تو و پایه‌های توحید تو و برگزیدگان از خلقت و دوستان تو و از نسل دوستان تو و برگزیده‌ی فرزندان پیامبرت هستند، که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و بر آنان باد).[۸۳]

در وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله در شب وفات ایشان،بر وجود مهدیین علیهم السلام وصیت شده و آنان از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام هستند، همان طور که در روایات گذشته تأکید و تصریح‌شده که

ذکرشان در این‌جا را ترک کردم. از یونس بن عبد الرحمن روایت می‌کند که: امام رضا علیه السلام امر کردند که برای صاحب امر علیه السلام این‌چنین دعاء کنیم...).

و میرزا نوری تصریح کرده که این دعاء با عده‌ای از اسناد معتبر صحیح روایت شده و این متن کلامش است: (جماعت بسیاری از علماء روایت کردند از جمله شیخ طوسی در مصباح و سید بن طاووس در جمال الاسبوع با اسانید معتبر صحیح و غیره از یونس بن عبد الرحمن روایت کردند که: امام رضا علیه السلام امر کردند که برای صاحب امر علیه السلام این‌چنین دعاء کنیم...). النجم الثاقب: ج۲ ص۴۵۶.

۸۳. مصباح متهجد: ص۴۰۹، جمال الأسبوع: ص۳۰۷.

آنان (علیهم السلام) بعد از امام مهدی حجت بن الحسن (علیه السلام) هستند، و همان طور که رسول الله (صلی الله علیه و آله) و اهل‌بیت ایشان (علیهم السلام) مهديين را در سخنانشان یاد می‌کردند، در دعاها و توسل خویش، به خداوند نیز از درود فرستادن بر آنان و دعاء برای حفظ و تمکین آنان چشم‌پوشی نکردند، همان‌گونه که در دعایی که آوردیم، و در دعاهای بعدی ذکر فرمودند. این امر بر اهتمام عظیم ائمه (علیهم السلام) نسبت به این اوصیای پاک خویش و بزرگداشت شأن آنان (علیهم السلام) دلالت می‌کند.

امام رضا (علیه السلام) نیز در این دعا، برای یک فرزند خاص از امام مهدی (علیه السلام) دعاء کردند و فرمودند: (خداوندا، عطا کن به خود او و اهل او و فرزند او و ذریه‌ی او و امت و رعیت او) و این امر گویای مقام شامخ و عظیم الشأن این فرزند مبارک است و این دعاء فرزندی را به ما معرفی می‌کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در وصیت شب وفات خویش، از ایشان نام برده و اول مهديين است. امام رضا (علیه السلام) همچنین در دعای خویش بر وجود ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) و امامت ایشان (علیهم السلام) بعد از پدرشان (علیه السلام) تأکید می‌کند و می‌فرماید: (خداوندا، بر واليان عهد او و امامان بعد از او درود فرست). سپس حضرت (علیه السلام) فضل و مقام این اوصیاء را این‌گونه بیان می‌کند: (و آنان را به آرزوهایشان برسان و بر اجل‌هایشان بیفزای و پیروزی آنان را گرامی دار و آن چه از امر خود، به آنان محول کرده‌ای کامل کن و دعای آنان را مستجاب کن و ما را از یاری کنندگان آنان و یاوران دینت قرار ده، که آنان معادن سخنان تو و مخزن‌های علم تو و پایه‌های توحید تو و برگزیدگان از خلقت و دوستان تو و از نسل دوستان تو و برگزیده‌ی فرزندان پیامبرت هستند، که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و بر آنان باد).

حدیث یازدهم:

الشيخ الطوسي بسنده عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي، عن يعقوب بن يوسف الضراب الغساني في ذكر قصة طويلة واستلام دفتر فيه دعاء وصلوات وصله عن الإمام المهدي (عليه السلام) وفيه:(بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صلِّ على محمد سيد المرسلين، وخاتم النبيين، وحجة رب العالمين، المنتجب في الميثاق، المصطفى في الظلال، المطهر من كل آفة، البرئ من كل عيب، المؤمل للنجاة، المرتجى للشفاعة، المفوض إليه دين الله ... (إلى قوله (عليه السلام) بعد أن صلى على جميع

الأئمة الاثني عشر إلی الإمام المهدي (عليهم السلام)): اللهم أعطه في نفسه وذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع أهل الدنيا ما تقر به عينه وتسر به نفسه، وبلغه أفضل ما أمله في الدنيا والآخرة إنك على كل شيء قدير ... (إلی قوله (عليه السلام)): وصلَّ على وليك وولاة عهدك [عهده] والأئمة من ولده ومد في أعمارهم وزد في آجالهم وبلغهم أقصى آمالهم ديناً ودنيا وآخرة إنك على كل شيء قدير).

شیخ طوسی[۸۴] با استناد از ابو حسین محمد بن جعفر اسدی، از یعقوب بن یوسف ضراب

---

۸۴. و سید بن طاووس در جمال الاسبوع ص۳۰۱ سند آن را بدین صورت مفصل ذکر کرده: (... گفت: حسین بن عبید الله از محمد بن احمد بن داوود و هارون بن موسی تلعکبری از ابو عباس احمد بن علی رازی خضیب ایادی به ما در باره‌ی آن‌چه در کتابش کتاب الشفاء والجلاء روایت کرده خبر داده از ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی از حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی از یعقوب بن یوسف ضراب غسانی در راهش از اصفهان گوید... خبر).

و میرزا نوری در مورد این دعاء گوید: (و این خبر شریف در تعدادی کتب معتبر از قدماء با اسانید متعدد روایت شده... و هرگز وقت خواندن این سلام و دعاء در خبری از اخبار تعیین نشده جز آن‌چه سید رضی‌الدین علی بن طاووس در جمال الاسبوع بعد از ذکر تعقیبات مأثوره نماز عصر روز جمعه گفته است: (... اگر تعقیب نماز عصر روز جمعه را به هر دلیلی ترک کردی هرگز امری که خداوند عزوجل ما را بدان آگاه کرده را ترک مکن).

و از این کلام شریف مستفاد می‌شود که از صاحب امر (عليه السلام) امری بر وی در این باب حاصل شده و عجیب هم نیست همان‌طور که خودش تصریح کرده که درب به سوی حضرت گشوده است و در باب قبلی تقدیم شد). النجم الثاقب: ج۲ ص۴۶۹-۴۶۸.

و توثیق سند بدین صورت است:

الف- حسین بن عبید الله: او غضائری شیخ شیخ طوسی و نجاشی و ثقه است؛ زیرا از مشایخ نجاشی بوده همان‌طور که محقق خوئی چنین مفادی عرضه داشته و به وثاقتش یقین یافته. به معجم رجال حدیث: ج۷ ص۲۴-۲۲ شماره ۳۴۹۰ مراجعه شود.

ب- محمد بن احمد بن داوود و هارون بن موسی تلعکبری: و این واسطه‌ی مشترک بین دو مرد بوده و توثیق یکی از آن‌ها کفایت می‌کند در حالی‌که هر دو ثقه و از اجلای ثابت هستند و فقط حال هارون بن موسی تلعبری را ذکر می‌کنم که نجاشی در ص۳۴۹ شماره ۱۱۸۴ وی را ثقه دانسته و گوید: (هارون بن موسی بن احمدبن سعید بن سعید ابومحمد تلعکبری از بنی‌شیبان و در اصحاب ما سرشناس و ثقه و معتمد بوده و بدو طعنه‌ای نزده شده برای او کتبی است از جمله: الجوامع في علوم الدين. در کلاسش به همراه پسرش ابی‌جعفر حاضر می‌شدم و مردم از وی شاگردی می‌کردند). پایان

ج- ابوعباس احمد بن علی رازی خضیب ایادی: و نام احمد بن محمد ایادی بر او اطلاق یافته و نجاشی در ص۹۷ شماره ۲۴۰ او را ذکر کرده و گوید: (احمد بن علی ابو عباس رازی خضیب الایادی، اصحاب ما گفتند: هرگز آن‌گونه

نبوده و گفته شد: در آن غلوگوئی و بزرگ‌نمائی شده و برای او کتاب (الشفاء و الجلاء) در غیبت و کتاب الفرائض، کتاب الآدب است که محمد بن محمد از محمد بن احمد بن داوود ما را از کتبش با خبر کرده). پایان.
و شیخ طوسی در الفهرست ص۷۶ به شماره ۹۱ ذکر کرده و گوید: (احمد بن علی خضیب الایادی مُکنی به ابا العباس است و به او ابوعلی رازی، گفته شده، هرگز در حدیث ثقه نبوده و متهم به غلو است و کتاب حسن الشفاء والجلاء در غیبت،کتاب الفرائض، کتاب الآداب را داشته که حسین بن عبید الله از محمد بن احمد بن داوود و هارون تلعکبری همگی ما را از آن‌ها مطلع کردند).پایان

می‌گویم: آشکار است که نجاشی هرگز به ضعف آن مرد یا غلو او یقین نداشته بلکه به نقل و قول‌ها نسبت داده و این به عدم یقین او به آن‌چه بدو نسبت دادند می‌باشد.
و نمی‌توان به تهمت‌زنی اهل قم و غیرشان به غلو اعتماد کرد و در مورد آن در تحقیق روایت (و قائمان بعد از او)، سخن گفتم بلکه آن احتمالاً برخاسته از ستایش و مدح متهم بوده؛ زیرا اهل قم و غیرشان، همواره راوی را به مجرد روایت فضایل و کرامات اهل بیت (علیهم السلام) که آن‌ها را طبق اجتهاد غلوشان روایت می‌کردند (راوی را) غلوگو و ضعیف در حدیث می‌شمردند. و ختم کلام در باب این موضوع از عده‌ای بزرگان از جمله بهبهانی و غیره ارائه شد.
پس ممکن نیست به تضعیفشان اعتماد شود تا این‌که علّت اتهامشان به غلو و ضعف را کشف کرده و آن را از طریق معتمد، ثابت کند و امر دیگری که ثابت می‌کند این دعاء از کتابش (الشفاء والجلاء) روایت شده و شیخ طوسی این کتاب را به (حسن) توصیف کرده و روایات آن کتاب بر حسن و ارزشش دلالت داشته و بسیاری از بزرگان علماء همچون تلعکبری و غیره بر آن اعتماد کرده و شیخ طوسی در غیبه خویش از آن روایت کرده. و سید بهاء الدین نجفی در منتخب الأنوار المضیئة ص۲۵۰، در یکی از اسانید روایاتش او را به (ثقه) توصیف کرد و گفت: (از ثقه احمد بن محمد الأیادی (رحمه الله) از محمد بن صالح همدانی- یکی از وکیلان مذکور- گوید: برای صاحب الزمان (علیه السلام) نوشتم...). پایان
و محقق (منتخب الأنوار المضیئة) در حاشیه‌ی شماره ۱ ص۳۰ نقل کرده که مؤلف (الأنوار المضیئة) او را به (شیخ فقیه) توصیف کرده و کتاب (الشفاء والجلاء) را بدو نسبت داده و این متن کلام است: (... احمد بن محمد الأیادی که از او در مواضع متعدد این کتاب روایت می‌کند و در الأنوار المضیئة (نوشته شده)- باب امامت، فصل ۲ ضمن ب ۸- از او به عنوان شیخ فقیه احمد بن محمد الأیادی مصنف کتاب الشفاء والجلاء یاد کرده است). پایان
پس شکی در وثاقت این مرد حداقل در چنین روایات و آن دست که بر حُسن عقیده و موالاتش دلالت دارند، باقی نمی‌ماند. سپس از برای ین دعا، طریق دیگری‌ست و آن در کتاب یا بیشتر کتب قدیم غیر از کتاب (الشفاء والجلاء) اثر احمد ایادی ذکر شده است.
د- ابوحسین محمد بن جعفر اسدی: بسیاری از علماء از جمله شیخ طوسی و نجاشی وی را ثقه می‌دانند، او از وکلای امام مهدی (علیه السلام) و از ثقه‌های ایشان است. به معجم رجال حدیث: ج۱۶ ص۱۸۰-۱۷۶ شماره ۱۰۴۱۱ مراجعه شود.

غسانی داستانی طولانی نقل می‌کند، که دارای دعاء و درود به حجج الهی به نقل از امام مهدی (علیه السلام) است و این دعاء چنین است: (بسم الله الرحمن الرحیم، خدایا بر محمد سرور فرستادگان و خاتم پیامبران و حجت پروردگار جهانیان، درود فرست، برگزیده در روز عهد، انتخاب‌شده در سایه‌ها، پاک‌شده از هر آفت، مبرا از هر عیب، قبله‌ی آمال برای نجات، مقصد

هـ- حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی: شیخ نجاشی در رجالش ص۶۶ شماره ۱۵۶ او را ثقه دانسته و محقق خوئی در معجم رجال حدیث ج۷ ص۸۶ شماره ۳۶۳۰ می‌گوید: (حسین بن محمد بن عمران بن ابی‌بکر= حسین اشعری= حسین بن محمد بن عامر). نجاشی گوید: حسین بن محمد بن عمران بن ابوبکر اشعری قمی، ابوعبد الله ثقه و دارای کتاب نوادر است. محمد بن محمد از ابوغالب زراری از محمد بن یعقوب از وی به ما خبر داده و می‌گوید: تقدیم شده که او حسین بن محمد بن عامر است). پایان

و- یعقوب بن یوسف ضراب غسانی: شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۸ ص۲۸۰، ۱۶۴۶۶ او را ذکر کرده و گوید: (یعقوب بن یوسف ضراب غسانی: هرگز وی را ذکر نکردند. شیخ در کتاب الغیبه و سید در جمال الاسبوع از حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی از او، در مورد حج سال ۲۸۱ و تشرفش به محضر مولایمان حجت منتظر (علیه السلام) و ورود نسخه‌ی صلوات بر ائمه (علیهم السلام) با اسماء و صفات و مناقبشان حدیث می‌کند. ب کمبا: ج۱۳ ص۱۰۸ و کتاب الدعاء ص۸۴ وجد: ج۵۲ ص۱۷ وج: ۹۴ ص۷۸ وجمال الاسبوع ص۴۵۹ ودلائل الطبری ص۳۰۰ مراجعه شود). پایان

و شیخ محمد تقی تستری در قاموس الرجال: ج۱۱ ص۱۴۱ شنره ۸۵۰۵ وی را ذکر کرده و گوید: (یعقوب بن یوسف ضراب اصفهانی، الغیبه را در اخبار (من رأی الحجه (علیه السلام)) رؤیتی از ایشان (علیه السلام) روایت کرده است). پایان

و ممکن نیست کسی بگوید که ثبوت وثاقت ضراب متوقف بر ثبوت این دعاء و ثبوت دعاء در گرُوه وثاقت ضراب بوده و نقشش ممنوع می‌شود؛ زیرا ما می‌گوئیم: ثبوت دعاء به وثاقت ضراب محصور نبوده بلکه متن و مضامینش به وضوح تام دلالت می‌کنند که از چشمه‌ی اهل بیت رسول محمد (صلی الله علیه وآله) نشأت گرفته، علاوه بر آن، اعتماد علمای اُمت و عامه‌ی ایشان به آن صدها سال پیش و تلاوت و توسل به آن نیز مؤید حقانیّت آن است بلکه از سنخ ادعیّه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) بوده و شبیه آن‌چه از امام رضا (علیه السلام) در دعای برای امام زمان (علیه السلام) بوده و همچنین در آن به ذکر خلفای امام مهدی (علیه السلام) و دعاء برای ایشان در قالب کلماتی جلیل و پر عظمت ذکر شد که در خُور احدی جز اوصیای رسول الله محمد (صلی الله علیه وآله) نبوده است و تمام این امور جمع یا مفرد بر امر قطعی دلالت داشته مبنی بر این‌که این دعاء از منبع محمد وآل محمد (علیهم السلام) و آن‌چه صاحب عصر و زمان (علیه السلام) افاضه کرده است). و همچنین وثاقت ضراب غیر منحصر به این دعاست و هرچند که در آن کفایت و زیادت بوده اما اعتماد بزرگان و فضلاء در نقل بدون شک و تردید این دعاء از وی بر وثاقت این مرد دلالت می‌کند و تقدیم شد که نقل‌کننده‌ی این دعاء از ضراب به واسطه‌ی یکی از وکلای امام مهدی (علیه السلام) و واثق ایشان (ابوحسین محمد بن جعفر اسدی) صورت گرفته و این دعاء را نقل کرده و از وی خشنود شده و علمای بزرگ اُمت بدان معتقد شده و بدان اعتماد داشته مبنی بر این‌که روایت از یعقوب بن یوسف ضراب است و این دلیلی واضح بر وثاقت و جلالت مردم است و این امر نقش مزعوم در توثیق مزعوم در مورد یعقوب بن یوسف ضراب را نفی می‌کند).

امیدواران برای شفاعت، که دین خدا به او واگذار شده است،...). تا آن‌جا که بر تمام ائمه‌ی دوازده‌گانه، درود فرستاده می‌شود و در مورد امام مهدی (ع) می‌فرماید: (اللهم أعطه فی نفسه وذریته وشیعته ورعیته وخاصته وعامته وعدوه وجمیع أهل الدنیا ما تقر به عینه وتسر به نفسه، وبلغه أفضل ما أمله في الدنیا والآخرة إنك علی كل شيء قدیر)، (خداوندا، عطا کن به خود او و ذریه‌ی او و شیعیان او و رعیت او و افراد خاص و عام او و دشمنان او و همه‌ی مردم دنیا، چیزی که باعث روشنی چشمش گردد و او را شادمان سازد و او را به برترین آرزوهایش در دنیا و آخرت برسان، که تو بر هر چیز توانایی).

تا آن‌جا که می‌فرماید: (وصلِّ علی ولیك وولاة عهدك [عهده] والأئمة من ولده ومد فی أعمارهم وزد فی آجالهم وبلغهم أقصی آمالهم دیناً ودنیا وآخرة إنك علی كل شيء قدیر)، (و بر ولیت و والیان عهدت [عهدش] و امامان از فرزندان او درود فرست، و عمرهایشان را طولانی گردان، و بر اجل‌هایشان بیفزای و آنان را به دورترین آرزوهایشان در دین و دنیا و آخرت برسان؛ که تو بر هر چیز توانایی).[۸۵]

این دعاء با دعای امام رضا (ع) در حدیث قبل، شباهت بسیاری دارد و با آن تأیید می‌شود و قرینه‌ای بر صحت مضمون وصیت رسول الله (ص) است؛ که اوصیای ایشان دوازده امام و دوازده مهدی از ذریه‌ی امام مهدی (ع) هستند. به این دلیل که امام مهدی (ع) ضراب را امر کرد که به رسول الله (ص) و اوصیای ایشان (ع) با نام‌هایشان، بر اساس‌نامه‌ای که به او داده بودند، درود فرستد. همان طور که در روایت آمده که ضراب این دعاء را از طریق پیرزنی که با امام مهدی (ع) در ارتباط بود، دریافت کرده و آن پیرزن واسطه‌ی بین حضرت (ع) و برخی از شیعیان بوده است: (سپس پیرزن گفت: امام مهدی (ع) به تو می‌فرماید: هنگامی که بر پیامبرت درود می‌فرستی، چگونه درود می‌فرستی؟ عرض کردم: می‌گویم: (اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد کأفضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید). پیرزن گفت: نه، هنگامی که درود می‌فرستی، باید بر همه‌ی آنان،با نام‌هایشان درود بفرستی. عرض کردم: بله. سپس فردای آن روز، پیرزن پیش

۸۵.غیبت، شیخ طوسی: ص۲۷۳ به بعد، مصباح متهجد: ص ۴۰۶، جمال الأسبوع: ص۳۰۱-۳۰۶.

من آمد و در دستش دفتری کوچک بود و گفت: حضرت به تو می‌فرماید: هنگامی که خواستی بر پیامبرت و اوصیای ایشان درود فرستی، طبق این نسخه درود بفرست).

و نسخه‌ای که به او داد، همان دعاء و درود بر رسول خدا، محمد (صلی الله علیه و آله) و امیر المؤمنین و صدیقه‌ی طاهره فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) و حسن و حسین (علیهما السلام) و امامان یکی پس از دیگری، نوشته‌شده تا به امام مهدی (علیه السلام) می‌رسد و پس از دعاء و درود بر حضرتش می‌فرماید: (و بر ولیّت و والیان عهدت [عهدش] و امامان از فرزندان او درود فرست، و عمرهایشان را طولانی گردان، و بر اجل‌هایشان بیفزای و آنان را به دورترین آرزوهایشان در دین و دنیا و آخرت برسان، که تو بر هر چیز توانائی).

پس در می‌یابیم که ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) یا مهدیین اوصیای رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) هستند و ما مأمور به درود فرستادن بر ایشان، بعد از امامان (علیهم السلام) هستیم و به تصریح کلام امام مهدی (علیه السلام) ایشان امام می‌باشند: (و امامان از فرزندان او).

حدیث دوازدهم:

الشيخ الصدوق: عن الإمام الجواد (علیه السلام)، أنه قال: (إذا انصرفت من صلاة مكتوبة فقل: رضيت بالله رباً، وبالإسلام ديناً، وبالقرآن كتاباً، وبمحمد نبياً، وبعلي ولياً، والحسن والحسين، وعلي بن الحسين، ومحمد بن علي، وجعفر بن محمد، وموسى بن جعفر، وعلي ابن موسى، ومحمد بن علي، وعلي بن محمد، والحسن بن علي، والحجة بن الحسن بن عليّ أئمة، اللهم وليك الحجة فاحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته، وامدد له في عمره، واجعله القائم بأمرك، المنتصر لدينك وأره ما يحب وتقر به عينه في نفسه وفي ذريته وأهله وماله وفي شيعته وفي عدوه، وأرهم منه ما يحذرون، وأره فيهم ما يحب وتقر به عينه، واشف به صدورنا وصدور قوم مؤمنين).

شیخ صدوق از امام جواد (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: (هنگامی که از نماز واجب فارغ شدی، بگو: من الله را پروردگار خود برگزیده‌ام و اسلام را دین خود و قرآن را

کتاب خود و محمد (صلی الله علیه و آله) را پیامبر خود و علی و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت بن حسن بن علی را امامان خود برگزیده‌ام و به آنان راضی گشته‌ام. خداوندا از جانب بالا و پایین و راست و چپ و جلو و پشت حافظ و نگهبان ولیت حجت باش؛ و به او عمر طولانی ده و او را قائم به امر خویش، پیروز در دین خود قرار ده؛ و آن چه را که دوست دارد و باعث روشنی چشم او نسبت به خودش و ذریه‌اش و اهلش و مالش و شیعیانش و دشمنانش می‌شود، به او بنمایان، و به دشمنانش، آن چه را که از آن دوری می‌کنند، نشان بده و به او در مورد دشمنانش، آن چه را که دوست دارد و مایه‌ی روشنی چشمش می‌شود، بنمایان.و دل‌های ما و دل‌های قوم مؤمنان را به وسیله‌ی او شفا بده).[۸۶]

این امام جواد (علیه السلام) است، که در حق امام مهدی (علیه السلام) دعاء می‌کند که خداوند آن چه را مایه‌ی روشنی چشمش می‌شود، در ایشان و در ذریه‌ی ایشان قرار دهد... و این امر دلالت می‌کند که همه‌ی این دعاها و روایات قبلی و بعدی، همه در اثبات ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) می‌باشند، و پنهان نیست که برترین مصادیق ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) مهدیین و امامان و اوصیاء از نسل ایشان (علیه السلام) هستند، که این دعاء خصوصاً به آن‌ها و عموماً به سایر ذریه‌ی ایشان (علیه السلام) اختصاص داده شده است. و تصریح‌شده که این دعاء در تعقیب هر نماز واجب، خوانده شود. پس کسانی که منکر ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) و اوصیای ایشان شدند، به چه مسلکی رفته‌اند، که این‌گونه گمراه شدند؟ درحالی‌که ائمه (علیهم السلام) به خواندن ادعیه و درود فرستادن بر امامان (علیهم السلام) و مهدیین (علیهم السلام) بعد از هر نماز واجب و در هر زمان در دعاهای دیگر سفارش می‌کردند؟

حدیث سیزدهم:

السيد ابن طاووس، قال: وقد اخترنا ما ذكره ابن أبي قرة في كتابه ، فقال بإسناده إلى علي بن الحسن بن علي بن فضال ، عن محمد بن عيسى بن عبيد ، بإسناده عن الصالحين ، قال: وكرر في

۸۶.من لایحضره الفقیه: ج۱، ص۳۲۷، کافی: ج۲، ص۵۴۸.

لیلة ثلاث وعشرین من شهر رمضان قائماً وقاعداً وعلى كل حال، والشهر كله، وكيف أمكنك، ومتى حضرك في دهرك، تقول بعد تمجيد الله تعالى والصلاة على النبي وآله عليهم السلام: (وكرر في ليلة ثلاث وعشرين من شهر رمضان قائماً وقاعداً، وعلى كل حال، والشهر كله وكيف أمكنك، ومتى حضرك في دهرك، تقول بعد تمجيد الله تعالى والصلاة على النبي وآله عليهم السلام: اللهم كن لوليك القائم بأمرك، محمد بن الحسن المهدي عليه وعلى آبائه أفضل الصلاة والسلام، في هذه الساعة وفي كل ساعة، ولياً وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً ومؤيداً، حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتعه فيها طولاً وعرضاً، وتجعله وذريته من الأئمة الوارثين ...).[۸۷]

سید بن طاووس می‌گوید: ما از آن چه که ابن ابی قره[۸۸] در کتاب خود[۸۹] ذکر کرده، برخی را برگزیدیم، که با استناد از علی بن حسن بن علی بن فضال،[۹۰] از محمد بن عیسی بن

۸۷- إقبال الأعمال: ج۱ ص۱۹۱، بحار الأنوار: ج۹۴ ص۳۴۹، مكيال المكارم للأصفهاني: ج۲ ص۳۸.

۸۸. نجاشی در ص۳۹۸ به شماره ۱۰۶۶ او را ثقه دانسته و گوید: (محمد بن یعقوب بن اسحاق بن ابی‌قره ابوالفرج قنائی نویسندهف ثقه بوده و بسیار شنونده و نویسنده‌ی حدیث بوده و با اصحاب ما همراه بوده و در مجالس با ما بود دارای کتب از جمله؛ کتاب عمل یوم الجمعه، کتاب عمل الشهور، معجم رجال ابی‌مفضل، کتاب التهجد هستند که مرا از تمام کتب خود خبر و رخصت داده) پایان

و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۶ ص۳۹۴ شماره ۱۲۳۸۳ وی را ذکر کرده و ثقه معرفی کرده و گفته: (محمد بن ابی‌قره ابوالفرج: صاحب کتاب دعاء است و سید بن طاووس از او بسیار روایت کرده و از وی بسیار خشنود و خرسند بوده و او محمد بن علی بن یعقوب است).

و همچنین در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۷ ص۲۵۲-۲۵۱ شماره ۱۴۱۱۱ او را ثقه دانسته و گوید: (محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی‌قره ابوالفرج قنانی نویسنده: بر وثاقتش اتفاق‌نظر است، صاحب روایت بسیار بوده برای او کتبی‌ست از جمله؛ عمل روز جمعه و کتاب عمل ماه‌ها و از وی در البحار بسیار نقل شده است...).

۸۹. سید بن طاووس رحمه الله تصریح کرده که او این دعاء را از کتاب ابن ابی‌قره به صورت مستقیم برگرفته و اوی ابوالفرج محمد بن ابی‌قره، یکی از مشهورترین ثقات مورد اتفاق است و کتبش از اصول یا کتب معتبر برشمرده می‌شوند و بدین سبب دیگر نیازی به تتابع رجال سند و طریق نیست و به خصوص این‌که متن و مضامین دعاء بسیار واضح و گویای صدورش از منبع آل محمد علیهم السلام می‌باشد.

و مؤید آن این بوده که ابن ابی‌قره این دعاء را به ثقه امین یعنی علی بن الحسن بن علی بن فضال استناد داده و ابن فضال آن را از ثقه جلیل یعنی محمد بن عیسی بن عبید نقل کرده است.

۹۰. نجاشی در رجالش: ص۲۵۸-۲۵۷ شماره ۶۷۶ او را ثنا و ثقه گفته: (علی بن حسن بن علی بن فضال بن عمر بن ایمن مولی عکرمه بن ربعی فیاض ابو الحسن، فقیه اصحاب ما در کوفه و سرشناس و ثقه و عارف‌ترینشان و شنونده‌ترین به حدیث بوده، و از وی چیزهای بسیار شنیده و در آن هیچ لغزش و خطائی از برای او ثبت نشده و

عبید،[۹۱] با استناد از صالحین[۹۲] می‌گوید: (در شب بیست وسوم از ماه مبارک رمضان، چه نشسته و چه ایستاده، در هر حال که هستی، و در تمام آن ماه، هر طور که برایت ممکن است، و هر زمان از عمرت که توانستی، بعد از تمجید و بزرگداشت خدای تعالی و درود بر محمد و آل محمد ﴿ع﴾ می‌گوئی: (اللهم کن لولیك القائم بامرك محمد بن الحسن المهدی علیه وعلی ابائه افضل الصلاة والسلام فی هذه الساعة وفی کل ساعة ولیاً وحافظاً وقائداً وناصراً ودلیلاً ومؤیداً حتی تسکنه ارضك طوعا وتمتعه فیها طولاً وعرضا وتجعله وذریته من الائمة الوارثین)، (خداوندا، برای ولیت، قائم به امرت، محمد بن حسن مهدی –که بر او و پدرانش برترین درود و سلام باد– در این ساعت، و در هر ساعت، سرپرست و نگهدارنده و راهبر و یاریگر و راهنما و تأیید کننده باش، تا زمانی که او را در زمینت به رغبت سامان دهی و او را در زمین، از جهت طولی و عرضی بهره‌مند گردانی و او و نسلش را از امامان وارث زمین قرار دهی).[۹۳]

این دعای مقدس، در این جا آمده تا بر سایر دعاهائی که بر وجود امامت مهدیین،از ذریه‌ی امام مهدی ﴿ع﴾ دلالت می‌کنند، تأکید کند: (وتجعله وذریته من الأئمة الوارثین)، (و او و نسلش را از امامان وارث زمین قرار دهی). این دعاء، به این نکته دلالت می‌کند که مهدیین

کمتر از ضعیف روایت می‌کرد و فطحی بوده...). پایان. و نجاشی سی و چهار کتاب برای او برشمرده از جمله همین کتاب (الدعاء).

۹۱. نجاشی در ص۳۳۴–۳۳۳ به شماره ۸۹۶ او را ثقه دانسته و گوید: (محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین بن موسی مولی اسد بن خزیمه، ابو جعفر، در اصحاب ما جلیل، ثقه، با بصیرت، صاحب روایت بسیار، حُسن تصانیف است و از ابوجعفر ثانی ﴿ع﴾ نوشتاری و شفاهی روایت کرده و ابوجعفر بن بابویه از ابن ولید ذکر کرده که گوید: آنچه محمد بن عیسی از کتب یونس و حدیثش بدان منفرد گشته، قابل اعتماد نیستند و دیدم اصحاب ما این گفته را انکار می‌کنند و می‌گویند: (کسی چون ابی‌جعفر محمد بن عیسی، در بغداد سکن گزید.

ابوعمرو الکشی گوید: نصر بن صباح می‌گوید: محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین کم سن و سال بوده که از ابن محبوب روایت می‌کرد.

ابوعمرو گوید: قتیبی گفت: فضل بن شاذان ﴿ره﴾ عبیدی را دوست می‌داشت و او را مدح و ستایش می‌کرد و بدو مایل بود و می‌گوید: در قرنش نظیر او نیست و این مدح و ستایش از فضل ﴿ره﴾ تورا کفایت می‌کند و محمد بن جعفر رزاز را ذکر کرده که در سوق العطش سکنی گزید...). پایان. و همچنین محقق خوئی در کلام طولانی در معجمش: ج۱۸ ص۱۱۹ و ما بعد آن در شماره ۱۱۵۳۶ او را ثقه دانسته است.

۹۲. مقصود از صالحان در این‌جا ائمه‌ی معصومین ﴿ع﴾ هستند.

۹۳.اقبال الأعمال: ج۱، ص ۱۹۱، بحار الأنوار: ج۹۴، ص۳۴۹، مکیال المکارم، اصفهانی: ج۲، ص۳۸.

بعد از پدرشان علیهم‌السلام وارث زمین و امامان و حجج الهی بر مردم خواهند بود.

حدیث چهاردهم:

علامه مجلسی در دعائی طولانی می‌گوید: در نسخه‌ای قدیمی از تألیفات پیشینیان ما آمده است:

(اللهم كن لوليك فی خلقك ولياً وحافظاً و قائداً وناصراً حتی تسكنه أرضك طوعاً، وتمتعه منها طولاً، وتجعله وذريته فيها الأئمة الوارثين، واجمع له شمله، وأكمل له أمره، وأصلح له رعيته، وثبت ركنه، وافرغ الصبر منك عليه، حتی ينتقم فيشتفی ويشفی حزازات قلوب نغلة،وحرارات صدور وغرة، وحسرات أنفس ترحة، من دماء مسفوكة، وأرحام مقطوعة [وطاعة] مجهولة، قد أحسنت إليه البلاء، ووسعت عليه الآلاء، وأتممت عليه النعماء، فی حسن الحفظ منك له...).[۹۴]

(خداوندا، برای ولی خود، در میان خلقت سرپرست و نگه‌دارنده و راهبر و یاریگر باش، تا زمانی که او را در زمینت به رغبت سامان دهی، و او را از طول آن بهره‌مند سازی، و او و نسلش را از امامان وارث زمین قرار دهی، و امکاناتش را برایش جمع کن و امرش را کامل کن و افراد تحت سرپرستش را اصلاح کن و رکنش را تثبیت کن، و از خودت به او صبری عطا کن، تا انتقام گیرد، و پاره‌های قلب‌های مجروح را شفا دهد و سوزش سینه‌های خشمگین را تسکین دهد، که بر اثر خون‌های ریخته شده و نزدیکان قطع ارتباط شده و اطاعت افراد ناشناخته ایجاد شده است. همانا بلا را برای او زیبا ساخته‌ای و روزی را برای او گستردی و نعمت‌ها را بر او کامل ساختی، در نگهداری نیکو از جانب خودت برای او).

این دعا، نیز شباهت زیادی به دعای قبلی دارد و بر وراثت و خلافت مهدیین علیهم‌السلام از ذریه‌ی امام مهدی علیه‌السلام به‌عنوان ائمه و جانشینان خدا در زمین، دلالت می‌کند.

حدیث پانزدهم:

میرزای نوری در نجم الثاقب ج۲ ص۷۰: چهارم: آخر کتاب (مزار) بحار الانوار از کتاب

---

۹۴. بحار الأنوار: ج۸۶، ص۳۴۰-۳۳۳.

(مجموع الدعوات) اثر هارون بن موسی، سلام و درودی طولانی برای رسول الله (ص) و امامان

(ع) یک به یک نقل کرده که بعد از ذکر سلام و درود بر حجت(ع)، سلام و درود بر والیان عهد حجت (ع) و امامان از فرزندان ایشان (ع) آمده است: (السلام علی ولاة عهده والائمه من ولده، اللهم صل علیهم وبلغهم اٰمالهم وزدفی اجالهم واعز نصرهم وتمم لهم ما اسندت من امرك واجعلنا لهم اعواناً وعلى دينك انصاراً فانهم معادن كلماتك وخزائن علمك واركان توحيدك ودعائم دينك وولاة امرك وخلصائك من عبادك وصفوتك من خلقك واوليائك وسلاسل اوليائك وصفوة أولاد أصفيائك، وبلّغهم منّا التحيّة والسلام، واردد علينا منهم السلام، والسلام عليهم ورحمة الله وبركاته)،

(سلام بر والیان عهد او و امامان از فرزندان او، خداوندا، بر آنان درود فرست، و آنان را به آرزوهایشان برسان، و بر اجل‌هایشان بیفزای، و پیروزیشان را گرامی دار، و آن چه از امر خود به آنان محول کرده‌ای، کامل کن، و ما را از یاران آنان و یاری کنندگان دینت قرار ده؛ که آنان معادن سخنان تو و مخزن‌های علم تو و پایه‌های توحید تو و بزرگان دینت و والیان امرت و از نسل دوستان تو و برگزیده‌ی فرزندان دوستان نزدیک تو هستند، و درود و سلام ما را به آنان برسان، و پاسخ سلام آن‌ها را به ما برسان، و سلام و رحمت پیامبرت هستند ،که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و بر آنان باد).[۹۵]

می‌بینیم که این دعاء و نظایر آن تأکید زیادی بر امامان از ذریه‌ی امام مهدی (ع) دارند و آنان را با صفات بزرگی وصف می‌کنند که جز در حجت‌های الهی و برگزیدگان از اوصیای رسول خدا محمد (ص) در کسی یافت نمی‌شود: (و پیروزیشان را گرامی دار، و آن چه از امر خود، به آنان محول کرده‌ای، کامل کن و ما را از یاران آنان و یاری کنندگان دینت قرار ده، که آنان معادن سخنان تو و مخزن‌های علم تو و پایه‌های توحید تو و بزرگان دینت و والیان امرت و از نسل دوستان تو و برگزیده‌ی فرزندان دوستان نزدیک تو هستند). پس آیا کسی که از گمراهیش، این ائمه‌ی اطهار را انکار می‌کند، از خدای واحد قهار نمی‌هراسد؟!

۹۵.بحار الأنوار: ج ۹۹، ص۲۲۸.

آیا از گفتار امام صادق عليه السلام پند نمی‌پذیرند که فرمود: (سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را پاک نمي‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که مدعی امامتی از جانب خدا شود، که برای او نیست؛ کسی که امامی از جانب خدا را انکار کند؛ و کسی که برای این دو گروه، نصیبی از اسلام بپندارد).[۹۶]

حدیث شانزدهم:

در کتاب فقه الرضا عليه السلام [۹۷]آمده است: این دعاء در نماز وتر، وارد شده است، و در مورد آن گفته شده: دعایی است که ما اهل بیت عليهم السلام،[۹۸] بر آن مداومت می‌کنیم:

(...اللهم صل عليه وعلى آله من آل طه ويس، واخصص وليك، ووصى نبيك، وأخا رسولك، ووزيره، وولى عهده، إمام المتقين، وخاتم الوصيين لخاتم النبيين محمد صلى الله عليه وآله، وابنته البتول، وعلى سيدى شباب أهل الجنة من الأولين والآخرين، وعلى الأئمة الراشدين المهديين السالفين الماضين، وعلى النقباء الأتقياء البررة الأئمة الفاضلين الباقين، وعلى بقيتك فى أرضك، القائم بالحق فى اليوم الموعود، وعلى الفاضلين المهديين الأمناء الخزنة)،

(خداوندا، بر او و بر خاندانش از آل طه و یس درود فرست، و ولیت را و وصی نبیت و برادر رسولت و وزیرش، امام متقین و خاتم وصیین برای خاتم پیامبران محمد صلى الله عليه وآله را به درود خودت، خاص گردان، و نیز دخترش بتول، و نیز دو سرور جوانان اهل بهشت از اولین تا آخرین و نیز امامان رشد یافته‌ی مهديين گذشتگان و نیز پیشوایان باتقوای نیکو، امامان فاضل

---

۹۶. کافی: ج۱، ص۳۷۳.

۹۷. تعدادی از مشهورترین علماء به این کتاب اعتماد داشته و آن را از اصول حدیث معتبر دانسته‌اند برای اطلاع از اقوالشان پیرامون آن به مقدمه‌ی کتاب فقه الرضا عليه السلام اثر جواد شهرستانی مراجعه شود.

۹۸. دلالت این فرمایش بسیار آشکار است که فرمایش شخص امام رضا عليه السلام می‌باشد و این امری‌ست که میرزا نوری بدان گوشزد کرده و گفته: (... در آن چیزی‌ست که سزاوار نیست از احدی صدور شود جز از حجج معصومین عليهم السلام و امری که تصریح می‌کند این کلام از جانب ایشان عليه السلام است، این امور است: امر اول: در ابتدای کتاب آمده است: عبد الله علی بن موسی رضا عليه السلام می‌فرماید: اما بعد... تا الخ- دوم: آنچه در اواخر آن آمده: آنچه ما معاشر اهل بیت بدان مداومت می‌کنیم... الخ). خاتمة المستدرک: ج۱ ص۲۵۵.

باقی‌مانده، و نیز باقی‌مانده‌ات در زمینت، قائم به‌حق در روز موعود و نیز بزرگان مهدیین، امینان نگه‌دارنده).[۹۹]

این دعاء در ذکر مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (ع) واضح و صریح است، به طوری که امام رضا (ع) ذکر کردند، اولاً امامان رشد یافته‌ی مهدیین،گذشتگان قبل از امام مهدی (ع) هستند و سپس امامان فاضل باقی‌مانده بعد از او هستند؛ سپس یاد مهدیین را تکرار می‌کند و آنان را به‌عنوان امینان نگه‌دارنده، توصیف می‌کند.

حدیث هفدهم:

علامه‌ی مجلسی، در یکی از زیارت‌های امام مهدی (ع) آورده: وقتی نماز زیارت، را به‌جای آوردی که توضیحش در زیارت اول آمد، پس وقتی از آن فراغت یافتی، بگو: (اللهم صلِّ على محمد واهل بيته، الهادين المهديين، العلماء الصادقين الاوصياء المرضيين، دعائم دينك، وأركان توحيدك، وتراجمة وحيك، وحججك على خلقك، وخلفائك فى أرضك، فهم الذين اخترتهم لنفسك، واصطفيتهم على عبادك، وارتضيتهم لدينك، وخصصتهم بمعرفتك، وجللتهم بكرامتك، وغذيتهم بحكمتك، وغشيتهم برحمتك، وزينتهم بنعمتك، وألبستهم من نورك ورفعتهم فى ملكوتك، وحففتهم بملائكتك، وشرفتهم بنبيك. اللهم صلِّ على محمد وعليهم صلاة زاكية نامية، كثيرة طيبة دائمة، لا يحيط بها إلا أنت، ولا يسعها إلا علمك، ولا يحصيها أحد غيرك. اللهم صلِّ على وليك المحيى لسنتك، القائم بأمرك، الداعى إليك، الدليل عليك، وحجتك على خلقك، وخليفتك فى أرضك، وشاهدك على عبادك. اللهم أعز نصره، وامدد فى عمره، وزين الأرض بطول بقائه، اللهم اكفه بغى الحاسدين، وأعذه من شر الكائدين، وازجر عنه إرادة الظالمين، وخلصه من أيدى الجبارين، اللهم أعطه فى نفسه وذريته، وشيعته ورعيته، وخاصته وعامته، ومن جميع أهل الدنيا ما تقر به عينه، وتسر به نفسه، وبلغه أفضل أمله فى الدنيا والآخرة إنك على كل شئ قدير)،

(خداوندا، بر محمد و اهل‌بیتش درود فرست، هدایت‌کنندگان هدایت‌شده (مهدیین)، عالمان

---

۹۹. الفقه الرضا (ع) علی بن بابویه: ص۴۰۲.

راست گو، اوصیائی که مورد رضایت پروردگارند، بزرگان دینت، و پایه‌های توحیدت، و ترجمه کنندگان وحیت، و حجت‌های تو بر خلقت، و جانشینان تو در زمینت، آنان کسانی هستند که برای خود اختیار کردی، آنان را بر بندگانت برگزیدی، و برای دینت انتخاب نمودی، و به معرفت خود مخصوصشان نمودی، آنان را به کرامت خود بزرگ نمودی، و با حکمت خود تغذیه نمودی، و به رحمت خود در بر گرفتی، و آنان را به نعمتت زینت دادی، و از نورت پوشاندی، و در ملکوت خود بالا بردی، و با فرشتگان خود احاطه کردی، و با پیامبرت شرافت بخشیدی. خداوندا، بر محمد و بر آنان درودی پاک‌شده و در حال رشد و بسیار زیاد و پاک و همیشگی فرست، که هیچ کس غیر از تو بر آن احاطه نداشته باشد، و جز علم تو آن را در بر نگرفته باشد، و کسی جز تو آن را به شمارش در نیاورد. خداوندا، بر ولیت که سنتت را زنده می‌کند، درود فرست؛ قیام‌کننده به امر تو، دعوت‌کننده به‌سوی تو، راهنما به سمت تو، و حجتت بر خلقت، و جانشینت بر روی زمینت، و شاهد تو بر بندگانت، خداوندا پیروزی‌اش را گرامی دار و عمرش را طولانی کن، و زمین را به طول زندگی‌اش زینت ده. خداوندا، او را از ستم حسدورزان کفایت کن، و از بدی فریبکاران او را به خود پناه ده، و او را از خواست ستمگران منع کن، و او را از دستان زورگویان نجات ده. خداوندا، عطا کن به خود او و ذریه‌ی او و شیعیان او و رعیت او و افراد خاص و عام او و همه‌ی مردم دنیا، چیزی که باعث روشنی چشمش گردد و او را شادمان سازد و او را به برترین آرزوهایش در دنیا و آخرت برسان، که تو بر هر چیز توانایی سپس با هر دعایی که مي‌خواهی، خدا را بخوان).[۱۰۰] و این زیارت در وجود ذریه برای امام مهدی (علیه السلام) و دعاء برای آنان،کاملاً صریح است، همان‌طور که در بسیاری از دعاها، تکرار شده است.

حدیث هجدهم:

القاضي النعمان المغربي في شرح الأخبار ج۲ ص۴۲: عن النبي (صلى الله عليه وآله)، أنه ذكر المهدي (عليه السلام)، وما يجريه الله (عز وجل) من الخيرات والفتح على يديه. فقيل له: يا رسول الله كل هذا يجمعه الله له ؟

۱۰۰. بحار الأنوار: ج۹۹، ص۱۰۰-۱۰۱.

قال: (نعم. وما لم يكن منه في حياته وأيامه هو كائن في أيام الأئمة من بعده من ذريته).

قاضی نعمان مغربی درشرح الأخبار ج۲ ص۴۲ از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند، که حضرت در مورد مهدی (علیه السلام) و آن چه که خداوند از برکات و خیرات و فتوحاتی که به‌دست او جاری می‌کند، سخن می‌گفتند، گفته شد یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، آیا خداوند همه‌ی این امور را به‌دست ایشان انجام می‌دهد؟ فرمودند: (آری، و اما همه‌ی این‌ها در زمان زندگی او نخواهد بود، بلکه در زمان امامان بعد از او از ذریه‌ی او، خواهد بود).

این حدیث شریف نیز بر وجود امامان از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) صراحت دارد و در آن تصریح دارد که بسیاری از اموری که روایات، انجام آن را به‌دست امام مهدی (علیه السلام) ذکر می‌کنند، به‌دست مهدیین از نسل او، خواهد بود، و این امر در مورد تمام تعارض ظاهری بین روایاتی که از افعال و احوال امام مهدی (علیه السلام) سخن می‌گویند، توضیح می‌دهد که لازم نیست، که این امور همه در یک شخص جمع و منطبق شوند، و یا فقط محدود به زمان قائم حجت بن الحسن (علیه السلام) باشند، بلکه می‌توانند در زمان مهدیین دوازده‌گانه رخ دهند، و به امام مهدی (علیه السلام) نسبت داده شوند؛ زیرا اهل‌بیت (علیهم السلام) همواره می‌فرمایند: هر گاه از وقوع امری، در مردی از ما، خبر دادیم اگر در فرزندش، یا فرزند فرزندش باشد، آن را انکار نکنید.

حدیث نوزدهم:

ابن قولويه: حدثني أبي ، عن سعد بن عبد الله ، عن أبي عبد الله محمد بن أبي عبد الله الرازي الجاموراني، عن الحسين بن سيف بن عميرة ، عن أبيه سيف ، عن أبي بكر الحضرمي ، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: قلت له: إي بقاع الأرض أفضل بعد حرم الله (عز وجل) وحرم رسوله (صلى الله عليه وآله)، فقال: (الكوفة يا أبا بكر، هي الزكية الطاهرة، فيها قبور النبيين المرسلين وغير المرسلين والأوصياء الصادقين، وفيها مسجد سهيل الذي لم يبعث الله نبياً إلا وقد صلى فيه، ومنها يظهر عدل الله، وفيها يكون قائمه والقوام من بعده، وهي منازل النبيين والأوصياء والصالحين).

ابن قولویه[۱۰۱] می‌گوید: از پدرم،[۱۰۲] از سعد بن عبد الله،[۱۰۳] از ابوعبد الله محمد بن

---

۱۰۱. او، جعفر بن محمد بن موسی بن قولویه و ثقه و جلیل و متفق‌النظر می‌باشد.

ابوعبد الله رازی جامورانی،[۱۰۴] از حسین بن سیف بن عمیره،[۱۰۵] از پدرش سیف،[۱۰۶] از

نجاشی در رجالش: ص۱۲۴-۱۲۳به شماره ۳۱۸ وی را ثقه دانسته و گوید: (جعفر بن محمد بن موسی بن قولویه ابوالقاسم است و پدرش ملقب به مسلمه از بزرگزیدگان اصحاب سعد بوده و ابوالقاسم از ثقات اصحاب ما و بزرگانشان در حدیث و فقه بوده و از پدرش و برادرش از سعد روایت کرده و گوید: (از سعد چیزی نشنیدم جز چهار حدیث و شیخ ما ابو عبد الله فقه را از دست او خوانده و حمل کرده و هرچه مردم از نیکی از وی توصیف کنند ثقه بوده و او ثقه است و بر وثاقتش اتفاق‌نظر دارند و کتاب حسان... کتاب الزیارات برای اوست). پایان

۱۰۲. خوئی در معجم رجال حدیث: ج۱۸ ص۱۷۵-۱۷۴ به شماره ۱۱۶۴۸ او را ثقه دانسته و گوید: (محمد بن قولویه: جمال پدر ابوالقاسم جعفر بن محمد است که از سعد بن عبد الله و غیره روایت می‌کند. رجال شیخ: در مورد کسانی که هرگز از ائمه علیهم السلام روایت نکردند و از نجاشی در ترجمه فرزندش جعفر تقدیم شد که وی از برگزیدگان اصحاب سعد است و روایات بسیاری از او و فرزندش جعفر در کامل الزیارات روایت کرده و ملزم شده به این‌که در این کتابش روایت نکند جز از ثقه و الکشی نیز این‌چنین ملزم گشته و از وی بسیار روایت کرده است...). پایان

۱۰۳. نجاشی در رجالش: ص۱۷۷ به شماره ۴۶۷ او را ثقه دانسته و گوید: (سعد بن عبد الله بن ابی‌خلف اشعری قمی ابوالقاسم، شیخ این طائفه و فقیه و سرشناس آن است...). پایان

۱۰٤. شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۷ ص۱۶۵ شماره ۱۳۶۶۹ وی را ذکر کرده و گوید: (محمد بن عبد الله بن احمد رازی جامورانی: هرگز وی را ذکر نکردند. ثقه‌ی جلیل، محمد بن حسن صفار در البصائر: ج۸ باب ۱۲ از وی روایت کرده از اسماعیل بن موسی از پدرش از جدّش از عمویش عبد الصمد بن علی حدیث شریف و کمبا: ج۱۴ ص۱۴۵ و۸۱، وجد: ۵۷ ص۳۲۸ وج۵۸ ص۲۲۶ و در ختص ص۳۱۹ از وی و عده‌ای از مشایخ صفار روایت کرده. و در کافی: ج۱ باب ان الارض کلها للإمام علیه السلام ص۴۰۹ از محمد بن یحیی از محمد بن احمد از محمد بن عبد الله بن احمد از علی بن نعمان حدیث شریف بر حسن عقیده‌اش دلالت می‌کند و کمبا: ج۱۴ ص۲۹۳، وجد: ج۶۰ ص۴۶ و محمد بن احمد بن یحیی از وی روایت کرده. یب ج۲ باب کیفیّت نماز ص۱۲۱) پایان

می‌گویم: اهل قم وی را تضعیف کردند و تضعیف اهل قم قابل اعتماد نبوده و نباید بدان اعتنا کرد؛ زیرا هر کسی که ز مقامات اهل بیت علیهم السلام سخن بگوید را به این دلیل که با اجتهادشان در تضاد بوده تضعیف می‌کنند و به غلوگوئی متهم می‌کنند! و همچنین با امور و اسبابی تضعیف می‌کنند که در تحقیق از عوامل ضعف تلقی نمی‌شوند و کلام برخی علماء در عدم اعتماد بر تعضیف اهل قم را ذکر می‌کنم:

بهبهانی در توضیح ص۲۲-۲۱ می‌گوید: (بدان که ظاهراً بسیاری از قدما چه اهل قم از آنان (غضائری‌ها) معتقد بودند که برای ائمه علیهم السلام منزلت خاصی از عُلُو و رفعت و جلال و مرتبه‌ی معینی از عصمت و کمال بر حسب اجتهادشان و رأیشان و آن‌چه تعدی از آن را جایز می‌دانستند، وجود دارد و تعدی از آن خطوط و مرزها را نوعی غلو و بزرگ‌نمائی بر حسب اعتقادشان تلقی می‌کردند حتی آنان مثلاً نفی سهو از ایشان را غلو قرار داده‌اند بلکه احتمالاً مطلق تفویض به ایشان یا تفویضی که در آن دچار اختلاف شدند همان‌طور ذکر خواهیم کرد یا مبالغه در معجزاتشان و نقل عجائب از خارق‌العاده‌ها از ایشان یا اغراق در شأن و جلال و تنزیه‌شان از بسیاری از نقص‌ها و

اظهار قدرت بسیار برای ایشان و ذکر علومشان به موجودات آسمان و زمین نزد آنان نوعی غلوگوئی قلمداد می‌شود و گوینده‌ی آن را به غلو متهم می‌کنند حال برخی غلاه در میان شیعه پراکنده بودند و مدلسین با آن‌ها در آمیخته شده‌ند. و در جمله این‌که قدماء در مسائل اصولی دچار اختلافند، احتمالاً یک چیز ممکن بود نزد برخی فاسد یا کافر یا غلو و تفویض، جبر و ماشبه آن تلقی شود و نزد دیگری مستوجب اعتقاد یا نه این و نه آن و احتمالاً منشأ جراحتشان در امور مذکور وجدان روایت ظاهر شده در آن باشد همان‌طور که اشاره کردیم عده‌ای یا ارباب مذاهب ادعاء کرده از آنان است یا روایتشان از اوست و شاید منشأ روایتشان، منکران از او تا غیرشان باشد بر این اساس، تأمل در جراحتشان به امثال امور مذکور و آن‌چه بر آن‌چه ما از ملاحظه ذکر کردیم گوشزد کرده و در ترجمه‌های بسیار ذکر خواهد شد مثل ترجمه ابراهیم بن هاشم و احمد بن محمد بن نوح و احمد بن محمد بن ابی‌نفر و محمد بن جعفر بن عون و هشام بن حکم و حسین بن شاذویه و حسین بن یزید و سهل بن زیاد و داوود بن کثیر و محمد بن اورمه و نضر بن صباح و ابراهیم بن عمرو و داوود بن قاسم و محمد بن عیسی بن عبید و محمد بن سنان و محمد بن علی صیرفی و مفضل بن عمر و صالح بن عقبه ومعلی بن خنیس و جعفر بن محمد بن مالک و اسحاق بن محمد بن بصری و اسحاق بن حسن وجعفر بن عیسی و یونس بن عبد الرحمن و عبدالکریم بن عمرو و غیره و در ابراهیم بن عمر و غیره ضعف و تضعیفاتی خواهد آمد و در ابراهیم بن اسحاق و سهل بن زیاد، ضعف تضعیف احمد بن محمد بن عیسی به اضافه‌ی غیرشان از مترجمان. تأمل کن.

و از جمله رمیشان به تفویض و برای تفویض دو معناست در برخی تأملی برای شیعه در فسادش نیست و برخی در صحتش تأمل نمی‌کنند و برخی آن را نمی‌پذیرند و فساد کفر بوده یا نه ظاهر کفری یا نه و ما به آن به صورت خلاصه اشاره می‌کنیم...).

و وحید در توضیحش ص۲۱ گفته: (و شاید از اسباب ضعف نزدشان، کم حافظگی و سوء ضبط و روایت بدون اجازه باشد و روایتی که هرگز از کسی القاء نشده و اضطراب الفاظ روایت و ایراد روایتی که ظاهرش غلو و تفویض یا جبر و تشبیه بوده همان‌طور که در کتب معتبر ما نوشته شده... تا آن‌جا که می‌گوید: احتمالاً مثل روایت با معنا نزدشان از اسباب بوده).

و سید حسن ثدر در نهایة الدرایة ص ۴۳۱ تأکید کرده و گوید: (بدان که بیشتر قدماء چه اهل قم و ابن غضائری با اموری تضعیف می‌کردند که مستحق فسق نیستند مثل روایت از ضعفاء و مجهولان و اعتماد به مرسل و آن را از موجبات ضعف برمی‌شمرند).

و از فاضل حائری نقل شده که گوید: (رمی اهل قم به غلو و اخراجشان از قم اصلاً دلیلی بر ضعف برشمرده نمی‌شود چراکه علمای بزرگوار و ثقه‌ی ما به زعمشان غلو کردند و اگر در قم پیدا می‌شدند اخراج می‌شدند). ایضاح الاشتباه: ص۱۴۸ حاشیه‌ی شماره ۳.

علاوه بر آن، وی در اسناد کتاب (کامل الزیارات) که مؤلفش گواهی داده جز از ثقه نقل نمی‌کند، واقع گشته و برخی علماء آن گواهی را بر وثاقت تمام رجال کامل الزیارات معتبر دانستند از جمله حر عاملی صاحب الوسائل، و محقق خوئی کلام حر عاملی را در معجم رجال حدیث نقل کرده و از وی خشنود بوده بلکه آن را قرینه‌ای بر توثیق

ابوبکر حضرمی،[۱۰۷] از امام باقر نقل می‌کند، که از حضرت پرسیدند: کدامین بقعه، بعد از حرم خدا و رسولش پر فضیلت‌تر است؟ حضرت فرمودند: (کوفه، ای ابوبکر، آن سرزمین پاک‌شده و طاهر است؛ و در آن قبور پیامبران مرسل و غیر مرسل و اوصیای راست گو است و مسجد سهیل در آن است، که خداوند پیامبری را مبعوث نساخته، مگر این که در آن نماز گزارده باشد؛ و از آن جا است که عدل الهی ظهور می‌کند و در آن قائم او و قائمان بعد از او خواهند بود، و آن منزل انبیاء و اوصیاء و صالحان است).[۱۰۸]

در روایات قبل خواندیم که ذریه‌ی قائم بانام‌هایی چون مهدیین، ائمه و والیان عهد

رجالی قرار داده که هرگز در کتب رجال قدیمی بر توثیقشان سفارش نشده است). به معجم رجال حدیث: ج۱ ص۵۰-۴۹ مراجعه شود.

۱۰۵. او از اصحاب کتب و اصول است همان‌طور که نجاشی در رجال خود ص۵۶ به شماره ۱۳۰ بدان تصریح کرده و گوید: (حسین بن سیف بن عمیره ابو عبد الله نخعی دارای دو کتاب است، یکی به روایت از برادرش علی بن سیف بوده و دیگر به روایت از رجال. علی بن احمد قمی از محمد بن حسن از محمد بن حسن از احمد بن محمد از علی بن حکم از حسین بن سیف به ما خبر داده است). پایان

و میرزا نوری در خاتمة المستدرک: ج۴ ص۳۵۸-۳۵۶ او را ثقه دانسته و گوید: (... آنچه از احوال دو برادر- علی و حسین ابنا سیف بن عمیره- چنین آشکار می‌شود اما علی: وثاقتش نّصی بوده و اما حسین: با اشاره به آنچه بزرگان هم‌چون؛ احمد بن محمد بن عیسی- ماهر در نقل و احراز از متهمین جدای از ضعیفان- و علی بن حکم و حسن بن علی بن عبد الله بن مغیره و اسماعیل بن مهران و احمد بن محمد بن خالد و ابراهین بن هاشم و محمد بن علی بن محبوب ... تا آنجا که گوید: و جمعی از بزرگان-جم غفیر- مثل حماد بن عثمان و بن ابی‌عمیر و فضاله بن ایوب- از اصحاب اجماع- و علی بن حکم و اسماعیل بن مهران و محمد بن عبد الحمید و محمد بن خالد طیالسی و عباس بن عامر و موسی بن قاسم و فرزندش علی و علی بن اسباط وابن بقاح و عبد الله بن جبله و عبد السلام بن صالح و... در مورد وی اشاره کردند). پایان

۱۰۶. نجاشی در ص۱۸۹ به شماره ۵۰۴ او را ثقه دانسته و گوید: (سیف بن عمیره نخعی عربی، کوفی، (ثقه) است و از امام صادق و امام کاظم روایت کرده و دارای دو کتاب است که جماعاتی از اصحاب ما آنها را روایت می‌کنند). پایان

و شیخ طوسی در الفهرست: ص۱۴۰ به شماره ۳۳۳ وی را ثقه دانسته و گوید: (سیف بن عمیره، ثقه، کوفی، نخعی عربی است). پایان

۱۰۷. و محقق خوئی در معجم رجال حدیث ج۱۱ ص۳۱۹-۳۱۷ شمره ۷۱۰۳، و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۵ ص۸۱ شماره ۸۶۱۶ او را ثقه دانستند.

۱۰۸. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه: ص۷۶.

یادشده‌اند، و در این روایت، به‌عنوان قائمان ذکرشده‌اند. قائم کسی است که برای امر دین و امامت و فرماندهی مردم و حفاظت از آنان و اصلاح امور مردم، قیام می‌کند.

همان‌طور که در گذشته ثابت شد که اوصیای امام محمد بن حسن عسکری (ع) در صفت (مهدی) با هم مشترک هستند و خود حضرت مهدی (ع) است و اوصیای ایشان نیز مهدیین هستند؛ به همین ترتیب اکنون ثابت می‌شود که اوصیای ایشان (ع) در صفت قائم نیز، با ایشان (ع) مشترک هستند. خود امام مهدی (ع) قائم است و اوصیای ایشان نیز قائم هستند، و هر یک از آنان (ع) باصفت قائم و مهدی توصیف می‌شوند و آنان (ع) قائمان بعد از امام مهدی (ع) هستند؛ و آنان همان دوازده امام و خلیفه‌ی عادلی هستند که در مسجدی نماز می‌گذارند، که امام مهدی (ع) بعد از قیام مقدس در کوفه بنا خواهند کرد؛ همان‌طور که امام علی (ع) خبر می‌دهند: (و در حیره (حوالی کوفه) مسجدی بنا می‌شود که دارای پانصد در است، که جانشین قائم در آن نماز می‌گزارد؛ زیرا مسجد کوفه ظرفیت و گنجایش آن نمازگزاران را ندارد و دوازده امام عادل در آن نماز می‌گزارند). همان‌طور که ائمه (ع) قائمان به امر الهی در میان خلق هستند، مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (ع) نیز قُوّام هستند، همان طور که در روایت‌های بعدی آمده و شامل تمام اوصیای رسول الله (ص) تا روز قیامت است:

امیر المؤمنین (ع) می‌فرمایند: (و تنها ائمه قائمان به امر الهی در خلق و عارفان الهی بر بندگان هستند. کسی وارد بهشت نمی‌گردد، مگر این که آنان را شناخته باشد و آنان نیز او را بشناسند و کسی وارد جهنم نمی‌شود، مگر این که آنان را انکار کرده و آنان نیز او را انکار کنند).[۱۰۹]

امام صادق (ع) فرمودند: (...و ما قائمان الهی بر خلق و خزانه‌داران بر دین او هستیم).[۱۱۰]

امام باقر (ع) به قتاده فرمودند: (وای بر تو ای قتاده، همانا خداوند عزوجل خلقی از خلایق

---

۱۰۹. نهج البلاغه، نسخه‌ی صبحی صالح: خطبه‌ی ۱۵۲.
۱۱۰. بصائر الدرجات: ص۵۳۸.

خود را آفرید، و آن‌ها را حجت‌های خود بر بندگان قرارداد و آنان خلفای الهی بر زمین‌اند، قُوّام به امر او هستند، در علمش نجیبانند، قبل از آفرینش، آنان را به‌صورت سایه‌هایی در سمت راست عرشش برگزید).[۱۱۱]

حدیث بیستم:

الشيخ الطوسي بسنده عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: (إن لصاحب هذا الأمر غيبتين، إحداهما تطول حتى يقول بعضهم: مات، ويقول بعضهم: قتل، ويقول بعضهم: ذهب، حتى لا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولده ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره).

شیخ طوسی با استناد از مفضل بن عمر می‌گوید از ابوعبد الله امام جعفر صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (برای صاحب این امر دو غیبت است، که یکی از آن‌ها، آن قدر طول می‌کشد که برخی می‌گویند مرده و برخی می‌گویند کشته‌شده و بعضی می‌گویند رفته است. تا جایی که هیچ کس از یارانش بر امر او باقی نمی‌ماند، مگر عده‌ی کمی؛ کسی از محل او اطلاعی نخواهد داشت، چه از فرزندانش و چه از غیر آن‌ها، مگر آن مولا که امر او را بر عهده دارد).[۱۱۲] [۱۱۳]

این روایت در مورد وجود ذریه برای امام مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت کبری، صراحت دارد. و تأکید می‌کند که هیچ یک از فرزندان ایشان، یا شخص دیگری از جایگاه و مسکن حضرت مهدی (علیه السلام) آگاهی ندارد، جز ولی‌ای که زمام امر او را بر عهده دارد.

---

۱۱۱. کافی: ج۶، ص۲۵۶.

۱۱۲. عبارت عربی در این جا این است: (الا المولی الذی یلی امره) که معانی زیر را نیز برای آن می‌توان برشمرد: (مگر آن مولا که به او نزدیک است) و (مگر آن مولا که در پی امر می‌آید) و واضح است که هر یک از این معانی را در نظر بگیریم، نتیجه‌ی روایت و صدق آن در مورد وجود فرزند برای امام مهدی (علیه السلام) و نیز تعبیر عبارت آخر روایت برای مهدی اول (علیه السلام) تفاوتی نخواهد داشت. (مترجم)

۱۱۳. غیبت، شیخ طوسی: ص۱۶۱-۱۶۲، حدیث ۱۲۰.

شیخ نعمانی این روایت را در کتاب غیبت خود، با لفظ دیگری روایت کرده: (هیچ ولی و غیر آن از جایگاه و موضع ایشان،آگاهی ندارد، مگر مولایی که زمام امر ایشان را بر عهده دارد). اگر گفته شود که پس این روایت در استدلال در مورد ذریه‌ی قائم (علیه السلام) مناسب نیست، می‌گوییم: لفظی که شیخ طوسی در کتاب غیبت خود ثابت کرده، احتمال تصحیف[۱۱۴] یا تحریف آن برخلاف متن موجود در غیبت شیخ نعمانی، وجود ندارد؛ و دلایلی وجود دارد، که مي‌تواند حاکی از وقوع تحریف و تصحیف در این روایت در کتاب غیبت نعمانی باشد:

۱- میرزای نوری در کتاب نجم الثاقب خود، بر اساس این روایت بر وجود ذریه برای امام مهدی (علیه السلام) استدلال کرده و آن را به شیخ نعمانی و شیخ طوسی در کتب غیبت آن‌ها نسبت داده و گفته: (...شیخ نعمانی شاگرد ثقه السلام کلینی در کتاب غیبت و شیخ طوسی در کتاب غیبت، با استناد به دو سند معتبر از مفضل بن عمر نقل می‌کنند که گفته: از ابو عبد الله امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: (برای صاحب این امر دو غیبت است، که یکی از آن‌ها آن قدر طول می‌کشد، که برخی می‌گویند مرده و برخی می‌گویند کشته‌شده و بعضی می‌گویند رفته است. تا جایی که هیچ کس از یارانش بر امر او باقی نمي‌ماند، مگر عده‌ی کمی. کسی از محل او اطلاعی نخواهد داشت، چه از فرزندانش و چه از غیر آن‌ها، مگر آن مولا که امر ایشان را بر عهده دارد). بعید است که میرزای نوری دچار توهم یا غفلت شود، آن هم در امری چون استدلال! پس هر محققی در یک موضوع معین، تمام تلاش و توان خود را در نقل متون و نصوصی که مؤید و مکمل موضوع او باشد، قرار می‌دهد؛ و آن چه که مکمل و مؤید موضوع میرزای نوری شده کلمه‌ی (از فرزندانش) است ،که در روایت خود ذکر کرده. پس بعید است که در روایت نعمانی ملاحظه‌ی بیشتر را مبذول نساخته باشد، و این امری است که باعث می‌شود ما نسبت به صحت نسخه‌ی موجود، دچار تردید شویم.

۲- تنها میرزای نوری نیست که این روایت را از غیبت نعمانی به لفظ شیخ طوسی (از

---

۱۱٤. یعنی این که نسخه برداران در زمان قدیم، به اشتباه متن اصلی را تغییر داده باشند.

فرزندانش) نقل كرده، بلكه علامه مجلسى در بحارالانوار، هم آن را نقل كرده و بعد از نقل روايت شيخ طوسى مى‌گويد: (غيبت نعماني: كلينى از محمد بن يحيى، از احمد بن محمد،از حسين بن سعيد، از ابن ابي‌عصير از هشام بن سالم، از امام صادق عليه السلام و قاسم بن محمد بن حسين بن حازم، از عبيس بن هشام از ابن جبله، از ابن مستنير، از مفضل از حضرت عليه السلام نقل كرده‌اند كه حضرت عين مطلب قبلى را فرمودند).[١١٥] يعنى مثل روايتى است كه شيخ طوسى ذكر كرده است. در جاى ديگر هم مى‌گويد:

وقال في موضع آخر: (ومما يؤيد هذا الاحتمال ما رواه الشيخ والنعماني في كتابي الغيبة عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: "إن لصاحب هذا الأمر غيبتين إحداهما يطول، حتى يقول بعضهم مات، ويقول بعضهم قتل، ويقول بعضهم ذهب، حتى لا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير، لا يطلع على موضعه أحد من ولده، ولا غيره إلا الذي [يلي] أمره").

(و آن چه كه اين را تأييد مى‌كند، آن چيزى است كه شيخ و نعمانى در دو كتاب غيبت خود از مفضل بن عمر نقل كرده‌اند كه امام صادق عليه السلام فرمودند: براى صاحب اين امر دو غيبت است، كه يكى از آن‌ها آن قدر طول مى‌كشد، كه برخى مى‌گويند مرده و برخى مى‌گويند كشته‌شده و بعضى مى‌گويند رفته است. تا جايى كه هيچ كس از يارانش بر امر او باقى نمي‌ماند، مگر عده‌ى كمى. كسى از محل او اطلاعى نخواهد داشت، چه از فرزندانش و چه از غير آن‌ها، مگر كسى كه امر ايشان را بر عهده دارد).[١١٦]

وقد روى هذه الرواية بلفظ الشيخ الطوسي أيضاً السيد بهاءالدين النجفي في منتخب الأنوار المضيئة، حيث قال: (ومما صح لي روايته عن الشيخ السعيد أبي عبد الله محمد المفيد (رحمه الله)، يرفعه إلى المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: "إن لصاحب هذا الأمر غيبتين، تطول إحداهما حتى يقول بعضهم مات، وبعضهم ذهب، حتى لا يبقي امرؤ من أصحابه إلا نفر يسير. لا يطلع على موضعه أحد من ولده ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره").

٣- سيد بهاءالدين نجفى نيز در كتاب (منتخب الانوار المضيئه) اين روايت را با لفظ شيخ

---

١١٥. بحار الأنوار: ج٥٢، ص١٥٢-١٥٣.

١١٦. بحار الأنوار: ج٥٣، ص٣٢٤.

طوسی روایت کرده و می‌گوید: (آن چه به نظر من صحیح است، روایتی است که از شیخ سعید ابوعبدالله محمد مفید (رحمه الله) از مفضل بن عمر نقل می‌کند که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: برای صاحب این امر دو غیبت است، که یکی از آن‌ها آن قدر طول می‌کشد، که برخی می‌گویند مرده و برخی می‌گویند کشته شده و بعضی می‌گویند رفته است. تا جایی که هیچ کس یارانش بر امر او باقی نمی‌ماند، مگر عده‌ی کمی. کسی از محل او اطلاعی نخواهد داشت، چه از فرزندانش و چه از غیر آن‌ها، مگر مولایی که امر ایشان را بر عهده دارد).[۱۱۷]

پس علامه مجلسی و میرزای نوری، دارای نسخه‌هایی خطی از کتب حدیث مانند غیبت نعمانی و امثال آن بوده‌اند و آن‌ها این روایت را از غیبت نعمانی با لفظ (از فرزندانش) نقل کرده‌اند. پس چه بسا نسخه‌ای از غیبت نعمانی که نزد آنان بوده است، و این لفظ در آن بوده است، با نسخه‌های امروزی متفاوت باشد. به همین دلیل متن غیبت نعمانی مشکوک است و با متن غیبت شیخ طوسی که هیچ شکی در صحت آن نیست، مخالف است. و کم‌ترین چیزی که می‌توان گفت این است که متن غیبت شیخ طوسی، نسبت به غیبت نعمانی ارجحیت دارد. و نیز موافقت صاحب کتاب (منتخب الانوار المضیئه) با متن شیخ طوسی، تأییدکننده‌ی صحت روایت شیخ طوسی است.

حدیث بیست و یکم:

کتاب التمحيص: عن المفضل، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (قال الله عزّ وجلّ: افترضت على عبادي عشرة فرائض، إذا عرفوها أسكنتهم ملكوتي وأبحتهم جناني.

أولها: معرفتي.

والثانية: معرفة رسولي إلى خلقي، والإقرار به، والتصديق له.

والثالثة: معرفة أوليائي وأنهم الحجج على خلقي، من والاهم فقد والاني، ومن عاداهم فقد عاداني، وهم العلم فيما بيني وبين خلقي، ومن أنكرهم أصليته [أدخلته] ناري وضاعفت عليه

---

۱۱۷. منتخب الأنوار المظيئة: ص۱۵۵.

عذابي.

والرابعة: معرفة الأشخاص الذين أقيموا من ضياء قدسي، وهم قوام قسطي.

والخامسة: معرفة القوام بفضلهم والتصديق لهم.

والسادسة: معرفة عدوي إبليس وما كان من ذاته وأعوانه.

والسابعة: قبول أمري والتصديق لرسلي.

والثامنة: كتمان سري وسر أوليائي.

والتاسعة: تعظيم أهل صفوتي والقبول عنهم والرد إليهم فيما اختلفتم فيه حتى يخرج الشرع [الشرح] منهم.

والعاشرة: أن يكون هو وأخوه في الدين شرعاً سواء، فإذا كانوا كذلك أدخلتهم ملكوتي وآمنتهم من الفزع الأكبر وكانوا عندي في عليين).

کتاب تمحیص[١١٨] از مفضل از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند، که حضرت فرمودند: (خداوند تعالی مي‌فرمايد: (من ده فریضه بر بندگانم واجب ساختم که اگر آن‌ها را بشناسند، آن‌ها را در ملکوت خود سکنی می‌دهم و بهشت خود را برای آنان حلال می‌کنم:

اول: معرفت من، دوم: معرفت رسولم در خلق و اقرار او و تصدیق او، سوم: معرفت اولیایم و آن‌ها حجت‌های من بر خلق هستند، هر کس دوست آنان گردد، دوست من است و

---

١١٨. کتاب تمحیص اثر محمد بن همام اسکافی است و یک کتاب معتبر بوده که علماء به آن اعتماد دارند و علامه مجلسی در باره‌ی آن می‌گوید: (کتاب تمحیص اثر برخی از قدمای ماست و از شواهد واضح آشکار می‌شود که از مؤلفات شیخ ثقه ابوعلی بن محمد بن همام است)، بحار الانوار: ج١ ص١٧. و همچنین گوید: (جایگاه کتاب تمحیص بر فضل مؤلفش دلالت می‌کند و هرچند که مؤلفش ابا علی است همان‌طور که آشکار است و فضل و توثیقش مشهور می‌باشد). بحار الأنوار: ج١ ص٣۴.

و سید خوانساری در مورد آن می‌گوید: (و نزد ما کتاب (التمحیص) بود که تقریباً با هزار بیت برابری می‌کرد و در آن احادیث شدت بلا و گرفتاری مؤمن جمع‌آوری شده و تمحیصی از برای گناهانش تلقی می‌شود و در آغاز آن طبق رسم قدمای اصحاب در املاهایشان، نسبت تحدیث را به اسم و نسب او مرد دادند و همچنین از جمله تصنیف‌های همین مرد– محمد بن همام– را دارم، به یاد آورد). کتاب التمحیص: ص٩.

و میرزا نوری بعد از ذکر تردید بین ابن همام و ابن شعبه حرانی در مورد آن گوید: (... و با چشم‌پوشی از آن، کتاب بین دو عالم جلیل القدر و ثقه مردد است و تردید به اعتبار و اعتماد به آن، هیچ خدشه‌ای وارد نمی‌کند). خاتمة المستدرک: ج١ ص١٨٧.

هرکس دشمن آنان شود، دشمن من است. آنان بزرگان بین من و آفریدگانم هستند، هرکس منکر آنان شود، او را وارد دوزخ می‌کنم و به عذابش می‌افزایم. چهارم: معرفت اشخاصی که از نور قدسی من بر پا خاسته‌اند و قائمان به قسط من هستند، پنجم: معرفت نسبت به فضیلت قائمان و تصدیق آنان ، ششم: معرفت دشمنم ابلیس و آگاهی نسبت به ذات و ضمیر یارانش، هفتم: قبول امرم و تصدیق رسولانم، هشتم: کتمان و حفظ سر من و اولیای من، نهم: بزرگداشت افراد برگزیده‌ی من و قبول کردن ایشان و فرستادن هر چیزی به‌سوی ایشان ، در آن چه که در مورد آن اختلاف کردند، تا این که راه آن از سوی آنان (ع) مشخص گردد، دهم: این که او با برادر دینیش یکسان زندگی کند. پس اگر چنین کردند آنان را وارد ملکوتم می‌کنم، و آنان را از ترس بزرگ ایمن مي‌سازم؛ و در نزد من در مقامات بلندمرتبه خواهند بود).[۱۱۹]

در این حدیث شریف قدسی، اسرار الهی عظیم و بسیاری نهفته است که تنها در مورد آن چه که به موضوع ما ارتباط دارد تأکید می‌کنیم و آن اشاره به مقام مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (ع) است، که در گذشته آموختیم مقام مهدیین بعد از مقام ائمه (ع) است و مؤید آن این است که محمد و آل محمد (ع) در ذکر مهدیین، با وجود این که آنان امام هستند، ولی آنان را بانام مهدیین،ذکر می‌کنند. علاوه بر آن این تأکید را در اغلب موارد ذکرشده، در باب اوصیای قائم حجت بن الحسن (ع) می‌یابید و این امر دلالت می‌کند، که مقام مهدیین مقامی پایین‌تر از مقام امامان (ع) است، اما این امر امامت را از آنان (ع) نفی نمی‌کند، بلکه به معنای این است که آنان حجج الهی بر خلق و معصوم و مطهر هستند و توضیح آن قبلاً گفته شد.

این که مهدیین در مرتبه و مقامی پایین‌تر از رتبه و مقام امامان (ع) هستند، به این معنی است که آنان در فریضه‌ی چهارم از این روایت، بعد از ذکر امامان (ع) در فریضه‌ی سوم، مورد توجه و عنایت پروردگار قرار گرفته‌اند و اطاعت از آنان (ع) بر همگان واجب است؛ آن‌جا که خداوند فرموده: (چهارم: معرفت اشخاصی که از نور قدسی من بر پا خاسته‌اند و

---

۱۱۹. تمحیص، محمد بن همام اسکافی: ص۶۹، بحار الأنوار: ج۶۶، ص۱۳، مستدرک سفینة البحار: ج۷، ص۱۷۴–۱۷۳.

قائمان به قسط من هستند). زیرا آنان فاضل‌ترین خلق بعد از ائمه (ع) می‌باشند، و این جا نیز مانند روایت امام باقر (ع) باصفت (قُوّام) ذکرشده‌اند، آن‌جا که در مورد کوفه فرمود: (در آن قائم او و قُوّام بعد از او هستند).

آن‌چه بر این امر تأکید می‌کند، این است که در مورد قائمان به قسط الهی در حدیث شریف گفته‌شده که مردم مکلف به شناخت آنان هستند، بدون ذکر این که مردم مکلف به پیروی از آنان یا تصدیق ایشان هستند. این صفت نیز تنها مخصوص حجت‌های الهی و اوصیاء است که مردم مکلف به شناخت آنان هستند، زیرا اوصیاء و حجج الهی از مردم بی‌نیازند و این مردم هستند که به آن‌ها نیازمند می‌باشند. در این حدیث قدسی، بعد از ذکر قائمان و فضیلت ائمه و مهديين در فریضه‌ی پنجم در مورد آنان می‌فرماید: (معرفت نسبت به فضیلت قائمان و تصدیق آنان) و آنان را تابع و پیرو حجت‌های قبل از خود و تصدیق‌کننده‌ی آنان قرار داده و این فریضه‌ی پنجم، شامل تمام ابواب ائمه و اولیایشان می‌شود که حامل دین و رساننده‌ی آن به مردم هستند.

پس بعد از مقام الهی، در این حدیث قدسی، مقام نبی خدا محمد (ص) دومین مقام و مقام امامان دوازده‌گانه سومین مقام و مقام مهديين دوازده‌گانه (قائمان به قسط الهی) چهارمین مقام است. شاید به این دلیل خداوند از آنان (ع) به‌عنوان (قائمان به قسط) یاد کرده که خداوند به‌دست آنان (ع) قسط را بر بندگانش اجرا می‌کند، و عدل الهی را در جای‌جای سرزمین‌ها و آبادي‌ها می‌گستراند و در زمان آنان (ع) وعده‌ی الهی که همان پر شدن زمین از عدل و قسط در دولت الهی است، بعد از آن که از ظلم و ستم پر گشته بود، محقق می‌گردد.

شاید مقصود از (یقه‌های نور) در این روایت، آن‌ها باشند:

الشيخ الصدوق بسنده عن الحسن بن محبوب، عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا (ع)، قال: قال لي: (لا بد من فتنة صماء صيلم يسقط فيها كل بطانة ووليجة، وذلك عند فقدان الشيعة الثالث من ولدي، يبكي عليه أهل السماء وأهل الأرض وكل حرى وحران، وكل حزين ولهفان، ثم قال (ع): بأبي وأمي سمي جدي وشبيهي وشبيه موسى بن عمران (ع)، عليه جيوب[۱۲۰]

۱۲۰- في مختصر بصائر الدرجات للحسن بن سليمان الحلي ص۲۱۴ (جلابيب).

النور، يتوقد [تتوقد] من شعاع ضياء القدس، يحزن لموته أهل الأرض والسماء، كم من حرى مؤمنة، وكم من مؤمن متأسف حران حزين عند فقدان الماء المعين، كأني بهم آيس ما كانوا قد نودوا نداء يسمع من بعد كما يسمع من قرب، يكون رحمة على المؤمنين وعذاباً على الكافرين).

شیخ صدوق از حسن بن محبوب، از ابوالحسن علی بن موسی رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت به من فرمودند: (ناگزیر فتنه‌ای ناشنوا و بدون گوش خواهد بود، که در آن دوستان صمیمی و هم‌راز سقوط می‌کنند و آن هنگام مفقود شدن سومین از فرزندانم از میان شیعیان خواهد بود، که اهل آسمان و زمین و هر زن و مرد آزاده‌ای و هر اندوه‌گین و درمانده‌ای بر او می‌گزینند). سپس فرمود: (پدر و مادرم به فدایش، نامش نام جدم و شبیه من و موسی بن عمران (علیه السلام) است. برای او یقه‌هائی از نور است،[۱۲۱] که از شعاع نور قدسی روشن شده است. در وفاتش اهل زمین و آسمان غمگین می‌شوند. چقدر زنان و مردان آزاده و مؤمن در هنگام فقدان آب گوارا، دچار تأسف و حزن می‌شوند. گویا من در میان آنان ناامید هستم، که ناگهان ندایی از دور به آنان می‌رسد، چنان که گوئی از نزدیک شنیده می‌شود. آن ندا رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران خواهد بود).[۱۲۲]

فرموده‌ی حضرت (علیه السلام) که فرمودند: (برای او یقه‌هایی از نور است که از شعاع نور قدسی روشن شده است). اشاره‌ای رمزی به مهديين (علیهم السلام) است، (معرفت اشخاصی که از نور قدسی من بر پا خاسته‌اند و قائمان به قسط من هستند). در متن روایت کلمه‌ی (جیوب) به‌کار رفته که جمع کلمه‌ی جیب (یقه) است و آن بالای پیراهن و لباس است، که همواره بر سینه و یا کمی بالاتر قرار می‌گیرد و شاید اشاره به علم امام مهدی (علیه السلام) و هدایت ایشان است، که از طریق قائمان به قسط الهی (مهديين)منتشر می‌گردد؛ همان طور که علم رسول الله (صلی الله علیه و آله) از طریق ائمه‌ی دوازده‌گانه (علیهم السلام) از ذریه‌ی ایشان منتشر گشت.

این روایت در منبع دیگر با لفظ (جلابیب) (جمع (جلباب) به معنای پوشش سر) به‌جای (جیوب) آمده است و آن دو نزدیکی زیادی به لباس و پیراهن دارند و ذریه مانند لباس انسان

---

۱۲۱. در مختصر بصائر الدرجات حسن بن سلیمان حلّی ص۲۱۴ (جلابیب) آمده است.

۱۲۲.کمال الدین و تمام النعمة: ص۳۷۰ و ۳۷۱.

است و همواره گویای ذوق، قریحه و نظافت و پاکی آن است، و به‌خصوص این که ذریه موضوعی است که نقش آن از دنیا تا آخرت ادامه دارد، و به‌خصوص ذریه‌ی اوصیای پیامبران و امامان علیهم السلام، که آنان وارثان پدران خود و حکایت‌کنندگان از آنان،در زمان حیات و بعد از وفاتشان هستند.

علامه مجلسی در بحار الانوار نسبت به این روایت، دچار تردید و تحیر شده و می‌گوید: (این که حضرت فرمودند: برای او یقه‌هائی از نور است، شاید مقصود از یقه‌ها، اشخاص نورانی از جمله مؤمنان و فرشتگان مقرب و ارواح رسولان باشد، که از غیبت ایشان و سرگردانی مردم به حزن و اندوه مبتلا می‌شوند و چه بسا آن نور ایمانشان باشد، که از خورشیدهای عوالم مقدس ساطع می‌شود و احتمال می‌رود که مقصود از یقه‌های نور، یقه‌هائی منسوب به نور باشند، که انوار فیض و فضل الهی از آن ساطع می‌شود و در نتیجه برای ایشان علیهم السلام لباس‌های قدسی و خلعت‌های ربانی باشد که از انوار فیض و هدایت الهی نورانی شده و آن چه که در روایت محمد بن حنفیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده، مؤید آن است و احتمال می‌رود جلابیب نور برکت و هدایت و فیض حضرت علیه السلام باشد، که از جیوب سرشار از علوم و معارف ربانی ساطع می‌شود).[۱۲۳]

شیخ کورانی نیز اعتراف می‌کند که سخن حضرت علیه السلام (برای او یقه‌هائی از نور است)، ممکن است حاکی از جواهری مکنون باشد، که معرفت حقیقی آن ممکن نیست، اما می‌گوید: (اما امام مهدی علیه السلام رساتر از آن وصف شده که برای او یقه‌هائی از نور است، که از شعاع نور قدسی روشن شده است. اما با این حال، ما توانایی درک و فهم حقیقت یقه‌های نور برای نبی خدا عیسی علیه السلام و یقه‌های نور برای امام مهدی علیه السلام را نداریم! همانا احادیث اهل بیت علیهم السلام همانند جواهری مخزون و مکنون هستند، که حقیقت آن‌ها را در معرفت الهی تا امروز نمی‌دانیم! و رسیدن به این کنوز و گنج‌های پنهان، امری دشوار است که با بحث و تفکر عمیق که روش بقیه‌ی علوم است، میسر نمی‌گردد، بلکه آن عطائی است که خداوند، آن را به هر

---

۱۲۳. بحار الأنوار: ج۵۱، ص۱۵۴- ۱۵۳.

کس که می‌خواهد، اختصاص می‌دهد).[۱۲۴]

حدیث بیست و دوم:

الراوندي في قصص الأنبياء، بسنده عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: قال لي: (يا أبا محمد، كأني أرى نزول القائم (عليه السلام) في مسجد السهلة بأهله وعياله.

قلت: يكون منزله جعلت فداك ؟ قال: نعم، كان فيه منزل إدريس، وكان منزل إبراهيم خليل الرحمن (عليه السلام)، وما بعث الله نبياً إلا وقد صلى فيه، وفيه مسكن).

راوندی در قصص‌الانبیا، با استناد از ابو بصیر نقل می‌کند که: امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: (ای محمد، گویا نزول قائم (علیه السلام) با اهل و عیال خود را در مسجد سهله می‌بینم).[۱۲۵] عرض کردم: (فدایتان شوم، آیا منزل ایشان آن جا است؟) فرمودند: (آری، آن مکانی است که منزل ادریس و ابراهیم خلیل الرحمن (علیه السلام) در آن است و خداوند پیامبری را مبعوث نساخت، جز این که در آن نماز گزارده و در آن سکونتگاه است).[۱۲۶]

و این روایت ثابت می‌کند که امام مهدی (علیه السلام) هنگام نزول در مسجد سهله، دارای اهل‌وعیال است، یعنی در آغاز قیام مقدس یا ظهور ایشان. آشکار است که مقصود حضرت (علیه السلام) از اهل و عیال، همسر و فرزند و ذریه است و به‌خصوص این که می‌دانیم امام مهدی (علیه السلام) پدر و مادر و برادر و خواهر ندارد، پس مصادیق اهل و عیال، همسر و فرزندان ایشان،هستند.

۱۲۴.الحق المبین فی معرفة المعصومین (علی هم السلام): ص۵۵۸.

۱۲۵. اضافه بر آن‌چه صدوق با سندش از ابی‌بصیر روایت کرده همان‌طور که راوندی در قصص الأنبیاء ص۸۴ ذکر کرده، علامه مجلسی این روایت را از یکی ازکتب و اصول معتمد یعنی کتاب (المزار) روایت کرده و چنین آورده: (در کتاب مزار اثر برخی از اصحاب قدیم‌مان از ابی‌بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمودند: (ای محمد، گویا نزول قائم (علیه السلام) با اهل و عیال خود را در مسجد سهله می‌بینم...)، بحار الأنوار: ج۵۲ ص۳۷۶ و این تسدید قوی بوده و بدین ترتیب روایت معتبر بوده و ممکن نیست بدان طعنه زد و به خصوص این‌که در فضلیّت قائم (علیه السلام) و مسجد معظم سهله آمده است.

۱۲۶. قصص الأنبیا، راوندی: ص۸۴، مزار، مشهدی: ص۱۳۴، بحار الأنوار: ج۵۲، ص۳۱۷-۳۷۶، مستدرک الوسایل، میرزای نوری: ج۳، ص۴۱۷.

حدیث بیست و سوم:

الشيخ الطوسي: الفضل بن شاذان، عن عثمان بن عيسى، عن صالح بن أبي الأسود، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: ذكر مسجد السهلة فقال: (أما إنه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله).

فضل بن شاذان، از عثمان بن عیسی،[127] از صالح بن ابواسود،[128] از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که در ذکر مسجد سهله فرمودند: (اما آن منزل صاحب ما است، هنگامی که با اهل خویش می‌آید).[129]

و اهل امام مهدی (علیه السلام) در این روایات، شامل همسر و ذریه است. با توجه به آن چه در روایت قبل ذکر شد، آن چه مشهور است اهل به همسر و ذریه و والدین و برادران و خواهران، اطلاق می‌شود؛ و در مورد امام مهدی ، حجت بن الحسن (علیه السلام)، ایشان در هنگام قیام خویش، کسی جز همسر و فرزندان خویش را ندارند.

تأکید بر اهل و عیال امام مهدی (علیه السلام) در روایات دیگری، نیز ذکرشده و شیخ کفعمی در مصباح ذکر کرده که همسر امام (علیه السلام) از دختران ابوشیب است،[130] و میرزای نوری در نجم الثاقب از او نقل کرده، اما گفته ایشان از دختران ابولهب و از ذریه‌ی او است؛ و این کلام او

---

127. وی رواسی عامری کلابی است، شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث ج5 ص222-221 شماره 9315 گوید: (عثمان بن عیسی رواسی عامری کلابی: از اصحاب امام کاظم (علیه السلام)؛ واقفی بلکه از ارکان واقفه بوده و دارای کتب است و از شیخ در العدة آمده: طائفه به سبب وثاقتش و عدم دروغش به روایاتش عمل کرده...). پایان و در کمبا: ج11 ص308 وجد: ج48 ص253 باب رد الواقفیه، روایات بر مذمت عثمان دلالت می‌کنند و این‌که یکی از قوام در موقف بوده اما در مستدرک الوسائل ثابت کرده که کتبش معتمد بوده و او موثوق و از اصحاب اجماع بوده است...).

128. شیخ طوسی در الفهرست: ص147 به شماره 361 او را ذکر کرده و در موردش گوید: (دارای کتاب است)، و در رجالش في اصحاب الصادق (علیه السلام): ص225 به شماره 3026 او را ذکر کرده و گفت: (صالح بن ابی‌اسود حناط اللیثی، مولایشان کوفی است و بر او استناد کرده).

129. غیبت طوسی: ص471، ح488، کافی: ج3، ص495، باب مسجد السهلة، ح2، تهذیب الأحکام، شیخ طوسی: ج3، ص252، ح692، ارشاد، شیخ مفید: ج2، ص380، بحار الأنوار: ج52، ص331، الأنوار البهیة، شیخ عباس قمی: ص381.

130. مصباح، کفعمی: ص692 (تصحیح شیخ حسین اعلمی، مؤسسه‌ی اعلمی، چاپ دوم، 1424ه.ق.).

است: (شیخ کفعمی در مصباح خود، نقل کرده که زوجه‌ی حضرت (علیه السلام) یکی از دختران ابولهب است).[۱۳۱]

در این جا یافتن نسبت همسر امام مهدی (علیه السلام) مورد نظر نیست، بلکه آن چه مورد اهمیت است، ازدواج ایشان در زمان غیبت است؛ همان‌طور که شیخ کفعمی آن را ذکر کرده و پیدا است که این امر بر مبنای اجتهاد و رأی شخصی نبوده که شیخ کفعمی، تیری در تاریکی رها کند، بلکه این امر جز از طریق رسیدن خبر ثابت نمی‌گردد و ممکن است شیخ کفعمی از امری مطلع شده که خبرش به ما نرسیده است، یا این که آن را در نیافتیم، زیرا عالم بزرگ و ثقه‌ای مثل شیخ کفعمی، ممکن نیست که بدون دلیل، نسبت به وجود زوجه برای امام مهدی (علیه السلام) تصریح کند و به‌خصوص این که این مورد را بدون ذکر احتمال یا قول موثق‌تر به‌کار برده است، و آن را مانند همسران بقیه‌ی ائمه (علیهم السلام) ذکر کرده است.

و شیخ کفعمی در مورد تعداد فرزندان امام مهدی (علیه السلام) گفته: (علم آن نزد خداوند است)[۱۳۲] و هرگز وجود ذریه برای امام مهدی (علیه السلام) درزمان غیبت را نفی نکرده است، بلکه تعداد آنان را به علم خداوند نسبت داده است و طبیعتاً تا وقتی کسی خبر به خصوصی از آن نداشته باشد، بایستی چنین بگوید.

حدیث بیست و چهارم:

جاء في رواية المفضل بن عمر عن الصادق (علیه السلام) في أمر القائم (علیه السلام): (... قال المفضل: فما يصنع بأهل مكة ؟ قال: يدعوهم بالحكمة والموعظة الحسنة، فيطيعونه ويستخلف فيهم رجلاً من اهل‌بيته، ويخرج يريد المدينة ...).

در روایتی مفضل بن عمر، از امام صادق (علیه السلام) در مورد قائم (علیه السلام) پرسیده است: (ای پسر رسول الله (صلی الله علیه و آله)، قائم (علیه السلام) با اهل مکه چه کار می‌کند؟) فرمودند: (آنان را با حکمت و موعظه‌ی حسنه دعوت می‌کند، پس از ایشان (علیه السلام) اطاعت کرده و حضرت در میان آنان،

---

۱۳۱. النجم الثاقب: ج۲، ص۷۱.

۱۳۲. مصباح، کفعمی: ص۶۹۲ (تصحیح شیخ حسین اعلمی، مؤسسه‌ی اعلمی، چاپ دوم، ۱۴۲۴ه.ق.).

مردی از اهل‌بیتش را به خلافت قرار می‌دهد؛ و خود به‌سوی مدینه رهسپار می‌شود).[١٣٣]

این روایت نیز به وضوح، بیان می‌کند که امام مهدی (علیه السلام) در آغاز قیام مقدس، مردی از اهل‌بیت خویش را در میان اهل مکه، جانشین خود قرار می‌دهد؛ و به طور طبیعی اهل‌بیت امام مهدی (علیه السلام) همان عترت اویند؛ و این امر بر وجود ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) در آغاز قیام امام (علیه السلام) دلالت می‌کند که مردان شایسته‌ای برای فرماندهی و ولایت هستند. پس ناگزیر این ذریه، باید قبل از قیام مقدس حضرت به دنیا آمده باشند.

وعن علي بن الحسين (علیه السلام) في ذكر القائم (علیه السلام) في خبر طويل قال: (فيجلس تحت شجرة سمرة، فيجيئه جبرئيل في صورة رجل من كلب، فيقول: يا عبد الله ما يجلسك ههنا ؟ فيقول: يا عبد الله إني أنتظر أن يأتيني العشاء فأخرج في دبره إلى مكة وأكره أن أخرج في هذا الحر قال: فيضحك فإذا ضحك عرفه أنه جبرئيل قال: فيأخذ بيده ويصافحه، ويسلم عليه، ويقول له: قم ويجيئه بفرس يقال له البراق فيركبه ثم يأتي إلى جبل رضوى، فيأتي محمد وعلي فيكتبان له عهداً منشوراً يقرؤه على الناس ثم يخرج إلى مكة والناس يجتمعون بها. قال: فيقوم رجل منه فينادي أيها الناس هذا طلبتكم قد جاءكم، يدعوكم إلى ما دعاكم إليه رسول الله (صلى الله عليه وآله)، قال: فيقومون، قال: فيقوم هو بنفسه، فيقول: أيها الناس أنا فلان بن فلان أنا ابن نبي الله ، أدعوكم إلى ما دعاكم إليه نبي الله ...).

علی بن حسین (علیه السلام) در حدیثی طولانی به ذکر قائم (علیه السلام) پرداختند و فرمودند: (زیر درختی تیره‌رنگ می‌نشیند، پس جبرئیل به‌صورت مردی از طایفه‌ی کلب، به‌سوی ایشان می‌آید و می‌گوید: ای بنده‌ی خدا، چه چیزی تو را این جا نشانده؟ می‌گوید: ای بنده‌ی خدا، من منتظرم که غروب شود تا به‌سوی مکه بروم و اکنون اکراه دارم در این گرما حرکت کنم. پس آن مرد می‌خندد و حضرت از روی خنده‌اش می‌فهمد که او جبرئیل است. پس برمی‌خیزد و به او دست می‌دهد و سلام می‌کند. جبرئیل می‌گوید: برخیز، او اسبی با خود آورده که به آن براق می‌گویند. حضرت سوار آن می‌شود و ایشان را تا کوه رَضوی می‌برد. سپس محمد و علی (علیهما السلام) می‌آیند و برای او، عهدی منتشرشده می‌نویسند، تا آن را بر مردم بخواند. سپس حضرت (علیه السلام) به‌سوی مکه خروج می‌کند، در حالی‌که مردم، گرداگرد ایشان هستند. پس مردی از او

١٣٣. بحار الأنوار: ج٥٣، ص١١.

برمی‌خیزد و ندا می‌دهد: ای مردم کسی را که طلب می‌کردید، اکنون به‌سوی شما آمده و شما را به آن چه که رسول الله (صلی الله علیه و آله) دعوت کردند، دعوت می‌کند. پس بر می‌خیزند. سپس خود حضرت بلند می‌شود و می‌فرماید: ای مردم، من فلان بن فلان هستم. من پسر پیامبر خدایم. شما را به آن چه که پیامبر خدا دعوت کرد، دعوت می‌کنم...).[۱۳٤]

و سخن حضرت (علیه السلام) (پس مردی از او بر مي‌خيزد) یعنی از امام مهدی (علیه السلام) و از ذریه‌ی امام است و این روایت هنگامی که همراه روایات دیگر، خوانده شود، بر این معنای خاص تأکید می‌کند و در توضیح آن سخنی لازم نیست.

حدیث بیست و پنجم:

فرستاده‌ی امام حسن عسکری (علیه السلام) نزد قاسم بن علاء همدانی آمد و خبر داد که حضرت فرمودند: (مولایمان حسین بن علی (علیه السلام) روز پنج‌شنبه در سوم ماه شعبان، به دنیا آمدند. پس این روز را روزه بدار، و این دعاء را بخوان:

اللهم إنی أسألك بحق المولود فی هذا اليوم، الموعود بشهادته قبل استهلاله وولادته، بكته السماء ومن فيها والأرض ومن عليها، ولما يطأ لابتيها، قتيل العبرة، وسيد الأسرة، الممدود بالنصرة يوم الكرة، المعوّض من قتله أنّ الأئمّة من نسله، والشفاء فی تربته، والفوز معه فی أوبته، والاوصياء من عترته بعد قائمهم وغيبته، حتی يدركوا الأوتار، ويثأروا الثار، ويرضوا الجبار، ويكونوا خير أنصار، صلى الله عليهم مع اختلاف الليل والنهار... واجعلنا ممن يسلم لأمره، ويكثر الصلاة عليه عند ذكره وعلى جميع اوصيائه وأهل أصفيائه الممدودين منك بالعدد الاثنى عشر النجوم الزهر والحجج على جميع البشر...).

(خداوندا، به حق مولود این روز، که شهادتش پیش از ولادتش، وعده داده شده بود، که آسمان و آن چه در آن است و زمین و آن چه بر آن است، بر او گریستند، کشته‌ی اشک‌ها و سرور خاندان، آن که در روز بازگشت، پیروزی پایدار خواهد یافت، در عوض کشته شدن او، امامان از نسل او هستند، و شفا در خاک او است، و رستگاری با او در بازگشتش

---

۱۳٤. بحار الأنوار: ج۵۲، ص۳۰۶.

خواهد بود، و اوصیای بعد از قائم آنان و غیبت او و از نسل او خواهند بود، تا آن که کمان‌ها را دریابند و به خون‌خواهی برخیزند و خدای جبار را راضی کنند و بهترین یاران شوند، درود خدا در گردش شب و روز بر آنان باد... و ما را از کسانی قرار ده که تسلیم امر او هستند، و در هنگام یاد او، بسیار بر او و همه‌ی اوصیایش و اهل برگزیده‌اش درود می‌فرستند، که تو آنان را دوازده ستاره‌ی درخشان و حجت بر همه‌ی بشر، در شمار آورده‌ای...).[۱۳۵]

مصداق این فرموده، نمی‌تواند کسی جز ذریه‌ی امام مهدی (عليه السلام) باشد، زیرا حضرت امام حسن عسکری (عليه السلام) فرمودند: (و اوصیای بعد از قائم آنان و غیبت او و از نسل او خواهند بود) یعنی اوصیای بعد از امام مهدی (عليه السلام) و بعد از غیبت ایشان، از ذریه‌ی امام حسین (عليه السلام) و نیز از ذریه‌ی قائم (عليه السلام) همین فرزند از فرزندان و ذریه‌ی امام حسین (عليه السلام) است؛ و عبارت (بعد از قائم آنان و غیبت او) دلیلی قاطع بر این است که مقصود، اوصیای از ذریه‌ی امام مهدی (عليه السلام) است.[۱۳۶]

حدیث بیست و ششم:

الشيخ علي اليزدي الحائري في إلزام الناصب قال: عن السيد الثقة الجليل الفقيه السيد نعمة الله الجزائري (رحمه الله) في بعض مؤلفاته، عن ابن عباس – في حديث طويل عن امير المؤمنين (عليه السلام) – :

(... قال له: صدقت سل عما بدا لك، قال: يا امير المؤمنين، أخبرني عن قول الله تعالى: ﴿إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، قال (عليه السلام): نعم يا بيهس قد سألت عنه غيري، قال: لا كرامة لهم وهذا علم لا يعلمه إلا نبي أو وصي. قال (عليه السلام): أما قوله تعالى: ﴿إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ فنور أنزل على الدنيا. قال: كيف أنزل ؟ قال (عليه السلام): لما استوى الرب على العرش أراد أن يستضيء ضوء بنورنا وإن نورنا من نوره، فأمر الله النور أن ينطق فنطق حول العرش فعلمت الملائكة بذلك

---

۱۳۵. مصباح متهجد: ص۸۲۶، مختصر بصائر الدرجات: ص۳۴ و ۳۵، مزار، مشهدی: ص۳۹۷ و ۳۹۸، إقبال الأعمال، سید بن طاووس: ج۳، ص۳۰۳ و ۳۰۴، مصباح، کفعمی: ص۵۴۳، بحار الأنوار: ج۵۳، ص۹۴ و ۹۵، بحار الأنوار: ج ۹۸، ص۳۴۷.

۱۳۶. به نقل از کتاب (وصیت و وصی) از سید احمد الحسن (عليه السلام).

فخروا له سجداً لحلاوة كلام نورنا، فلذلك سميت القدر فآنها لنا ولمن يتولانا، وليس لغيرنا فيه نصيب فكان نورنا عند العرش نامياً صباحاً، والملائكة يسلمون علينا، فلما أن خلق الله آدم رفع رأسه فنظر إلى نورنا فقال آدم: إلهي وسيدي منذ كم نورهم تحت عرشك ؟ فقال الله تبارك وتعالى: يا آدم، من قبل أن خلقتك وخلقت السماوات والأرض والجبال والبحار والجنة والنار بأربعة وعشرين ألف عام وأنت في بعض أنوارهم، فلما أن هبط آدم (عليه السلام) إلى الدنيا كانت الدنيا مظلمة، فقال آدم (عليه السلام): بإذن ربهم. أتدري أي إذن كان ؟ قال: لا.

قال: أنزل الله تعالى إلى جبرائيل يا رب بحق محمد وعلي إلا رددت عليّ النور الذي كان لي، فأهبطه الله تبارك وتعالى إلى الدنيا فكان آدم يستضئ بنورنا، فلذلك سمي ليلة القدر، فلما بقي آدم (عليه السلام) في الدنيا وعاش فيها أربعمائة سنة أنزل الله عليه تابوتاً من نور له اثنا عشر باباً، لكل باب وصي قائم يسير بسيرة الأنبياء. قال: يا رب من هؤلاء ؟ قال الله (عز وجل): يا آدم، أول الأنبياء أنت، والثاني نوح، والثالث إبراهيم، والرابع موسى، والخامس عيسى، والسادس محمد خاتم الأنبياء. وأما الأوصياء أولهم شيث ابنك، والثاني سام بن نوح، والثالث إسماعيل بن إبراهيم، والرابع يوشع بن نون، والخامس شمعون الصفا، والسادس علي بن أبي طالب (عليه السلام)، وآخرهم القائم من ولد محمد الذي أظهر به ديني على الدين كله ولو كره المشركون. قال: فسلم آدم التابوت إلى شيث وقبض آدم، فلذلك قال الله تعالى: ﴿إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾[١٣٧]، وإن نورنا أنزله الله إلى الدنيا حتى يستضئ بنورنا المؤمنون ويعمى الكافرون.

وأما قوله: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ﴾ فإنه لما بعث الله محمد ومعه تابوت من در أبيض له اثنا عشر باباً، فيه رق أبيض فيه أسامي الاثني عشر فعرضه على رسول الله وأمره عن ربه أن الحق لهم وهم أنوار. قال: ومن هم يا امير المؤمنين ؟ قال: أنا وأولادي الحسن، والحسين، وعلي بن الحسين، ومحمد بن علي، وجعفر بن محمد، وموسى بن جعفر، وعلي بن موسى، ومحمد بن علي، وعلي بن محمد، والحسن بن علي، ومحمد بن الحسن صاحب‌الزمان صلوات الله عليهم أجمعين، وبعدهم أتباعنا وشيعتنا، المقرون بولايتنا، المنكرون لولاية أعدائنا. وقوله: ﴿مِّن كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ﴾ من كل من في السماوات ومن في الأرض علينا صباحاً ومساء إلى يوم القيامة، هي نور ذريتي، تستضاء بنا الدنيا حتى مطلع الفجر عنا إلى يوم القيامة).

١٣٧- القدر: ٣ - ١.

شیخ علی یزدی حائری در الزام الناصب می‌گوید: سید ثقه‌ی جلیل فقیه نعمت‌الله جزایری (ره) در برخی مؤلفات خود، از ابن عباس در حدیثی طولانی، از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند که: حضرت به ابن عباس فرمود: (بپرس که پاسخ‌خواهی شنید). گفت: (یا امیر المؤمنین، مرا از قول پروردگار باخبر سازید که فرمود:(ما آن را در شب قدر نازل کردیم). فرمود: (آری، ای بیهس، از کسی غیر از من سؤال می‌کردی!). گفت: (آنان دانشی ندارند، این علمی است که جز پیامبر و وصی نمی‌داند). حضرت فرمود: (ما آن را در شب قدر نازل کردیم، آن نزول نور بر دنیا است). گفت: (چگونه؟) فرمود: (هنگامی که خداوند، بر عرش قرار گرفت، اراده کرد که روشنایی از نور ما روشن گردد، و نور ما از نور او بود. پس خداوند به نور امر کرد تا سخن گوید، نور هم در حول عرش به سخن در آمد. پس فرشتگان آن را شنیده و در برابر شیرینی کلام نور ما، به سجده افتادند. و این‌چنین قدر نامیده شد و آن برای ما و برای دوستداران ما است، و برای غیر از ما از آن نصیبی نیست. نور ما در عرش الهی نور در حال رشد و درخشان بود، و فرشتگان همواره بر ما سلام و درود می‌فرستادند. هنگامی که خداوند آدم (علیه السلام) را آفرید، سرش را بالا گرفت و به نور ما نگریست و گفت: خدای من، سرور من، نور آنان از چه زمانی، زیر عرش تو است؟ خدای تبارک‌وتعالی فرمود: ای آدم، بیست و چهار هزار سال قبل از این که تو و آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و دریاها و بهشت و جهنم را خلق کنم، و تو نیز در برخی انوار آنان هستی. پس هنگامی که آدم بر زمین فرود آمد، دنیا تاریک بود. پس آدم گفت: به اذن پروردگارشان. آیا می‌دانی این کدام اذن است؟) گفت: (خیر). فرمود: (خداوند به [وسیله‌ی] جبرئیل نازل کرد که: پروردگارا، به حق محمد و علی، مبادا که نور را به من باز نگردانی، پس خداوند تبارک و تعالی او را به دنیا فرو فرستاد و آدم با نور و روشنایی ما روشن گردید و این‌چنین شب قدر نامیده شد؛ و هنگامی که آدم در دنیا به مدت چهارصد سال زندگی کرد، خداوند تابوتی از نور را بر او نازل کرد، که دوازده در داشت، برای هر دری وصی‌ای از قائم بود، که به سیره‌ی انبیاء رفتار می‌کرد. آدم فرمود: خداوندا، این‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: ای آدم، اول پیامبران تو هستی، و دومین آنان نوح و سوم آنان ابراهیم و چهارم آنان موسی و پنجم آنان عیسی و ششم آنان محمد خاتم پیامبران است. و اما اوصیاء اولشان شیث فرزندت و دوم آنان سام بن نوح و سوم اسماعیل بن ابراهیم و چهارم یوشع بن نون و پنجم شمعون صفا و ششم علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) و آخرشان قائم از فرزند

محمد (صلی الله علیه و آله) است، که دینم را به وسیله‌ی او آشکار می‌کنم؛ و آن را بر همه‌ی ادیان چیره می‌سازم. حتی اگر مشرکان، اکراه داشته باشند. سپس آدم، تابوت را به شیث تسلیم کرد و وفات یافت. این‌چنین بود، که خداوند فرمود: (ما آن را در شب قدر نازل کردیم. * و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟* شب قدر برتر از هزار ماه است). و خداوند نور ما را بر زمین نازل کرد، تا به وسیله‌ی آنان، مؤمنان روشن گردند و کافران کور شوند. و اما قول پروردگار: (فرشتگان فرود می‌آیند). هنگامی که خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را مبعوث ساخت، تابوتی از دُرّ سفید و دارای دوازده در، بود به همراه داشت، و در آن نامه‌هایی سفید بود که در آن، نام‌های دوازده تن نوشته‌شده، پس بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرضه شد و امر آن جانب پروردگارش بود، که حق برای آنان است و آنان نورهایی هستند). عرض کرد: (یا امیر المؤمنین، آنان چه کسانی هستند؟) فرمود: (من و فرزندانم حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن صاحب‌الزمان صلوات خداوند بر همه‌ی آنان باد. بعد از آنان، پیروان و شیعیان ما هستند، که به ولایت ما اقرار کرده و منکر ولایت دشمنان ما هستند. و سخن خداوند: (از هر امری سلامی است).

هر کس در آسمان‌ها و در زمین بود، هر صبحگاه و شامگاه، تا روز قیامت، از نور ما روشن گردیده؛ آن نور ذریه‌ی من است، که دنیا به وسیله‌ی ما تا طلوع فجر و تا روز قیامت روشن خواهد شد).[۱۳۸]

این روایت، به استمرار نزول در شب قدر به پیروان و شیعه‌ی اهل‌بیت (علیهم السلام)، اقرار کنندگان به ولایت اهل‌بیت (علیهم السلام) اشاره دارد، و این شیعه، اولیای هدایت‌کننده از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) می‌باشند، کسانی که فرماندهی امت را بعد از پدرشان امام مهدی (علیه السلام) به‌دست می‌گیرند. و دلیل بر آن روایت زیر است:ابو بصیر می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: (ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از پدرتان شنیدم که فرمودند: (بعد از قائم دوازده مهدی می‌باشند). حضرت فرمودند: (آری، فرمودند دوازده مهدی و نفرمودند دوازده امام؛ زیرا آنان قومی از شیعیان ما هستند؛ که مردم را به مودت و معرفت حق ما دعوت می‌کنند...).

---

۱۳۸. إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغایب، شیخ علی یزدی حائری: ج۱، ص۱۰۰-۱۰۱.

در این روایت توصیف امام عليه السلام در مورد مهدیین، مانند توصیف آنان در روایت قبلی است: (بعد از آنان (امامان) پیروان و شیعیان ما هستند ،که به ولایت ما اقرار کرده و منکر ولایت دشمنان ما هستند).

آن‌چه حائز اهمیت است، این که حکم بعد از امام مهدی عليه السلام توسط مهدیین استمرار خواهد یافت. اگر چنین نبود، پس فرشتگان بعد از امام مهدی عليه السلام در شب قدر، بر چه کسی نازل می‌شوند؟! پس مصداق روایت اول، نمی‌توانند کسانی جز ذریه‌ی امام مهدی عليه السلام باشند،[۱۳۹] کسانی که روایات از آنان عليهم السلام به‌عنوان ائمه و قائمان یاد کرده‌اند.

حدیث بیست و هفتم:

العلامة المجلسي قال: أقول وجدت في أدعية عرفة من كتاب الإقبال زيارة جامعة للبعيد مروية عن الصادق عليه السلام ينبغي زيارتهم بها في كل يوم (وفيه يقول عليه السلام): (... السلام عليك يا مولاي يا حجة بن الحسن صاحب‌الزمان صلى الله عليك وعلى عترتك الطاهرة الطيبة. يا موالي، كونوا شفعائي في حط وزري وخطاياي، آمنت بالله وبما أنزل إليكم، وأتوالى آخركم بما أتوالى أولكم، وبرئت من الجبت والطاغوت واللات والعزى. يا موالي، أنا سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم وعدو لمن عاداكم وولي لمن والاكم إلى يوم القيامة، ولعن الله ظالميكم وغاصبيكم، ولعن الله أشياعهم وأتباعهم وأهل مذهبهم، وأبرأ إلى الله وإليكم منهم).

علامه مجلسی می‌گوید: در دعاهای روز عرفه، در کتاب (اقبال) زیارت جامعه از راه دور، را که از امام صادق عليه السلام روایت‌شده، یافتم که زیارت آن‌ها در هر روز، با این زیارت شایسته است:

(...السلام عليك يا مولای يا حجة بن الحسن صاحب‌الزمان صلى‌الله عليك و على عترتك الطاهرة الطيبة. يا موالی، كونوا شفعائی فی حط وزری وخطايای، آمنت بالله وبما أنزل إليكم، وأتوالى آخركم بما أتوالى أولكم، وبرئت من الجبت والطاغوت واللات والعزى. يا موالی، أنا

---

۱۳۹. برگرفته از کتاب (پاسخ قطعی به منکر ذریه‌ی امام مهدی عليه السلام).

سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم وعدو لمن عاداكم وولي لمن والاكم إلى يوم القيامة، ولعن الله ظالميكم وغاصبيكم، ولعن الله أشياعهم وأتباعهم وأهل مذهبهم، وأبرأ إلى الله وإليكم منهم)،

(...سلام بر تو، ای مولای من، ای حجت بن الحسن صاحب‌الزمان، صلوات خدا بر تو و بر عترت پاکت باد. ای موالی من، در هنگام افتادن بار گناهان و اشتباهاتم، شفیع من باشید. به خدا و به آن چه که بر شما نازل‌شده، ایمان آوردم و آخرین شما را پیروی می‌کنم، همان طور که از اولین شما پیروی می‌کنم؛ و از جبت و طاغوت و لات و عزی بیزاری می‌جویم. ای موالی من، با کسی که با شما در صلح است، صلح دارم و با کسی که با شما مبارزه می‌کند، در ستیزم؛ و دشمن کسی هستم که با شما دشمن است و دوستدار کسی هستم،که دوستدار شما است، تا روز قیامت. خداوند ظالمان و غاصبان حق شما را لعنت کند، و تمام پیروان و یاوران و اهل مذهبشان را لعنت کند و از آنان به‌سوی خدا و شما پناه می‌جویم).[۱۴۰]

این دعا، نیز همانند سایر ادعیّه بر عترت امام مهدی ﷺ دلالت می‌کند و عترت یک فرد، فرزندان و اهل‌بیتش هستند. از جمع این دعاء با سایر ادعیه و روایات دیگری که بر ذریه‌ی امام مهدی ﷺ تصریح دارند، حاصل می‌شود که عترت امام مهدی ﷺ همان ذریه‌ی امام مهدی ﷺ یا مهدیین دوازده‌گانه می‌باشند.

حدیث بیست و هشتم:

سید بن طاووس می‌گوید: روز جمعه، روز صاحب‌الزمان و به نام ایشان است و آن روزی است که حضرت ﷺ در آن ظهور می‌کنند. بیت شعری دارم که به محبت آنان ﷺ اشاره دارد:

شما را دوست می‌دارم، حتی اگر زندگی‌ام پایان یابد؛ زائر کوی شمایم، حتی اگر مرکبم کشته شود.

---

۱۴۰. بحار الأنوار: ج۹۸، ص۳۷۵، مستدرک الوسائل: ج۱۰، ص۳۶۹-۳۷۱، ح ۱۲۲۰۰، جامع أحادیث الشیعة: ج۱۲، ص۲۹۴-۲۹۵.

(السلام علیك یا حجة الله فی أرضه، السلام علیك یا عین الله فی خلقه، السلام علیك یا نور الله الذی یهتدی به المهتدون ویفرج به عن المؤمنین ، السلام علیك أیها المهذب الخائف، السلام علیك أیها الولی الناصح، السلام علیك یا سفینة النجاة، السلام علیك یا عین الحیاة، السلام علیك صلی الله علیك وعلی آل بیتك الطیبین الطاهرین، السلام علیك عجل الله لك ما وعدك من النصر وظهور الأمر، السلام علیك یا مولای أنا مولاك، عارف بأولك وآخرك، أتقرب إلی الله بك وبآل بیتك، وانتظر ظهورك وظهور الحق علی یدیك، واسأل الله أن یصلی علی محمد وآل محمد وأن یجعلنی من المنتظرین لك والتابعین والناصرین لك علی أعدائك والمستشهدین بین یدیك فی جملة أولیائك، یا مولای یا صاحب‌الزمان صلوات الله علیك وعلی آل بیتك، هذا یوم الجمعة وهو یومك المتوقع فیه ظهورك والفرج فیه للمؤمنین علی یدك وقتل الکافرین بسیفك، وأنا یا مولای فیه ضیفك وجارك، وأنت یا مولای کریم من أولاد الکرام ومأمور بالضیافة والإجارة، فأضفنی وأجرنی، صلوات الله علیك وعلی اهل‌بیتك الطاهرین)،

(سلام بر تو، ای حجت خدا بر زمین، سلام بر تو، ای چشم خدا در میان خلق، سلام بر تو، ای نور الهی که هدایت یابندگان، با آن هدایت می‌شوند؛ و برای مؤمنان مایه‌ی فرج و گشایش است؛ سلام بر تو، ای پاک‌شده‌ی ترسان، سلام بر تو، ای دوست خیرخواه، سلام بر تو، ای کشتی نجات، سلام بر تو، ای چشمه‌ی حیات، سلام بر تو، صلوات خداوند بر تو و بر اهل‌بیت پاکت باد، سلام بر تو، خداوند تعجیل کند، در وعده‌ای که در مورد پیروزی و ظهور امر به تو داده است، سلام بر تو، ای مولای من، من بنده‌ی تو هستم، که به اول و آخرت معرفت دارم، که به وسیله‌ی تو و اهل‌بیتت به خداوند تقرب می‌جویم. منتظر ظهور تو و ظهور حق به‌دستان تو هستم و از خداوند می‌خواهم که بر محمد وآل محمد درود فرستد و مرا در زمره‌ی منتظران تو و پیروان و یاوران تو بر دشمنت، قرار دهد و از جمله‌ی کشته‌شدگان در مقابلت قرار دهد. ای مولای من، ای صاحب‌الزمان، صلوات خداوند بر تو و بر اهل‌بیت تو باد. امروز جمعه است و آن روز تو است، که انتظار ظهور تو و گشایش برای مؤمنان و قتل کافران به شمشیرت، در این روز می‌رود، و من ای مولای من، مهمان و پناه برده به تو هستم؛ و تو ای مولای من، کریم و از فرزندان اهل کرم هستی و مأمور به مهمان‌پذیری و پناه‌دهندگی

هستی؛ پس مرا مهمان خود کن و در نزد خود پناه ده، صلوات خدا بر تو و بر اهل‌بیت پاکت باد).[۱۴۱]

میرزای نوری در استدلال خود، بر وجود ذریه برای امام مهدی (علیه السلام) در کتاب نجم الثاقب ج۲ ص۷۰ می‌گوید: (سوم: در زیارت مخصوص، که در روز جمعه خوانده می‌شود و سید رضی الدین علی بن طاووس در کتاب خود، جمال الأسبوع نقل می‌کند: صلوات خداوند بر تو و بر اهل‌بیت پاکت باد و در جای دیگری می‌فرماید: (صلوات خداوند بر تو و بر اهل‌بیت تو باد. این روز جمعه است و در موضع دیگری می‌فرماید: صلوات خدا بر تو و بر اهل‌بیت پاکت باد).

پس (آل) و (اهل)بیت امام مهدی (علیه السلام) همان ذریه و اوصیای حضرت (علیه السلام) و حجج الهی و مهديين می‌باشند، که توضیح آن گذشت.

روایت بعدی، ظاهراً به وجود قبیله‌ای اشاره می‌کند که از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) هستند:

قال الحسين بن حمدان الخصيبي: ومما أتى في الحديث الصحيح، عن رسول الله: أنه كان جالس في محرابه ووجهه كدارةِ البدر في وقت الاكتمال وكانت محدقة من حوله الأنصار والمهاجرون، ومن آمن في نبوته.

فقال زيد بن حارثة، وسعد بن مالك: يا رسول الله، سمعناك بالأمس تأتي بذكر الحسين بن علي، وأبيه امير المؤمنين.

فقال (صلى الله عليه وآله) : (فسوف يظهر من قبائل ولدي الحسين ونسله إمام يقال له الإمام محمد بن الحسن بن علي، وسوف تظهر قبيلة من نسله لا يحصى عددهم؛ وفي أيديهم السيوف المضريّة والخوذ الدّاودية، والثياب العدنانية؛ وهم يقيمون في نصرة ولدي الحسين كأنهم معنا وكأني أنظر إليهم يقدمون في سكك الكوفة بشعارهم مكللة ويأخذون بثارات الحسين بن علي، وأبيه امير المؤمنين).

حسین بن حمدان خصیبی می‌گوید: طبق حدیث صحیحی از رسول الله (صلى الله عليه وآله)، روزی ایشان در محراب نشسته بودند و چهره‌شان مانند ماه شب چهارده می‌درخشید و گرداگرد ایشان جمعی از انصار و مهاجرین و ایمان آورندگان به نبوت ایشان (صلى الله عليه وآله) بودند، زید بن حارثه و سعد

---

۱۴۱. جمال الأسبوع: ص۴۱-۴۲، بحار الأنوار: ج۹۹، ص۲۱۵-۲۱۶.

بن مالک گفتند: یا رسول الله، دیروز در ذکر حسین بن علی و پدرش امیر المؤمنین عليه السلام سخن می‌فرمودید، حضرت صلى الله عليه وآله فرمودند: (به‌زودی، از قبیله‌ی فرزندم حسین و نسل او امامی ظهور می‌کند، که به او امام محمد بن حسن بن علی گفته می‌شود و به‌زودی قبیله‌ای از نسل او (محمد بن حسن) ظهور می‌کند، که تعدادشان قابل شمارش نیست. در دستانشان شمشیرهایی آبدیده است و زره داوودی و لباس عدنانی به تن دارند. آنان برای نصرت ویاری فرزندم حسین قیام می‌کنند. گویا آنان، همراه ما هستند و من به آنان می‌نگرم، که به کوچه‌های کوفه وارد می‌شوند و شعارشان الملک لله است. (حکومت از آن خدا است). آنان انتقام حسین بن علی و پدرش امیر المؤمنین را می‌گیرند).[142]

در فرموده‌ی حضرت: (به‌زودی، قبیله‌ای از نسل او ظهور می‌کند، که تعدادشان قابل شمارش نیست). مرجع ضمیر (او)، امام محمد بن حسن مهدی عليه السلام است. شاید سخن حضرت (تعدادشان قابل شمارش نیست). اشاره به جهل مردم نسبت به آنان، در زمان غیبت امام مهدی عليه السلام است، شاید هم به دلیل سری و مخفی بودن امر ایشان و در ارتباط با آن باشد، و در راستای حفظ هویت ایشان درزمان غیبت باشد، و گر نه این قبیله چگونه است که قابل شمارش نیست؟ به‌خصوص در زمان حاضر؟! و خداوند داناتر است.

حدیث بیست و نهم:

السيوطي في العرف الوردي بالسند عن سالم بن أبي الجعد ، قال: (يكون المهدي إحدى وعشرين سنة, أو اثنين وعشرين سنة, ثم يكون آخر من بعده وهو صالح أربع عشرة سنة, ثم يكون آخر من بعده وهو صالح تسع سنين).

سیوطی در عرف الوردی با استناد از سالم بن ابوجعد،[143] می‌گوید: (مهدی، بیست و

---

142. الهداية الكبرى، حسين بن حمدان خصيبي: ص۵۳۱، تحقیق شیخ مصطفی صبحی خضر حمصی، چاپ اعلمی، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۳۲.

143. از ثقات تابع و از رجال صحیحین می‌باشد لطفاً به میزان الاعتدال ذهبی: ج۲ ص۱۰۹ به شماره ۳۰۴۵ مراجعه شود.

یک سال یا بیست و دو سال حکومت می‌کند، سپس فرد شایسته‌ای بعد از او است، که چهارده سال حکومت می‌کند، و سپس بعد از او فرد شایسته‌ی دیگری است، که نه سال حکومت می‌کند).(۱٤٤)

این خبر تأکید می‌کند که بعد از امام مهدی (ع) ائمه و حجج الهی هستند، که همان مهدیین می‌باشند، همان‌طور که در روایات بسیار دیگر بیان‌شده و مشکلی نیست که این خبر از رسول الله (ص) نقل نشده است، چون هیچ تعارضی با روایات دیگر ندارد و از روایات مربوط به مسائل آخرالزمان است، که معمولاً از رسول الله، نقل می‌شوند و به آن‌ها اعتماد می‌شود.

وقال القاضي النعمان المغربي، قال: ومن رواية الدغشي، يرفعه إلى أبي الحارث، أنه قال: (يكون المهدي وسبعة من بعده من ولده كلهم صالح لم ير مثلهم).

قاضی نعمان مغربی می‌گوید: روایتی از دغشی که به ابوحارث نسبت داده‌شده می‌گوید: (مهدی و هفت نفر بعد از او، که از فرزندانش هستند، همگی صالح هستند و هرگز مانند آنان دیده نشده است).(۱٤٥)

این خبر، نیز تأکید می‌کند که ائمه و حججی بعد از امام مهدی (ع) وجود دارند، جز این که در این خبر آمده که آنان هفت نفر از فرزندانش می‌باشند، و این عدد به معنی حصر مطلق نیست، بلکه شاید این هفت نفر، دارای خصوصیاتی متمایز هستند، که این سخن به آن اشاره می‌کند: (هرگز مثل آنان دیده نشده است).

حدیث سی‌ام:

الشيخ الطوسي في الغيبة: الفضل بن شاذان، عن إسماعيل بن عياش، عن الأعمش، عن أبي وائل، عن حذيفة بن اليمان ، قال: سمعت رسول الله وذكر المهدي فقال: (إنه يبايع بين الركن

---

۱٤٤. العرف الوردی فی أخبار المهدی ، سیوطی: حدیث ۲۵۱.

۱٤٥.شرح الأخبار: ج۳، ص۴۰۱.

والمقام، اسمه أحمد وعبد الله والمهدي، فهذه أسماؤه ثلاثتها).

فضل بن شاذان، از اسماعیل بن عیاش،[۱۴۶] از اعمش،[۱۴۷] از ابووائل،[۱۴۸] از حذیفه بن

---

۱۴۶. شیخ علی نمازی شاهرودی مستدرکات علم رجال حدیث: ج۱ ص۶۵۸-۶۵۷، وی را ذکر کرده و گوید: (اسماعیل بن عیاش: هرگز او را ذکر نکردند. در راه مفید واقع گشته، از یحیی بن هاشم غسانی از او از معاذ بن رفاعه، روایت شریف در فضائل. جد ج۴۰ ص۴۱ و کمبا ج۹ ص۴۳۶ و آمالی مفید: ج۱۰ ص۵۳ و در راه صدوق در خصال باب ۶ واقع گشته و در دو حدیث و در غط ص۲۸۹ از فضل بن شاذان از او از اعمش. و در طریق نعمانی از ابراهیم بن حسین بن ظهیر از او از اعمش. همان‌طور که در مورد ابراهیم تقدیم شد و از خطیب، اهل حمص همواره به علی (علیه السلام) نقص و کاستی نسبت می‌دادند تا این‌که اسماعیل (یعنی ابن عیاش) به عرصه پا نهاد و از فضایل و مناقب حضرت سخن گفت). پایان

آشکار است که بزرگ‌ترین علمای مذهب هم‌چون شیخ مفید و صدوق و طوسی (رحمهم الله) بر وی در نقل حدیث اعتمادکردند، علاوه بر ان، روایاتش در فضائل اهل بیت (علیهم السلام) که بر وثاقت و اعتدالش دلالت می‌کند بسیارند حتی اگر گفته شود از عامه است، به راستی که از عامه رجالی هستند که شیعه بر وثاقتشان اتفاق‌نظر یافته و اعتماد کردند کسانی چون: اصرم بن حوشب و فضیل بن عیاض و یحیی بن سعید قطان و غیرشان کسانی که نجاشی آنان را ثقه دانسته.

و برخی روایاتش در مناقب اهل بیت (علیهم السلام) را ذکر می‌کنم:

اسماعیل بن عیاش حمصی از اسدی از ابن عباس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: (هر کس دوست دارد شاخه‌های یاقوت سرخی که خداوند برای پیامبرش در بهشت عدن کاشته را با دست بگیرد، به حب علی بن ابی‌طالب متمسک شود). شرح احقاق حق سید مرعشی: ج۱۷ ص۱۷۷.

اسماعیل بن عیاش از عبد الرحمن بن زیاد افریقی از مسلم بن یسار نقل می‌کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: (حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند و پدرانشان برتر از ایشانند). شرح احقاق حق سید مرعشی: ج۲۳ ص۸۱ و دیگر روایات بسیار.

۱۴۷. وی، سلیمان بن مهران اعمش است و اما آن‌چه بر آن تأکید می‌کند روایتش از ابی‌وائل است که برادر بن سلمه می‌باشد و آنان هم معاصرند و اعمش از او بسیار روایت می‌کرد و در خبری آمده که برادر بن سلمه اعمش را خطاب می‌کند و او را به نامش می‌خواند و می‌گوید: ای سلیمان.

اعمش گوید: برادر بن سلمه به من گفت: ای سلیمان، اگر دیدی ما از خالد بن ولید روز بزاخه گریختیم و من بر شتر شدمو نزدیک بود گردنم را بزند اگر مُردم در آن هنگام آتش است). المصنف ابن ابی‌شیبه الکوفي: ج۸ ص۴۵.

و هم‌چنین گفته: از برادری شنیدم که می‌گفت: (هنگامی‌که پسر یازده ساله بودم). المصنف لابن ابی‌شیبه کوفی: ج۸ ص۴۵.

و شیخ علی نمازی این لقب (اعمش) را در فصل القاب غیر منسوبه به سلیمان بن مهران اختصاص داده، و در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۸ ص۵۲۸ به شماره ۱۷۷۸۲ گوید: (اعمش خودِ سلیمان بن مهران است). و در نقد الرجال تفرشی نیز چنین آمده.

یمان[149] نقل می‌کند که از رسول الله (ص) شنیدم که در ذکر مهدی (ع) فرمودند: (همانا در بین رکن و مقام، با کسی بیعت می‌شود که سه نام دارد: احمد و عبد الله و مهدی. این سه نام او می‌باشند).[150]

در گذشته ذکر کردیم که هر یک از ذریه‌ی امام مهدی (ع) را می‌توان با صفت مهدی و قائم ذکر کرد. که با ملاحظه‌ی این امر، می‌فهمیم که مهدی، در این روایت شخصی غیر از امام محمد بن حسن (ع) است، زیرا اگر این روایت را با اسماء وارده در وصیت رسول الله (ص) مطابقت دهیم، در می‌یابیم که اول مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (ع) (احمد) است، و

شیخ طوسی در رجال خود از اصحاب صادق (ع) ص۲۱۵ به شماره ۲۸۳۴ وی را ذکر کرده و گوید: (سلیمان بن مهران، ابومحمد اسدی، مولایشان اعمش کوفی است). پایان و محقق خوئی در معجم رجال حدیث ج۹ ص۲۹۵-۲۹۴ به شماره ۵۵۱۸ و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال ج۴ ص۱۵۱-۱۵۰ به شماره ۶۶۲۳ وی را ثقه دانستند.

۱٤۸. شیخ طوسی در رجال خود ص۶۸ به شماره ۶۱۸، او را ذکر کرده وگوید: (برادر بن سلمه و مُکنی به ابا وائل است).

و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث ج۴ ص۲۱۸ به شماره ۶۸۹۲ او را ذکر کرده و گوید: (برادر بن سلمه مُکنی ابه ابا وداک از اصحاب امیر المؤمنین (ع) است همان‌طور که در رجال شیخ آمده و مامقانی گوید: (و ظاهراً امامی بوده و همراهانش به حضورش در صفین گواهی دادند و بن عبد البر و ابن منده و ابونعیم از صحابه در مورد وی گفتند: او مأمنی از نی داشت که به همراه اسبش در سایه‌ی آن سکنی می‌گزید و وقتی به جنگ می‌رفت آن را خراب می‌کرد و چون باز می‌گشت آن را می‌ساخت و در سال ۹۹ وفات یافت). پایان

و خطیب تبریزی در الاکمال في اسماء الرجال ص۲۰۶-۲۰۵، او را ذکر کرده و گوید: (برادر بن ابی‌سلمه- برادر بن ابی‌سلمه و مُکنی به ابا وائل اسدی است، زمان رسول الله (ص) را درک کرده و هرگز از حضرت چیزی نشنیده بود، می‌گوید: قبل از این‌که پیامبر (ص) مبعوث شود، من پسر ده ساله بودم که در گوسفندان خانواده‌ی بادیه‌نشینم چوپانی می‌کردم. و از خلق از صحابه از جمله عمر بن خطاب و ابن مسعود روایت شده و در آن خصیص و از بزرگان اصحابش بوده و در حدیث بسیار ثقه و حجت بوده و در زمان حجاج وفات یافت. گفته شده: در سال ۹۹.

و محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانی کرباسی در اکلیل المنهج في تحقیق المطلب ص۵۷۰ به شماره ۱۹۸ او را ذکر کرده و گوید: (برادر بن سلمه: تابعی کوفی، مکنی به ابو وائل و از عابدان اهل کوفه بود که بعد از جماجم وفات یافت).

۱٤۹. شیخ طوسی در رجال خود في اصحاب امیر المؤمنین (ع): ص۶۰ به شماره ۵۱۱ او را ذکر کرده و گوید: (حدیفه بن یمان عبسی و در شمار انصار است و از ارکان چهارگانه برشمرده شده است). پایان

۱۵۰. غیبت، شیخ طوسی: ص۴۷۰ و ۴۵۴.

ثابت می‌شود که این همان احمد، وصی امام مهدی (علیه السلام) است:

روایت وصیت پیامبر: (سه نام دارد، نامی هم نام من و نام پدرم و او عبد الله و احمد و نام سومش، مهدی است).

روایت فعلی : (سه نام دارد: احمد و عبد الله و مهدی، این سه نام او می‌باشند).

از این روایت و غیر آن آشکار می‌شود، که وصی امام مهدی (علیه السلام) دارای نقش عظیم و اساسی، قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) است و در باب این موضوع، نیز به طور مفصل در کتاب (بررسی شخصیت یمانی موعود) جلد اول، سخن گفته‌ام.

وروى السيد ابن طاووس عن كتاب الملاحم للبطائني ، قال: وهذا ما ذكره بلفظه من نسخة عتيقة بخزانة مشهد الكاظم (عليه السلام)، وهذا ما رويناه ورأينا عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: (قال: الله أجل وأكرم وأعظم من أن يترك الأرض بلا إمام عادل، قال: قلت له: جعلت فداك، فأخبرني بما أستريح إليه، قال: يا أبا محمد، ليس يرى أمة محمد فرجاً أبداً ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم، فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لأمة محمد رجلاً منا أهل البيت، يسير بالتقى، ويعمل بالهدى، ولا يأخذ في حكمه الرشا، والله إني لأعرفه باسمه واسم أبيه، ثم يأتينا الغليظ القصرة ذو الخال والشامتين، القائم العادل الحافظ لما استودع يملأها قسطاً وعدلاً كما ملأها الفجار جوراً).

سید بن طاووس از کتاب (ملاحم) اثر بطائنی،[۱۵۱] روایتی نقل کرده و گفته: این عین لفظ روایتی است که در نسخه‌ای قدیمی، در کتابخانه‌ی حرم امام موسی کاظم (علیه السلام) موجود است. ابو بصیر نقل کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (خداوند جلیل‌تر و بزرگوارتر و عظیم‌تر از آن است، که زمین خود را بدون امام عادل رها کند). عرض کردم: (فدایتان شوم، مرا از

۱۵۱. کتاب ملاحم اثر حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائنی است و سید بن طاووس تصریح کرده که این کتاب را دیده و این روایت را به طور مستقیم از آن نقل کرده و آقا بزرگ تهرانی در الذریعة: ج۲۲ ص۱۸۸ به شماره ۶۶۲۵ گفته است: ((الملاحم) اثر بطائنی است و او حسن بن علی بن ابی‌حمزه می‌باشد که از وی در (الإقبال) در (۱۳/ع۱/۶۲۲) روایت: (زمین از امام عادل تُهی نمی‌گردد...) را نقل کرده و گوید: (و آن نسخه‌ی عتیقه در خزانه‌ی مشهد کاظم (علیه السلام) است)، و آشکار می‌شود که در آن عصر، خزآن‌های برای کتب مشهد کاظمیه وجود داشته است).

چیزی باخبر کنید، که آسوده‌خاطر شوم). فرمودند: (ای ابو محمد، مادامی که حکومت به‌دست بنی فلان باشد، برای امت محمد، هیچ فرج و گشایشی نیست، تا این که حکومت آنان پایان یابد. پس هنگامی که پایان یافت، خداوند مردی از ما اهل‌بیت را به امت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌فرستد، که به تقوا سیر می‌دهد و به هدایت عمل می‌کند و در حکمش، رشوه راه ندارد. به خدا سوگند، که من او را با نام خودش و نام پدرش می‌شناسم. سپس به شدت و در طی زمان کوتاهی به‌سوی ما می‌آید، دارای خال و دو علامت در بدنش است. قائم عادل و حافظ آن چه که به او سپرده شده است، زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و ستم گشته بود).[۱۵۲]

فرمایش حضرت (علیه السلام): (پس هنگامی که پایان یافت، خداوند، مردی از ما اهل بیت را به امت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌فرستد که به تقوا سیر می‌دهد و به هدایت عمل می‌کند و در حکمش رشوه راه ندارد. به خدا سوگند، که من او را با نام خودش و نام پدرش می‌شناسم). این امر، نیز بر وجود مردی از اهل‌بیت قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند، که نسلش از اهل‌بیت (علیهم السلام) است. یعنی از اهل‌بیت امام مهدی (علیه السلام)، به‌عبارت‌دیگر از نسل و ذریه‌ی ایشان است؛ نه این که به طور مطلق به اهل‌بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) منسوب باشد، و این معنی همراه با روایات دیگر که به این امر اشاره می‌کنند، از جمله روایت وصیت که بر وصی امام مهدی (علیه السلام) به عنوان (اولین مؤمنین) دلالت می‌کند، مشخص و آشکار می‌گردد. و در کتاب (وصیت و وصی) بیان شده است، که مقصود از اولین مؤمنین، یعنی اولین ایمان آورنده به امام مهدی (علیه السلام) در زمان ظهور و قیام مقدسش. و نیز همان طور که روایت گذشته می‌فرمود: (همانا در بین رکن و مقام، با کسی بیعت می‌شود که سه نام دارد: احمد و عبد الله و مهدی، این سه نام او می‌باشند). این مهدی، که مردم بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند، همان مهدی اول از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است. به خصوص این که با تطبیق این روایت با روایت وصیت، در می‌یابیم که اسامی در این دو روایت، مانند هم هستند.

روایت بعدی، این معنا را تأیید می‌کند، آن‌جا که تصریح می‌کند که (پسر صاحب

---

۱۵۲. اقبال الأعمال: ج۳ ص۱۱۶، بحار الأنوار: ج۵۲ ص۲۶۹.

وصیت‌ها) قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) موجود است و بیان خواهد شد که صاحب وصیت‌ها کیست و پسر او چه کسی است:

الشيخ الطوسي: وروى حذلم بن بشير، قال: قلت لعلي بن الحسين (عليهما السلام): (صف لي خروج المهدي وعرفني دلائله وعلاماته ؟ فقال: يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له: عوف السلمي بأرض الجزيرة، ويكون مأواه تكريت وقتله بمسجد دمشق، ثم يكون خروج شعيب بن صالح من سمرقند، ثم يخرج السفياني الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفيان، فإذا ظهر السفياني اختفى المهدي ثم يخرج بعد ذلك).

حذلم بن بشیر گوید: به امام سجاد (علیه السلام) عرض کردم: (خروج مهدی را برای من وصف کنید و دلایل و نشانه‌هایش را به من معرفی کنید). حضرت فرمود: (قبل از خروج مهدی، مردی خروج می‌کند، که به او عوف سلمی می‌گویند. او از جزیره خروج می‌کند، اما محل زندگی‌اش تکریت است و در مسجد دمشق کشته می‌شود. سپس شعیب بن صالح، از سمرقند خروج می‌کند، و بعد از او، سفیانی ملعون از سرزمین خشک خروج می‌کند؛ و او فرزند عتبه بن ابی‌سفیان است. پس هنگامی که سفیانی ظهور کرد، مهدی مخفی می‌شود، سپس بعد از آن خارج می‌گردد).[۱۵۳]

روایت آشکار می‌کند، که مهدی (علیه السلام) قبل از خروج سفیانی از سرزمین خشک، موجود و ظاهر است و در روایات متواتر زیادی، ذکر شده است که سفیانی از نشانه‌های قیام امام مهدی (علیه السلام) است، که چندین ماه قبل از خروج حضرت (علیه السلام) خروج می‌کند. پس این مهدی که قبل از سفیانی ظاهر و آشکار است، کیست؟ فکر نمی‌کنم بعد از این که دانستیم افرادی از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) و اهل‌بیت ایشان (علیهم السلام) آماده‌ساز ظهور آن حضرت،خواهند بود که باصفت (مهدی) وصف می‌شوند، یافتن این پاسخ سخت و دشوار باشد![۱۵٤]

وعن أبي سعيد الخدري، عن رسول الله (صلى الله عليه وآله): (منا القائم ومنا المنصور ومنا السفاح ومنا

۱۵۳. غیبت، شیخ طوسی: ص۴۴۳-۴۴۴: ح۴۳۷.

۱۵٤. بررسی شخصیت یمانی موعود، ح۱.

المهدي، فأما القائم فتأتيه الخلافة لم يهراق فيها محجمة من دم، وأما المنصور فلا تدركه راية، وأما السفاح فهو يسفح المال والدم، وأما المهدي يملؤها عدلاً كما ملت ظلماً).

ابوسعید خدری می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (قائم از ما است، و منصور از ما است، و سفاح از ما است، و مهدی از ما است. اما قائم، در حالی به خلافت می‌رسد، که به اندازه‌ی کاسه‌ای خون نریخته است. اما منصور، پرچمی به وی نمی‌رسد؛ اما سفاح، مال را نابود می‌کند و خون می‌ریزد، اما مهدی، زمین را از عدل پر می‌کند، همان سان که از ظلم پر شده بود).[۱۵۵]

آن چه در این حدیث، حائز اهمیت است، این است که بر دو شخص دلالت می‌کند: (قائم) و (مهدی) که هر کدام، غیر از دیگری است؛ و هر کدام دارای نقشی هستند، که با هم متفاوت است. قائم که خلافت بدون خونریزی، به دستش می‌رسد، در ظاهر به حجت بن الحسن علیه السلام اطلاق می‌شود، اما مهدی، در این روایت، بر مهدی اول از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام دلالت می‌کند که وظیفه‌ی زمینه‌سازی برای پدر، را به دوش می‌کشد و به امر پدرش علیه السلام در جنگ‌ها و انتقام‌ها فرو می‌رود و به کشتن مفسدان، اقدام می‌کند.

حدیث سی و یکم:

نعيم بن حماد المروزي، بسنده عن امير المؤمنين علیه السلام، أنه قال: (إذا بعث السفياني إلى المهدي جيشاً فخسف بهم بالبيداء وبلغ ذلك أهل الشام، قالوا لخليفتهم: قد خرج المهدي فبايعه وادخل في طاعته وإلا قتلناك، فيرسل إليه بالبيعة، ويسير المهدي حتى ينزل بيت المقدس، وتنقل إليه الخزائن، وتدخل العرب والعجم وأهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال، حتى تبنى المساجد بالقسطنطينية وما دونها، ويخرج قبله رجل من اهل‌بيته بأهل المشرق، يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل ويمثل، ويتوجه إلى بيت المقدس. فلا يبلغه حتى يموت).

نعیم بن حماد مروزی با اسنادش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند، که فرمود: (زمانی که سفیانی سپاهی را به سوی مهدی گسیل می‌دارد، در سرزمین بیداء در زمین فرو می‌رود، و خبر

---

۱۵۵. کنز العمال، متقی هندی: ج۱۴، ص۲۷۰، تاریخ شهر دمشق: ج۳۲، ص۳۰۲.

این واقعه به اهل شام می‌رسد، به فرمانروای خود می‌گویند: مهدی قیام کرده است، پس با او بیعت کن و از او پیروی کن، و گر نه تو را می‌کشیم. پس کسی را برای بیعت به‌سوی او مي‌فرستد، و مهدی می‌رود، تا آن که به بیت المقدس در می‌آید، و گنج‌ها به‌دست او می‌رسد، و عرب و عجم و اهل حرب و روم و غیر آنان بدون جنگ، در اطاعت او در می‌آیند، تا مساجد در قسطنطنیه (استانبول) و پایین‌تر از آن بنا می‌شود. و قبل از او مردی از اهل بیتش به اهل مشرق خروج می‌کند، که هشت ماه شمشیر را بر پشت خود حمل می‌کند، می‌کشد و مثله می‌کند و به‌سوی بیت‌المقدس روانه می‌شود، پس به آن نمی‌رسد تا آن که وفات کند).[۱٥٦]

این روایت موضوع جدیدی را برای ما به ارمغان می‌آورد و آن این که این مرد شرقی، از اهل‌بیت امام مهدی (علیه السلام) است، و ما می‌دانیم که امام مهدی در زمان ظهور نمی‌تواند مردی از اهل‌بیت خویش جز از فرزندانش، داشته باشد. پس گریزی نیست، جز آن که بگوییم، این مرد از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است. روایت بیان می‌کند که او همان آماده کننده‌ی اصلی شرایط و صاحب انتقام‌ها است... بلکه تمام روایاتی که این آماده کننده را توصیف می‌کنند، که از آل محمد یا از اهل‌بیت (علیهم السلام) است، ناچار باید معنای آن‌ها، این باشد، که او از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است و مخصوصاً از اوصیاء است. چرا که اهل بیت (علیهم السلام) به هر کس که منسوب به امیر المؤمنین (علیه السلام) باشد، اطلاق نمی‌شود، به‌خصوص وقتی خصوصیات و صفات او را در روایات، واردشده ملاحظه می‌کنیم. و مشخص است که آخرین فرد از امامان دوازده‌گانه امام مهدی، حجت بن الحسن (علیه السلام) است و این فرد، کسی غیر از ایشان است؛ زیرا روایت می‌گوید: او قبل از ایشان قیام می‌کند و از اهل‌بیت ایشان است. و وقتی به وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زمان وفات و روایات دیگر، مراجعه می‌کنیم، مصداق دیگری برای این مرد، جز مهدی اول (احمد) از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) پیدا نمی‌کنیم، همان کسی که پیامبر او را باصفت اولین مؤمنان، توصیف کرد و او وصی امام و اولین مهدیین (علیهم السلام) است.[۱٥۷]

---

۱٥٦. الفتن، نعیم بن حماد: ص۲۱۶، الملاحم والفتن، ابن طاووس: ص۱۳۶، کنز العمال: ج۱۴، ص۵۸۹، حدیث ۳۹۶۶۹، شرح احقاق الحق، سید مرعشی: ج۱۳، ص۳۱۳، معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج۳، ص۱۱۹.

۱٥۷. بررسی شخصیت یمانی موعود: حدیث ۱.

حدیث سی و دوم:

الشيخ الطوسي في كتاب الغيبة: الفضل بن شاذان، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدام، عن جابر الجعفي، قال: (سمعت أبا جعفر (ع) يقول: والله ليملكن منا أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة يزداد تسعاً. قلت: متى يكون ذلك ؟ قال: بعد القائم (ع). قلت: وكم يقوم القائم في عالمه ؟ قال: تسع عشرة سنة ثم يخرج المنتصر فيطلب بدم الحسين (ع) ودماء أصحابه، فيقتل ويسبي حتى يخرج السفاح).

فضل بن شاذان، از حسن بن محبوب، از عمرو بن ابی‌مقدام،[۱۵۸] از جابر جعفی، چنین نقل می‌کند: از ابو جعفر امام محمدباقر (ع) شنیدم که فرمود: (به خدا سوگند، مردی از ما اهل بیت (ع) سیصد و نه سال حکومت می‌کند). عرض کردم: (آن‌چه هنگام خواهد بود؟) فرمود: (بعد از قائم (ع)). عرض کردم: (قائم چه مقدار حکومت می‌کند؟) فرمود: (نوزده سال، سپس منتصر به خونخواهی حسین (ع) قیام می‌کند و می‌کشد و به بند می‌کشد تا آن که سفاح قیام کند).[۱۵۹]

این روایت، نیز خبر از حکومت فردی از اهل بیت، بعد از وفات امام مهدی (ع) به مدت ۳۰۹ سال است. ثابت شده است، که حکومت و جانشینی بعد از امام مهدی، حجت بن الحسن (ع) در ذریه‌ی ایشان، مهديين دوازده‌گانه خواهد بود. پس ناچار این فرد که ۳۰۹ سال حکومت می‌کند، یکی از مهديين، از ذریه‌ی امام مهدی (ع) خواهد بود.

این روایت را شیخ نعمانی، با سند صحیح از جابر بن یزید جعفی، چنین روایت کرده است:

عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: (سمعت أبا جعفر محمد بن علي (ع) يقول: والله ليملكن رجل منا أهل البيت ثلاثمائة سنة وثلاث عشرة سنة ويزداد تسعاً، قال: فقلت له: ومتى يكون ذلك ؟ قال: بعد موت القائم (ع). قلت له: وكم يقوم القائم (ع) في عالمه حتى يموت ؟ فقال: تسع عشرة سنة من يوم قيامه إلى يوم موته).

---

۱۵۸. وثاقت وی ارائه شد.

۱۵۹. غیبت، شیخ طوسی، ص۴۷۸-۴۷۹.

جابر جعفی چنین می‌گوید: از امام محمدباقر عليه السلام شنیدم که فرمود: (به خدا سوگند، مردی از ما اهل بیت عليهم السلام سیصد و نه سال حکومت می‌کند). عرض کردم: (آن چه هنگام خواهد بود؟) فرمود: (بعد از وفات قائم عليه السلام). عرض کردم: (قائم عليه السلام پیش از وفات خود چه مقدار حکومت می‌کند؟) فرمود: (نوزده سال، از زمان قیام تا زمان وفاتش).[۱۶۰]

روایت بعدی، دلیل بر این است که این مرد یکی از مهدیین، از ذریه‌ی امام مهدی عليه السلام است:

الشيخ الطوسي بسنده عن أبي الجارود، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: (إن القائم يملك ثلاثمائة وتسع سنين كما لبث أهل الكهف في كهفهم، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، ويفتح الله له شرق الأرض وغربها، ويقتل الناس حتى لا يبقى إلا دين محمد صلى الله عليه وآله، يسير بسيرة سليمان بن داود، تمام الخبر).

شیخ طوسی، با سند خود از ابوجارود، نقل می‌کند که امام باقر عليه السلام فرمودند: (قائم عليه السلام به مدت سیصد و نه سال، به مقدار سال‌هایی که اصحاب کهف، در غار خفته بودند، حکومت می‌کند، زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان‌طور که پر از ظلم و ستم گشته بود. و خداوند مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح می‌کند، و آن‌قدر از مردم می‌کشد، تا فقط دین محمد باقی بماند، و به سیره‌ی سلیمان بن داوود، حکومت می‌کند).[۱۶۱]

این روایت، تصریح می‌کند که قائم عليه السلام ۳۰۹ سال حکومت می‌کند و او همان کسی است که مدت ۳۰۹ سال، بعد از وفات امام مهدی عليه السلام حکومت می‌کند و او از ذریه‌ی امام مهدی حجت بن الحسن عليه السلام است، در حالی‌که اکثر روایات، تصریح می‌کنند که خود امام مهدی عليه السلام نوزده سال یا هفت سال (که معادل هفتادسال ما است)، حکومت می‌کند.

ولا ننسى قول أبي عبد الله عليه السلام: (... فإذا قلنا في الرجل منا شيئاً وكان في ولده أو ولد ولده

---

۱۶۰. غیبت، نعمانی: ص۳۵۴.

۱۶۱. غیبت، شیخ طوسی، ص۴۷۴.

فلا تنكروا ذلك).

و هرگز کلام امام صادق (علیه السلام) را فراموش نکنیم که فرمودند: (اگر در مورد مردی از ما چیزی گفتیم و آن در فرزندش یا فرزند فرزندش بود، آن امر را انکار نکنید).[۱۶۲]

حدیث سی و سوم:

الشيخ المفيد: الفضل بن شاذان ، عن معمر بن خلاد ، عن أبي الحسن (علیه السلام)، قال: (كأني برايات من مصر مقبلات خضر مصبغات، حتى تأتي الشامات فتهدى إلى ابن صاحب الوصيات).

شیخ مفید:[۱۶۳] فضل بن شاذان،[۱۶۴] از معمر بن خلاد،[۱۶۵] از ابوالحسن امام موسی

---

۱۶۲. کافی: ج۱، ص۵۳۵.

۱۶۳. **شیخ مفید طریق او در ارشاد به فضل بن شاذان اندکی پیش از این روایت ذکر کرده سپس بدان اکتفا کرده و با سندش از فضل بن شاذان آغاز کرده و طریقش بدین گونه است:**

شیخ مفید (رحمه الله) گوید: (ابوالحسن علی بن بلال مهلبی مرا با خبر کرده و گوید: محمد بن جعفر مؤدب از احمد بن ادریس از علی بن محمد بن قتیبه از فضل بن شاذان... مرا با خبر کرده...). و ترجمه رجال به طریقه‌ی بعدی است:

الف- ابوالحسن علی بن بلال مهلبی: نجاشی در رجالش ص۲۶۵ به شماره ۶۹۰ او را ثقه دانسته و گوید: (علی بن بلال بن ابی‌معاویه ابوالحسن مهلبی ازذی شیخ اصحاب ما در بصره است، وی ثقه، شنونده‌ی حدیث بسیار و کتاب تصنیف می‌کند، کتاب متعه، کتاب مسح بر دو پا، کتاب مسح علی الخفین، کتاب البیان عن خيرة الرحمن في ايمان ابی‌طالب و اباء النبی (صلی الله علیه و آله) است و محمد بن محمد و احمد بن علی بن نوح ما را از کتبش با خبر کرده). پایان

و علامه حلّی در خلاصة الأقوال ص۱۸۷ او را ثقه دانسته و گوید: (علی بن بلال بن ابی‌معاویه، ابو الحسن مهلبی ازدی، شیخ اصحاب ما در بصره، ثقه و شنونده‌ی حدیث بسیار است). پایان

ب- محمد بن جعفر مؤدب: محقق خوئی در معجم رجال حدیث ج۱۶ ص۱۸۸ به شماره ۱۰۴۳۳ او را ثقه دانسته و گوید: (محمد بن جعفر مؤدب: ثقه است؛ زیرا از مشایخ نجاشی بوده که در ترجمه حسین بن محمد بن سماعه ذکر شده...). به رجال نجاشی: ص۴۱-۴۰ شماره ۸۴ در ترجمه حسن بن محمدبن سماعه ابومحمد کندی.

ج- احمد بن ادریس: رجال نجاشی: ص۹۲-۹۱ به شماره ۲۲۸ او را ثقه دانسته و گوید: (احمد بن ادریس بن احمد ابوعلی اشعری قمی، ثقه، فقیه در اصحاب ما و صاحب حدیث بسیار و صحیح روایت بوده و کتاب نوادر برای اوست، عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن جعفر بن سفیان از وی به ما خبر دادند و احمد بن ادریس در قرعاء در سال ۳۰۶ از راه مکه بر راه کوفه وفات یافت). پایان

می‌گویم: بر وثاقت و جلالش متفق هستند.

کاظم علیه السلام روایت می‌کند، که فرمود: (گویا پرچم‌های سبز رنگی می‌بینم، که از مصر بر

د- علی بن محمد بن قتیبه: شیخ طوسی در رجال خود ص۴۲۹ به شماره ۶۱۵۹ او را ذکر کرده و گوید: (علی بن محمد قتیبی، شاگرد فضل بن شاذان، نیسابوری و فاضل است).

و نجاشی در رجالش ص۲۵۹ به شماره ۶۷۸ او را ذکر کرده و گوید: (علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری- ابوعمر و کشی در کتاب رجال بدو اعتماد دارند- ابوالحسن صاحب فضل بن شاذان و روایان کتبش بوده، دارای کتب است از جمله: کتابی شامل بر ذکر مجالس فضل با اهل خلاف و مسائل اهل بلدان. حسین از احمد بن جعفر از احمد بن ادریس از وی در مورد کتابش به ما خبر داد).

و علامه حلّی در قسمت اول یعنی قسمت موثقان و معتمد بر آنان، او را ذکر کرده و همچنین ابن داوود در رجالش چنین کرده. علامه حلّی در خلاصة الأقوال: ص۱۷۷ گوید: (علی بن محمد بن قتیبه و قتیبی به نیشابوری معروف بوده، ابوالحسن شاگرد فضل بن شاذان و فاضل بوده و ابوعمر و کشی در کتاب رجال بدو اعتماد دارند.

و محقق بحرانی در الحدائق الناضرة ج۶ ص۴۸ از وی دفاع کرده و گوید: (از کشی در کتاب رجال مستفاد می‌شود که او از مشایخش کسانی که بیشتر از آن‌ها نقل می‌کرده بوده و لهذا برخی مشایخ معاصرین ما بر کلام سید در این مقام نوشتند: علامه در الخلاصه در ترجمه یونس بن عبد الرحمن بر دو طریقین تصحیح کرده در یکی علی بن محمد بن قتیبه و بوده و الکشی بیشتر از وی در کتاب مشهورش در رجال روایت کرده، پس اعتماد بر حدیثش دور از انتظار نیست؛ زیرا از مشایخ معتبری است که از آنان حدیث برمی‌گرفت و فرق بین او و بین عبد الواحد بن عبدوس، تحکم بوده که آشکار است و سؤال فرق موجود است بلکه این به اعتماد سزاوارتر بوده که علامه در قسمت اول از خلاصه و تصحیح حدیش در ترجمه یونس نیازی بدان نداشت پس تأمل کن و منصف باشد. پایان

می‌گویم: و آن‌چه که شیخ مذکور ما ذکر کرده را تأیید می‌کند این است که علامه در مختلف بعد ذکرش از برای حدیث افطار بر محرم هرگز توقف سحت بر حدیث را ذکر نکرده جز از طرف عبد الواحد بن عبدوس و گفت که او ثقه و صاحب حدیث صحیح بوده و بر توثیقش از برای علی بن محمد بن قتیبه دلالت می‌کند که به همراه او در سند ذکر شده است).

و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۵ ص۴۶۶-۴۶۵ به شماره ۱۰۴۶۸ او را ثقه دانسته و گوید: (علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری ابوالحسن قتیبی: شاگرد فضل بن شاذان فاضل است؛ همان‌طور که شیخ در رجالش گفته و به صورت اجمالی او ناقل کتب فضل و معتمده و معتمد الکشی در رجالش و عده‌ای از علامه و غیر از معتمدین دیگر بوده لذا ضعف گفته‌ی کسی که او را تضعیف کرده آشکار شده و قصور گفته‌ی ناتوان و بلاغتی در ممدوح داشته و قوتی بوده برای کسی که گفته او ثقه است. مثل شیخ امین کاظمی در اشترکات و فاضل جزائری، همان‌طور که مامقانی از آن حکایت کرده).

۱٦٤. بر وثاقت و جلالش متفق هستند و نقل توثیقش تقدیم شد.

۱٦٥. نجاشی در رجالش ص۴۲۱ به شماره ۱۱۲۸ وی را توثیق کرده و گوید: (معمر بن خلاد بن ابی‌خلاد ابو خلاد بغدادی، ثقه است و از امام رضا علیه السلام روایت کرده و کتاب الزهد از برای اوست...). پایان

افراشته شده، تا به شامات برسد، تا به‌سوی فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت شود).[166]

پس لازم است، که ابتدا وصیت‌ها و صاحب آن را بشناسیم، تا بتوانیم فرزندش را شناسایی کنیم.

وصیت‌ها (وصیات) جمع وصیت است؛ و هم‌چنین جمع دیگر آن وصایا است، و مقصود از وصیت‌ها در این‌جا وصیت‌های پیامبران و وصیت رسول خدا، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و وصیت‌های ائمه‌ی اطهار(علیهم السلام) و میراث آنان (علیهم السلام) است. پس وصایای پیامبران به محمد (صلی الله علیه و آله) رسیده است، و ایشان آن را به امیر المؤمنین سپرده‌اند، و بعد از ایشان، این مواریث از امامی به امام دیگر منتقل‌شده، تا آن که به‌دست امام مهدی (علیه السلام) رسیده است. پس این مواریث، اکنون نزد امام مهدی (علیه السلام) نگهداری می‌شود، زیرا ایشان، امام و حجت بر تمام خلق هستند.

و روایاتی که در ادامه می‌آید، بر این امر دلالت می‌کند:

عن درست بن أبي منصور أنه سأل أبا الحسن الأول (علیه السلام): (أكان رسول الله محجوجاً بأبي طالب ؟ فقال: لا، ولكنه كان مستودعاء للوصايا فدفعها إليه (صلی الله علیه و آله)، قال: قلت: فدفع إليه الوصايا على أنه محجوج به ؟ فقال: لو كان محجوجاً به ما دفع إليه الوصية، قال: فقلت: فما كان حال أبي طالب ؟ قال: أقر بالنبي وبما جاء به ودفع إليه الوصايا ومات من يومه).

از درست بن ابی‌منصور نقل‌شده که از امیر المؤمنین (علیه السلام) پرسیدم: (آیا ابوطالب، بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) حجت بوده است؟). حضرت (علیه السلام) فرمود: (خیر، وصیت‌ها نزد او بود و آن را به رسول الله تسلیم کرد). عرض کردم: (آیا از آن رو وصیت‌ها را به ایشان داده، که ابوطالب بر ایشان حجت بوده است؟) فرمود: (اگر ابوطالب بر محمد (صلی الله علیه و آله) حجت بود، وصایا را به او نمی‌داد). عرض کردم: (پس ابوطالب چه بوده است؟) فرمود: (ابوطالب (علیه السلام) به پیامبر و آن چه با او نازل‌شده، اقرار کرد و وصایا را به ایشان (صلی الله علیه و آله) تسلیم کرد و در همان روز وفات

---

١٦٦. ارشاد، شیخ مفید: ج٢، ص٣٧۶.

یافت).[۱٦٧]

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (رسول الله صلی الله علیه و آله هزار در، از حلال و حرام و آن چه بود و هست و تا روز قیامت خواهد بود، به من آموختند، و هر روزی از آن درها، هزار در گشوده می‌شود، پس آن هزار هزار در است، تا این که منایا[۱٦٨] و وصایا و فصل الخطاب، را آموختم).[۱٦٩]

وقال سلمان المحمدي عليه السلام: (... ألا وإن عند علي بن أبي طالب عليه السلام المنايا والبلايا، وميراث الوصايا، وفصل الخطاب...).

سلمان محمدی مي‌فرماید: (آگاه باشید که منایا و بلایا و میراث وصیت‌ها و فصل الخطاب، نزد علی بن ابی‌طالب است...).[۱۷۰]

وفي أحد رسائل امير المؤمنين عليه السلام إلى معاوية (لعنه الله): (... أفغير الله يا معاوية تبغى رباً أم غير كتابه كتاباً ... أم غير الحكم تبغى حكماً أو غير المستحفظ منا تبغى إماماً الإمامة لإبراهيم وذريته والمؤمنون تبع لهم...).

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به معاویه (لع) نوشتند: (...ای معاویه، آیا پروردگاری جز الله، برای خود برگزیده‌ای؟ یا کتابی غیر از کتاب او؟... یا حکمی غیر از حکم او؟ یا غیر آن نگاه داشته شده[۱۷۱] از ما، به امامت برگزیده‌ای؟ امامت برای ابراهیم و ذریه‌ی او و مؤمنان پیرو آنان است...).[۱۷۲]

وقال امير المؤمنين (عليه السلام): (... ولقد أعطيت الست، علم المنايا، والبلايا، والوصايا، وفصل

---

۱٦٧. کافی: ج۱، ص۴۴۵.

۱٦٨. علم زمان مرگ افراد.

۱٦٩. بصائر الدرجات، صفار: ص۳۲۵.

۱۷۰. بحار الأنوار: ج۲۹، ص۷۹.

۱۷۱. منظور حفظ کننده‌ی میراث انبیا است.

۱۷۲. مصباح البلاغة (مستدرک نهج البلاغة)، میرجهانی: ج۴، ص٦٨، بحار الأنوار: ج۳۳، ص۱۳۸.

الخطاب، وإني لصاحب الكرات ودولة الدول، وإني لصاحب العصا والميسم والدابة التي تكلم الناس).

امير المؤمنين (ع) فرمود: (به من الست، علم منايا، و بلايا، و وصايا، و فصل الخطاب داده شده است و منم صاحب بازگشت‌ها و دولت دولت‌ها، و منم صاحب عصا و نشان و جنبنده‌ای که با مردم سخن می‌گوید).(١٧٣)

از جمله القاب امام زين‌العابدين (ع) در دعاها و زيارت‌های وارده چنين است: (...و وصی اوصياء، و نگه‌دارنده‌ی وصايای مرسلين...).(١٧٤)

پس علم وصايا نزد ائمه (ع) است، و آنان حافظان و نگهبانان وصايای انبيا، هستند و به همين دليل می‌بينيم که رسول الله (ص) در وصيت خويش، در وصف امام مهدی (ع) عبارت مستحفظ از آل محمد را به‌کار بردند. (....پس هنگامی که وفاتش رسيد، آن را به فرزندش محمد، مستحفظ از آل محمد (ص) تسليم کند...).

وأيضا وصفه الإمام الصادق (ع) بـــ (الحافظ لما استودع): (... الحافظ لما استودع يملاها عدلاً وقسطاً كما ملأها الفجار جوراً وظلماً).

همچنين امام صادق (ع) در وصف امام مهدی (ع) می‌فرمايند: (...حافظ و نگهبان آن چه که به او سپرده شده است، زمين را پر از عدل و قسط می‌کند، همان‌طور که فاجران، آن را پر از ظلم و ستم کردند).(١٧٥)

از آن چه ذکر شد، در می‌يابيم که صاحب وصيت‌ها امام مهدی (ع) است، پس معنی عبارت (فرزند صاحب وصيت‌ها) فرزند امام مهدی (ع) است، و در اين روايت، او همان کسی است که پرچم‌ها از مصر به‌سوی اين فرزند، هدايت می‌شوند. يعنی با ايشان بيعت

---

١٧٣. کافی: ج١، ص١٩٧-١٩٨.

١٧٤. بحار الأنوار: ج۴۶، ص۴.

١٧٥. بحار الأنوار: ج۲۵، ص۲۶۹.

می‌کنند، و به اطاعت ایشان در می‌آیند.[١٧٦]

حدیث سی و چهارم:

قصة الجزيرة الخضراء: وهي الجزيرة التي يعيش فيها أولاد الإمام المهدي عليه السلام وشيعتهم، وخبر هذه الجزيرة طويل قد رواه واعتبره عدة علماء ، وهذه القصة تثبت الذرية للإمام المهدي عليه السلام، في فترة الغيبة الكبرى، وأن لهم مدينة بل مدن عديدة.

قال السيد ابن طاووس عن هذه القصة: (ووجدت رواية متصلة الإسناد بأن للمهدي صلوات الله عليه أولاد جماعة ولاة في أطراف بلاد البحار على غاية عظيمة من صفات الأبرار).

قصه‌ی جزیره‌ی خضراء:[١٧٧] جزیره‌ای که فرزندان امام مهدی عليه السلام و شیعیان ایشان عليهم السلام در آن زندگی می‌کنند، و داستان این جزیره، طولانی است که علمای متعددی[١٧٨] آن را

---

١٧٦. کتاب پژوهشی در شخصیّت یمانی موعود: ج١

١٧٧. بحار الأنوار: ج ٢٥، ص٢٦٩.

١٧٨. و آن‌چه سید یاسین موسوی محقق کتاب نجم الثاقب در باب نقل این قصه، ذکر کرده را می‌گویم: او گفته: (این قصه در کتاب اصحاب متقدمین مشهور گشته و مؤلف مرحوم در توضیحات خود بعد از این حکایت، آنان را ذکر کرده و این مجموعه‌ای از ذکرشان می‌باشد:

از جمله‌ی ایشان: علاه شیخ عبد الله افندی در: ریاض العلماء وحیاض الفضلاء: ج۴ ص۳۷۶، شهید ثالث علامه سید نور الله تستری در: مجالس المؤمنین: ج١ ص٧٨، شیخ علی حائری: الزام الناصب في اثبات حجة الغائب: ج٢ ص٨٥ و مقدس اردبیلی: حديقة الشيعة: ص٧٢٩ بدان اشاره کرده و قصه تقدیم شده نیز شبیه این قصه بوده در: ص٧٦٥ و فیض کاشانی: نوادر الاخبار: کتاب انباء القائم عليه السلام ص ٣٠٠ چاپ محقق و این قصه‌ی نخستین در همین کتاب در ص٢٩٥ است، از جمله شهید اول محمد بن مکی همان‌طور که شهید ثالث از وی در مجالس المؤمنین: ج١ ص٧٩ نقل کرده و در ترجمه‌اش گفته: (و این قصه به طور مفصل روایت شده و بسیار طولانی بوده شیخ جلیل سعید شهید محمد بن مکی یکی از مجتهدان بزرگ شیعه امامی بوده با استناد به آن شخص صالح روایت کرده و برخی در امالی او ثبتش کردند) از جمله سید جلیل، شمس الدین محمد اسد الله شوشتری– همان‌طور که شهید ثالث در مجالس المؤمنین: ج١ ص٧٩ از وی نقل کرده و در ترجمه آن گفته: (و سید جلیل بزرگ شمس الدین محمد اسد الله شوشتری خدایش بیامرزد... در طی نامه‌ای در بیان حکمت و مصلحت در غیبت امام صاحب الزمان عليه السلام آن را نوشته است) و از جمله‌ی آنان سید هاشم بحرانی در: تبصرة الوی في من رأى القائم المهدی و حکایت که پذیرفته، شیخ اسد الله تستری معروف به محقق کاشمی در: کشف القناع عن وجوه حجية الاجماع: ص٢٣١، چاپ سنگی، و روایت را طبق گفته‌اش به شهید نسبت داده: (و همان‌طور که از وی در خصوص قصه‌ی جزیره خضرای مشهور روایت شده) ... از جمله‌ی

روایت کرده‌اند، و این قصه، نیز ذریه برای امام مهدی (علیه السلام) را در غیبت کبری، ثابت می‌کند و این‌که آنان دارای شهر یا شهرهای متعددی هستند.

سید بن طاووس، در مورد این داستان می‌گوید: (روایتی را با اسناد متصل یافتم، که امام مهدی (علیه السلام) فرزندان و والیانی در اطراف سرزمین‌های دریایی دارند، که در نهایت بزرگی از صفات ابرار می‌باشند).[۱۷۹]

محقق اردبیلی می‌گوید: (حکایتی غریب و روایتی عجیب است، که به گوش کمتر کسی رسیده است، و آن در کتاب اربعین نوشته‌ی یکی از مؤلفان و بزرگان مجتهدان از علمای امت سید مرسلین و خادمان امیر المؤمنین (علیه السلام) است، و آن قصه به طور کامل، به‌دست ما نرسیده و این اوراق را با نقل آن زینت می‌دهیم، تا چشمان سایر مؤمنان روشن گردد. عالم عامل متقی

آنان، المیر لوحی در: کفایة المهتدی- مخطوط- و علامه میرزا محمد رضا اصفهانی در: تفسیر الأئمة لهدایة الامة، همان‌طور که محقق کاظمی در کشف القناع: ص۲۳۱ و غیره بدو نسبت داده و حر عاملی در: اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات: ج۷ ص۳۷۱ چاپ ترجمه شده. شیخ بیاضی در: صراط المستقیم في مستحق التقدیم: ج۲ ص۲۶۶-۲۶۴ و خلاصه‌ی قصه‌ی قبلی را ذکر کرده. محقق کرکی شیخ نور الدین علی بن حسین بن عبد العالی متوفی سال ۹۴۰ و (جزیره‌ی خضری) را ترجمه کرده و در هند چاپ شده و منبعش به اسم سلطان شاه طهماسب صفوی بوده همان‌طور که محقق آغا بزرگ طهرانی در الذریعة: ج۴ ص۹۴-۹۳ نقل کرده و از جمله استاد اکبر مؤسس مدرسه‌ی اصولی وحید بهبهانی و در ضمن بحث استدلالی فقهی و آن‌چه بدان اعتبار و اعتماد در حاشیه‌اش بر مدارک احکام در بحث نماز جمعه ص۲۲۱ می‌دهد. از جمله شیخ سد الله تستری در: مقابس الانوار: ص۱۶ چاپ سنگی و سید شبر بن محمد موسوی حویزی در (جزیرة خضری) و آن رسالتی متعلق به حکایت آن جزیره بوده همان‌طور که محقق آغا بزرگ طهرانی در الذریعة: ج۵ ص۱۰۵ به شماره ۴۴۴ ذکر کرده و علامه خوانساری در: روضات الجنات: ج ۴ ص۲۹۸ و شیخ علی اکبر نهاوندی متوفی سال ۱۳۶۹ هـ در: العبقری الحسان: ج۲ ص۱۳۰-۱۲۷، چاپ سنگی، و سید عبد الله شبر در: جلاء العیون. و سید مهدی بحر العلوم صاحب کرامات و مقامات در: الفوائد الرجالیه: ج۳ ص۱۳۶. و دیگر کسانی که مجال ذکرشان در این فرصت وجود نداشته و آن‌چه مؤلف مرحوم در این‌جا از امثال هزار ریبی و غیره ذکر کرده. و در طرف این نام‌هائی که در فهرست نقل‌کنندگان حکایت با توجه به ذوق‌های مختلف در درجه‌ی قبول واقع گشته و بالاترین مرتبه‌ای که آشکار می‌کند ادعای وحید بهبهانی در توضیح وی است که: (و از جمله آثار حکایت مازندرانی این است هنگامی که به جزیره‌ی صاحب (علیه السلام) رسید، آن جزیره از تخصیصش به حضرت ندا می‌دهد...) حاشیة المدارک ص۲۲۱.

۱۷۹. جمال الأسبوع، سید بن طاووس: ص۳۱۰.

فاضل محمد بن علی علوی حسینی با سند متصل، آن را از احمد بن محمد بن یحیی انباری، روایت کرده است).[۱۸۰]

میر محمد لوحی معاصر علامه مجلسی، در کتاب (کفایه المهتدی فی معرفه المهدی) در مورد جزیره‌ی خضراء می‌گوید: (آن از اخبار معتبر و نادر است، که در ذکر شهر شیعه و جزیره‌ی خضراء و دریای سفید آمده که می‌گوید: صاحب‌الزمان علیه‌السلام فرزندانی دارد و ما با این حدیث صحیح، در کتاب ریاض المؤمنین موافقیم).[۱۸۱]

عالم جلیل و دانشمند فاضل، شیخ اسدالله کاظمینی، در توصیف فضایل محقق صاحب شرایع می‌گوید: (...رئیس علما، حکیم فقها، خورشید فضلا، ماه عرفا که اسم و علمش در قصه‌ی جزیره‌ی خضراء پر آوازه گشته...).[۱۸۲]

کاظمینی، در این جا، با ذکر اسم محقق حلی، در داستان جزیره‌ی خضرا، به مدح او پرداخته، یعنی کاظمینی این قصه را صحیح و معتبر دانسته و با مضمونش استدلال می‌کند.

شهید ثالث قاضی نورالله رحمه‌الله در کتاب (مجالس المؤمنین) می‌گوید: (...در آن جا قیام می‌کند و به یقین افعالی را انجام می‌دهد، که آن را به مقتضای مصلحت دینی، نیکو می‌بیند، همان‌طور که این مضمون از داستان دریای سفید و جزیره‌ی خضراء برداشت می‌شود).[۱۸۳]

میرزای نوری، بر اساس کلام شهید ثالث قاضی نور الله می‌گوید: (و از این کلام شریف، حاصل می‌شود که این داستان، در نزد آن طبقه، بسیار مشهور بوده و احتمال می‌رود که درباره‌ی آن به سند دیگری دست یافته باشند...).[۱۸۴]

---

۱۸۰. النجم الثاقب، میرزای نوری: ج۲، ص۶۷-۶۸.

۱۸۱. به نقل از میرزای نوری در کتاب النجم الثاقب: ج۲، ص۱۹۷.

۱۸۲. به نقل از میرزای نوری در کتاب النجم الثاقب: ج۲، ص۱۹۸.

۱۸۳. به نقل از میرزای نوری در کتاب النجم الثاقب: ج۲، ص۱۹۸-۱۹۹.

۱۸۴. النجم الثاقب، میرزای نوری: ج۲، ص۱۹۹.

و میرزای نوری (ره) در اثبات این داستان، شرح طولانی داده و به آن اعتماد کرده است. برای اطلاع بیشتر به کتاب (نجم الثاقب) جلد ۲، صفحه‌ی ۱۷۲-۲۱۴، حکایت سی و هفتم، مراجعه کنید.

حدیث سی و پنجم:

الشيخ النعماني: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، عن هؤلاء الرجال الأربعة، عن ابن محبوب. وأخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر، قال: حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، قال: وحدثني محمد بن عمران، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، قال: وحدثنا علي بن محمد وغيره، عن سهل بن زياد، جميعاً، عن الحسن بن محبوب، قال: وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي، عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر، عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدام، عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر – عن قيام القائم (عليه السلام) بين الركن والمقام -: (... ألا فمن حاجني في كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله، ألا ومن حاجني في سنة رسول الله فأنا أولى الناس بسنة رسول الله، فأنشد الله من سمع كلامي اليوم لما أبلغ الشاهد منكم الغائب، وأسألكم بحق الله وبحق رسوله وبحقي، فإن لي عليكم حق القربى من رسول الله إلا أعنتمونا ومنعتمونا ممن يظلمنا فقد أخفنا وظلمنا وطردنا من ديارنا وأبنائنا وبغي علينا ودفعنا عن حقنا وافترى أهل الباطل علينا، فالله الله فينا لا تخذلونا وانصرونا ينصركم الله تعالى).

احمد بن محمد بن سعید، از این چهار نفر، از ابن محبوب و نیز از محمد بن یعقوب کلینی، نقل‌شده که علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از محمد بن عمران، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن محمد،و غیر او از سهل بن زیاد، همه از حسن بن محبوب، از عبد الواحد بن عبد الله موصلی، از ابوعلی احمد بن محمد ابی‌ناشر، از احمد بن هلال، از حسن بن محبوب، از عمرو بن ابی‌مقدام، از جابر بن یزید جعفی، از ابوجعفر محمد بن علی باقر (علیه السلام) نقل می‌کند، که در مورد قیام قائم (علیه السلام) بین رکن و مقام از قول حضرت قائم فرمودند: (...آگاه باشید، هر کس در مورد کتاب خدا با من احتجاج کند، من نزدیک‌ترین مردم به کتاب خدا هستم؛ و هر

کس در مورد سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) با من احتجاج کند، من اولی‌ترین مردم به سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستم؛ و خداوند از کسی که امروز کلامم را می‌شنود، خواهد پرسید؛ پس حاضران، سخنان مرا به گوش غائبان برسانند. و همانا من، حق نزدیکان رسول الله را بر گردن شما دارم، ولی شما جز دشمنی با ما نکردید، و ما را از کسانی که به ما ظلم کردند، منع کردید، پس ما را سبک شمرده‌اند، و به ما ستم روا داشته‌اند، و ما را از دیارمان و فرزندان‌مان رانده‌اند، و ظلم بر ما، را از حد گذرانده‌اند، و حق ما را از ما، دریغ داشته‌اند، و اهل باطل بر ما، افترا بسته‌اند. پس خدا را، خدا را، در حق ما، ما را تنها نگذارید و ما را یاری کنید، تا خدا شما را یاری کند).[۱۸۵]

این اعلام و بیان امام مهدی (علیه السلام) در اول قیام خویش است، که به سبب تعقیب ظالمان، از دیار و فرزندان خویش دورگشته و ستمگران در هر زمان و مکان در جستجوی رد ایشان (علیه السلام) هستند.

این قسمت که فرمودند: (ما را از دیارمان و فرزندانمان رانده‌اند). مصداق عظیم این روایت امام مهدی (علیه السلام) است و انطباق این روایت بر امام مهدی (علیه السلام) بیشتر از پدران حضرت (علیه السلام) است، زیرا پدران حضرت،باوجود ظلم و ستمی که در آن زندگی کردند و حق آنان (علیهم السلام) همیشه غصب می‌شده، اما بیشتر آنان،در هر حال با فرزندان و در دیار خویش زندگی می‌کردند؛ و حتی اگر بگوییم این فقره شامل همه‌ی ائمه (علیهم السلام) است، باز هم این امر؛ شامل امام مهدی (علیه السلام) نیز است، زیرا ایشان (علیه السلام) امام و صاحب‌کلام است. پس این کلام؛ ابتدا بر صاحب خود و سپس بر سایر ائمه صدق می‌کند.[۱۸۶] پس هر کس در سخن حضرت (علیه السلام) (ما را از دیارمان و فرزندان‌مان رانده‌اند) و قبل و بعد آن، تأمل کند، در می‌یابد که امام مهدی (علیه السلام) در مورد خویش، سخن می‌فرمایند.

در داستان دیدار حاج علی بغدادی با امام مهدی (علیه السلام) آمده است: (...سپس (همراه امام

۱۸۵.غیبت، نعمانی: ص۲۸۸–۲۹۰.

۱۸۶.برگرفته از کتاب (پاسخ قطعی به منکر فرزندان مهدی).

مهدی) از راه عریضی آمدیم که به شهر کاظمین می‌رسید و دو طرف آن، باغ‌های مردم بود و قسمتی از دست راست این جاده نرسیده به بغداد، ملکی برای سادات یتیم بوده، که حکومت آن را غصب کرده بود و آن را جزو جاده‌ی عمومی قرار داده بود و اشخاص پرهیزکار و باتقوای بغداد و کاظمین در مسیر خود، از این قسمت جاده عبور نمی‌کردند. در آن مسیر، من دیدم که امام (علیه السلام) از این قسمت جاده، دوری نکرد. به ایشان عرض کردم: آقای من، این جا ملک بعضی از ایتام سادات است، و استفاده از آن جایز نیست. فرمود: این ملک از آن جدم امیر المؤمنین و فرزندان او و اولاد ماست؛ و استفاده از آن، برای دوستداران ما، جایز است...).[۱۸۷]

پس از سخن امام مهدی (علیه السلام) آشکار است، که مقصود حضرت فرزندان و ذریه‌ی ایشان (علیه السلام) هستند که در این مورد فرمودند: (این ملک از آن جدم امیر المؤمنین و فرزندان او و اولاد ما است). و این سخن شامل تمام ذریه‌ی امیر المؤمنین (علیه السلام) تا روز قیامت می‌شود، و عبارت (اولاد ما) بعد از آن تخصیصی برای فرزندان امام مهدی (علیه السلام) نسبت به عموم فرزندان امیر المؤمنین (علیه السلام) است.

حدیث سی و ششم:

سليم بن قيس الهلالي، عن سلمان الفارسي في حديث طويل، عن رسول الله (صلى الله عليه وآله): (... فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): أخي علي أفضل أمتي، وحمزة وجعفر هذان أفضل أمتي بعد علي وبعدك وبعد ابني وسبطي الحسن والحسين وبعد الأوصياء من ولد ابني هذا - وأشار رسول الله بيده إلى الحسين (عليه السلام) - منهم المهدي. والذي قبله أفضل منه، الأول خير من الآخر؛ لأنه إمامه والآخر وصي الأول. إنا اهل‌بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا...).

سلیم بن قیس هلالی، از سلمان فارسی، در حدیثی طولانی از رسول الله (صلى الله عليه وآله) نقل می‌کند که فرمودند: (برادرم علی، فاضل‌ترین امت من است و حمزه و جعفر، فاضل‌ترین امتم بعد از

---

۱۸۷. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی: ص۵۲۵، دار المتقین، چاپ اول ۱۴۲۸ ه ق، بیروت لبنان.

علی علیه السلام و بعد از تو و بعد از فرزندانم حسن و حسین و بعد از اوصیاء از این فرزندم –رسول الله صلی الله علیه و آله با دست خویش، به حسین علیه السلام اشاره کرد– هستند؛ که مهدی از آنان است و کسی که قبل از او است، بهتر از او است، اولی بهتر از آخری است؛ زیرا امام او است و آخری وصی اولی است. ما اهل‌بیتی هستیم که خداوند برای ما؛ آخرت را بر دنیا اختیار نمود...).[۱۸۸]

در این حدیث شریف،رسول الله صلی الله علیه و آله بیان می‌فرمایند که مهدی علیه السلام از اوصیاء از ذریه‌ی حسین علیه السلام است، و مهدی مذکور، در این حدیث نمی‌تواند حجت بن الحسن،امام دوازدهم باشد، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (و کسی که قبل از او است، بهتر از او است؛ اولی بهتر از آخری است؛ زیرا امام او است و آخری وصی اولی است). و این در ظاهر؛ به این معنی است که پدر امام مهدی علیه السلام برتر از امام مهدی علیه السلام است، درحالی‌که روایات بسیاری از فضیلت امام مهدی علیه السلام نسبت به امام حسن عسکری علیه السلام سخن می‌گویند، که به برخی از آن‌ها، اشاره می‌کنم:

الشيخ النعماني بسنده عن أبي بصير، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: (إن الله عزّ و جلّ اختار من كل شيء شيئاً، اختار من الأرض مكة، واختار من مكة المسجد، واختار من المسجد الموضع الذي فيه الكعبة، واختار من الأنعام إناثها، ومن الغنم الضأن، واختار من الأيام يوم الجمعة، واختار من الشهور شهر رمضان، ومن الليالي ليلة القدر، واختار من الناس بني هاشم، واختارني وعلياً من بني هاشم، واختار مني ومن علي الحسن والحسين، وتكملة اثني عشر إماماً من ولد الحسين تاسعهم باطنهم، وهو ظاهرهم، وهو أفضلهم، وهو قائمهم).

شیخ نعمانی با سند خود از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام نقل می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (همانا خدای عز و جل، از هر دسته‌ای چیزی را برگزید؛ از زمین، مکه را برگزید و از مکه، مسجدی را، و از مسجد، موضعی را انتخاب کرد، که در آن کعبه قرارگرفته؛ و از حیوانات، ماده‌اش را برگزید؛ و از چهارپایان، گوسفند را انتخاب کرد؛ از

---

۱۸۸. کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری: ص ۱۳۲–۱۳۴.

روزها، روز جمعه را اختیار کرد؛ و از میان ماه‌ها، ماه رمضان؛ و از میان شب‌ها، شب قدر را برگزید؛ و از میان مردم، بنی‌هاشم را انتخاب کرد؛ و من و علی را از بنی‌هاشم برگزید؛ و از من و علی، حسن و حسین و باقی دوازده امام را از فرزندان حسین (علیه السلام) برگزید؛ که نهمین آنان، باطن آنان و ظاهرشان و فاضل‌ترین آنان و قائمشان است).(۱۸۹)

وعن أبي بصير، عن أبي جعفر (علیه السلام)، قال: (يكون منا تسعة بعد الحسين بن علي، تاسعهم قائمهم، وهو أفضلهم).

ابو بصیر نقل کرده که امام باقر (علیه السلام) فرموده: (از ما، بعد از حسین بن علی (علیه السلام) نه تن هستند، که نُهُمین آنان قائم است و او فاضل‌ترین آنان (علیه السلام) است).(۱۹۰)

سلمان فارسی می‌گوید: نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودیم که حسین بن علی (علیه السلام) بر ما، وارد شد، حضرت (صلی الله علیه و آله) او را در بغل گرفت و گونه‌اش را بوسید و فرمود: (یا ابا عبدالله، تو سیدی از سادات هستی، و تو امام فرزند امام، برادر امام و پدر امامان نه‌گانه هستی؛ که نهمین آنان قائمشان، امامشان، داناترینشان و حکیم‌ترین و برترین آنان است).(۱۹۱)

پس ناگزیر آن مهدی،که پدرش از او برتر است، نمی‌تواند امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) باشد، بلکه باید یکی از مهدیین دوازده‌گانه، از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) باشد، و بر مهدی اول (احمد) قابل انطباق است، از آن جا که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: (اولی برتر از آخری است، زیرا امام او است و آخری وصی اولی است). یعنی حجت بن الحسن (علیه السلام) برتر از مهدی اول، از ذریه‌ی خویش است؛ زیرا امام او است و مهدی اول، وصی حجت بن الحسن (علیه السلام) است.

و این جواهرات پنهان، از آن اهل‌بیت (علیهم السلام) است، که تا زمان مشخص خودش پنهان شده و در موعد مشخص، نور افشانی می‌کند.

---

۱۸۹. غیبت، نعمانی: ص۷۳.

۱۹۰.دلائل الإمامة، محمد بن جریر طبری (شیعی): ص۴۵۳.

۱۹۱.مقتضب الأثر، احمد بن عیاش جوهری: ص۹-۸.

حدیث سی و هفتم:

سليم بن قيس: عن سلمان المحمدي، عن رسول الله في حديث طويل: (... ثم ضرب بيده على الحسين (ع) فقال: يا سلمان، مهدي أمتي الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً من ولد هذا. إمام بن إمام، عالم بن عالم، وصي بن وصي، أبوه الذي يليه إمام وصي عالم. قال: قلت: يا نبي الله، المهدي أفضل أم أبوه ؟ قال: أبوه أفضل منه. للأول مثل أجورهم كلهم؛ لأن الله هداهم به ...).

سلیم بن قیس، از سلمان محمدی از رسول الله (ص) در حدیثی طولانی، نقل می‌کند که: ...حضرت با دست خویش به پشت حسین (ع) زدند و فرمودند: (ای سلمان، مهدی امتم که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، بعد از این که پر از ظلم و ستم گشته، از فرزند این است؛ امام فرزند امام، عالم فرزند عالم، وصی فرزند وصی، پدرش کسی است که پس از او است، امام وصی عالم).عرض کردم: (ای پیامبر خدا، مهدی برتر است یا پدرش؟ فرمود: (پدرش از او برتر است. برای اولی اجر و پاداشی مثل همه‌ی آنان است؛ زیرا خداوند آنان را به وسیله‌ی او هدایت کرده است).[192]

در این حدیث نیز، مقصود از مهدی، امام محمد حجت بن الحسن (ع) نیست، زیرا رسول الله (ص) فرمودند: (پدرش کسی است که پس از او است، امام وصی عالم). طبیعتاً پدری یافت نمی‌شود که در وجود، پس از پسرش باشد. پس تنها حالت ممکن، آن است که پدرش در امر ظهور، پس از وی باشد. همان طور که در مورد امام مهدی (ع) و وصی‌اش احمد (ع) این گونه است. و روایات اشاره می‌کنند،که مهدی اول، قبل از پدرش امام حجت بن الحسن (ع) ظاهر می‌شود. پس آن مهدی که پدرش پس از او است، همان مهدی اول، از ذریه‌ی امام مهدی (ع) است.

و رسول الله (ص) در سخن خویش: (پدرش از او برتر است). بر این امر، تأکید می‌کند. همان طور که در حدیث قبلی، شرح داده شد که امام مهدی (ع) از پدرش برتر است. پس

١٩٢.کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری: ص٤٢٩.

حدیث تنها بر مهدی اول، از ذریه‌ی امام مهدی عليه السلام منطبق می‌شود؛ همان کسی که رسول الله صلی الله عليه وآله در وصیت خویش او را (احمد) نامید.

حدیث سی و هشتم:

الشيخ الطوسي: محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن علي بن سليمان بن رشيد، عن الحسن بن علي الخزاز، قال: (دخل علي بن أبي حمزة على أبي الحسن الرضا عليه السلام فقال له: أنت إمام ؟ قال:نعم، فقال له: إني سمعت جدك جعفر بن محمد (عليهما السلام) يقول: لا يكون الإمام إلا وله عقب. فقال: أنسيت يا شيخ أو تناسيت ؟ ليس هكذا قال جعفر عليه السلام، إنما قال جعفر عليه السلام: لا يكون الإمام إلا وله عقب إلا الإمام الذي يخرج عليه الحسين بن علي (عليهما السلام) فإنه لا عقب له، فقال له: صدقت جعلت فداك هكذا سمعت جدك يقول).

محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری، از پدرش، از علی بن سلیمان بن رشید، از حسن بن علی خزاز نقل می‌کند[١٩٣] که علی بن ابی‌حمزه بر امام ابوالحسن الرضا عليه السلام وارد شد وعرض کرد: (آیا شما امام هستید؟) فرمود: (آری). گفت: (ولی من از جد شما جعفر بن محمد عليه السلام شنیدم، که فرمود: هیچ امامی نیست، مگر این که فرزندی داشته باشد). حضرت فرمودند: (ای شیخ فراموش کرده‌ای، یا خود را به فراموشی مي‌زنی؟ چنین نبود. جعفر عليه السلام فرمود: هیچ امامی نیست، مگر اینکه فرزندی داشته باشد، جز امامی که حسین بن علی عليه السلام در زمان او خروج می‌کند، زیرا او فرزندی ندارد). گفت: (راست گفتید، فدایتان شوم. شنیدم که جدتان چنین فرمود).[١٩٤]

این روایت به وضوح، اعلام می‌کند که امامی که بعد از او، رجعت آغاز می‌شود، امامی است که فرزند ندارد و ذریه‌ای برای او نیست؛ درحالی‌که امام مهدی عليه السلام دارای ذریه‌ی ائمه و حجج بعد از خود است.

---

١٩٣. **میرزا نوری به صحت سند این روایت در کتاب خود النجم الثاقب ج٢ ص٧٣ تصریح کرده جائی که گوید: (... شیخ ثقه، بزرگوار فضل بن شاذان نیشابوری در غیبه‌ی خود با سند صحیح از حسن بن علی خزاز روایت کرده است...).**

١٩٤.**غیبت، شیخ طوسی: ص٢٢٤.**

پس امامی که بعد از او، رجعت آغاز می‌گردد؛ نمی‌تواند امام مهدی محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) باشد، و چون صفت (امام) بعد از امام مهدی (علیه السلام) به کسی غیر از مهدیین از ذریه‌ی ایشان، اطلاق نمی‌گردد؛ بی‌تردید این امام یکی از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است، و چون آخرین مهدی، مهدی دوازدهم است؛ از آن رو که رسول الله (صلى الله عليه وآله) و امامان (علیهم السلام) فرمودند که حکومت مهدیین، بعد از امام مهدی (علیه السلام) خواهد بود، پس بعد از آن رجعت با رجوع حسین بن علی (علیه السلام) بر دوازدهمین مهدی،که فرزندی بعد از خود ندارد، آغاز می گردد. پس این روایت، کاملاً حکم می کند که رجعت آغاز نمی‌گردد، مگر بعد از حکومت مهدیین دوازده‌گانه از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) که به‌عنوان ائمه، بعد از پدرشان (علیهم السلام) توصیف‌شده‌اند.

حدیث سی و نهم:

الشيخ الصدوق: حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي، قال: حدثنا فرات بن إبراهيم ابن فرات الكوفي، قال: حدثنا محمد بن علي بن أحمد بن الهمداني [محمد بن أحمد بن علي الهمداني]، قال: حدثني أبو الفضل العباس بن عبد الله البخاري، قال: حدثنا محمد بن القاسم بن إبراهيم بن عبد الله ابن القاسم بن محمد بن أبي بكر، قال: حدثنا عبد السلام بن صالح الهروي، عن علي ابن موسى الرضا (عليه السلام)، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد ابن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب (عليهم السلام)، قال: قال رسول الله – في حديث طويل –:

(...وإنه لما عرج بي إلى السماء أذّن جبرئيل مثنى مثنى، وأقام مثنى مثنى، ثم قال: تقدم يا محمد، فقلت: يا جبرئيل أتقدم عليك ؟ فقال: نعم؛ لأن الله تبارك وتعالى اسمه فضل أنبياءه على ملائكته أجمعين وفضلك خاصة، فتقدمت وصليت بهم ولا فخر، فلما انتهينا إلى حجب النور قال لي جبرئيل (عليه السلام): تقدم يا محمد وتخلف عني، فقلت: يا جبرئيل، في مثل هذا الموضع تفارقني ؟ فقال: يا محمد، إن هذا انتهاء حدي الذي وضعه الله عزّ وجلّ لي في هذا المكان فإن تجاوزته احترقت أجنحتي لتعدي حدود ربي جل جلاله، فزخ بي زخة في النور حتى انتهيت إلى حيث ما شاء الله عزّ وجلّ من ملكوته، فنوديت: يا محمد، فقلت: لبيك ربي وسعديك تباركت وتعاليت، فنوديت: يا محمد، أنت

عبدي وأنا ربك فإياي فاعبد، وعليّ فتوكل فإنك نوري في عبادي ورسولي إلى خلقي وحجتي في بريتي، لمن تبعك خلقت جنتي، ولمن خالفك خلقت ناري، ولأوصيائك أوجبت كرامتي، ولشيعتك أوجبت ثوابي، فقلت: يا رب ومن أوصيائي ؟ فنوديت: يا محمد، (إن) أوصياءك المكتوبون على ساق العرش، فنظرت - وأنا بين يدي ربي - إلى ساق العرش فرأيت اثني عشر نوراً، في كل نور سطر أخضر مكتوب عليه اسم كل وصي من أوصيائي، أولهم علي بن أبي طالب وآخرهم مهدي أمتي، فقلت: يا رب، أهؤلاء أوصيائي من بعدي ؟ فنوديت: يا محمد، هؤلاء أوليائي وأحبائي وأصفيائي وحججي بعدك على بريتي وهم أوصياؤك وخلفاؤك وخير خلقي بعدك. وعزتي وجلالي لأظهرن بهم ديني، ولأعلين بهم كلمتي، ولأطهرن الأرض بآخرهم من أعدائي، ولأملكنه مشارق الأرض ومغاربها، ولأسخرن له الرياح، ولأذللن له الرقاب الصعاب، ولأرقينه في الأسباب، ولأنصرنه بجندي، ولأمدنه بملائكتي حتى يعلن دعوتي ويجمع الخلق على توحيدي، ثم لأديمن ملكه ولأداولن الأيام بين أوليائي إلى يوم القيامة...).

حسن بن محمد بن سعید هاشمی، از فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، از محمد بن علی بن احمد بن همدانی، از ابوالفضل عباس بن عبد الله بخاری، از محمد بن قاسم بن ابراهیم بن عبد الله بن قاسم بن محمد بن ابی‌بکر، از عبدالسلام بن صالح هروی، از علی بن موسی‌الرضا (ع) از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد،از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین،از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی‌طالب (ع) نقل می‌کنند، که رسول الله (ص) در حدیثی طولانی فرمودند: (.... زمانی که جبرئیل مرا به آسمان برد، اذان گفت به‌صورت دو به دو و اقامه گفت به‌صورت دو به دو، سپس گفت: ای محمد، پیش بایست. گفتم: ای جبرئیل، آیا من جلوتر از تو بایستم؟ فرمود: آری، زیرا خداوند تبارک و تعالی، پیامبرانش را بر تمام فرشتگان، برتری بخشیده و تو را برتری خاصی بخشیده است. پس من پیش ایستادم و به آنان نماز خواندم، بدون هیچ فخرفروشی، پس هنگامی که به پرده‌های نور رسیدیم، جبرئیل به من گفت: ای محمد پیش برو و از من جدا شو. گفتم: ای جبرئیل، آیا در چنین جایگاهی، مرا رها می‌کنی؟ فرمود: ای محمد، این آخرین حد من است، که خداوند در این محل برای من تعیین فرموده، و اگر از حد خود تجاوز کنم، بال‌هایم به خاطر تعدی از حدود پروردگارم جل جلاله خواهد سوخت. پس هاله‌ای از نور، مرا در بر گرفت و تا آن جا که

خداوند اراده کرده بود، به ملکوت برد. پس ندایی بر من آمد: ای محمد، گفتم: لبیک پروردگار من، مرا خوشبخت ساختی، تو خجسته و بلند مرتبه هستی. ندا آمد: ای محمد، تو بنده‌ی من هستی و من پروردگار تو ام؛ پس مرا بندگی کن و بر من توکل کن. پس تو نور من در میان بندگانم و رسولم به‌سوی آفریدگانم و حجتم بر مردمم هستی؛ پس بهشتم را برای پیروان تو و آتشم را برای تخلف کنندگان از تو آفریدم و کرامت خود را بر اوصیای تو واجب کردم و برای شیعه‌ی تو ثواب خود را واجب ساختم. گفتم: ای پروردگار من، اوصیای من چه کسانی هستند؟ ندا آمد: ای محمد ، نام اوصیای تو بر ساق عرش نوشته‌شده، پس من در پیشگاه پروردگارم، به ساق عرش نظر کردم، سپس دوازده نوردیدم، در هر نور، با خط سبز رنگی نام هر یک از اوصیای من، نوشته شده بود، اول آنان علی بن ابی‌طالب و آخرشان مهدی امتم بود. سپس عرض کردم: پروردگارا، آیا اینان، اوصیای بعد از من هستند؟ ندا آمد: ای محمد، اینان اولیای من و دوستان من و برگزیدگان من و حجت‌های من بعد از تو، بر مردمم هستند و آنان اوصیای تو و خلفای تو و بهترین خلق من بعد از تو، هستند، به عزت و جلالم سوگند، به وسیله‌ی آنان، دینم را ظاهر می‌گردانم، و کلمه‌ی خود را با آنان بالا می‌برم، و زمین را از دشمنان خود به وسیله‌ی آخرین آنان، پاک می‌کنم، و او را مالک مشارق و مغارب زمین، می‌گردانم، و بادها را مسخر او می‌گردانم، و گردنکشان را در مقابل او خوار می‌کنم، و اسباب را به‌دست او می‌نهم، و او را با لشگر خودیاری می‌دهم، و او را با فرشتگان خود کمک می‌کنم، تا دعوتم را آشکار کند، و خلق را بر توحیدم گرد آورد؛ سپس حکومتش را ادامه می‌دهم و ایام را بین اولیایم، تا روز قیامت به گردش در می‌آورم). [۱۹۵]

قبلاً بیان شد که دولت امام مهدی علیه السلام به فرماندهی مهدیین از ذریه‌ی ایشان علیه السلام استمرار خواهد یافت، و در این حدیث قدسی، خداوند تبارک‌وتعالی در مورد امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: (سپس حکومتش را ادامه می‌دهم و ایام را بین اولیایم، تا روز قیامت به گردش در می‌آورم). یعنی حکومت امام مهدی علیه السلام به وسیله‌ی مهدیین،از ذریه‌ی ایشان علیه السلام تا روز قیامت امتداد می‌یابد، و روزها در بین آنان به گردش در می‌آید. پس اولیای الهی بعد از حجت بن الحسن علیه السلام مهدیین دوازده‌گانه از ذریه‌ی ایشان علیه السلام می‌باشند.

---

۱۹۵. کمال الدین و تمام النعمة: ص۲۵۴-۲۵۶.

حدیث چهلم:

روایات بسیاری هستند که دارای سند صحیح می‌باشند و بر وجود اوصیای بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) دوازده امام و وصی ازذریه‌ی علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) دلالت می‌کنند، به‌عبارت دیگر تعداد این امامان، با احتساب امام علی (علیه السلام) به سیزده امام و وصی می‌رسند، که این امر دلالت می‌کند که آن گونه که از بعضی روایات استفاده می‌شود، مهدی اول از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) به دلیل ویژگی‌اش در شمار پدرانش، امامان دوازده‌گانه به حساب می‌آید. که به برخی از این روایات، بدون توضیح اشاره می‌کنیم:

روایت اول:

الشيخ الكليني: محمد بن يحيى ، عن محمد بن أحمد ، عن محمد بن الحسين ، عن أبي سعيد العصفوري ، عن عمرو بن ثابت ، عن أبي الجاورد ، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) : إني واثني عشر من ولدي وأنت يا علي زر الأرض يعني أوتادها وجبالها، بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها و لم ينظروا).

شیخ کلینی: محمد بن یحیی،[۱۹۶] از محمد بن احمد،[۱۹۷] از محمد بن حسین،[۱۹۸]از ابوسعید عصفوری،[۱۹۹] از عمرو بن ثابت،[۲۰۰] از ابوجاورد[۲۰۱] نقل می‌کند که امام باقر (علیه السلام) فرمود:

---

۱۹۶. نجاشی در رجالش ص۳۵۳ به شماره ۹۴۵، محمد بن یحیی ابوجعفر عطار قمی را ثقه دانسته است.

۱۹۷. نجاشی در رجالش ص۳۴۸ به شماره ۹۳۹ و همچنین شیخ طوسی در الفهرست ص۲۲۱ به شماره ۶۲۲، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالک اشعری قمی ابوجعفر را ثقه دانسته است.

۱۹۸. محمد بن الحسین بن ابی‌خطاب ابوجعفر زیات همدانی، نجاشی او را در رجالش ص۳۳۴ به شماره ۸۹۷ ثقه دانسته و ختم کلام در این باره از محقق خوئی در معجمش ج۱۶ ص۲۴۸ به شماره ۱۰۵۷۶، ص۳۰۸ به شماره ۱۰۵۸۱ ارائه شده است لطفاً مراجعه شود.

۱۹۹. میرزا نوری در خاتمة المستدرک: ج۱ ص۵۴-۵۳ او را مدح کرده و محقق خوئی در معجم او را ثقه دانسته: ج۱۰ ص۲۲۷ به شماره ۶۱۳۵ و ص۲۳۶ به شماره ۶۱۵۷ و ج۲۲ ص۱۸۴ به شماه ۱۴۳۴۴.

۲۰۰. روایتی در حقش روایت شده که بر عُلُو مقام و حسن موالاتش از برای اهل بیت (علیهم السلام) دلالت می‌کند، به اخیار معرفة الرجال شیخ طوسی: ج۲ ص۶۹۰ مراجعه کنید و علامه در قسمت اول از خلاصة الأقوال ص۲۱۲ او را ذکر

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: (من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی، پناهگاه‌های زمین هستیم؛ یعنی سبب پایداری آن و کوه‌های آن؛ خدا به وسیله‌ی ما زمین را پایدار کرد، تا اهلش را فرو نبرد. پس هنگامی که دوازده تن از فرزندانم بروند، زمین اهلش را فرو خواهد برد، و هرگز به آنان مهلت داده نمی‌شود).[۲۰۲]

روایت دوم:

الشيخ الكليني: أبو علي الأشعري ، عن الحسن بن عبيد الله ، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن علي بن سماعة ، عن علي بن الحسن بن رباط ، عن ابن أذينة ، عن زرارة قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: (الاثنا عشر الإمام من آل محمد كلهم محدث من ولد رسول الله وولد علي بن أبي طالب (عليه السلام)، فرسول الله وعلي (عليهما السلام) هما الوالدان).

شیخ کلینی: ابوعلی اشعری،[۲۰۳] از حسن بن عبیدالله،[۲۰٤] از حسن بن موسی

کرده و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۶ ص۲۳ به شماره ۱۰۷۲۱ توثیقش را ذکر کرده علاوه بر آن، او در اسناد تفسیر قمی و کامل الزیارات– کسانی که خوئی آنان را دلیلِ وثاقت راویان دانسته– واقع گشته است. به ترجمه عمرو بن ابی‌مقدام در معجم رجال حدیث: ج۱۴ ص۸۱–۸۰ به شماره ۸۸۶۳ مراجعه کنید.

۲۰۱. زیاد بن منذر ابوجارود همدانی الاعمی، محقق خوئی در معجم: ج۸ ص۳۳۲ به شماره ۴۸۱۵، او را ثقه دانسته و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۳ ص۴۵۵–۴۵۴ به شماره ۵۸۷۴ به وثاقتش اظهار کرده است.

۲۰۲. کافي: ج۱، ص۵۳۴.

۲۰۳. نجاشی در رجالش: ص۹۲ به شماره ۲۲۸ و شیخ طوسی در الفهرست: ص۷۱ به شماره ۸۱، وی را ثقه اعلام کردند.

۲۰٤. حسین بن عبد الله= حسین بن عبید الله: نجاشی در ص: ۴۴–۴۲ به شماره ۸۶ او را ذکر کرده و گوید: (حسین بن عبید الله سعدی ابو عبد الله بن عبید الله سهل از جمله کسانی‌ست که بدو طعنه زده و متهم به غلوگوئی شده، دارای کتب صحیح حدیث است از جمله: توحید مؤمن و مسلم، المقت والتوبیخ، الامة، النوادر، المزار، المتعه، ابو عبد الله بن شاذان گوید: علی بن حاتم از احمد بن فائدی از حسین ما را از کتاب خاصش المتعه با خبر کرده و محمد بن علی بن شاذان از احمد بن محمد بن یحیی از پدرش از حسین بن عبید الله ما را از کتبش یعنی ایمان و صفت مؤمن با خبر کرده...). پایان

خشاب،[۲۰۵] از علی بن سماعه،[۲۰۶] از علی بن حسن بن رباط،[۲۰۷] از ابن اذینه،[۲۰۸] از زراره[۲۰۹] نقل می‌کند که از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (دوازده امام از آل محمد هستند، که همه‌ی آنان از فرزندان رسول الله (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) می‌باشند، و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و

شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۳ ص۱۵۱ به شماره ۴۴۶۳ او را ذکر کرده و گوید: (حسین بن عبید الله بن سهل سعدی، ابو عبد الله: از جمله کسانی‌ست که بدو طعنه زدند و به غلوگوئی متهم شده و دارای کتب صحیح حدیث بوده نجاشی چنین گفته سپس کتبش را برشمرد و ابواب کتاب. و احمد بن ادریس از وی در حالت استقامتش روایت کرده کتاب حسن بن علی بن ابی‌عثمان و احمد بن علی فائدی از او و از ابراهیم بن هاشم کتب مفضل بن عمر را روایت می‌کند همان‌طور در جش: ص۲۹۵ آمده و کتابی در باب الامامة داشته همان‌طورکه در اول شهر معاجز آمده و هرگز اسم جدّش را ذکر نکرده و در برخی نسخه‌ها اسم پدرش عبد الله مکبرا ذکر شده همان‌طور که تقدیم شد). پایان

۲۰۵. نجاشی او را در ص۴۲ به شماره ۸۵ مدح کرده و گوید: (حسن بن موسی خشاب از چهره‌ی سرشناس اصحاب مشهور ماست که دارای علم بسیار و حدیث و تصنیفات است از جمله کتاب: پاسخ به واقفیه، کتاب النوادر و گفته شده: او صاحب کتاب حج و کتاب الأنبیاء است. محمد بن علی قزوینی از احمد بن محمد بن یحیی از پدرش از عمران بن موسی اشعری از حسن بن موسی روایت کرده). پایان

و علامه حلّی در خلاصة الأقوال- قسمت اول- ص۱۰۴ وی را ذکر کرده و گوید: (حسن بن موسی خشاب از چهره‌ی سرشناس اصحاب ماست که دارای علم بسیار و حدیث است). پایان

۲۰۶. در غیبه شیخ طوسی: ص۱۵۲ ح۱۱۲ (حسن بن سماعه) به جای (علی بن سماعه) و همچنین در بحار الأنوار: ج۳۶ ص۳۹۳، و علی بن سماعه هرگز در اسانید کافی وارد نشده جز در سند این روایت و هرگز در کتب رجال ذکر نشده و مؤید این است که نام وی تصحیف شده و صحیحش (حسن بن سماعه) بوده و تأییدگر دیگر این است که کلینی همین روایت را با اختلاف اندک در ج۱ ص۵۳۱ روایت کرده و در سندش (بن سماعه) ذکر کرده که به حسن بن سماعه مشهور، باز می‌گردد. لطفاً به معجم رجال حدیث محقق خوئی: ج۲۳ ص۱۹۸-۱۹۶ به شماره ۱۵۱۱ مراجعه شود.

و نجاشی در رجالش: ص۴۱-۴۰ به شماره ۸۴، حسن بن سماعه را ثقه دانسته لطفاً به معجم رجال حدیث محقق خوئی: ج۵ ص۳۴۲ به شماره ۲۸۶۰ وج۶ ص۱۲۶ به شماره ۳۱۱۵ و ج۲۳ ص۱۹۶ به شماره ۱۵۱۱۵ مراجعه شود.

۲۰۷. نجاشی در ص۲۵۱ به شماره ۶۵۹ وی را ثقه دانسته است.

۲۰۸. نجاشی در رجالش ص۲۸۴-۲۸۳ به شماره ۷۵۲ او را مدح کرده و گوید: (شیخ اصحاب‌مان، صاحب بصیرت و سرشناس‌ترین آن‌هاست)، و شیخ طوسی در الفهرست: ص۱۸۴ به شماره ۵۰۳ وی را ثقه دانسته است.

۲۰۹. بر وثاقت و جلالتش، متفق هستند.

علی (علیه السلام) دو پدر آنان هستند).[۲۱۰]

روایت سوم:

الشيخ الكليني: محمد بن يحيى، عن عبد الله بن محمد الخشاب، عن ابن سماعة، عن علي بن الحسن بن رباط، عن ابن أذينة، عن زرارة، قال:(سمعت أبا جعفر (علیه السلام) يقول: الاثنا عشر الإمام من آل محمد كلهم محدث من رسول الله ومن ولد علي، ورسول الله وعلي (عليهما السلام) هما الوالدان، فقال علي بن راشد وكان أخا علي بن الحسين لأمه وأنكر ذلك فصرر أبو جعفر (علیه السلام) وقال: أما إن ابن أمك كان أحدهم).

محمد بن یحیی، از عبد الله بن محمد خشاب، از ابن سماعه، از علی بن حسن بن رباط، از ابن اذینه، از زراره نقل می‌کند که از امام محمدباقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود: (دوازده امام از آل محمد (علیهم السلام) هستند، که همه‌ی آنان، از فرزندان رسول الله (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) می‌باشند، و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) دو پدر اینان هستند). علی بن راشد برادر ناتنی علی بن حسین (علیه السلام) در آن جا، حضور داشت و این امر را انکار کرد. پس حضرت (علیه السلام) بر این امر، اصرار کرد و به او فرمود: (اما فرزند مادرت، یکی از آنان است).[۲۱۱]ج

روایت چهارم:

الشيخ الكليني: محمد بن يحيى ، عن محمد بن الحسين ، عن ابن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (علیه السلام)، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: (دخلت على فاطمة وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم (علیه السلام)، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي).

شیخ کلینی از محمد بن یحیی،[۲۱۲] از محمد بن حسین،[۲۱۳] از ابن محبوب،[۲۱۴] از

---

۲۱۰. کافی: ج۱، ص۵۳۳.

۲۱۱.کافی: ج۱، ص۵۳۱.

۲۱۲. نجاشی: ص۳۵۳ به شماره ۹۴۶، وی را ثقه دانسته است.

۲۱۳. وثاقتش تقدیم شد.

ابوجارود[۲۱۵] نقل می‌کند که ابوجعفر امام محمد باقر (علیه السلام) به نقل از جابر بن عبد الله انصاری فرمود: (بر فاطمه (علیها السلام) وارد شدم و در مقابل ایشان، لوحی دیدم که بر آن لوح، نام اوصیاء از فرزندانش نوشته شده بود. پس آن را شمردم. دوازده تن بودند، که آخرین آنان قائم بود، نام سه تن از آنان محمد و نام سه تن علی بود).[۲۱۶]

روایت پنجم:

الشيخ الكليني: محمد بن يحيى ، عن محمد بن الحسين، عن مسعدة بن زياد، عن أبي عبد الله (عليه السلام). ومحمد بن الحسين، عن إبراهيم، عن أبي يحيى المدائني [إبراهيم بن أبي يحيى المدائني]، عن أبي هارون العبدي، عن أبي سعيد الخدري، قال: (كنت حاضراً لما هلك أبو بكر واستخلف عمر أقبل يهودي من عظماء يهود يثرب وتزعم يهود المدينة أنه أعلم أهل زمانه حتى رفع إلى عمر فقال له: يا عمر، إني جئتك أريد الإسلام فإن أخبرتني عما أسألك عنه فأنت أعلم أصحاب محمد بالكتاب والسنة وجميع ما أريد أن أسأل عنه، قال: فقال له عمر: إني لست هناك لكني أرشدك إلى من هو أعلم أمتنا بالكتاب والسنة وجميع ما قد تسأل عنه وهو ذاك - فأومأ إلى علي (عليه السلام) - فقال له اليهودي: يا عمر، إن كان هذا كما تقول فمالك ولبيعة الناس وإنما ذاك أعلمكم ! فزبره عمر، ثم إن اليهودي قام إلى علي (عليه السلام) فقال له: أنت كما ذكر عمر ؟ فقال: وما قال عمر؟ فأخبره، قال: فإن كنت كما قال سألتك عن أشياء أريد أن أعلم هل يعلمه أحد منكم فأعلم أنكم في دعواكم خير الأمم وأعلمها صادقون ومع ذلك أدخل في دينكم الإسلام، فقال امير المؤمنين (عليه السلام): نعم، أنا كما ذكر لك عمر، سل عما بدا لك أخبرك به إن شاء الله. قال: أخبرني عن ثلاث وثلاث وواحدة، فقال له علي (عليه السلام): يا يهودي، و لم لم تقل: أخبرني عن سبع، فقال له اليهودي: إنك إن أخبرتني بالثلاث، سألتك عن البقية وإلا كففت، فإن أنت أجبتني في هذه السبع فأنت أعلم أهل الأرض وأفضلهم وأولى الناس بالناس، فقال له: سل عما بدا لك يا يهودي، قال: أخبرني عن أول

---

۲۱٤. او، حسن بن محبوب است و شیخ طوسی در الفهرست: ص۹۷-۹۶ به شماره ۱۶۲ و همچنین در رجالش: ص۳۳۴ به شماره ۴۹۷۸، او را ثقه دانسته است.

۲۱۵. وثاقت وی، ارائه شد.

۲۱٦. کافی: ج۱، ص۵۳۲، این روایت در کتب دیگر نیز ذکر شده، از جمله غیبت طوسی با اسناد دیگر.

حجر وضع على وجه الأرض ؟ وأول شجرة غرست على وجه الأرض ؟ وأول عين نبعت على وجه الأرض ؟ فأخبره امير المؤمنين عليه السلام، ثم قال له اليهودي: أخبرني عن هذه الأمة كم لها من إمام هدى ؟ وأخبرني عن نبيكم محمد أين منزله في الجنة ؟ وأخبرني من معه في الجنة ؟ فقال له امير المؤمنين عليه السلام: إن لهذه الأمة اثني عشر إمام هدى من ذرية نبيها وهم مني، وأما منزل نبينا في الجنة ففي أفضلها وأشرفها جنة عدن، وأما من معه في منزله فيها فهؤلاء الاثنا عشر من ذريته وأمهم وجدتهم وأم أمهم وذراريهم، لا يشركهم فيها أحد).

شیخ کلینی:[۲۱۷] محمد بن یحیی،[۲۱۸] از محمد بن حسین،[۲۱۹] از مسعده بن زیاد،[۲۲۰] از امام صادق عليه السلام و محمد بن حسین،[۲۲۱] از ابراهیم، از ابویحیی مدائنی،[۲۲۲] از ابوهارون عبدی،[۲۲۳] از ابوسعید خدری خدری[۲۲٤] نقل می‌کنند که: در زمان مرگ ابوبکر و جانشینی

---

۲۱۷. شیخ کلینی این روایت را با دو سند روایت می‌کند که یکی به امام صادق عليه السلام منتهی می‌گردد و دیگری به امیر المؤمنین عليه السلام و آشکار است که وثاقت یکی از آن دو در مقام کفایت می‌کند جز این‌که من وثاقت رجال دو سند را آشکار کنم.

۲۱۸. نجاشی در رجالش: ص۳۵۳ به شماره ۹۴۶ او را ثقه می‌داند.

۲۱۹. وی محمد بن حسین بن ابی‌خطاب است و نجاشی در رجال خود: ص۳۳۴ به شماره ۸۹۷ او را توثیق کرده است.

۲۲۰. نجاشی در رجالش: ص۴۱۵ به شماره ۱۱۰۹ و علامه حلّی در خلاصة الأقوال: ص۲۸۱ نیز وی را ثقه اعلام کردند. به معجم رجال حدیث خوئی: ج۱۹ ص۱۴۷ به شماره ۱۲۳۰۱ و شماره ۱۲۳۰۲ مراجعه شود.

۲۲۱. توثیق وی در سند اول تقدیم شد.

۲۲۲. صحیح‌تر او (ابراهیم بن ابی‌یحیی مدائنی) است همان‌طور که شیخ طوسی و صاحب کتب سه‌گانه کلینی ص۱۶۶ او را اثبات کردند و در حاشیه گوشزد کرده که وی صحیح است و نجاشی در رجال خود ص: ۱۵-۱۴ به شماره ۱۲، ابراهیم بن ابی‌یحیی مدائنی را ستایش کرده و گوید: (ابراهیم بن محمد بن ابی‌یحیی ابو اسحاق مولی اسلم و مدنی است که از امام باقر و امام صادق عليه السلام روایت کرده و وی خصیص بوده و عامه بدین علّت او را تضعیف کردند...). و میرزا نوری در خاتمة المستدرک: ج۴ ص۱۴-۱۲ وی را مدح کرده و گوید: (... و اما ابراهیم او همان ابراهین بن محمد بن ابی‌یحیی ابو اسحاق مدنی مولی اسلمیین از اصحاب امام باقر و امام صادق عليه السلام بوده و دارای کتاب در خصوص حلال و حرام از امام صاد عليه السلام بوده و از مخصوص وی و در حدیث با ما خصیص بود...). پایان به معجم رجال الحدیث محقق خوئی: ج۱ ص۱۸۱ به شماره ۹۲ و ص۱۸۲ به شماره ۹۳ و ص۲۵۰ به شماره ۲۵۰ مراجعه شود. در مورد وی کم‌ترین چیزی که گفته شده حسن بودن اوست.

۲۲۳. بر اساس آن‌چه محقق خودی از وقوعش در اسناد تفسیر قمی، ذکر کرده ثقه است. به معجم رجال حدیث ج۲۳ ص۸۲-۸۱ به شماره ۱۴۹۲۱ مراجعه شود و محمد جواهری در المفید از معجم رجال الحدیث: ص۷۲۷ به

عمر از سوی او، من در آن جا، حاضر بودم؛ که مردی یهودی از بزرگان یهود به یثرب آمد. یهودیان مدینه گمان داشتند که او داناترین اهل آن زمان است. تا آن که به‌سوی عمر رفت و به او گفت: ای عمر، من آمده‌ام تا در مورد اسلام بدانم. پس اگر پاسخ پرسش‌های مرا بگویی، خواهم دانست که تو داناترین یاران محمد به کتاب و سنت و تمام پرسش‌های من هستی. عمر گفت: من چنین نیستم، ولی تو را به‌سوی داناترین فرد امتمان به کتاب و سنت و تمام پرسش‌های تو راهنمایی می‌کنم، و او آن جا است. و به علی ﴿ع﴾ اشاره کرد. یهودی گفت: ای عمر، اگر چنین است که تو می گویی، چرا مردم با تو بیعت کرده‌اند؟ درحالی‌که او داناترین شماست! عمر او را از خود راند. سپس یهودی به‌سوی علی ﴿ع﴾ آمد و گفت: آیا شما این‌گونه هستید، که عمر ذکر کرد؟ حضرت ﴿ع﴾ فرمود: مگر عمر چه گفته است؟ یهودی گفتگوی خود را با عمر، بیان کرد و سپس گفت: اگر آن گونه که گفت باشی، از تو در مورد چیزهایی که مي‌خواهم بدانم، مي‌پرسم. اگر کسی از شما، آن را بداند، خواهم دانست که در اختلاف بین ما و شما، شما بهترین امت‌ها هستید و راست‌گویید و در این صورت به دین اسلام شما در خواهم آمد. امیر المؤمنین ﴿ع﴾ فرمود: آری من آن گونه هستم، که عمر برایت گفت. سؤال کن تا اگر خدا بخواهد، پاسخ بشنوی. گفت: مرا از سه و سه و یک چیز، باخبر کن؟ حضرت فرمودند:ای یهودی، چرا نمی‌گویی: مرا از هفت چیز باخبر کن؟ گفت: اگر مرا از سه تا، باخبر کنی، در مورد بقیه نیز سؤال می‌کنم وگرنه سؤالی ندارم. پس اگر در

شماره ۱۴۸۹۵–۱۴۸۹۱–۱۴۹۲۱ بدان تصریح کرده و گوید: (ابو هارون عبدی: در تفسیر قمی روایت شده که او ثقه است– و در کافی و تهذیبین و کامل الزیارات روایت شده است). پایان

۲۲٤. علامه حلّی در خلاصة الأقوال در قسمت اول– قسم موثقین و معتمدان– ص۳۰۲، وی را ذکر کرده و گوید: (ابو سعید خدری از گذشتگانی‌ست که به امیر المؤمنین ﴿ع﴾ رجوع می‌کردند). پایان

و ابن داوود در رجالش ص۲۱۸ وی را ذکر کرده و گوید: (ابو سعید خدری از گذشتگانی‌ست که به امیر المؤمنین ﴿ع﴾ رجوع می‌کردند و خدایش بیامرزد ارتباط مستقیمی با حضرت داشت). پایان

و محمد علی اردبیلی در جامع الرواة: ج۱ص۳۵۲ او را ستایش کرده و گوید: (سعد ابو سعید خدری (ل) عربی انصاری از اصحاب برگزیده‌ی امیر المؤمنین ﴿ع﴾ در (صه) و (قی) و در (کش) بوده. فضل بن شاذان گوید: او از گذشتگانی‌ست که به امیر المؤمنین ﴿ع﴾ رجوع می‌کردند و به طُرُق بسیار صحیح ذکر شده که او به طور مستقیم و به این امر مشرف و مرزوق شده). پایان

و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج۴ ص۲۲–۱۹ به شماره ۶۰۸۶ رجوع شود.

مورد این هفت چیز، مرا باخبر کردی، تو داناترین اهل زمین و برترین آنان و سزاوارترین مردم به خودشان هستی. حضرت فرمودند: ای یهودی سؤال کن. گفت: اولین سنگی که بر زمین قرار گرفت، چه بود؟ و اولین درختی که بر زمین کاشته شد، چه بود؟ و اولین چشمه‌ای که بر زمین جوشید، چه بود؟ حضرت (علیه السلام) تمام پرسش‌های او را پاسخ دادند. سپس مرد یهودی گفت: مرا باخبر ساز، که این امت چند امام هدایت‌کننده دارد؟ و مرا از پیامبرتان باخبر کنید که منزل ایشان،در بهشت کجا است؟ و چه کسی با ایشان در بهشت است؟ پس امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: برای این امت، دوازده (فرزند) امام هدایت‌کننده از ذریه‌ی پیامبرش است و آنان از من هستند. و اما منزل پیامبرمان، در بهشت در برترین و بالاترین مکان بهشت عدن است و اما کسانی که با ایشان و در منزل ایشان (صلی الله علیه و آله) هستند همان دوازده تن از ذریه‌ی ایشان هستند؛ به همراه مادرشان و مادر بزرگشان (مادر مادرشان) و فرزندان‌شان، که در آن مقام، هیچ کس شریک آنان نیست).[۲۲۵]

روایت ششم:

الخزاز في كفاية الأثر: حدثني محمد بن وهبان البصري، قال: حدثني داود بن الهيثم بن إسحاق النحوي، قال: حدثني جدي إسحاق بن البهلول ابن حسان، قال: حدثني طلحة بن زيد الرقي، عن الزبير بن عطا، عن عمير بن هاني العيسى، عن جنادة بن أبي أميد، قال: (دخلت على الحسن بن علي (عليهما السلام) في مرضه الذي توفي فيه وبين يديه طشت يقذف فيه الدم ويخرج كبده قطعة قطعة من السم الذي أسقاه معاوية (لعنه الله)، فقلت: يا مولاي، ما لك لا تعالج نفسك ؟ فقال: يا عبد الله، بماذا أعالج الموت؟ قلت: إنا لله وإنا إليه راجعون. ثم التفت إليّ وقال: والله إنه لعهد عهده إلينا رسول الله (صلى الله عليه وآله)، أن هذا الأمر يملكه اثنا عشر إماماً من ولد علي (عليه السلام) وفاطمة (عليها السلام)، ما منا إلا مسموم أو مقتول).

---

۲۲۵. کافی: ج۱، ص۵۳۱، غیبت، شیخ طوسی: ص۱۵۲-۱۵۳، حدیث ۱۱۳، بحار الأنوار: ج۳۰، ص-۱۰۸ ۱۰۶، بحار الأنوار: ج۳۶، ص۳۸۰-۳۸۱، إعلام الوری: ج۲، ص۱۶۷-۱۶۸، کشف الغمة، إربلی: ج۳، ص۳۱۰-۳۱۱.

محمد بن وهبان بصری، از داوود بن هیثم بن اسحاق نحوی، از جدش اسحاق بن بهلول بن حسان، از طلحه بن زید رقی، از زبیر بن عطا، از عمیر بن هانی عیسی، از جناده بن ابوامید نقل کرد که گفت: بر حسن بن علی (علیه السلام) در آن بیماری که وفات یافتند، وارد شدم؛ در مقابل ایشان لگنی دیدم که در آن خون بالا می‌آورد و لخته‌های خون، بر اثر سمی که معاویه به ایشان خورانده بود، در آن لگن بود. گفتم: (ای مولای من چرا خود را معالجه نمی‌کنید؟) فرمود: (ای بنده‌ی خدا، با چه چیزی مرگ را معالجه کنم؟) گفتم: ﴿انا لله وانا الیه راجعون﴾حضرت به من، نگاه کردند و فرمودند: (به خدا سوگند، این عهدی است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) با ما کرده‌اند، که برای این امر،دوازده امام از فرزندان علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) است، و امامی از ما نیست، مگر آن که مسموم گشته یا کشته شود...).[۲۲۶]

روایت هفتم:

الخزاز القمي: حدثنا أبو المفضل محمد بن عبد الله رحمه الله، قال: حدثنا رجا بن يحيى أبو الحسين المعرباني الكاتب، قال: حدثني محمد بن جلاد بسر من رأى أبو بكر الباهلي، قال: حدثنا معاد ابن معاد، قال: حدثنا ابن عون، عن هشام بن زيد، عن أنس ابن مالك، قال: (سألت رسول الله عن حواري عيسى، فقال:كانوا من صفوته وخيرته، وكانوا اثني عشر مجردين مكنسين في نصرة الله ورسوله لا زهو فيهم ولا ضعف ولا شك، كانوا ينصرونه على بصيرة ونفاد وجد وعناء. قلت: فمن حواريك يا رسول الله ؟ فقال: **الأئمة بعدي اثنا عشر من صلب علي وفاطمة، هم حواري وأنصار ديني، عليهم من الله التحية والسلام**).

ابومفضل محمد بن عبد الله (رحمه الله)، از رجا بن یحیی ابوالحسین معربانی کاتب، از محمد بن جلاد در سامرا، از ابوبکر باهلی، از معاد بن معاد، از ابن عون، از هشام بن زید، از انس بن مالک نقل کرد که گفت: از رسول الله (صلی الله علیه و آله) در مورد حواریون عیسی (علیه السلام) پرسیدم. حضرت فرمودند: (آنان از بهترین‌ها و برگزیده‌های اویند، که دوازده تن بودند. آنان مجرد و سرسپرده به نصرت خدا و رسولش بودند، که در آنان هیچ سستی و ضعف و شک وجود نداشت، با

---

۲۲۶. کفایة الأثر: خزاز قمی، ص۲۲۶-۲۲۷.

بصیرت و آگاهی و تا پای جان، با جدیت و دشواری، او را یاری می‌کردند). عرض کردم: (یا رسول الله صلى الله عليه وآله حواریون شما چه کسانی هستند؟) فرمود: (امامان بعد از من، دوازده نفر از صلب علی عليه السلام و فاطمه عليها السلام هستند. آنان حواریون من و انصار دین من هستند؛ که سلام و تحیت الهی بر آنان باد).[٢٢٧]

روایت هشتم:

الخصيبي، قال: وروي بهذه الإسناد عن الصادق عليه السلام، عن أبيه الباقر عليه السلام، قال: (دخل سلمان الفارسي عليه السلام، والمقداد بن الأسود الكندي، وأبو ذر جندب الغفاري، وعمار بن ياسر، وحذيفة بن اليمان، وأبو الهيثم مالك بن التيهان، وخزيمة بن ثابت، وأبو الطفيل عامر على النبي فجلسوا بين يديه والحزن ظاهر في وجوههم ... (إلى قوله): فكان عمي وأبي إذا جلسا في ملأ من الناس ناجى نوري من صلب أبي نور علي من صلب أبيه إلى أن خرجنا من صلبي أبوينا وبطني أمينا ولقد علم جبريل عليه السلام في وقت ولادة علي وهو يقول: هذا أول ظهور نبوتك وإعلان وحيك وكشف رسالتك، إذ أيدك الله بأخيك ووزيرك وصنوك وخليفتك ومن شددت به أزرك وأعليت به ذكرك علي بن أبي طالب، فقمت مبادراً فوجدت فاطمة ابنة أسد أم علي بن أبي طالب وقد جاءها المخاض فوجدتها بين النساء والقوابل من حولها، فقال حبيبي جبرائيل: سجف بينها وبين النساء سجافاً، فإذا وضعت علياً فتلقه بيدك اليمنى، ففعلت ما أمرني به ومددت يدي اليمنى نحو أمه فإذا بعلي ماثلاً على يدي واضعاً يده اليمنى في أذنه يؤذن ويقيم بالحنفية ويشهد بوحدانية الله عز وجل وبرسالتي. ثم أشار إليّ فقال: يا رسول الله، إقرأ، قلت: اقرأ، والذي نفس محمد بيده لقد ابتدأ بالصحف التي أنزلها الله على آدم وابنه شيث فتلاها من أول حرف إلى آخر حرف حتى لو حضر شيث لأقر بأنه أقرأ لها منه، ثم تلا صحف نوح حتى لو حضر نوح لأقر أنه اقرأ لها منه، ثم تلا صحف إبراهيم حتى لو حضر إبراهيم لأقر أنه اقرأ لها منه، ثم تلا زبور داود حتى لو حضر داود لأقر أنه أقرأ لها منه، ثم تلا توراة موسى حتى لو حضر موسى لأقر أنه أقرأ، ثم قرأ إنجيل عيسى حتى لو حضر عيسى لأقر بأنه اقرأ لها منه، ثم خاطبني وخاطبته بما يخاطب به الأنبياء

---

٢٢٧. کفایة الأثر، خزاز قمی: ص٦٩-٦٨.

ثم عاد إلى طفولتيه. وهكذا سبيل الاثني عشر إماماً من ولده يفعلون في ولادتهم مثله).

از امام صادق (علیه السلام) از پدرشان امام باقر (علیه السلام) روایت‌شده که فرمودند: (سلمان فارسی و مقداد بن اسود کندی و ابوذر جندب غفاری و عمار بن یاسر و حذیفه بن یمان و ابوهیثم مالک بن تیهان و خزیمه بن ثابت و ابوطفیل عامر، بر پیامبر واردشده، نزد ایشان (صلی الله علیه و آله) نشستند. در چهره‌های آنان،حزن و اندوه دیده می‌شد... تا آن جا که فرمود: پدرم و عمویم هرگاه در ملأ عام در کنار هم می‌نشستند، نور من در صلب پدرم، با نور علی در صلب پدرش نجوا می‌کرد، تا آن زمان که از صلب پدرانمان و شکم مادرانمان خارج شدیم؛ جبرئیل از زمان ولادت علی (علیه السلام) آگاه شد و می‌فرمود: این اولین ظهور نبوت تو و اعلان وحی تو و کشف رسالت تو است. چرا که خداوند به وسیله‌ی برادرت و وزیرت و یاورت و جانشینت تأیید کرده، که کمر تو را با او بسته و تو را با او بلند آوازه ساخته است. او علی بن ابی‌طالب است. پس من شتابان برخاستم، سپس فاطمه بنت اسد، مادر علی بن ابی‌طالب را یافتم، که زمان وضع حمل او رسیده بود، و زنان و قابله‌ها اطراف او را گرفته بودند. بعد از ولادت، دوستم جبرئیل پرده‌ای میان او و زنان آویخت؛ و گفت: وقتی که وضع حمل کرد، او را به‌دست راستت بگیر؛ پس هر چه او گفت، انجام دادم، دستانم را دراز کردم و هنگامی که علی را از مادرش گرفتم، بر دست راست خود قراردادم، درحالی‌که دست راستش را بر گوش قرار داده و اذان و اقامه‌ی حنفیه می‌گوید، به وحدانیت خدا و رسالت من شهادت می‌دهد. سپس به من اشاره کرد و گفت: یا رسول الله، بخوانم؟ گفتم: بخوان، قسم به کسی که جان محمد، در دست او است، با خواندن صحفی آغاز کرد، که خداوند آن را بر آدم(علیه السلام) و فرزندش شیث، نازل کرد، از اولین تا آخرین حرف آن را تلاوت کرد، به طوری که اگر شیث حضور داشت، اقرار می‌کرد که علی از او به خواندن این صحف، سزاوارتر است. سپس صحف نوح، را تلاوت کرد، که اگر نوح (علیه السلام) حضور داشت، اقرار می‌کرد، که علی از او به خواندن این صحف،سزاوارتر است؛ سپس صحف ابراهیم، را تلاوت کرد، که اگر ابراهیم (علیه السلام) حضور داشت، اقرار می‌کرد، که به خواندن این صحف، از او سزاوارتراست. سپس زبور داوود، را تلاوت کرد، که اگر داوود حضور داشت، اقرار می‌کرد، که علی (علیه السلام) به خواندن این کتاب، از او سزاوارتر است، سپس تورات موسی (علیه السلام) را تلاوت کرد، که اگر موسی حضور داشت، اقرار می‌کرد، که علی (علیه السلام)

از او به خواندن این کتاب،سزاوارتر است. سپس انجیل را تلاوت کرد، که اگر عیسی علیه السلام حضور داشت، اقرار می‌کرد، که علی علیه السلام از او به خواندن این کتاب،سزاوارتر است. سپس هر دو همانند خطاب پیامبران، همدیگر را مورد خطاب قراردادیم، پس از آن علی علیه السلام به کودکی و طفولیت خود بازگشت و این‌چنین دوازده امام از فرزندانش نیز، در زمان ولادتشان همین کار را کردند.[۲۲۸]

روایت نهم:

عن الأصبغ بن نباتة، قال: (أتيت امير المؤمنين عليه السلام فوجدته ينكت في الأرض، فقلت له: يا امير المؤمنين، ما لي أراك مفكراً تنكت في الأرض ؟ أرغبة منك فيها ؟ قال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا قط، ولكني تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يكون له حيرة وغيبة تضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون. قلت: يا مولاي، فكم تكون الحيرة والغيبة ؟ قال: ستة أيام، أو ستة أشهر، أو ست سنين. فقلت: وإن هذا الأمر لكائن ؟ فقال: نعم كما أنه مخلوق، وأنى لك بهذا الأمر يا أصبغ، أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة، قال: قلت: ثم ما يكون بعد ذلك ؟ قال: ثم يفعل الله ما يشاء فإن له بداءات وإرادات وغايات ونهايات).

اصبغ بن نباته می‌گوید: به امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدم، ایشان را دیدم، که در حال تفکر، با چوب روی زمین خط می‌کشید. عرض کردم: (یا امیر المؤمنین چرا شما را متفکر می‌بینم، در حالی‌که خود را به زمین مشغول کرده‌اید؟ آیا در آن میل و رغبتی دارید؟) فرمود: (خیر، به خدا قسم، که هرگز به آن میل نداشته‌ام، اما به مولودی فکر می‌کنم ،که از نسل فرزند یازدهم من است، او مهدی است، که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و ستم گشته بود. برای او حیرت و غیبتی است، که در آن اقوام بسیاری گمراه و اندکی در آن، هدایت می‌شوند). گفتم: مولای من حیرت و غیبت ایشان چقدر طول می‌کشد؟ فرمود: (شش روز یا شش ماه یا شش سال). گفتم: (آیا این امر از محتومات است؟) فرمود: (آری، همان‌گونه

---

۲۲۸. الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی: ص۱۰۱–۹۸.

که او خلق‌شده و چگونه چنین امری رخ دهد، ای اصبغ؟ آنان برگزیدگان این امت، همراه با نیکان این عترت هستند). گفتم: (بعد از آن چه خواهد شد؟) فرمود: (سپس خداوند آن چه را که اراده کرده، انجام می‌دهد؛ که برای او بداءها و اراده‌ها، غایت‌ها و نهایت‌ها است).[۲۲۹]

آشکار است که فرزند یازدهم امیر المؤمنین، امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) است و آن مولودی که از نسل ایشان است، مهدی اول، از ذریه‌ی حضرت (علیه السلام) است.

ابن شهرآشوب نیز، در مناقب آل ابی‌طالب ج۳ ص۴۵ در تقارن و شباهت بین موسی بن عمران و امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌گوید: (برای موسی، دوازده فرزند و برای علی، دوازده امام است).

هم‌چنین در ج۳ ص۴۲ از این کتاب، در تقارن و شباهت بین یعقوب نبی (علیه السلام) و امیر المؤمنین (علیه السلام) گفته: (یعقوب، دوازده فرزند داشت که برخی از آنان مطیع و برخی عصیانگر بودند؛ اما برای علی (علیه السلام) دوازده فرزند است، که همه معصوم و مطهر هستند).

ستایش و سپاس از آن پروردگار جهانیان است، و درود و تحیت الهی بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین باد، که ما امر خویش را تسلیم آنان کرده‌ایم.

---

۲۲۹. غیبت، شیخ طوسی: ص۱۶۴-۱۶۶، حدیث ۱۲۷، و ص۳۳۶، حدیث ۲۸۲، دلائل الأمامة، طبری (شیعی): ص۵۲۹-۵۳۰، حدیث ۵۰۴، اختصاص، شیخ مفید: ص۲۰۹، الهداية الكبرى، حسین بن حمدان خصیبی: ص۳۶۲.

پیوست:

بعد از این که روایات و اخبار متواتر بسیاری را در اثبات ذریه‌ی طاهره‌ی امام مهدی (علیه السلام) بیان کردیم، که به‌تصریح یا به اشاره به این امر می‌پرداختند، اکنون به روشن کردن دو روایت که برخی از منکران ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) و مهديين از فرزندان ایشان (علیه السلام) به آن‌ها استدلال می‌کنند، می‌پردازیم:

روایت اول:

الشيخ الطوسي: أخبرني جماعة، عن أبي المفضل محمد بن عبد الله بن محمد بن عبيد الله بن المطلب رحمه الله، قال: حدثنا أبو الحسين محمد بن بحر بن سهل الشيباني الرهني، قال: أخبرنا علي بن الحارث، عن سعد بن المنصور الجواشني، قال: أخبرنا أحمد بن علي البديلي، قال: أخبرني أبي، عن سدير الصيرفي، قال: (دخلت أنا والمفضل بن عمر وداود بن كثير الرقي وأبو بصير وأبان بن تغلب على مولانا الصادق (علیه السلام) فرأيناه جالساً على التراب، وعليه مسح خيبري مطرف بلا جيب مقصر الكمين، وهو يبكي بكاء الواهلة الثكلى ذات الكبد الحري، قد نال الحزن من وجنتيه، وشاع التغير في عارضيه، وأبلى الدمع محجريه، وهو يقول: "[سيدي] غيبتك نفت رقادي، وضيقت عليّ مهادي، وابتزت مني راحة فؤادي. سيدي، غيبتك أوصلت مصائبي بفجائع الأبد وفقد الواحد بعد الواحد بفناء الجمع والعدد، فما أحس بدمعة ترقأ من عيني وأنين يفشا من صدري". قال سدير: فاستطارت عقولنا ولهاً، وتصدعت قلوبنا جزعاً من ذلك الخطب الهائل والحادث الغائل، فظننا أنه سمت لمكروهة قارعة، أو حلت به من الدهر بائقة، فقلنا: لا أبكى الله عينيك يا بن خير الورى من أية حادثة تستذرف دمعتك، وتستمطر عبرتك ؟ وأية حالة حتمت عليك هذا المأتم ؟ قال: فزفر الصادق (علیه السلام) زفرة انتفخ منها جوفه، واشتد منها خوفه فقال: ويكم إني نظرت صبيحة هذا اليوم في كتاب الجفر المشتمل على علم البلايا والمنايا وعلم ما كان وما يكون إلى يوم القيامة الذي خص الله تقدس اسمه به محمداً والأئمة من بعده (علیهم السلام)، وتأملت فيه مولد قائمنا (علیه السلام) وغيبته وإبطاءه وطول عمره وبلوى المؤمنين (من) بعده في ذلك الزمان، وتولد الشكوك في قلوب الشيعة من طول غيبته، وارتداد أكثرهم عن دينه، وخلعهم ربقة الإسلام من

أعناقهم التي قال الله ﷻ: (وكل إنسان ألزمناه طائره في عنقه) يعني الولاية، فأخذتني الرقة، واستولت عليّ الأحزان. فقلنا: يا بن رسول الله، كرمنا وفضلنا بإشراكك إيانا في بعض ما أنت تعلمه من علم ذلك ؟ قال: إن الله تعالى ذكره أدار في القائم منا ثلاثة أدارها لثلاثة من الرسل، قدر مولده تقدير مولد موسى (علیه السلام)، وقدر غيبته تقدير غيبة عيسى (علیه السلام)، وقدر إبطاءه تقدير إبطاء نوح (علیه السلام)، وجعل له من بعد ذلك عمر العبد الصالح – أعني الخضر (علیه السلام) – دليلاً على عمره. فقلنا: أكشف لنا يا بن رسول الله عن وجوه هذه المعاني. قال: أما مولد موسى (علیه السلام) فإن فرعون لما وقف على أن زوال ملكه على يده، أمر بإحضار الكهنة، فدلوا على نسبه وأنه يكون من بني إسرائيل، فلم يزل يأمر أصحابه بشق بطون الحوامل من نساء بني إسرائيل حتى قتل في طلبه نيفاً وعشرون ألف مولود، وتعذر عليه الوصول إلى قتل موسى (علیه السلام) بحفظ الله تعالى إياه. كذلك بنو أمية وبنو العباس لما أن وقفوا على أن [به] زوال مملكة الأمراء والجبابرة منهم على يدي القائم منا، ناصبونا للعداوة، ووضعوا سيوفهم في قتل اهل‌بيت رسول الله وإبادة نسله طمعاً منهم في الوصول إلى قتل القائم (علیه السلام)، فأبى الله أن يكشف أمره لواحد من الظلمة إلا أن يتم نوره ولو كره المشركون. وأما غيبة عيسى (علیه السلام) فإن اليهود والنصارى اتفقت على أنه قتل فكذبهم الله ﷻ بقوله: (وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم). كذلك غيبة القائم فإن الأمة ستنكرها لطولها فمن قائل يقول: إنه لم يولد، وقائل يفتري بقوله: إنه ولد ومات، وقائل يكفر بقوله: إن حادي عشرنا كان عقيماً، وقائل يمرق بقوله: إنه يتعدى إلى ثالث عشر فصاعداً [وما عدا]،وقائل يعصي الله بدعواه: إن روح القائم (علیه السلام) ينطق في هيكل غيره) .

از ابومفضل محمد بن عبد الله بن محمد بن عبیدالله بن مطلب (رحمه الله)، از ابوالحسین محمد بن بحر بن سهل شیبانی رهنی، از علی بن حارث، از سعد بن منصور جواشنی، از احمد بن علی بدیلی، از پدرش، از سدیر صیرفی نقل می‌کنند که: (من و مفضل بن عمر و داوود بن کثیر رقی و ابو بصیر و ابان بن تقلب بر مولایمان امام صادق (علیه السلام) وارد شدیم. ایشان (علیه السلام) را دیدیم، که بر خاک نشسته و روی ایشان عبای خیبری بدون یقه‌ی کوتاهی بود، مانند مادر فرزند ازدست‌داده، با جگر سوزان گریه می‌کرد، درحالی‌که غم و اندوه از چهره‌ی او آشکار بود و اشک‌ها بر گونه‌هایش جاری می‌شد و می‌فرمود: (مولای من، غیبت شما، تاب و توان را از من

ربوده و عرصه را بر من به تنگ آورده و آسایش قلب را از من ربوده؛ مولای من، غیبت شما، مصائب مرا به فجایع جاودان رسانده و یکی پس از دیگری به نابودی و فنای جمعی کشانده؛ پس دیگر اشک‌هایی را که از چشمانم، جاری می‌شود و آه و ناله‌ای را که از قلبم بر می‌خیزد، حس نمی‌کنم). سدیر می‌گوید: عقل ما دراین‌باره، متحیر گشت، و قلب‌هایمان از این خطابه‌های اسف‌بار و جزع آور به تنگ آمد، گمان کردیم که ایشان از امر ناگوار کوبنده‌ای در عذاب است؛ یا بلائی از جانب روزگار، بر ایشان رسیده است. پس گفتیم: (ای فرزند بهترین خلق خداوند، چشم شما را گریان نسازد، چه حادثه‌ای باعث ریخته شدن اشک‌هایتان، شده است؟ و کدام حالت، این‌چنین شما را به ماتم واداشته است؟)حضرت صادق (علیه السلام) نفس عمیقی از سینه بیرون داد و بر هراسشان افزوده شد. پس فرمود: (خیر ببینید، من صبح امروز، به کتاب جفر که مشتمل بر علم بلایا و منایا و علم به آن چه هست و تا روز قیامت خواهد بود، نگریستم؛ کتابی که خداوند آن را تنها به محمد و امامان بعد از او اختصاص داده است. در آن تولد قائممان و غیبتش را دیدم و طول غیبت ایشان و انواع بلاها و محنت‌هایی که دامن‌گیر مؤمنان، در آن زمان می‌شود، و ریشه دواندن شک و تردید در قلوب شیعیان، نسبت به طولانی شدن غیبت ایشان، و مرتدشدن بیشتر آنان از دینشان، و در آوردن ریسمان اسلام از گردنشان، که خداوند تعالی در مورد آن فرموده: ﴿وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾، (و نامه‌ی هر انسان را در گردنش قراردادیم). [۲۳۰] و آن، ولایت ما است. پس این همه حوادث، قلب مرا در هم فشرد و حزن و اندوه بر من مستولی شد). عرض کردم: (ای فرزند رسول الله، به فضل و کرم خویش ما را نسبت به بعضی از آن چه، می‌دانید، شریک گردانید). فرمود: (خداوند تبارک و تعالی، ذکر کرده که در قائم از ما، سه سنت است که در سه پیامبر از پیامبران گذشته، محقق شده است. خداوند تولد او را همانند تولد موسی (علیه السلام) مقدر ساخته و غیبت او را همانند غیبت عیسی (علیه السلام) قرار داده و طولانی شدن امر او را همانند طولانی بودن امر نوح (علیه السلام) تقدیر فرموده و بعد از آن برای او عمر بنده‌ی صالح –یعنی خضر (علیه السلام)– به‌عنوان دلیل عمرش قرار داده). عرض کردیم: (ای فرزند رسول الله، برای ما پرده از معنای این الفاظ، برگشایید). فرمود: (اما تولد موسی (علیه السلام)، هنگامی که فرعون دانست که زوال و نابودی ملک

---

۲۳۰. الأسراء: ۱۳.

او به‌دست او است، کاهنان را طلبید، آنان او را از نسبش آگاه کردند و گفتند که او از بنی‌اسرائیل است؛ پس فرعون به یارانش دستور داد که شکم‌های زنان حامله‌ی بنی‌اسرائیل را بدرند و کودکان آنان را بکشند؛ تا این که برای دستیابی به این کودک، بیست هزار طفل را به قتل رساند. پس هنگامی که زمان قتل موسی (ع) رسید، خداوند او را محفوظ داشت و این حال بنی‌امیه و بنی‌عباس است، هنگامی که دانستند، زوال و نابودی حکومت امرا و جابران به‌دست قائمی از ما است؛ با ما به دشمنی برخاستند و شمشیرهای خود را برای کشتن اهل‌بیت رسول الله (ص) و نابود کردن نسل او برداشتند، تا قائم را بکشند. پس خداوند ابا داشت که امر خویش را در برابر یکی از ستمگران، ظاهر گرداند، جز این‌که نور خود را کامل کند، حتی اگر مشرکان اکراه داشته باشند، و اما غیبت عیسی (ع)، یهود و نصارا به این توافق رسیدند، که مسیح کشته شده است، اما خداوند آنان را تکذیب کرد و فرمود: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِن شُبِّهَ لَهُمْ﴾، (و او را نکشتند و به صلیب نکشیدند، بلکه امر به آنان مشتبه شد). [۲۳۱]و این، همانند غیبت قائم ما است، که امت به خاطر طولانی بودنش، او را انکار می‌کنند؛ پس برخی به سبب عدم هدایت، می‌گویند: او به دنیا نیامده و برخی می‌گویند: او به دنیا آمده و مرده و برخی با گفتارشان، کفر می‌ورزند که یازدهمین ما عقیم است؛و دیگری از دین خارج می‌شود و به سیزدهم یا بیشتر روی می‌آورد[۲۳۲] و دیگری که با ادعایش، خدا را نافرمانی می‌کند و می‌گوید: روح قائم (ع) در بدن فرد دیگری، سخن می‌گوید...).[۲۳۳]

این روایت از دو جهت قابل توضیح است: از جهت سند و از جهت دلالت.

توضیح از جهت سند:

روایت از جهت همه‌ی این راویان، دارای سندی ضعیف است؛محمد بن عبد الله بن محمد بن

۲۳۱.النساء: ۱۵۷.

۲۳۲. در برخی منابع با لفظ (وما عدا) آمده از جمله مجمع النورین–شیخ ابوالحسن مرندی: ص۳۴۲–۳۴۰، الزام الناصب في اثبات الحجة الغائب: ج۱ ص۲۶۰–۲۵۹.

۲۳۳. غیبت، شیخ طوسی: ص۱۶۷–۱۷۰، حدیث ۱۲۹.

عبیدالله بن المطلب،[۲۳۴] محمد بن بحر رهنی،[۲۳۵] علی بن حارث،[۲۳۶] سعد بن منصور جواشنی،[۲۳۷] احمد بن علی بدیلی[۲۳۸] و علی بدیلی.[۲۳۹] پس روایت بر اساس شیوه‌ی این قوم، از هر گونه استدلال ساقط است.

شیخ صدوق این روایت را از محمد بن علی بن حاتم نوفلی (معروف به کرمانی)،[۲٤۰] از ابو عباس احمد بن عیسی وشاء بغدادی، از احمد بن طاهر قمی، از محمد بن بحر و سپس بقیه‌ی راویان شیخ طوسی، جداگانه نقل کرده است.

و از این نظر، اسناد روایت به (احمد بن عیسی وشاء[۲٤۱] و احمد بن طاهر[۲٤۲]) و سپس باقی راویان شیخ طوسی، به طور جدی ضعیف است.

---

۲۳٤. ضعیف است، نجاشی در ص۳۹۶ به شماره ۱۰۵۹ گوید: (محمد بن عبد الله بن محمد بن عبید الله بن بهلول به همام بن مطلب بن همام بن بحر بن مطر بن مرة صغری بن همام بن مره بن ذهل بن شیبان ابو المفضل، عمرش را صرف مسافرت در طلب حدیث گذراند، کوفی تبار بوده در آغاز امرش ثابت قدم بوده ولی دچار خلط شد و دیدم که اصحاب جلیل ما بدو طعنه زده و تضعیفش می‌کنند و من این شیخ را دیده و از او بسیار شنیدم سپس از نقل روایت از وی توقف کرده جز با وجود واسطه بین من و او).

۲۳۵. متهم به غلوگوئی و ضعیف بوده و محقق خوئی اقوالی در وی ذکر کرده و به مجهول الحال بودن او پی برده. به معجم رجال حدیث: ج۱۶ ص۱۳۳-۱۳۱ به شماره ۱۰۳۲۴.

۲۳۶. مجهول و هرگز موثق نبوده و علی اکبر غفاری در تحقیق خود در مورد کتاب کمال الدین گوید: (علی بن حارث مهمل و سعید بن منصور جواشنی از رؤسای زیدیه بوده و هرگز احمد را بر بدیلی و پدرش مهملان نیافتم و حدیث غریب است). کمال الدین وتمام النعمة: حاشیه ص۳۵۲.

۲۳۷. مجهول است و هرگز در اصول رجالیه ذکری از او نیست، به مستدرکات علم رجال حدیث: ج۴ ص۴۹ به شمار ۶۱۶۹ مراجعه کنید.

۲۳۸. مجهول است. به مستدرکات علم رجال حدیث: ج۱ ص۳۷۱ به شماره ۱۲۰۲ مراجعه شود.

۲۳۹. مجهول است و هرگز ذکری از او نیافتم.

۲٤۰. متقدمین و متأخرون، هرگز از وی چیزی ذکر نکردند اما شیخ علی نمازی شاهرودی او را حسن دانسته، به مستدرکات علم رجال حدیث: ج۵ ص۳۲۲ به شماره ۹۷۸۴ مراجعه کنید.

۲٤۱. متقدمین و متأخرون، هرگز از وی چیزی ذکر نکردند، به مستدرکات علم رجال حدیث: ج۱ ص۳۹۷ به شماره ۱۳۳۳ مراجعه کنید.

۲٤۲. متقدمین و متأخرون، هرگز از وی چیزی ذکر نکردند، به مستدرکات علم رجال حدیث: ج۱ ص۳۳۱ به شماره ۱۰۵۷ مراجعه کنید

توضیح از جهت دلالت:

نکته‌ی اول: کلام امام صادق (علیه السلام) به منکران وجود امام مهدی (علیه السلام) و امامت ایشان و بقای ایشان اشاره می‌کند. پس سخن ایشان (و دیگری از دین خارج می‌شود و به سیزدهم یا بیشتر روی می‌آورد).[۲۴۳] یعنی او از سیزدهمین شخص و یا بیشتر، باوجود مرگ امام مهدی (علیه السلام) در غیبت صغری یا کبری سخن می‌گوید، نه در باب ذریه یا خلفای امام مهدی (علیه السلام) که بعد از قیام مقدسش، جانشین ایشان می‌شوند و اولینشان، فراهم‌کننده‌ی شرایط برای ایشان،است.

دلیل بر این امر، این که امام (علیه السلام) در مورد غیبت امام مهدی (علیه السلام) و مرتدشدن مردم و انحراف آنان سخن می‌فرمایند، و مسئله‌ی نکوهش شده، در این جا، سخن گفتن از مرگ امام مهدی (علیه السلام) در غیبت و نصب حجت سیزدهم، به‌جای ایشان است. و این یعنی این که امام مهدی (علیه السلام) زنده نمانده، که بخواهد ظهور کند، و زمین را پر از عدل و قسط کند، بعد از این که پر از ظلم و ستم گشته بود؛ درحالی‌که ده‌ها و بلکه صدها روایت، در این مورد سخن گفته‌اند. اما سخن از این که اوصیایی برای امام مهدی (علیه السلام) هستند، که باوجود اعتقاد به حضور امام مهدی (علیه السلام) به تأسیس دولت عدل الهی بینجامد، با این روایت هیچ منافاتی ندارد، بلکه ده‌ها روایت تصریح یا اشاره دارند، بر وجود مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام).

پس این روایت، در مورد موضوعی غیر از موضوع اوصیای امام مهدی (علیه السلام) سخن می‌گوید. به‌عبارت‌دیگر در مورد عقیده‌ی کسانی سخن می‌گوید که قائل به مرگ امام مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت و اعتقاد به امام سیزدهم، بعد از مرگ امام مهدی (علیه السلام) می‌باشند، یعنی اعتقاد باطل، ایمان به وجود اوصیای امام مهدی (علیه السلام) نیست، بلکه ایمان به اوصیائی، است که با مرگ امام مهدی (علیه السلام) در غیبت و عدم حکومت ایشان (علیه السلام) همراه است. این بحث کاملاً از

۲۴۳.در اصل حدیث به جای روی آوردن، کلمه‌ی (تعدی) به کار رفته است. تعدی در لغت، به معنی گذشتن و روی آوردن از چیزی به چیز دیگر است؛ و در این جا، به این معنی است که قائلان به این نظر معتقد خواهند شد که عقیده‌ی اولیه‌ی آنان به امام مهدی (علیه السلام) صحیح نیست و به فرد سیزدهم، یا بیشتر روی می‌آورند.

حیطه‌ی موضوع اعتقاد به اوصیای دوازده‌گانه از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) کاملاً خارج است، زیرا ما باوجود اعتقاد به امامت امام مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری، اعتقاد به مهدیین داریم و این که امام مهدی (علیه السلام) همان حجت اصلی، تا زمانی است که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و ستم گشته بود. و ما هرگز از مرگ امام در غیبت ایشان سخن نگفتیم، تا مصداق این روایت شویم. در نهایت، کسانی که با این روایت بر ما اعتراض می‌کنند، سخت در نادانی و توهم هستند.

همه‌ی اقوال باطلی که امام صادق (علیه السلام) ذکر کردند، به معنی اعتقاد به عدم وجود امام مهدی (علیه السلام) یا وفات ایشان است... اکنون به سخنانی که در روایت واردشده، بنگرید: (پس برخی به سبب عدم هدایت، می‌گویند: او به دنیا نیامده) یعنی؛آنان از عدم وجود امام مهدی (علیه السلام) سخن می‌گویند.

(و برخی می‌گویند: او به دنیا آمده و مرده) اینان نیز از عدم وجود حضرت (علیه السلام) درزمان غیبت سخن می‌گویند.

(و برخی با گفتارشان کفر می‌ورزند، که یازدهمین ما عقیم است). یعنی امام حسن عسکری (علیه السلام) عقیم بوده و هرگز فرزندی نداشته و نتیجه‌ی این سخن نیز، عدم اعتقاد آنان به وجود امام مهدی (علیه السلام) است.

(و دیگری از دین خارج می‌شود و به سیزدهم یا بیشتر روی می‌آورد). یعنی امامت به شخص سیزدهمی می‌رسد، این نظریه هم به انکار وجود امام مهدی (علیه السلام) و امامت ایشان در دوران غیبت می‌انجامد. همه‌ی این اقوال باطل، در روایت به انکار امام مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت، انجامیده است.

(و دیگری که با ادعایش، خدا را نافرمانی می‌کند؛ و می‌گوید: روح قائم (علیه السلام) در بدن فرد دیگری سخن می‌گوید). این سخن، نیز بطلان محض است که روح قائم (علیه السلام) در بدن دیگری، حلول کرده و یا سخن می‌گوید و مقصودشان این است، که حجت کسی غیر از امام مهدی (علیه السلام) است، یا حجت کسی است که روح امام (علیه السلام) در بدن وی، حلول کرده است.

نکته‌ی دوم: این روایت، در برخی کتب با این لفظ آمده است: (و دیگری از دین خارج می‌شود و به سیزدهم یا غیر آن، روی می‌آورد) و به این معنی است که امامت در غیبت قائم

(ع) هرگز از ایشان به شخص سیزدهمی، انتقال نمی‌یابد و هر کس که می‌گوید امامت به شخصی، غیر از امام مهدی (ع) موکول شده و خود حضرت در زمان غیبت، وفات یافته، از دین خارج شده است.

سخن حضرت (ع) مبنی بر نظر برخی منکران (سیزدهم یا غیر آن) این است، که امامت در زمان غیبت مربوط و مخصوص به امام مهدی (ع) است و ایشان، حجت اصلی بر خلایق است و این امر نیز به معنای نفی وصی، یا امام بعد از خود (ع) نیست، زیرا قائل شدن به وصی، به این معنی نیست که امامت از حضرت (ع) به وصی، منتقل‌شده و یا به‌دست او، قرار گرفته است. علی بن ابی‌طالب (ع) وصی رسول الله (ص) در زمان حیات ایشان،نیز بودند، اما هرگز گفته نشد، که حجیت بر خلق به امام علی (ع) منتقل شده است؛ مگر بعد از وفات رسول الله (ص) و هم چنین حسن (ع) و حسین (ع) در زمان حیات امام علی (ع)، اوصیای ایشان (ع) بودند؛ اما به این معنی نبوده که امامت در زمان حیات امیر المؤمنین، به آنان انتقال‌یافته و این شامل تمام ائمه (ع) می‌شود؛ اوصیای آن‌ها همواره حضور داشتند؛ اما به معنی این نبوده که امامت و حجیت امام، به وصی انتقال یابد، مگر با وفات امام قبلی. و اعتقاددارم که این امر، به‌قدری واضح است که از هر گونه شرح و تفصیل، بی‌نیاز است.

اکنون، نیز ما نمی‌گوییم که امامت از امام مهدی (ع) به اوصیای ایشان –مهدیین– انتقال یافته است؛ بلکه می‌گوییم: حجت الهی بر تمام خلق امام مهدی حجت بن الحسن (ع) است و حجیت مربوط به مهدیین، بعد از وفات امام مهدی (ع) تحقق می‌یابد. آشکار است که حسین (ع) در زمان رسول الله (ص) و پدرش امیر المؤمنین (ع) و برادرش حسن (ع) امام و وصی بوده، چرا که رسول الله (ص) فرمودند: (حسن و حسین امام هستند، چه بنشینند و چه قیام کنند). اما سخن از امامت امام حسین (ع) به معنای انتقال امامت از حجت الهی بر خلق، از رسول الله یا امیر المؤمنین یا امام حسن، به امام حسین نیست، بلکه حجیت انتقال نمی‌یابد، مگر تنها در دو حالت: در هنگام وفات آنان (ع)، یا در هنگام مکلف شدن، مثلاً امام حسین (ع) به‌عنوان نائب یا فرستاده از سوی پیامبر اکرم یا علی یا حسن حجیت داشت. همان طور امام

علی در زمان رسول الله حجیت داشت و آن هم در هنگام غیاب رسول الله اگر رسول الله ایشان را مکلف به امر خاصی، می‌کردند، مثلاً فرستاده شدن به‌سوی اهل یمن، اما این امر به معنای انتقال حجیت کلی و مطلق از رسول الله به امیر المؤمنین نیست. بلکه در حدّ نیابت است، و هرگز حجیت به طور مطلق، انتقال نمی‌یابد، مگر با وفات رسول الله (صلى الله عليه وآله).

نکته‌ی سوم: بعد از اثبات ضعف سند این روایت و ناتوانی آن در دلالت، این روایت، هرگز نمي‌تواند با روایات و ادعیه‌ی صحیح و صریح در مورد امامت و حجیت مهديين از ذریه‌ی امام مهدی (عليه السلام) که در گذشته ذکر کردیم، تعارضی داشته باشد.

نکته‌ی چهارم: فرقه‌ای که معتقدند امام مهدی (عليه السلام) مرده و امامت به فرزند ایشان، انتقال یافته است، در سال‌های بسیار دور منقرض گردیده است. این فرقه، تقریباً بعد از غیبت صغری، وجود داشته و شیخ طوسی در کتاب غیبت خود،[۲۴۴] از این گروه سخن گفته و ذکر نموده که این فرقه در آغاز غیبت کبری، منقرض گردیده است.

به‌این‌ترتیب کلام امام صادق (عليه السلام) تحقق یافته و سخن ایشان در روایت فوق، در مورد این فرقه، بوده است، که به مرگ امام مهدی (عليه السلام) و یا انتقال امامت به فرزندش، در عصر غیبت عقیده داشتند، و هیچ ارتباطی با نفی ذریه‌ی امام یا اوصیای ایشان (عليهم السلام) نداشته است.

با این توضیحات، معتقدم که این امر، همانند خورشید در سینه‌ی آسمان و حتی روشن‌تر از آن، واضح شده است.

روایت دوم:

الحسين بن حمدان الخصيبي، قال: وعنه ، عن محمد بن علي، عن محمد بن أحمد بن عيسى بن عبد الله بن أبي خدان، عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام)، يقول: (إياكم التبويه

---

۲۴۴. غیبت، شیخ طوسی: ص۲۲۸.

[والتنويه]، والله ليغيبن مهديكم سنين من دهركم يطول عليكم وتقولون أي وليت ولعل وكيف وتمحصه الشكوك في أنفسكم حتى يقال مات وهلك ويأتي وأين سلك، ولتدمعن عليه أعين المؤمنين، ولتتكفؤون كما تتكفا السفن في أمواج البحر ولا ينجو إلا من أخذ الله ميثاقه بيوم الذر وكتب بقلبه الإيمان وأيده بروح منه، وليرفعن له اثنتا عشرة راية مشبهة لا يدرون أمرها ما تصنع، قال المفضل: فبكيت وقلت: كيف يصنع أولياؤكم ؟ فنظر إلى الشمس دخلت في الصفة قال: يا مفضل، ترى هذه الشمس؟ قلت: نعم، قال: والله أمرنا أنور وأبين منها، وليقال المهدي في غيبته مات، ويقولون بالولد منه وأكثرهم يجحد ولادته وكونه وظهوره أولئك عليهم لعنة الله والملائكة والرسل والناس أجمعين).

حسین بن حمدان خصیبی، از وی،[۲۴۵] از محمد بن علی، از محمد بن احمد بن عیسی بن عبد الله بن ابی‌خدان، از مفضل بن عمر نقل کرده که از ابوعبد الله امام صادق (عليه السلام) شنیدم که فرمود: (بر حذر باشید از سستی ایمان، به خدا سوگند، مهدی شما، سال‌های بسیاری را غیبت می‌کند؛ و امر بر شما، آن قدر طول می‌کشد، که می‌گویید: کدام؟ و ای کاش، و شاید، و چگونه، و شک و تردید در جان‌های شما ریشه می‌دواند، تا جایی که گفته می‌شود: مرده و هلاک شده، یا می‌آید؟ و کجا رفته است؟ و در فراق او چشمان مؤمنین گریان می‌گردد و تکه‌تکه می‌شوید؛ همان‌گونه که کشتی‌ها در امواج سهمگین دریاها، تکه تکه می‌شوند. و کسی نجات نمی‌یابد، مگر آن کس که خداوند در عالم ذر از او پیمان گرفته و ایمان را در قلب او نوشته و با روحی از جانب خود تأیید کرده، و دوازده پرچم مشابه به اهتزاز در می‌آیند، که مشخص نیست هر یک چه خواسته‌ای دارد). من گریه کردم و گفتم: (پس با این حال، دوستدارانتان چه کار کنند؟) حضرت (عليه السلام) به نور خورشید که به داخل اتاق تابیده بود، نگاه کردند و فرمودند: (ای مفضل، آیا نور خورشید را می‌بینی؟) عرض کردم: (آری). فرمودند: (به خدا سوگند، که امر ما از این خورشید، درخشان‌تر و مشخص‌تر است؛ درحالی که گفته می‌شود مهدی در غیبتش مرده و در مورد فرزند او سخن می‌گویند، و بیشترشان ولادت و وجود و ظهور او را انکار می‌کنند. آن‌ها کسانی هستند که لعنت خدا و فرشتگان و رسولان

---

۲۴۵. ظاهراً مرجع ضمیر وی، موسی بن احمد است که هیچ ذکری از او در کتب رجال نیافتم.

و همه‌ی مردم بر آنان است).[۲٤٦]

این روایت از دو جهت، قابل توضیح است: از جهت سند و از جهت دلالت.

توضیح از جهت سند:

این روایت، بر اساس سند راویان از جهت این افراد ضعیف است: حسین بن حمدان خصیبی[۲٤٧] و موسی بن محمد[۲٤٨] و محمد بن علی[۲٤٩] و محمد بن احمد بن عیسی بن عبد الله بن ابی‌خدان[۲٥٠] و مفضل بن عمر.[۲٥١] سلسله‌ی راویان این روایت، از آغاز تا پایان یا مجهول‌اند یا ضعیف. پس با در نظر گرفتن علم رجال، که این قوم به آن معتقدند، این روایت معتبر نیست.

توضیح از جهت دلالت:

نکته‌ی اول: این روایت در منابع قابل اعتماد، با تغییراتی و بدون ذکر قسمت آخر آن (در حالی‌که گفته می‌شود: مهدی در غیبتش مرده و در مورد فرزند او سخن می‌گویند، و بیشترشان ولادت و وجود و ظهور او را انکار می‌کنند. آن‌ها کسانی هستند، که لعنت خدا و فرشتگان و رسولان و همه‌ی مردم بر آنان است)، آمده است، و این قسمت اضافی را، تنها

۲٤٦.الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی: ص۳۶۰-۳۶۱.

۲٤٧. نجاشی و ابن غضائری و غیرشان او را تضعیف کرده و شیخ نمازی شاهرودی از وی دفاع کرده. به رجال نجاشی: ص۶۷ به شماره ۱۵۹۹ و معجم رجال حدیث: ج۶ ص۲۴۴ به شماره ۳۳۸۱ مراجعه شود، و محقق خوئی به ضعف او در: ج۱۴ ص۲۵۳ در ترجمه‌ی غیاث بن ابراهیم رازمی به شماره ۹۲۹۹ تصریح کرده، همچنین به مستدرکات علم رجال حدیث نمازی: ج۳ ص۱۲۳-۱۲۱ به شماره ۴۳۱۶ مراجعه شود.

۲٤٨. ذکری از او در کتب رجال نیافتم.

۲٤٩. با بسیاری از آنان از جمله ثقه و ضعیف و مجهول مشترک بوده و نمی‌توان بدو اعتماد کرد جز بعد از تعیین و اثبات وثاقتش با دلیل واضح.

۲٥٠. مجهول بوده و هیچ نام و یادی برای وی نیافتم.

۲٥١. نجاشی او را در رجالش: ص۴۱۶ به شماره ۱۱۱۲ تضعیف کرده و گوید: (مفضل بن عمر ابوعبدالله و بدو ابومحمد جعفی گویند، او کوفی، فاسد المذهب، مضطرب الروایه بوده و بدو نمی‌توان اعتماد کرد. گفته شده: خطیب بوده و برای وی تصنیف‌هائی ذکر کردم که نمی‌توان بدآن‌ها تکیه کرد.

حسین بن حمدان خصیبی در (الهدایه الکبری) آورده است.

در کتاب‌های معتبر حدیث، این روایت از قول راویان دیگری، به نقل از مفضل بن عمر، به این صورت آمده است، که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (بر حذر باشید از فاش کردن، به خدا سوگند، مهدی شما سال‌های بسیاری را غیبت می‌کند؛ و آزمایش می‌شوید، تا جایی که گفته می‌شود: مرده، کشته‌شده، هلاک شده، کجا رفته است؟ و در فراق او، چشمان مؤمنین گریان می‌گردد و تکه‌تکه می‌شوید، همان‌گونه که کشتی‌ها در امواج سهمگین دریاها، تکه تکه می‌شوند. و کسی نجات نمی‌یابد، مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در قلب او نوشته و با روحی از جانب خود تأیید کرده، و دوازده پرچم مشابه، به اهتزاز در می‌آیند، که از یک‌دیگر قابل تشخیص نیست). من گریه کردم و عرض کردم: (پس چه کارکنیم؟) حضرت (علیه السلام) به نور خورشید، که به داخل اتاق تابیده بود، نگاه کردند و فرمودند: (ای مفضل، آیا نور خورشید را می‌بینی؟) عرض کردم: (آری). فرمودند: (به خدا سوگند، که امر ما از این خورشید، مشخص‌تر است).[۲۵۲]

پس این قسمت پایانی، اضافی و مشکوک است و مصادری که این روایت را بدون آن قسمت، ذکر کرده‌اند، گواه بر الحاقی بودن این قسمت اضافی است.

نکته‌ی دوم: گفتار، منتسب به امام صادق (علیه السلام) (درحالی که گفته می‌شود مهدی در غیبتش مرده و در مورد فرزند او سخن می‌گویند، و بیشترشان ولادت و وجود و ظهور او را انکار می‌کنند. آن‌ها کسانی هستند که لعنت خدا و فرشتگان و رسولان و همه‌ی مردم بر آنان است)، گفتار اشتباهی که در این روایت ذکر شده است، دو حالت می‌تواند داشته باشد:

حالت اول: این که امام مهدی (علیه السلام) بالقوه یا بالفعل فرزند دارد. این امری است که روایت به‌صراحت به آن اشاره نمی‌کند، و باوجود روایات بسیاری که دلالت بر وجود ذریه، برای امام

---

۲۵۲. الامامة و التبصرة، ابن بابویه قمی: ص۱۲۵-۱۲۶، کافی، شیخ کلینی: ج۱، ص۳۳۶، کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق: ص۳۴۷، غیبت، محمد بن ابراهیم نعمانی: ص۱۵۳-۱۵۴، دلائل الإمامة، محمد بن جریر طبری (شیعی): ص۵۳۲-۵۳۳، غیبت، شیخ طوسی: ص۳۳۷-۳۳۸، حدیث ۲۸۵.

مهدی (علیه السلام) دارند، چگونه می‌توان آن همه روایات صریح را رها کرده و به این روایت مبهم، استناد کرد؟

حالت دوم: این که فرزند امام مهدی (علیه السلام) نیز امام است. این حالت، خود نیز دو وجه دارد:

وجه اول: این که امامت فرزند امام مهدی (علیه السلام) بعد از قیام مقدس امام مهدی (علیه السلام) و بعد از وفات ایشان، در آن زمان است. که البته این روایت، نمی‌تواند این عقیده را رد کند، چرا که اولاً این روایت، در این مورد صراحت ندارد، و ثانیاً روایات بسیار دیگری بر امامت و حجیت و وصایت مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) تصریح دارند و این روایات، نمی‌توانند با مضمون یک روایت متشابه (در بهترین حالت)، مورد تردید قرار گیرند.

وجه دوم: امامت فرزند امام مهدی (علیه السلام) و قائل شدن به این که امام مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت، وفات نموده‌اند. این معنی دقیقاً منظور همین روایت است، آن هم به قرینه‌ی سیاق همین روایت و قرائن خارج از آن. در روایت ذکرشده: (گفته می‌شود: مهدی در غیبتش مرده و در مورد فرزند او سخن می‌گویند، و بیشترشان ولادت و وجود و ظهور او را انکار می‌کنند. آن‌ها کسانی هستند که لعنت خدا و فرشتگان و رسولان و همه‌ی مردم بر آنان است).[۲۵۳]
پس این روایت سخن از تفرقه‌ی مردم، در زمان غیبت امام و گمراهی آنان می‌گوید و می‌فرماید بعضی منکر ولادت امام (علیه السلام) می‌شوند؛ و بعضی می‌گویند او در زمان غیبت مرده و امامت به فرزندش منتقل شده است؛ و در جمله‌ی (در مورد فرزند او سخن می‌گویند) عبارت (سخن می‌گویند) به معنی (معتقدند) به‌کار رفته است.[۲۵۴] و البته این معنا، در زبان عربی به‌کار می‌رود. برای مثال روایتی را ذکر می‌کنم:

شیخ کلینی نقل کرده است: (عبد الله بن هلیل در مورد عبدالله سخن می‌گفت، به شهر سامرا رفت و از این عقیده برگشت؛ من از وی سبب آن را پرسیدم، گفت: من تصمیم

۲۵۳.عبارت عربی چنین است: ولیقال المهدی فی غیبته مات ویقولون بالولد منه وأكثرهم یجحد ولادته و کونه و ظهوره أولئك علی هم لعنة الله والملائكة والرسل والناس أجمعین

۲۵٤. یعنی در عبارت عربی (یقولون بالولد منه) یقولون به معنای (یعتقدون) یا (اعتقاد دارند) باشد.

گرفتم، که این مسئله را از ابوالحسن (علیه السلام) بپرسم (ظاهراً مقصود امام دهم است)؛ در راه تنگی آن حضرت به من برخورد، و به‌سوی من آمد، تا در برابرم رسید، و چیزی از دهان خود برای من انداخت، که به سینه من افتاد، من آن را گرفتم، ورقه‌ای بود که در آن نوشته بود: او در این مقام نبود و چنان رتبه‌ای نداشت). در این روایت، جمله‌ی (در مورد عبد الله سخن می‌گفت) یعنی (معتقد به [امامت] عبد الله افطح بود).[۲۵۵]

پس واضح است که عبارت (گفته می‌شود مهدی در غیبتش مرده و در مورد فرزند او سخن می‌گویند) یعنی به مرگ امام مهدی (علیه السلام) در زمان غیبتش و انتقال امامت به فرزندش معتقد می‌شوند. و این روایت، ربطی ندارد به اعتقاد به فرزند داشتن امام مهدی (علیه السلام) در هر زمانی که مقارن با فوت ایشان در زمان غیبت نباشد. و بنا بر این ربطی به وجود امامان و حجت‌های الهی از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام)، بعد از قیام مقدس و وفاتش ندارد.

بنا بر این وجه آخر، در مورد این روایت، معنی صحیح آن یا معنی برتر آن است. و حتی می‌توان گفت تنها معنی ممکن، برای این روایت است. و این معنی تمام تلاش مخالفان را برای استدلال، از بین می‌برد، همان‌طور که می‌گویند: (وقتی احتمال وارد شود، استدلال باطل می‌گردد).

به این ترتیب، در نهایت تنها روایاتی باقی می‌مانند، که بر وجود ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) و امامت ایشان تصریح می‌کنند، بدون آن که روایت معارضی داشته باشند.

و الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهدیین و سلم تسلیماً کثیراً

---

۲۵۵. عبدالله افطح فرزند امام صادق (علیه السلام) است که پس از وفات امام (علیه السلام) ادعای امامت کرد؛ و گروهی از شیعیان به وی متمایل گردیدند. البته وی بعد از چند ماه، هلاک گردید و بسیاری از شیعیان، گمراه شده با مراجعه به امام موسی کاظم (علیه السلام) نجات یافتند.

فهرست کتاب